سی خاطره

از عصر فرخندهٔ پهلوی

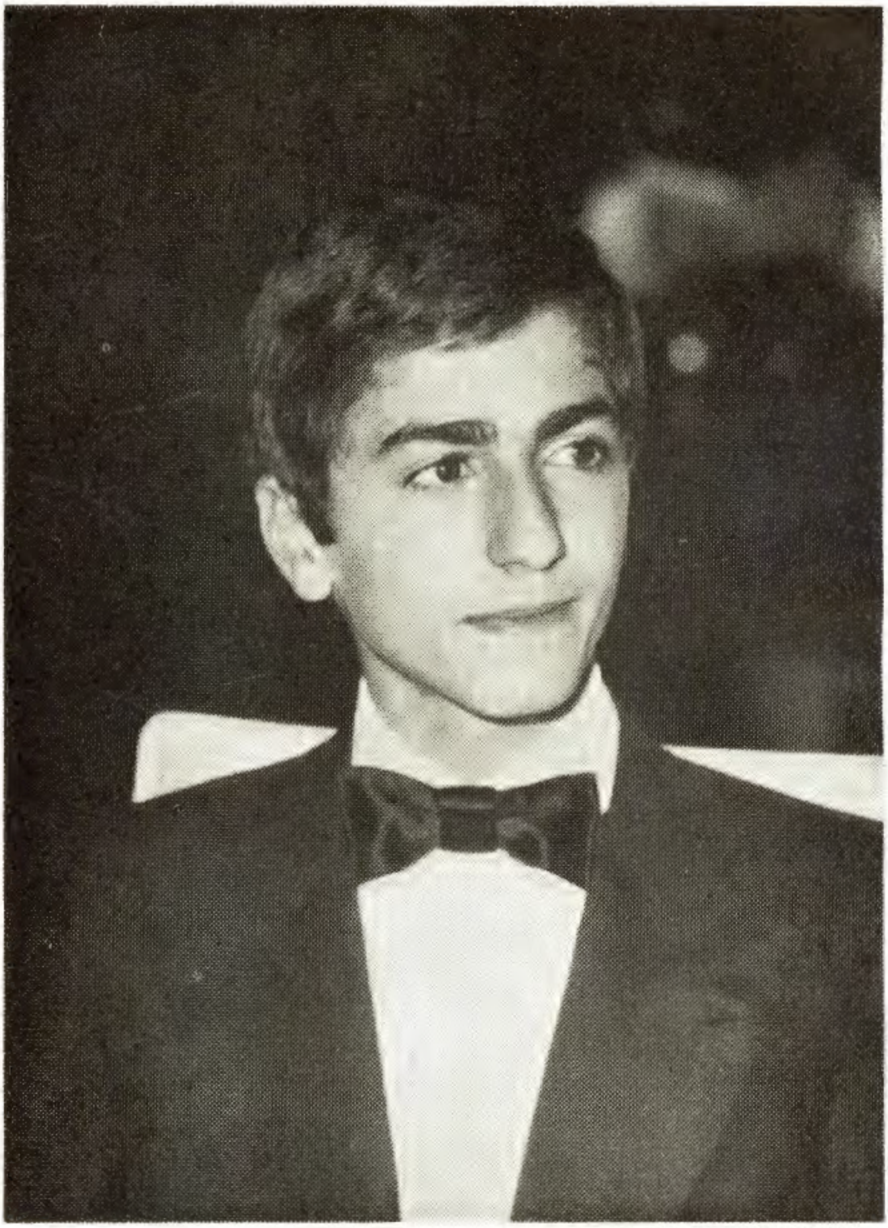
نویسنده

علی اصغر حکمت

بیادگار پنجاهمین سال شاهنشاهی دودمان پهلوی

مهرماه ۲۵۳۵
شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۴۶
شرکت چاپ پارس





سی خاطره
از عصر فرخندهٔ پهلوی

نویسنده
علی اصغر حکمت

بیادگار پنجاهمین سال شاهنشاهی دُودمان پهلوی

مهرماه ۲۵۳۵
شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۴۶
شرکت چاپ پارس

بنام خداوند بخشنده مهربان

پیش گفتار

این خدمتگذار تاریخ و فرهنگ پارسی بسال یکهزاروسیصد وپنجاه‌شمسی ضمن انتشار منظم مجله وحید ، اقدام به انتشار نشریه‌ای بنام « خاطرات وحید » نمود که نیمه هرماه به دوستداران تاریخ ارمغان میشد. پشتوانه اصلی این نشریه رجال صاحبنظر و برجسته معاصر ایران بودند که با ارسال یادداشتهای مستند و خاطرات خواندنی و آموزنده خوداین مکتب را رونق می‌بخشیدند و ما را دراین خدمت صادقانه و ابتکار مدد می‌دادند.

آن نشریه مستقل بعللی که در این مقال نگنجد از سال پیش ضمیمه مجله وحید شد و هم اکنون نیز منضم با وحید، اول هرماه نشر میشود و در اهمیت و میمنت آن همین‌بس که دراین سال که‌جشن پنجاهمین‌سال سلطنت دودمان پهلوی برگزار می‌شود محققان و دانشمندانی کـه دفتر و دیوان می‌آرایند و سازمانها و مؤسساتی کـه خاطرات دوران پهلوی را جمع‌آوری می کنند همه از نوشته‌های مستند نشریه خاطرات که چون بحری زخار است بهره میگیرند و در نوشته‌ها و آثار خود ازآن استفاده می‌برند.

یکی از استادان نامدار و رجال دست اندرکار که دعوت ما را اجابت فرمود و همکاری خـود را با نشریه خاطرات شروع کـرد استاد علی‌اصغر حکمت استاد ممتاز دانشگاه بود که بعهد سردودمان پهلوی سالی چند درسمت وزارت فرهنگ و امور خارجه و کشور خدمت کرده و قریب نیم‌قرن درسمتهای وزارت و سفارت

منشاء خدمات برجسته به مملکت بوده است.

حاصل همکاری و یاری اسناد، تهیه و تنظیم «سی‌خاطره» بود که در نشریهٔ خاطرات وحید درج شد و اکنون بصورت مجموعه‌ای مستقل و مستند تقدیم علاقمندان می‌شود و آرزومند است که مجلدات دیگر خاطرات استاد نیز توسط انتشارات وحید به زیور طبع آراسته گردد.

سازمان انتشارات وحید مباهی است که توفیق نشر خاطرات استاد حکمت را یافته است و امیدوار است کتاب «سی‌خاطره» در دفتر ایام چون نام نویسنده‌آن مخلد و جاوید بماند.

سازمان انتشارات وحید ـ دکتر سیف‌الله وحیدنیا

مهر ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی



مؤلف در زمان تصدی وزارت معارف

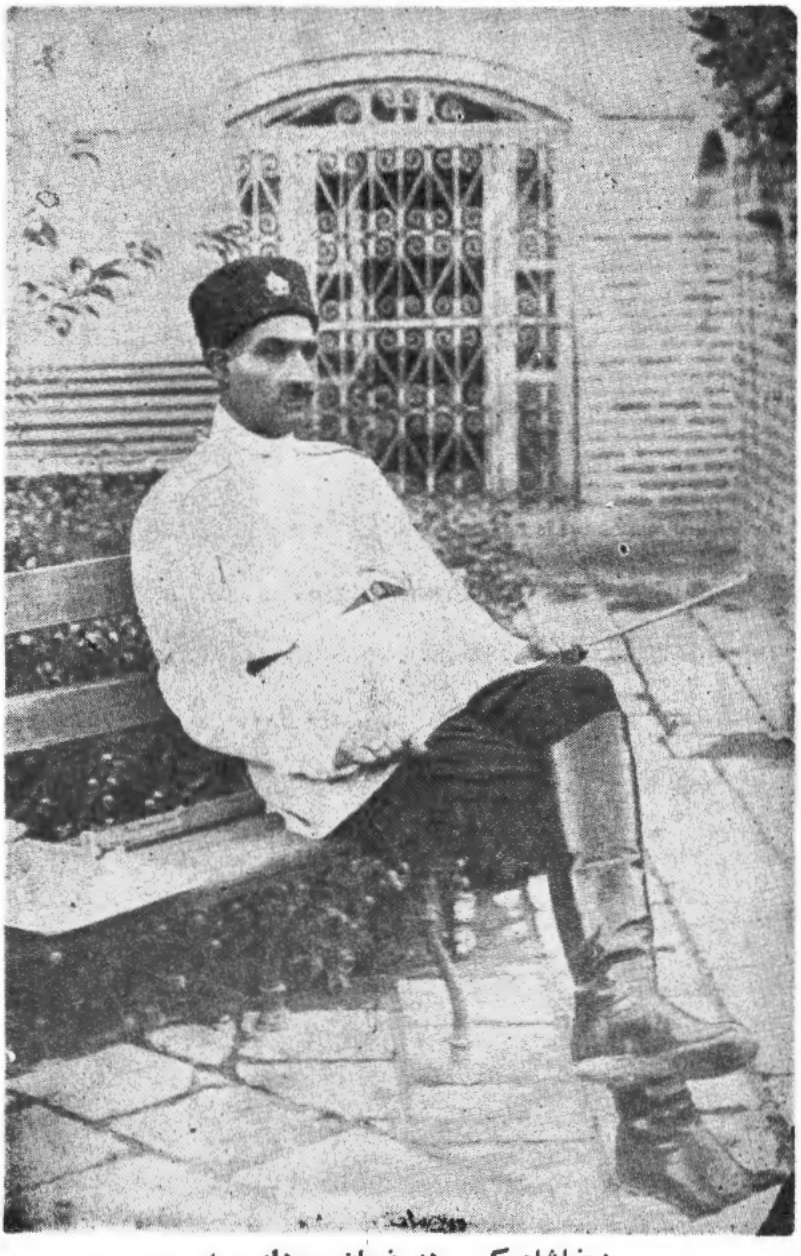
۱

نخستین برخورد

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی « کبیر » که بندهٔ نویسنده شش سال متمادی از ۱۳۱۲ ش تا ۱۳۱۹ مستقیماً در تحت امر او به‌کارهای مؤثر ومهم درخدمت، وزارت معارف و وزارت کشور بودم و وزارت‌معارف اکنون به سه وزارت‌خانهٔ «آموزش و پرورش» ، «فرهنگ وهنر» وعلوم‌وتعلیمات عالیه وچندین ادارهٔ کل‌مانند «اوقاف»و «تربیت‌بدنی»و«پیش‌آهنگی»منقسم‌شده‌است. وبعدازآن دروزارت کشوراز۱۳۱۸ش تا اوائل ۱۳۱۹ ش مشغول خدمت بوده‌ام از عهد همایون او خاطره‌ها و یادگارهایی درضمیر یا دردفاتر یادداشت خود بنام «صد صبح» دارم. اکنون بمناسبت‌آنکه‌آقای دکتر سیف‌اله وحیدنیا نمایندهٔ محترم مجلس شورای ملی ونویسندهٔ مجلهٔ ارجمند وحید که علاقه‌یی خاص به جمع‌آوری خاطرات تاریخی دارند ، نویسنده را ملزم فرمودند که بعضی از آن جمله را جداگانه نوشته به‌آن مجلهٔ گرامی تقدیم دارم. برحسب تقاضای ایشان ، اینك از قطعات گوناگون و متفرق چند یادداشت مهم را بتفاریق برشته تحریر در می‌آورم و تقدیم میکنم .

* * *

شاهنشاه فقید ، تحقیقاً از مردان نامی تاریخ ایران است . مدت بیست سال



رضاشاه کبیر در زمان سردار سپه

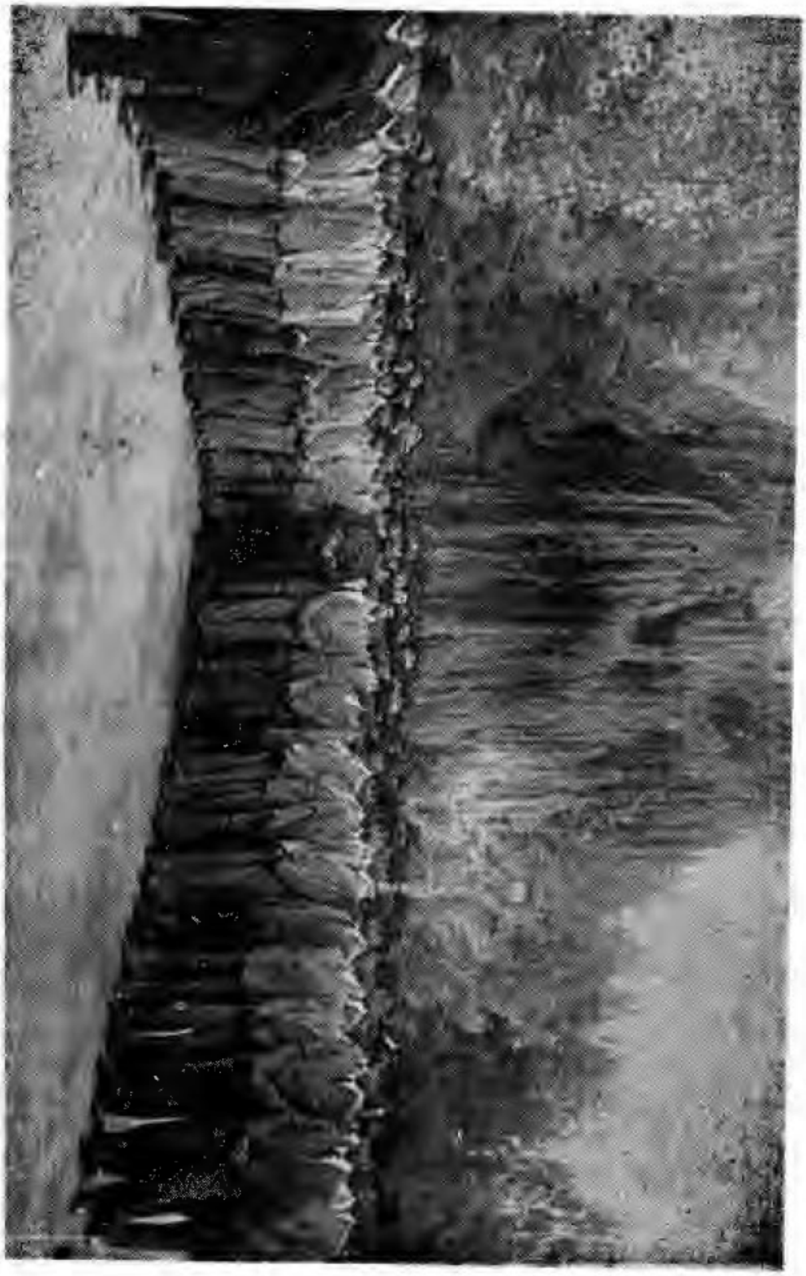
تمام از کودتای حوت ۱۲۹۹ ش. تا شهریور ۱۳۲۰ ش. دراین کشور باستقلال تمام آمرو ناهی مطلق بود ومنشأ آثاربزرگ و گران‌قیمت شد. ودرچهارم مرداد۱۳۲۳ش

که سال وفات غم‌انگیز اوست در ژوهانسبورگ (جنوب افریقا) این‌جهان فانی را رها کرد و قانون‌الهی «زندگانی ومرگ» که از سنن ثابتهٔ عالم وجود است، بالاخره به حیات پربرکت‌آن مرد نامی پایان داد «ولکل امة اجل...».

بطوریکه اعلامیهٔ رسمی دربار شاهنشاهی حکایت میکند، رضاشاه کبیر اندکی قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبهٔ چهارم مرداد، بعلت عارضهٔ قلبی بدرود زندگانی گفت و مدت سه ماه دربارشاهنشاهی رسماً عزادار وسوگوار بود.

نخستین‌بار درعمرخود که‌مرا باآن مردبزرگ تصادف ملاقات روی داد، در اوایل فروردین۱۳۰۰ش. بود، وآن روزی بود که مرحوم ماژورمسعودخان کیهان که بعد از کودتا درکابینهٔ مرحوم سید ضیاءالدین طباطبائی بمقام وزارت جنگ برگزیده شده بود، درنتیجهٔ ارادهٔ استوار وتصمیم قاطع رضاخان سردارسپه ازمقام وزارت برکنار شده وخود ایشان بجای وی مستقلا زمام وزارت جنگ را دردست گرفتند. درآن روز درخیابان «باب‌همایون» ایشان را دیدم که ازعمارت کاخ ابیض محل‌کابینهٔ وزراء، به‌طرف وزارت جنگ که تاآن وقت بنام «ستاددیویزیون‌قزاق» موسوم بود، رهسپاربودند. در درشکهٔ دواسبی دولتی به‌تنهائی سوار وسقف درشکه گشاده بود. سیمای مردی را دیدم که با قیافهٔ جدی و مصمم بطرف آینده‌یی درخشان که در انتظار او بود میرفت. چهره‌یی گندم‌گون داشت و کلاه قزاقی و از خطوط جبین او آثار عزمی قوی وارادای آهنین نمودار وقامت بلند ومردانهٔ ایشان نشان میداد که یك سروگردن از معاصران خود بلندتر است و میرود که به‌کارهای بزرگ و آثار عظیمه دست یازد.

وی ازآن تاریخ، تا شهریورماه ۱۳۰۲ش به منصب وزارت جنگ و بعد از آن بمقام‌ریاست وزراء، وسپس بموجب ماده قانون‌خاصی بسمت «فرمانده کل‌قوا»



اولین گروه محصلین اعزامی به اروپا در حضور رضاشاه کبیر

نائل گردید . و دراین مدت پنجسال نظام‌آرتش جدیدی در ایران بوجود آورد و
تشکیلات گوناگون ودرهم ریختهٔ لشکری را که بعضی در تحت فرماندهی‌افسران

روسی دویزیون قزاق و بعضی در جنوب در دست صاحب منصبان انگلیس «S.P.R» یعنی «تفنگداران جنوب ایران» و بالاخره افواج ازهم گسیخته قشون «ملی» که در تحت امر صاحب منصبان ایرانی بود همه را دریك قالب واحد بنام «قشون وارتش شاهنشاهی» سازمان دادو بدورهٔ بی‌سامانی و آشفتگی آن پایان بخشید. سپاه نوین ایران درزیر پرچم شیر و خورشید چنانکه زیبندهٔ نام و نشان تاریخی کشور است جایگزین آن نیروهای پریشان و پراکنده داخلی و خارجی گشت. وی درابتدا ملقب به «سردارسپه» شد، ولی واژهٔ فارسی اصیل «پهلوی» را برای نام خاندان خود اختیار فرمود. و باین نام ایرانیت خودرا اثبات میکرد.

❊ ❊ ❊

دومین بار که افتخار ملاقات روبرو با آن سرباز دلیر دست داد، درآذرماه ۱۳۰۴ بود. ــ درنهم آبان همان سال بموجب یك مادهٔ قانون که در مجلس شوری بتصویب رسید، خلع خاندان قاجار ازسلطنت ایران اعلام شد. ونخستین مجلس مؤسسان مرکب از نمایندگان تمام شهرهای ایران بشرحی که درصورت مذاکرات آن مجلس نموداراست، درطهران درعمارت «تکیهٔ دولت»، تشکیل گردید. این مجلس چنداصل متمم قانون اساسی را تغییر داد وانتخاب اعلیحضرت رضاشاه پهلوی را به تخت سلطنت ایران مقرر و ثابت داشت.

درروز بیست و پنجم آذر ۱۳۰۴ ش. ساعت سه بعدازظهر دستجات نمایندگان مجلس مؤسسان دسته بدسته ودر مقام نمایندگان ولایات وایالات یاتشکیلات احزاب، برای عرض تبریك درعمارتی که اکنون محل کاخ ملکه پهلوی (خیابان سپه) است، شرفیاب می‌شدند. وی درصحن باغ درهوای لطیف ودرخشان، این دستجات وطبقات را پذیرفته و باهر کدام بمناسبت موقع ومقام مدتی صحبت ومذاکره میفرمود.

هوای خزان آذر ماه، با این سرآغاز شاهنشاهی نوین ، مساعدت کـرد و درخشندگی وطراوت بهاری داشت، بندهٔ نویسنده یاددارم که درآن روز دو دفعه به دو عنوان شرفیاب حضورایشان شدم: یکی بمناسبت آنکه نمایندهٔ جهرم درمجلس مؤسسان بودم، درجرگهٔ وکلای ایالت فارس ، ودومی همراه و کلای منتخب حزب «رادیکال» که من نیزدرآن حزب نوبنیاد شرکت داشتم و باتفاق لیدربرگزیدهٔ حزب، مرحوم میرزا علی‌اکبرخان داور ، که از رجال برجسته ونیك نام این عهد فرخنده بود ، بحضور ایشان پذیرفته شدم .

شاهنشاه پهلوی ، با وکلای فارس صحبت از مـوقعیت و اهمیت آن استان بمیان آوردند و بمقتضای مزاج مستمعان از ترقیاتی که شایستهٔ این ناحیهٔ تاریخی و مهد شاهان هخامنشی وساسانی‌است سخن گفتند وفرمودند که سزاواراست دراین قسمت ازمملکت باملاحظه‌موقع‌جغرافیایی واقتضای طبیعت‌اقلیمی‌آن درامرزراعت و کشاورزی‌مخصوصاً اهتمام‌شودوانتظاراتی که‌شخص‌ایشان برای‌آن‌ایالت، دراین‌عهد نوین، داشتند بیان فرمودند ودر خصوص مسافرتی که بزودی به‌آن استان‌خواهند فرمودصحبت کردند. بطوری که‌جمیع نمایندگان فارس‌با کمال شادمانی‌وامیدواری از حضور شاهنشاه مرخص شدیم .

در کرت ثانی ، ساعتی بعد با نمایندگان حزب رادیکال ، که همه ازجوانان تربیت یـافته و دانشمند بودند و عشق و علاقه‌یی کامل به میهن عزیز خـود داشتند شرفیاب‌حضورایشان شدم ، بعد ازعرض تبریك ، باقتضای‌حال‌آنها ازترقیات‌ممالك غرب وعقب ماندگی کشور ایران ازقافلهٔ تمدن جهان،صحبت فرمودند و از امیدی که کشور ایران به جوانان وطن‌پرست وتحصیل کرده دارد سخنهایی مؤثر ومهیج فرمودند که همگی‌باحالت شیفتگی‌وهیجان شدید وشوروطن‌پرستی ازحضور ایشان بیرون آمدیم . و الحق موقع شناسی و سخن بر مذاق و درك مستمعین گفتن آن

شاهنشاه بزرگ مایهٔ حیرت و اعجاب من بود .

* * *

پس از آن روز تاریخی ، این بنده که جزو کارمندان وزارت معارف بودم و سمت رئیس ادارهٔ تفتیش راداشتم، مکرر شرفیاب‌شدم ازهمه‌مهم‌تر، درتالارتاجگذاری درعصر روزچهارم‌اردیبهشت۱۳۰۵ش (درعمارت موزه‌درقصر گلستان) بود، وهمچنین درمواقع‌عرض‌سلام‌وجشن‌ها، افتخارشرفیابی‌حاصل‌می کردم که‌چون‌مکالمه ومشافههٔ حضوری بسیاردست میداد، ذکر آنها به‌تفصیل لزومی ندارد .

* * *

دیگربار که اتفاق ملاقات از نزدیك برای این بنده حاصل شد . در مهرماه ۱۳۰۷ش بوددر آن‌سال یکصدنفرازجوانان فارغ التحصیل ازرشته‌های مدارس‌عالیه- طب وحقوق ودارالمعلمین عالی وازدانش‌آموختگان مدارس متوسطه ، بطور کنکور ومسابقه انتخاب شده بودند . به اتفاق مرحوم‌یحیی‌خان اعتمادالدوله ، وزیرمعارف وقت، بحضورایشان پذیرفته شدم،آن مرتبه نیزدرحیاط عمارت شخصی‌منزل‌خودشان (محل‌کاخ مرمر) این جمع را مخاطب قرار داده از امیدی که‌آیندهٔ ایران بوجود آن جوانان داردسخنها گفته‌وآنها را دلداری دادند وتشویق نمودند ، و مخصوصاً درآن دیدار از اعزام این کاروان دانشجویان جوان که به فرانسه و انگلستان و آلمان و سویس برای کسب و تکمیل دانش و اخذ علوم عالیه روانـه میشدند ، بسیار خوشوقت و مسرور بودند وبا قیافه‌یی مبتهج بکارمندان وزارت معارف‌حاضر درآن جمع ابراز محبت و ملاطفت کردند .

از نوادر اتفاق یکی آن بود که پوشیدن لباس متحدالشکل و بسر نهادن کلاه لبه‌دار موسوم به« کلاه‌پهلوی» درآن روزشروع شد. ازجمله اشخاصی که بیاد دارم‌در آن جمع با جامهٔ جدید و کلاه نوین حاضر شدند ، یکی مرحوم عبدالحسین تیمورتاش وزیر دربار ویکی مرحوم حاجی‌قائم‌مقام‌الملك رفیع بود .

بعد ازتشریفات وعرض تبریك‌براین اقدام پرافتخار که آرزوی همهٔ‌ایرانیان دانش‌پژوه بود ، مجلس خاتمه پذیرفت. از این‌پس وتاچندسال متوالی از۱۳۰۸ش تا ۱۳۱۲ش همه ساله درمهرماه این کاروان علم ودانش در روز معینی شرفیاب شده بعد از استماع سخنان شاهانه در تحسین و تشویق آنان مرخص می‌شدند و شب را در مجلس ضیافت شام که وزیر معارف ترتیب میداد حاضر گشته نطقهای مؤثر از طرف جوانان و حضار بعمل می‌آمد .

۲

بخت بلند

در دورهٔ چهار ساله (ازاسفند ۱۲۹۹ تا آذر ۱۳۰۴ هـ . ش) که کوکب اقبال رضاشاه‌پهلوی وزیر جنگ وسپس رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا دائرهٔ صعود را می‌پیمود وازحضیض گمنامی باوج عزت و کمال قدرت به‌تخت‌سلطنت‌میرسید، آثار وعلائم سعادت و نیکبختی از سراسرایام آغاز تاریخ زندگانی او نمایان بود و در راه وی به ذروهٔ عزت‌هیچگونه مانع وعایقی‌موجودنمی‌شد واگراحیاناً مشکلی‌پیش می‌آمد باعنایت الهی‌ومساعدت‌بخت بلند ومشیت‌خداوندی حل‌می‌شد. گویا که‌قضاو قدر در برابر ارادهٔ‌آهنین وی خم‌شده بود که هرچه را اراده میکردحاصل می‌شد .

در این دوره چند امر عجیب، که همه‌به‌بخت بلند ومساعدت‌اقبال‌وطرز فکر عالی واندیشهٔ‌ثاقب اودلالت میکرد روی داد که همهٔ‌آنها را نویسندهٔ این یادداشتها یا ازدهان خودآن شاهنشاه یا ازگفتهٔ ثقاة ومعتمدان استماع نموده‌ام .

باآنکه‌بایدآدمی‌درپیش‌آمدهای زندگانی‌روزمرهٔ خود کمتر معتقد به‌بخت‌و اتفاق باشدولی ذکربعضی‌امورجزئی که جنبه‌خرق عادت دارد برای ایشان روی داد که‌ذکرآنهالازم است. چون‌همهٔ‌این‌چندحکایت واموروغریب ازعجایب اتفاقات‌است و

همه حاکی ازمساعدت روزگار وموافقت تقدیراست ، ازین روبرای نمونه باختصار یادمیکنم، شاید که برای خوانندگان ارجمند محل تأمل و عبرت باشد .

۱ ـ الماس سیاه :

این حکایت را شخصاً از شاهنشاه فقید شنیدم ـ میفرمود « در اوایل خدمت وزارت جنگ ، یك انگشتری نگین الماس ، که بواسطهٔ رنگ کبود تیره‌یی که داشت آن را الماس سیاه می گفتند ، به قیمت گزاف خریداری کردم . درآن ایام بواسطه کسالت مزاج و ابتلای به مالاریا قدری ضعیف و نحیف شده بودم یك روز برای سرکشی به پادگان قزوین صبح زود از تهران به آنجا رفتم . در مراجعت دیدم که انگشتری مذکور را در انگشت ندارم . در اندیشه شدم که آیا چه شده و کجا افتاده است ؟ ! چون انگشتهایم لاغر شده بود ، حدس زدم که در میان راه قزوین ، در اتومبیل از دستم بخارج پرتاب شده و توجه نکرده‌ام . بلافاصله دستور دادم که مسافت‌معینی ازخط راه «دراطراف«آبیك» که‌حدس میزدم، جاده را ممنوع کرده حرکت آمد و شد را بکلی متوقف دارند و خود سوار شده بهمان نقطه که تصور می کردم روان شدم . بعد از قطع چند کیلومتر ، درست در همان محل که حدس زده بودم ، انگشتری را دیدم که در سنگلاخ کنار جاده افتاده از دور لمعان دارد . آن را برداشتم و بفال نیك گرفتم و ازآن تاریخ آن را مانند یك یادگاری بسیار قیمتی پیش‌خود نگاه داشته‌ام. »

۲ ـ تسبیح سنگ شاه مقصودی :

این حکایت را نویسنده از مرحوم احمد قوام (قوام‌السلطنه) در زمان‌ریاست وزرائی در۱۳۲۶ ازوی شنیدم می گفت : «درایام وزارت‌جنگ‌سردارسپه معمول بود که همه روزه صبح‌ها در حدود ساعت ده به‌منزل من آمده کارهای جاری مملکتی



را رسیدگی میکردیم . یك روز صبح زودتر ازموقع هر روز آمدند بعد از ورود و تعارفات ، روبمن کرده گفتند : میدانید چرا امروز باین زودی آمده‌ام ؟ گفتم :

چه‌شده؟ گفتند: «تسبیح سنگ شاه‌مقصودی بسیارزیبایی که مثل‌یاقوت درخشندگی داشت و یادگار گرانبهای خراسان شما بود ، روزی‌آن را دیده خیلی پسند کردم. شما آن را بمن هدیه کردید و من ازشما گرفتم و همه رووه دردست داشتم . دیروز عصر برای رسیدگی بامر قشون به کهریزك (هیجده کیلومتری جنوب تهران) رفتم . در مراجعت دیدم تسبیح مفقود شده است ! فکر کردم که در موقع رفتن به کهریزك دردست داشته‌ام . حدس زدم که باید دروقتی که حواسم مشغول فکر بوده ازدست من رها شده‌است وازاتومبیل بیرون افتاده است.محلی بنظرم رسید که باید در بین راه آنجا افتاده باشد . امروز صبح سحرگاهان سوار شده بسرعت بطرف کهریزك رفتم . درست در همان محلی که حدس زده بودم درمیان سنگلاخ کنار جاده تسبیح را افتاده یافتم . آن را برداشتم و به فال نیك گرفتم . مخصوصاً از راه بمنزل شما آمدم تا این حکایت را برای شما بگویم . اینك تسبیح ! ! !

۳ ـ عقربهای صحرای دزفول :

ناقل مرحوم حسن‌وثوق‌الدوله است . ایشان‌حکایت میکردند «درسال۱۳۰۷ه .ش که‌جادۀ شوسه‌بین‌تهران وخوزستان ساخته وآماده‌شد. مرحوم‌رضاشاه کبیرباجمعی ازرجال وملتزمین‌رکاب وافسران‌ارشدآن‌جاده‌را که‌ازآثارمهم راه‌سازی ایران‌است، افتتاح میفرمود . من نیز جزو همراهان در رکاب شاه بـودم . در صحرای دزفول فرودآمده اقامت کردیم. صبح جمعی ازهمراهان در مقابل خیمۀ مخصوص‌سلطنتی در حضور ایشان بـودیم . مرحوم رضاشاه در میان جمع ایستاده صحبت از اهمیت خوزستان وخرابی آن و اهمیت این راه مهم که‌آن قسمت از مملکت را بهمرکز ایران متصل کرده و کوهستانهای لرستان را در نوردیده است و چه زحماتی برای انجام آن کشیده شده تا اینکه امروز در اینجا آمده‌ایم، می‌فرمود . و یاد میکرد

در سفر اول که ازراه شیرازوبهبهان ورامهرموز از طرف جنوب بدین ناحیه رسیدیم و درهمین صحرا اردو داشته منزل کردیم . این صحرا سابقاً پراز عقربهای کوچك زرد رنگ بود که در زیر کلوخها لانه داشتند وهر گاه به کلوخی پا میزدیم ، از زیرآن در حال چند عقرب بیرون می‌آمد . مثلا این‌طور و برای مثال بر کلوخی که جلوی قدم ایشان واقع شده بود با پا زدند ، کلوخ شکسته و فی‌الفور چند عقرب کوچك زرد بیرون آمد . گویی مصداق مثل معروف بود که «گواه عاشق صادق درآستین باشد» حضار ازاین تصادف غریب تعجب کردند ومن آن را علامت اقبال بلند و طالع همایون ایشان دانستم که همهٔ امور بروفق اراده و نیت ایشان انجام میگیرد . »

گویا همین توافق ارادهٔ الهی برتوفیق وکامیابی ایشان بوده است که مرحوم ادیب‌السلطنه حسین سمیعی ماده تاریخ سلطنت ایشان را در این حدیث معروف بعینه یافته است که : واذا اراداللّٰه شیئاً هیأله اسبابه ، که به حساب جمل (ابجد) ۱۳۰۴ ش . درمی‌آید که سال سلطنت ایشان است .

۴ ـ اداء قرض :

مرحوم میرزا احمدخان اشتری حکایت میکرد ، واوشخصی ثقه وقابل‌اعتماد بود که هرگزسخن بگزاف نمی‌گفت ودر درستی قول وصداقت گفتار نظیر نداشت می‌فرمود «دراوایل‌سلطنت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی که سمت‌معاونت وزارت عدلیه را داشتم ، بدربار رفتم . در حضور شاه جمعی ایستاده بودیم . ملاحظه کردم که نام افسری را تکرار میکردند که آیا حاضر است یا نه ؟ بالاخره خبر دادند که افسر مذکور آمده است . صاحب منصبی میانه سال که درجهٔ سروانی داشت حاضر شد . این افسر ازاینکه به‌حضور شاهنشاه احضار شده است بسیارمشوش و مضطرب بنظر

میرسید ، بطوری که چون شرفیاب شد وسلام نظام داد ، دستهای او بی اختیار می‌لرزید . شاه اورا نزدیك خود طلبید وافسر مذکور با حال تشویش پیش رفت و پیوسته نزدیکتر و نزدیکتر می‌شد تا درست مواجه و روبروی اعلیحضرت رسید . شاهنشاه دست در جیب کرده سه عدد اسکناس صدتومانی بیرون آورده باو دادند و چشمان را باو خیره کرده فرمودند : « ای فلان‌فلان شده ! این را بگیر برو لبو فروشی کن...» واو مرخص شد . حضار ازاین امر در کمال تعجب بودند. شاه‌خندیده فرمودند : « مرا بااین افسر قصه‌یی است وتفصیل آن این است که در سالهای‌سابق، وقتی‌من واین‌افسردرقزاقخانه‌تابین بودیم ودروراُمین‌مأموریتی‌داشتیم.شب‌را در بیابان گرفتارطوفان وباران شده پناه‌بهزاغهٔ بردیم وتا صبح‌درآن محل‌تنگ وتاریك بسر آوردیم.دائماً آب‌باران‌ازسقف‌آن کوخ‌به‌سر‌مامی‌چکیدو بیم‌آن‌میرفت که‌سقف‌فرود آمده ما را بزیربگیرد . این رفیق من‌بستوه آمد . آهی کشیده گفت : خدایا مرا از این زندگانی پرمشقت خلاص کن ! اگرعنایت میکردی وسیصدتومان میدادی ومیرفتم ولبو فروشی میکردم ، خیلی ازاین مأموریت ونوکری بهتربود...!» . من باو ملامت کردم و گفتم: چرا منتهای‌آرزوی خود را داشتن سیصدتومان‌پول وشغل لبوفروشی قرار میدهی ؟ لااقل کار خوبی ازخدا بخواه ! ـ او خندید وبمن گفت : اگرتو جای من بودی از خدا چه میخواستی؟ گفتم «من میخواستم شاه بشوم!». او درچشمان من خیره شد ونگاه تندی کرده گفت : ای فلان فلان شده ! چه حرفهای بیش ازحد خود میزنی ؟ ! شب گذشته این واقعه مرا بخاطرآمد . لازم دانستم اورا بخواهم . هم سیصدتومان راکه کل‌آرزوی او بود ، باو بدهم که بدنبال لبوفروشی خود برود وهم قرض دشنامهای اورا باو ادا کرده باشم ! ! »

۳

فرهنگستان ایران

بتاریخ جمعهٔ ششم آذر ۱۳۲۱ ساعت ده بعد ازظهر دوست دانشمند و بزرگوار، بلکه رئیس عالی‌مقام و استاد ارجمندم ، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک دوم) دراثر بیماری ممتد قلبی جهان را بدرود گفت و دوستان و علاقه‌مندان بآن وجود گرامی را سوگوار ساخت . یکی ازفضلا و ادباء زمان، آقای حبیب یغمائی که رشتهٔ ارادت باآن استاد بزرگ را استوار داشت ، بیاد تاریخ وفات او چنین سرود :

فروغی شد ، ملك دیگر نگیرد　　فزونی بفرهنگ و رای از فروغی

همه نیکوئی کردوخدمت به کشور　　که خشنود بادا خدای از فروغی

پس از قرنها مردی این سان نیاید　　دریغا بایران و « وای از فروغی »

مرحوم فقید از بدو سلطنت پهلوی ، رضاشاه کبیر ، از رجال مقرب و مورد اعتماد ووثوق بوداز آخرین نخست وزیران آن شاهنشاه وهم اولین نخست وزیر فرزند برومند ایشان ، شاهنشاه آریامهر، است ، واین بندهٔ ، نویسنده را درسال ۱۳۱۲ ش شرافت همکاری باآن مرد بزرگوارحاصل گردید واز مهرماه همان‌سال تا اواسط ۱۳۱۴ش دو سال تمام مستقیماً در زیردست ایشان بخدمت تصدی وزارت موسوم به



محمدعلی فروغی

« معارف واوقاف وصنایع مستظرفه » اشتغال میورزیدم وازآن پس نیز رابطهٔ معنوی وپیوند روحانی که بسی محکمتر از علائق صوری و مادی است ، با ایشان مستحکم داشتم فاجعهٔ فوت او مرا بسیار ماتمزده ساخت .

بحکم وظیفهٔ وجدانی در جلسهٔ خاصی که در ششم آذر ماه ۱۳۲۱ ش در فرهنگستان ایران بیادبود آن رادمرد بزرگ تشکیل شد ، سخنانی چند در شرح احوال اودرباب‌خدمات بی‌حد وحصر اوبزبان وادب فارسی، ایرادنمودم وبحقیقت درفقدان‌آن استاد بزرگواراَهی‌سوزناك برآوردم که ازسینهٔ غمناك «نفثةالمصدور»

بود ، اینك برای‌آنکه بیادگار آن روز غم‌انگیز اثری برجای بماند ، ازمجموعهٔ آن سخنان این یادداشت مجمل عرض میشود واین دو بیت که مرحوم محمدحسین فروغی (ذکاءالملك اول) پدر نامدار او در مرثیهٔ حکیم معروف حاجی ملاهادی سبزواری سروده است ، زبان حال است :

مرد لاهوت آشیان ، ناسوت را بدرود گفت
پیر کامل کرد مأوی بر فراز چرخ پیر
در سرای قرب حق باریتعالی بار یافت
عارف ربانی آن صاحبدل روشن ضمیر

در طول قرن چهاردهم هجری ، در بوستان ادب و فرهنگ ایران درخت برومندی شکفته گردید که میوه های رنگارنگ وگلهای معطر ببار آورد . یعنی خانواده‌ای ازاخیار درشهراصفهان بظهور رسید که تا صحیفهٔ تاریخ ادبی‌وفرهنگی ایران برقرار است آثار افرادآن خانواده نیکوسیر زیب‌آن صفحات میباشد . اصل این‌شجرهٔ مبارك، مرحوم محمد مهدی معروف ، به «ارباب» ، ازجمله فضلا و ادبای زمان‌بوده است و در رشتهٔ جغرافیا آثاری ازآن مرحوم بظهور رسیده است که در نوع خود بکروبدیع است . فرزند آنمرحوم محمد حسین متخلص بفروغی (ذکاء‌ـ الملك اول) از رجال بزرگ علم وادب است که آثار و تألیفات نفیس‌ادبی از قبیل ترجمه لطیف کتابهای : «عشق و عفت» و «کلیهٔ هندی» و « سفر هشتاد روزهٔ دور دنیا ازفرانسه » و «تاریخ بزرگ ساسانیان» ، «تاریخ مختصرایران»، «تاریخ شعرا» و «رساله درفن بدیع» و بالاخره « دیوان اشعار » پایدار و بسیار کتب دیگر از وی باقی وبیادگار مانده‌است . مخصوصاً سفینهٔ اشعاروی از قصائد بسبك اساتید باستان وغزلیات که بشیوهٔ شیخ شیراز سروده است ، اکنون در دست ماست . این سفینه

هم اززمان خود اومورد توجه واعجاب معاصرین وی گردید . تا بحدی که مرحوم ناصرالدین شاه بعد از مرگ میرزا عباسعلی فروغی بسطامی بسال ۱۲۷۴ ه،ق تخلص وی را که تا آن تاریخ «ادیب» بود ، از کمال لطف و عنایت تغییر داده کلمهٔ «فروغی» را برای وی انتخاب فرمود .

در نثر فارسی ، آن مرحوم ، مؤسس سبك و مدرسهٔ خاصی است که جامع بلاغت ورزانت متقدمین و سهولت و سلاست متأخرین میباشد و روزنامهٔ زیبای «تربیت» هفتگی که از رجب ۱۳۱۴ تا تاریخ ۱۳۲۵ ه.ق یعنی مدت دهسال تمام، به بهترین خط (نستعلیق) و بچاپ سنگی در تهران بطبع رسیده است و مجموعهٔ کامل آن جزو کتابخانهٔ اهدائی اینجانب در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است . جریده تربیت علاوه بر فصاحت و بلاغت خود یکی از عوامل رشد فکری و پرورش بذر آزادیخواهی است که در آن زمان قبل از مشروطیت بظهور رسید .

لیکن بزرگترین خدمت وی همانا تربیت دو فرزند برومند بود که کانون فرهنگی پدر را فروزان و پرفروغ نگاه داشتند : اول فقید سعید محمدعلی‌فروغی (ذکاءالملك دوم) ودیگر دانشمند جلیل مرحوم ابوالحسن‌فروغی‌بودند . و سراسر آثار برگزیدهٔآن دو استاد بروزگاران باقی و برقرار است .

مرحوم محمدعلی فروغی که موضوع سخن ماست . صاحب مقامات ارجمند و دارای فضایل نمایان درتقوی وفضیلت و لطف اخلاق و علو همت وصفای باطن و عمق معنی و بشاشت وجه و طهارت ذیل و کرم نفس و فصاحت لسان و بلاغت قلم بیش ازآن حد است که این بنده بتواند در یادداشت مختصری که نوشته میشود شرح بدهد .

* * *

یکی‌از آثار ارجمند او تأسیس فرهنگستان ایران ، یعنی (آکادمی زبان در ایران) بود که بزمان سلطنت وبامر اعلیحضرت رضاشاه کبیر بوجود آمد . و این بنده خود شاهد و عامل آن و بنوبت خود دستیار ایشان بوده‌ام .

فقید بـزرگوار ، در جمادی الثانی ۱۲۹۴ قمری مطابق ۱۲۵۴ شمسی در تهران متولد شده هم از زمان کودکی قریحهٔ شعر دوستی و ادب پروری در نهاد او فروزان گردید . و از آثار برجسته‌ای که در آخر عمر به همت و اقدام وی بظهور رسید ، تشکیل همان فرهنگستان بود .

* * *

انجمن‌های شعرا ومجالس مشاعره از ازمنهٔ قدیم در کشور ما تشکیل‌میشده که گویندگان در آن محافل گردآمده بسرودن اشعار لطیف و منظومات نغزطبع آزمایی میکرده‌اند. این انجمن‌ها در حقیقت یك گونه فرهنگستان‌های ملی بشمار میآمده است کـه در آنجا میراث سخنوران و ادبـای سلف را نسلاً بعد نسل نگاهداری میکرد و بدست جوانان مستعد و اخلاف نوآموز خود میسپرده‌اند .

یکی از آن انجمن‌ها در خانهٔ محمد حسین فروغی تشکیل میشده ومرحوم محمدعلی فروغی از زمان کودکی در آن مجالس رشد یافته و تربیت شده است . این چند بیت که از زمان طفولیت ونوآموزی او دروصف انجمن ادبی‌اصفهان باقی مانده است ، در این‌جا ثبت میشود ، شاید برای ترویح نفس مفیدباشد :

« روز یکشنبه پنجم میزان — که بود ابتدای فصل خزان
از کرامات خاصگان و مهان — کلبهٔ ما بود بهارستان
گلشن است‌آن‌سرا که بی‌کلفت — شعرا انجمن کنند در آن
شعرها از بهار دلکش تر — شعرا خوشتر از گل و ریحان

فکر هـا آتش فـروزنـده طبع‌ها تیز همچو آب روان
ادبا چون شوند یك جا جمع تهنیت گو بآن خجسته مکان
بنده از گفت خویشتن خجلم این‌چنین شعررا تو «معر» بخوان

باری این جوان نوآموز در پرتو فروغ تربیت پدر و اثر تعلیم پیران دانشور ، عاقبت خود استادی بزرگ گردید که در اغلب علوم و فنون مـانند ادبیات وطبیعیات و فلسفه متبحر گشت و درهر رشته صاحب تألیف وتصنیف گردید و در انجمنهای ادبی تهران و در محافل و سازمانهای بزرگ در داخلهٔ ایران و ممالك خارجه مرتبتی عالی حاصل کرد تابالاخره در جامعهٔ ملل که بعد ازجنگ اول جهانی در ژنو تشکیل شد ، سالی صندلی ریاست جامعه را احراز کرد . ودر آنجا بود که خطابه افتتاحیه خـود به ابیات شیخ شیراز اشاره و تقریر نمود و گفت :

« بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یك گوهرند...الخ»

در شرح آثار قلمی آن مرحوم ، مجال تفصیل نیست . ولی آنچه بخاطـر دارم ، در فن تاریخ و علم ثروت وعلوم ادبی ومخصوصاً بحث وفحص درآثار دو تن از استادان سلف ، یعنی فـردوسی و سعدی ، و هم چنین در علوم طبیعی مانند : فیزیك و نجوم یعنی علم هیأت جدید آثاری ذیقیمت ازآن فقید سعید باقی است. ویکی از فنون برگزیدهٔ او رشتهٔ ترجمه است که بمنظور شناساندن آثار علمی بزرگان و ملل قدیم و جدید ونقل آنها بزبان فارسی بزرگترین‌خدمت را بفارسی زبانان انجام داده است . ازآنمیان ترجمهٔ کتاب مکالمات «دیالگ» افلاطون کـه حاوی افکار سقراط است و همچنین ترجمهٔ «سماع طبیعی» از کتاب «شفا» تألیف ابوعلی‌سینا و ترجمهٔ مبادی دکارت حکیم فرانسوی و یکدوره تاریخ فلسفه بنام « سیر حکمت در اروپا » در سه جلد تدوین یافته ومعروف است . . .

بخاطر دارم که وقتی ایشان بمن خطاب فرموده گفتند: « فلانی، من ازدورهٔ آخر عمر خود بسیار خوشنود هستم. زیرا توانستم در این قسمت از عمر خود بزبان و ادب ملی خود خدمتی بنمایم و در حقیقت از این چند سال که از سیاست دور بودم. محصول علمی بارووری برداشته‌ام ».

این دورهٔ بارووری علمی و ادبی ایشان که از ۱۳۱۰ قمری (۱۲۷۱ شمسی) شروع شده تا دو روز قبل از وفات او که در جمعهٔ ششم آذر ۱۳۲۱ شمسی اتفاق افتاد، یکدورهٔ پنجاه ساله است، مشحون بانواع لطائف آثار و کارهای برجسته ادبی تا آنکه دست روزگار دخالت مجدد ایشان در سیاست که در بعد از جنگ دوم جهانی با وجود کسالت مزاج بحکم اضطرار و ایفاء وظیفه بآن خاتمه داد حتی آخرین جزوهٔ خلاصهٔ شاهنامه را در بستر مرگ ملاحظه و تصحیح کرده و به مطبعه فرستاد، همواره دست از خدمت ادب بر نداشت.

در آخرین دیداری که نویسنده را با ایشان دست داد، در صبح جمعهٔ ۲۹ آبان ۱۳۲۱ ش. بود که در بستر بیماری قلب بسیار فرسوده و ناراحت بود و تألمات روحی و ناملایمات سیاست وقت مزید بربیماری جسمانی او گردیده بود، باز صحبت از مسائل علمی میفرمود. و بمطالعه و بحث خود را مشغول میداشت.

این چند سطر که در مقدمهٔ کتاب سیر حکمت دراروپا نوشته‌است، خلاصه‌ای از سبک وسلیقهٔ او درفن ترجمه می‌باشد، می‌نویسد:

« . . . . منظورم این نیست که ما نباید افق نظر خود را بآنچه پدران ما میگفتند و مینوشتند محدود کنیم و در مقام ابداع و تجدد نباشیم؛ بلکه بکلی برخلاف این نظر دارم ومعتقدم که ما هم خود باید در فکر ابداع باشیم و هم از خارجیان مخصوصاً از اروپائیان اخذ و اقتباس بسیار کنیم. به همین نظر است که

من تقریباً تمام عمر خویش را به انواع مختلف بشناساندن افکار و احوال واقوال اروپائیان گذرانده‌ام ـ و نگارش این کتاب خود یکی از نشانه‌هـای آن است. ولیکن آگاهی و اقتباس از افکار ولطائف گفتار خارجیان مستلزم آن نیست که شیوهٔ زبان و بیان خود را از دست بدهیم و پسندیده‌تر آن است که فکر اروپایی را بزبان و بیان اختصاصی ایرانی درآوریم . . . . » .

بالاخره چنانکه گفتیم ، یکی ازهنرهای وجود شریف او فردوسی وسعدی شناسی بود وکمتر کسی بقدر او در شاهنامهٔ و دیوان کلیات شیخ شیراز بحث و فحص کرده است. این بنده افزون ازپنجاه سال قبل ، وقتی که در مدرسهٔ میسیون آمریکایی جوانی طلبه بودم و برای نخستین بار بزیارت آن استاد بزرگوار نائل گردیدم ، در مجلس سخنرانیی بود که در تالار آن مدرسه ایـراد میفرمود ، موضوع سخن او درباب فردوسی‌وشاهکار بزرگ او بود وبازخود این بنده نویسنده شاهدوگواه هستم‌ومخصوصاً اعضاء محترم انجمن‌آثارملی‌دراین دوره چهل‌ساله اخیر گواه وشاهدند که درجشن هزارهٔ فردوسی که به امر شاهنشاه فقید در مهر ماه سال ۱۳۱۳ش درتهران وطوس منعقدگردید، وی ازروی عشق وعلاقهٔ قلبی به‌برپا کردن آن‌جشن وساختن‌آرامگاه باشکوه فردوسی اهتمام و کوشش میفرمود که اگر او نبود این خدمت خطیر انجام نمیگرفت وآن جشن باشکوه به‌آسانی منعقد نمیشد وآن بنای یادگار افراشته نمیگشت . . . .

و بمناسبت همان جشن بود که اولین مجموعهٔ منتخبات شاهنامه را تألیف کرد و هم‌چنین مقالات ایشان در کنگرهٔ بین‌المللی هزارهٔ فردوسی که در مقدمهٔ آن‌منتخبات است‌ونیزدرفردوسی‌نامه یاجشن‌نامه ازقلم ایشان جاری شده شاهداین مدعاست .

خدمات مرحوم محمدعلی فروغی به علم وادب منحصر به تدریس در مدرسه

علوم سیاسی و تربیت جوانان که بعدها متصدی مقامات عالی و مشغول بخدمات مهم شدند ـ ، نبود بلکه با نگارش مقالات و خطابه‌هـا و تحقیق در متون آثـار بزرگان و اساتید فارسی زبان و طبع و نشر کتابهای سودمند و متین نیز به ادب وفرهنگ ایرانی‌پیش قدم بود ومن خودشاهد وناظر بوده‌ام که باعضویت در شورای عالی معارف و شرکت در تهیه برنامه مدارس و در مجامع وسازمان‌های فرهنگی به وزارت معارف معاونت ومساعدت ذیقیمت می‌نمود و راهنمائی میفرمود تاآنکه در سال ۱۳۱۴ یکی ازبزرگترین خدمتهای خودرا با تأسیس فرهنگستان بزبان و ادبیات انجام داد .

* * *

سزاوار است که حکایت‌آن انجمن بزرگ را بپاس حق شناسی از آن مرد خردمند و خدمتگدار بطور اجمال دریادداشت امروز بنویسم وبرای روح پرفتوح او طلب آمرزش و مغفرت نمایم .

چنانکه گفتم از اوائل ۱۳۱۴ش پس از معاودت اعلیحضرت شاهنشاه‌رضاشاه کبیر از سفر تاریخی خود به ترکیه جنبش و نهضتی در مقامات رسمی و محافـل ادبی به‌قصد تصفیه زبان فارسی از کلمات بیگانه بظهور رسید و اعلیحضرت‌شاهنشاه پهلوی باین منظور خیر توجه خاصی فرموده وآنرا جزو اصلاحات بزرگی که در ایران بعمل می‌آوردند قرار دادند .

بعضی از مجامع سعی میکردند لغات خارجی مخصوصاً کلمات عربی را از السنه و مکاتبات رسمی برداشته و بجای آنها لغات و واژه‌های غیر مأنوس باستانی بگذارند یا واژه تازه‌یی بی‌اصل وضع‌کنند .

بعضی دیگر هم کـه میل ونظر شاهنشاه را در این باره دانسته بودند بقصد استفاده شخصی و تقرب بمقامات عالیه می‌کوشیدند کـه از این نهضت ملی به نفع خود بهره‌برداری کنند و بحدی راه افراط و مبالغه پیمودند کـه بیم آن میرفت

بنای رفیع و عالیقدر زبان شیرین بیان فارسی که از مفاخر این قوم و ملت است واژگون شود و جلوگیری از تند رویهای آنها اندك اندك مشکل گردید حتی وقتی یکی از آن محافل که بعضی کلمات تازه وضع کرده و بعرض رسانیده بود برای کلمهٔ «امضا» واژه «دستینه» را درضمن تشریفات بدفترمخصوص تقدیم وتوسط مرحوم شکوهالملك بعرض رسانیدند پادشاه بزرگ این پیشنهاد وآن کلمه مجعول‌را نه پسندیدند وفرمودند که وزارت‌معارف‌دراین باب بامسئولیت رسمی که داردباید که‌دراین کلمات‌غیرمأنوس‌تجدیدنظر نماید واین‌بنده‌نویسنده که درآنموقع‌متصدی وزارت معارف بودم امر مبارك شاهانه را باشوق وعلاقه قلبی فریضه خود دانسته و با اطمینان خاطر ازهوش و ذوق خداداد آنمرد بزرگ برای جلوگیری از آن افراط کاریها مشغول‌کار شدم. درتاریخ اسفندماه ۱۳۱۳ در ضمن بخشنامه‌ای که با شماره ۷۵۶۱ ثبت است به تمام وزارتخانه‌ها مراتب را اعلام داشتم و مخصوصاً تأکید کردم که موضوع زبان هرملت که از مسائل مهمه اجتماعی است و اصلاح آن را شخص اعلیحضرت شاهنشاه ازنظردور بین خود لازم دانسته‌اند بایستی ازهر گونه عجله و شتاب زدگی در تغییر و تبدیل کلمات و اصطلاحات خودداری کنند تا با مطالعه وتعمق خاص وزارت معارف بر حسب وظیفه اقدام نماید و اکنون در نظر دارد که انجمن مخصوصی مرکب از دانشمندان واهل ادب و تحقیق تشکیل دهد که موضوع را مورد بحث و شور قرار دهند و نتیجه مطالعات وتحقیقات آن انجمن گزارش شود و بعرض پیشگاه همایونی برسد.

این اخطار در ابتدا با مقاومت شدید اشخاص افراطی یا متعصب و هم‌چنین کسانی که این امررا بخیال خودمحل استفاده میخواستند قرار بدهندواقع شدولی این‌نویسنده بحکم وظیفه پیشنهادخودرا بعرض مبارك شاهنشاه‌رسانیده موردتصویب قرارگرفت که بتأسیس آن انجمن، اقدام نماید در همانحال برای جلوگیری از

آنگونه اشخاص بیاری و مساعدت آقای فروغی که در آنوقت سمت ریاست دولت را داشتند متوسل شدم و آن مرد دانشمند و ادب دوست نیز استمداد بنده را اجابت کرده بدون اینکه دقیقه‌ای فرصت را از دست بدهد یا اندکی ملاحظه از افراد ذینفع نماید جداً درخواست وزارت معارف را پشتیبانی فرمود و با تدابیر عاقلانه از تشبثات آنها جلوگیری کرد و وزارت معارف دراوائل ۱۳۱۴ش کارخانه لغت‌سازی آن اشخاص را متوقف ساخته و آن انجمن ادبی که برحسب پیشنهاد این بنده بنام «فرهنگستان» موسوم گردید بصورت رسمی تشکیل یافت ـ درهمین اوقات نامه‌ای از ریاست وزرا بوزارت معارف مرقوم شد که عین آنرا در اینجا عرض میکنم.

ریاست وزرا

شماره ۸۵۴

۱۸ فروردین ۱۳۱۴

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

چنانکه مستحضرید برای بعضی از علاقه‌مندان بزبان فارسی این فکر پیش آمده است که برای معانی که امروزه الفاظ فارسی کلماتی بجهت آن‌ها وجود ندارد یا استعمال نمیشود لغات و اصطلاحات وضع کنند و لیکن غالباً دیده میشود که کارهائی هم در این باب میکنند که بی‌رویه است و از روی مبنای صحیح و ذوق سلیم نیست و این فقره مورد توجه ذات مبارك اعلیحضرت شهریاری نیز شده و باین‌جانب امر فرمودند مراقبت کنم که فکر پخته و معقولی بشود که این منظور مهم که اساساً بسیار خوب و بجاست از رویه صحیح منحرف نشود. و نظر باینکه اصلا این مسئله از اموری است که از صلاحیت وزارت معارف است و ملاحظه کرده‌ام که اولیای آن وزارت خود نیز متوجه بوده و علاقه‌مندی خود را باین موضوع نشان داده‌اند اینك تأکید اوامر مبارك ملوکانه را هم ابلاغ و تقاضا میکنم

که هرچه زودتراقدامی راکه برای حسن انجام این منظور مقتضی است بامطالعهٔ صحیح بفرمایند خود این‌جانب هم‌برای تبادل نظر وشرکت درکار حاضرم ومنتظر اعلام نتیجه می‌باشم .

رئیس‌الوزرا ــ محمدعلی فروغی

بعد از وصول این مراسله وزارت معارف بی‌درنگ به تهیه مقدمات تشکیل «آکادمی زبان» یعنی «فرهنگستان» شروع نمود و بدستیاری وهم قدمی نخبه‌ای از افاضل و ادباء وقت که متأسفانه اکثرآنها اکنون وفات یافته‌اند ولی بعضی دیگر بحمدالله در حال حیات و شاهد این مراتب هستند ــ اولین جلسه فرهنگستان در عمارت سابق مدرسه حقوق (لاله‌زار کوچه اتابك) در تاریخ خرداد ۱۳۱۴ درتحت ریاست خود مرحوم فروغی انعقاد یافت .

لازم بذکر نیست که تا چه پایه مرحوم فروغی بـرای تدوین اساسنامه و تنظیم مقررات و آئین‌نامه‌های مربوط بآن تحمل زحمت و صرف وقت فرمود زیرا این انجمن بزرگ فرهنگی که در آنوقت کودکـی نوزاد بود احتیاج به آراء صائب و افکار عمیق ایشان داشت . تا آنکه در نتیجه عرائضی که بعرض همایـونی میرسید و هم چنین مذاکره و مباحثه با صاحبان عقاید مختلف بـالاخره افکاری متین و عقلائی ومنطقی درکارآمد و فرهنگستان تا مدتی بعد از روز سوم‌شهریور ۱۳۲۰ با توجه و عنایت شاهنشاه عظیم آریامهر که حتی در هنگام افتتاح مجدد بقدم مبارك خود به فرهنگستان تشریف فرما شدند بکار و خدمت خود مشغول بود وصدها لغت و اصطلاح که اکنون متداول است وضع کرده و در مجموعه‌ای آنرا چاپ کرده‌اند .

مرحوم فروغی خلاصه‌ای از اصول و مبادی صحیح و صائب خود را چهار ماه بعد از انعقاد آن در ضمن خطابه بلیغی کـه به عنوان (فرهنگستان چیست)

ایراد فرمود در حقیقت خط مشی ومنهج قویم فرهنگستان را در ضمن آن‌خطابه شرح داد و به تفصیل بیان کرد.

در این سخن‌رانی که در طالار مدرسه سپه سالار (مقر دانشکدهٔ علوم‌معقول و منقول) (الهیات) انجام گرفت و جمع کثیری از دانشمندان و صاحب نظران حضور داشتند گفت:

« شاید خاطر آقایان آگاه باشد که وزارت معارف چندی است انجمنی بـاسم فرهنگستان دایر کـرده است بنده امروز می‌خواهم بحث کنم کـه این فرهنگستان چیست و بیانات امروز من « معرفی فرهنگستان است » بعد ازمقدمه فرمودند هر ملتی البته باید متمدن باشد وتربیت داشته باشد لیکن ایـن تمدن و تربیت را اگر بلاشرط و بدون قید بگیریم با کمال اهمیت و لزومی که داردمقصد بسیار عالی نیست بلکه میتوان گفت منظوری متعارفی است. البته هر ملتی بـاید متمدن باشد اگر نباشد تقصیر کرده و به عقوبت تقصیر خود کـه فنا و اضمحلال است گرفتار خواهد شد اما شأن و شرافت ملت باین است که در عـالم تربیت و فرهنگ اختصاص و امتیازی مخصوص داشته باشد... و اگر بشرها همه یکسان و یك قوم باشند و اختلاف و اضافات مابین آنها نباشد ترقی نخواهند کـرد زیرا ترقی‌حاصل میشود باینکه افکار وعقاید واصول و احوال و اخلاق مردم بیکدیگر تلاقی کنند و از همدیگر استفاده نمایند اگرهمه یك نوع فکر ویك رویه داشته باشند، چه استفاده از یکدیگر خواهد کرد؟ و ترقی به چه وسیله حاصل میشود؟ پس ناچار هرملتی باید معارف و تمدن و تربیت مخصوص بخود را حفظ کند ودر نتیجه فرهنگ ایرانی هم دارای آن مقام باشد کـه با فرهنگ های ملل دیگر همسری داشته باشد... بعبارت دیگر قسمتی از امور که آنرا فرهنك میگوئیم باید مقید شویم که کاملا ایرانی باشد زیرا که هویت هر قوم بسته بفرهنگ خود

آنهاست . ازاینرو مؤسسات معارفی مخصوصاً دانشکده‌ها و دانشگاهها روی همین مبنا تأسیس میشود یکی از آن مؤسسات کـه بالاختصاص برای حفظ فرهنك و میراث ادبی و هنری مملکت ما و ملت ما تأسیس شده همین فرهنگستان است » بعد از بیاناتی درشرح و تفصیل آنچه که وظیفه فرهنگستان استچنین گفت : چیزی که لازم است آن است که معارف و فرهنك ما بـا کلیه اوضاع روزگار حاضر متناسب شود. مقصودم این نیست که تقلید و تبعیت صرف از زبانهای اروپائی‌بکنیم یا زبان عربی که جزو میراث زبان فارسی است و ایرانیان هزار سال در آن کار کرده و کتابهای بی‌شمار بآن زبان تحریر کرده‌اند بکلی متروك بداریم ، ادبیات عرب هم مثل ادبیات ملل دیگر مخصوصاً برای ما با این سوابق ممتد و طولانـی ادبی و فرهنگی که داریم باز محل استفاده است و بمنزله ادبیات و زبـان لاتین است برای اروپائی‌ها وبنابراین بدون عربیت ادبیات ما ناقص خواهد بود ومقاصد و معانی بزرگان و گویندگان خود را نمیتوانیم درك نمائیم . . . »

باری سخن‌رانی مفصل وجامع وپر مغز آن مرحوم خاتمه یافت وبرای منهج و برنامه فرهنگستان بسیار مفید بود .

بعد از آن در مقالهٔ که بنام «پیام من بفرهنگستان» نوشته و اکنون در دفتر فرهنگستان یافت میشود همین استدلال‌ها و راهنمائی‌ها را فرموده است و بسیار سودمند بود ولی برای‌وضع سیاسی خودآن مرحوم چندان مفید نیفتاد و مغرضین با سوء نیت برخلاف او برخاستند و اورا مخالف با «تصفیه زبان» جلوه دادند باری در آذرماه همانسال فروغی بعللی چند ازکار ریاست دولت برکنار شد و درگوشه انزوا به نگارش کتب و تحریر آثار نافع وسودمند خود مشغول گردید .

وی هرچند که از سیاست منقطع شد ولی رابطه خود را بـا فرهنگستان تا

آخر عمر نگاه داشت وبا قلم و قدم خود بآن انجمن بزرگ ادبی خدمت میکرد و جلسات را همچنان اداره میفرمود.البته شاهنشاه آریا مهر از همان ابتدا به ـ فرهنگستان توجه داشتند. بعد از اینکه حوادث شوم ۴ شهریور ۱۳۲۰ که وطن عزیزمان درجنگ دوم عالمگیر مورد تجاوز و اشغال بیگانگان گردید دوباره در آن بحبوحه انقلاب سیاسی مجدداً اعلیحضرت شاهنشاه فقید او را به ریاست دولت و نخست وزیری انتخاب فرمودند و او نیز با کمال مهارت و لیاقت در بر قراری استقلال ایران در پرتو توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر بخدمات خود ادامه میداد تا آنکه دست روزگار بعمر پربرکت اوخاتمه داد .

۴

عمارت مسعودیه

مسعودیه نام عمارتی است که اکنون محل و مقر وزارت آموزش و پرورش در خیابان اکباتان است و از بناهای مهم ومعروف شهر تهران می‌باشد که دراواخر قـرن سیزدهم (در حدود ۱۲۹۰ هـ ق) بنا شده و بانی آن سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان پسر ارشد ناصرالدین‌شاه بوده است که آنرا به‌اسم خود موسوم ساخته و «مسعودیه» نامیده. این‌کاخ رفیع و عمارت منیع تاریخچهٔ قابل ذکری دارد.

شاهزاده مذکور که داعیهٔ ولیعهدی و سلطنت داشت در عهد پدرش درحدود ۱۲۸۶هـ.ق. بر نصف‌ایران یعنی‌ایالات وولایات‌فارس‌وعراق و کرمانشاهان و کردستان و لرستان و خوزستان حکومت داشت ویکی از رجال متشخص و بنام زمـان خود بود وآن عمارت را که مرکب از باغ وسیع و ساختمان رفیع اصلی وچهار حیاط کوچك اطراف‌آن است چنان بنا کرده بود که روزی قصر سلطنت ایـران بشود. لرد کرزن وزیر معروف انگلیسی در کتابی که بنام «ایران و مسئله ایران» Persia and Persian Question

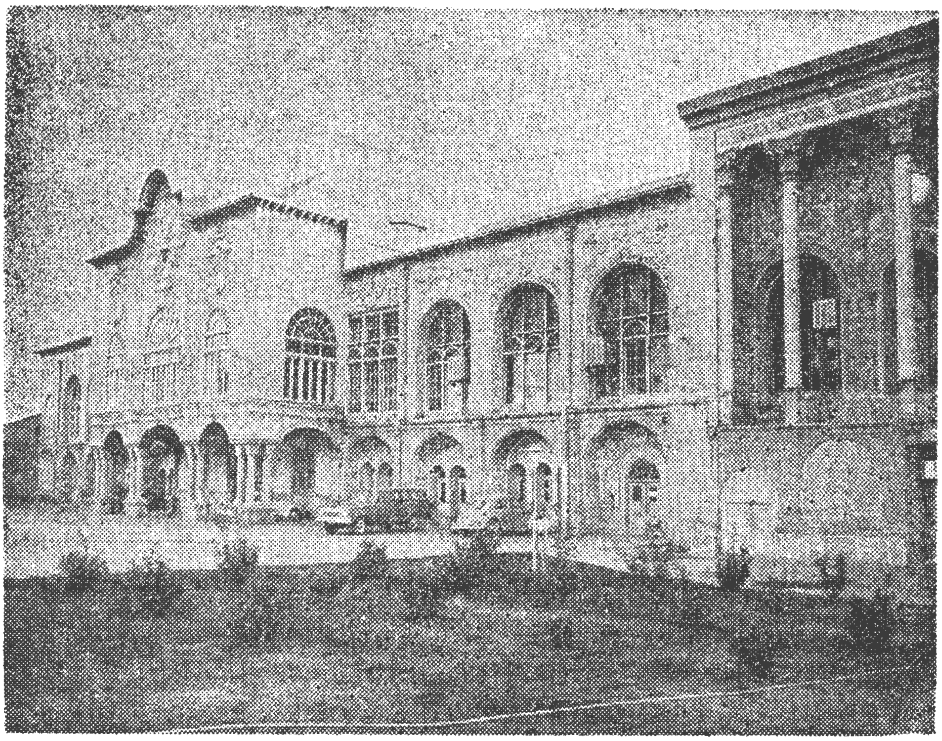
درسال ۱۸۹۲ م. برابر ۱۳۱۰ هـ.ق تألیف کرده و معروفیت جهانی دارد و



سردر وزارت آموزش و پرورش

کتاب بزرگی است در دو مجلد و از بهترین آثار قلمی اوست . این وزیر بزرك و فرمان فرمای هندوستان در ۱۸۵۹م متولد ودر ۱۹۲۵م. در لندن وفات یافته است لرد کرزن Lord G. Curzon از مشاهیر رجال تاریخی انگلیس در قرن‌نوزدهم و اوایل قرن بیستم میباشد وی در آن کتاب از بنای عمارت مسعودیه جزو ابنیهٔ مهم تهران یاد می کند و عکس نمای شمالی آنرا کـه هم اکنون بعینه موجود است در کتاب خود درج کرده . ظل‌السلطان در سال ۱۲۹۱ ه ق . با کمال جاه و جلال بتهران آمده و از پدر تاجدار خود در همین عمارت مسعودیـه مهمانـی

شاهانه بر پا کرده و شاه خود به آنجا آمده فرزند را ظاهراً قرین نوازش ساخت غافل از آنکه فردای همانروز او را از ایالت‌هـای تابعه تماماً معزول ساخت فقط حکومت شهر اصفهان را برای معاش او مقرر کـرد. وقتی که آن شاهزاده این عمارت را می‌ساخت آن محله که بنام «نگارستان» موسوم است محلی بسیارآباد و مهم و مرغوب شهر تهران بود باغ سلطنتی نگارستان در شمال میدانی کـه اکنون جلوخان مجلس شورای ملی است و از ابنیهٔ دوره محمد شاهی است و اطراف آن رجال و بزرگان عمارات بسیار بسبك معماری آن عصر ساخته بودند



نمای ضلع غربی عمارت مسعودیه وزارت آموزش وپرورش

از آن جمله باغ بهارستان (مقرمجلس شورای ملی) و مسجد سپهسالار جدید در جنوب‌آن هر دو بنای حاج میرزا حسین‌خان قزوینی سپه‌سالار بود که هنوز

هم هر دو باقی و موجودند و در طرف جنوب میدان عمارت نظامیه و باغ آن، بنای میرزا آقاخان نوری صدر اعظم قرار داشت. از باغ نگارستان جز مدرسهٔ دانشسرای عالی و مدرسه صنایع مستظرفه (کمال‌الملك) عمارت وزارت فرهنگ و هنر ومحل جدید سازمان برنامه اکنون چیزی باقی نمانده و قطعات اطراف آن خانه‌های شخصی ساخته شده است.

تنها حوضی در شمال باغ دانشسرای عالی است که در عمارت آن وزیر دانشمند قائم‌مقام فراهانی را بامر محمد شاه بقتل رسانیدند.

باید دانست که سلطان مسعود میرزا علاوه بر عمارت مسعودیه در محوطه شمالی آن نیز پارکی بنا نهاد که خیابان صفی‌علیشاه و خانقاه و خیابان خیام در اطراف آن پارك قرار داشته و در وسط آن بامصالح آنزمان (چوب وآجر) عمارتی مرتفع در چهار طبقه ساخته وپرداخته بود که بسیار بدیع و تازه بنظر می‌آمد هروقت از اصفهان به طهران می‌آمد در آنجا اقامت می‌کرد. از دیوار شمالی این پارك هنوز چند طاق نما در جنوب خیابان هدایت دیده میشود ولی پارك وعمارت آن بکلی قطعه قطعه شده و ورثه اراضی آنرا باشخاص عدیده فروخته‌اند. اما عمارت مسعودیه بعد از وفات صاحب آن به پسرش جلال‌الدوله بارث منتقل گشت وبعد از او بـه ملکیت زوجه او خانم همدم‌السلطنه (دختر مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌الممالك) درآمـد ولی این عمارت متروك شد و رو بخرابی میرفت که ناگهان در سال ۱۳۰۳ ش مطابق با ۱۳۴۳ ق همت عالی و کرامت گرانقدر مردی بزرك یعنی اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی آنرا نجات داد.

اولین کابینه حضرت اشرف رضاخان سردار سپه در پائیز همان سال تشکیل گردید و کشور ایران یکدوره عظمت تاریخی را آغاز می‌نمود. در اواخر سال ۱۳۰۲ ه.ش بود که مرحوم سلیمان میرزای اسکندری در کابینهٔ ایشان بسمت

وزارت معارف تعیین شد . رئیس‌الوزرا از همان وقت میل و علاقهٔ خاصی بتوسعه معارف عمومی کشور یعنی اشاعهٔ تعلیم و تربیت به سبك جـدید داشت . از این‌رو وقتی به‌وزیر معارف امر فـرمود عمارت مسعودیه ازخانم همدم‌السلطنه خریداری شود و محل یك مدرسه عالی قرار گیرد ، رئیس‌الوزرا با کمال میل و رغبت او را براین اقدام مأمور فرمود وحتی قیمت آن عمارت را از جیب فتوت خود مرحمت نمود که اگر اشتباه نکنم وجه آنرا که بپول آنزمان مبلغی متجاوز از بیست و یك هزار تومان بود شخصاً پرداخت وقباله نمودند واز آن تاریخ عمارت مسعودیه



نمای عمارت مسعودیه در خیابان اکباتان

ملك وزارت معارف شد وهم اکنون در سردر ورودی باغ مسعودیه دریك نیم تاج بسیار زیبا از کاشی بخط نستعلیق درشت این عبارت دیده می‌شود . کتیبه‌ای که از

چهل و هفت سال قبل تاکنون باقی‌مانده و خوشبختانه دست حوادث و انقلابات و دولتهای گوناگون بر آن لطمه وارد نکرده است. این است که به عینه نقل‌میشود:

« هدیهٔ حضرت اشرف سردار سپه رئیس الوزرا و فرمانده کل قوا بمعارف ایران » این کتیبهٔ تاریخی ازآنزمان باقی است ومی‌گوید.

ان آثار نا تدل علینا   فانظروابعدنا الی الآثار

از زمان تأسیس وزارت علوم و زمان علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه در طول مدت قریب یك قرن محل آن وزارت دربالاخانه‌هایی بود که ازیك طرف مشرف به خیابان‌ناصریه (ناصرخسرو) واز یکطرف برپشت بام اطاقهای مدرسه دارالفنون قرار داشت (این بالا خانه‌های بسیار ویرانه در تجدید بنای دارالفنون ۱۳۱۰ ش بکلی منهدم وعمارت فعلی دارالفنون که ازساختمانهای برجسته عهد پهلوی است، درآن محل موجود وسردر زیبای آن مشرف به خیابان ناصرخسرودیده‌می‌شود.)

مسعودیه که تا آن تاریخ بیمصرف مانده بود و این بنده که در آنزمان به تصدی اداره تفتیش (بازرسی) معارف منصوب بودم، مأمور تعمیر و مرمت آن گردیدم بعد معلوم شد که سبك اطاقها و ساختمان بنا که برای سکونت شخصی ساخته شده بود متناسب با « دارالعلوم » نیست ومی‌بایستی برای‌آن کارفکردیگری کرد. درسال ۱۳۰۳ ش مرحوم نظام‌الدین حکمت (مشارالدوله) در کابینهٔ حضرت اشرف سردار سپه بسمت کفالت وزارت معارف برگزیده شد، تعمیرات و تنظیف کاخ مسعودیه خاتمه پذیرفت. چون ملاحظه نمودند که آن بنای عظیم و مجلل بی‌مصرف خواهد ماند، تصمیم گرفتند که دستگاه وزارت معارف را از تنگنای‌آن بالا خانه‌های دارالفنون نجات داده باین عمارت جدید منتقل سازند و این عمل در زمستان همان سال انجام‌گرفت و ادارات (معارف و اوقـاف و صنایع مستظرفه)



نظام الدین حکمت (مشارالدوله)

بآنجا انتقال یافت . مرحوم استاد وحید دستگردی تاریخ آن را در قطعهٔ شیوائی اینچنین یافت : «قصر مسعودیه از پای معارف سربلند». که بحساب جمل ۱۳۴۳ هـ.ق بیرون میآید .

عمارت اصلی مشرف به باغ و حیاط های خلوت اطراف آن در شرق خیابان

اکباتان شامل اطاقهای متعدد محل ومقر وزارت معارف گردید که بعدها باز جا تنگ آمده اطاقهای جدیدی درشرق باغ بر آن مزید کردند. اکنون که وزارتهای نوبنیاد « فرهنگ وهنر » و « وزارت علوم وتعلیمات عالیه » و « سازمانهای اوقاف و تربیت بدنی وغیره » از آن مجزا شده کاخ مسعودیه منحصراً محل وزارت آموزش وپرورش است .

* * *

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ وزارت معارف در صدد برآمد که جشن سالانهٔ ختام تحصیلات و اعطاء دیپلم‌ها و تصدیق نامه‌ها و جوائز دانشجویان را در عمارت جدید با حضور رئیس الوزرا برپا سازد و رئیس دولت بقدوم خود معارفیان را مفتخر نمایند. ایشان نیز این دعوت‌را با کمال مسرت‌پذیرفتند و روز۲۱ اردیبهشت آن سال‌آن مجلس مجلل در کمال شکوه و آراستگی تشکیل گردید . این بنده باقتضای سمت خود مأموریت یافتم که تنظیم مجلس و تهیهٔ مقدمات پذیرائی و حضور دانشجویان ودانش‌آموختگان را درآن جلسه برعهده گیرم .

در آنروز مبارك ، هنگامیکه فصل فرح انگیز اردیبهشت عالم را مانند بهشت ساخته و طراوت هوای فرح‌افزای بهاری با نزهت گلهای دل انگیز رونقی به‌کمال داشت ؛ نسیم دلپذیری به منتهای لطافت میوزید و جانرا زنده می‌ساخت و آفتاب معتدل و مطلوب جهانرا غرق پرتو آسمانی می‌ساخت . در ساعت چهار بعد از ظهر آن مجلس تاریخی در طالار وسیع مرکزی عمارت مسعودیه تشکیل شد. قریب به پانصد نفر ازوزرا و اعیان زمان ونمایندگان مجلس واساتید ودبیرها و افسران عالی مقام ارتش و بسیاری از دانشمندان و دانش پژوهان درآن انجمن گردآمدند وشاگردان فارغ‌التحصیل به ترتیبی آراسته صف کشیده در میان‌سکوت

و احترام با نظم تمام درانتظار موکب رئیس دولت بودند که در آن وقت تشریف‌فرمای عمارت شدند. در صحن باغ فرود آمدند و بر دورنمای آن عمارت که از انعام و الطاف ایشان جانی از نو گرفته بود با یك تبسم مسرت آمیز قلبی که در سیمای ایشان پیدا بود بر آن عمارت نظر افکنده سپس به طالار پذیرائی تشریف آوردند.

برنامهٔ جلسه شروع شد و مرحوم مشارالدوله حکمت خیر مقدم عرض کرد سپس مرحوم دکتر ولی‌الله خان نصر رئیس کل معارف خطابهٔ بلیغی مشتمل بر سپاس گزاری از مقام ریاست وزرا و تشکر از حضار و جوانان دانش پژوه به نصایحی حکیمانه و اندرزهای پدرانه سخن گفتند و تصدیق نامه‌ها و جوائز بدست مبارك رئیس‌الوزرا اعطا گردید و مجلس با کمال خوشی خاتمه پذیرفت. یاد دارم که ایشان در موقع معاودت مرحوم حکمت کفیل وزارت و مرحوم دکتر نصر و این بنده را مورد الطاف و مراحم قرار داده و به انجام خدمات و وظایف دلگرم ساختند.

این عطیهٔ همایونی و این مجلس جشن واین همه معارف پروری که از آن رادمرد بزرك نمودار شد، خاطرهٔ لطیف و پر افتخاری است که از خاطر محو و فراموش نشده و نخواهد شد.

۵

چهار لوح وچهار سکه

در یکی از روزهای اواخر آبانماه ۱۳۱۲ کفیل وزارت معارف کیف چرمی بزرگی که محتوی چهارلوح زروسیم بود و بسیار سنگین ووزین مینمود دردست بکاخ اختصاصی اعلیحضرت شاهنشاه فقید میرفت همانجائیکه اکنون محل کاخ علیاحضرت ملکه پهلوی میباشد. در آن اوقات عمارت پذیرائی (بیرونی) شاهنشاه بود، قصر مرمر هنوز ساخته نشده بود.

در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر به حضور پذیرفته شده عرض کرد: الواح مکشوفه در تخت جمشید را برحسب امر از شیراز به تهران آورده‌اند و اینك از مد نظر مبارك می گذرد. چهارلوح مربع و براق دو طلا و دونقره که روی آنها خطوط و علاماتی بخط میخی (Coneiform) کنده شده بود از کیف بیرون‌آورده و به نظر ایشان رسانید. شاهنشاه با نظر استحسان واشتیاق آنها را بضمیمه چهار عدد مسکوك زر که در دو جعبه سنگی از زیر خاك کشف شده بود در دست گرفته و بدقت ملاحظه میکردند و مدتی طولانـی در آنها تأمل و تفکر مـی‌نمودند و بخطوط آنها نظرمیفرمودند. سپس گفتند «اینها را من گفته بودم که بایك‌مأمور مخصوص و چهار ژاندارم بتهران بیاورند». کفیل معارف عرض کرد «امرمبارك

همینطور اجرا شده و امروز مأمور اداره باستانشناسی با چهار ژاندارم وارد شده والواح را تحویل داده‌اند . سؤال فرمودند : «اینها کجا بوده وچگونه‌بدست‌آمده». در جواب عرض کرد : « در دو گوشه قصر دربار دارای بزرك هخامنشی که آپادانا نام دارد یعنی محل بارعام بوده در حفره‌یی بعمق دو متر ونیم در صندوقچه درست بهمین قطع ازسنگ خارا برای یاد بود و سند تاریخ بنا درخاك سپرده و روی‌آنها دیوارهای قصر ساخته شده بود بعد ازحریقی که اسکندر یونانی درآنجا افروخته، عمارت خراب ولی لوح‌ها همچنان دست نخورده در دل خـاك مـدفون بودند . کرفتر آلمانی کـه متصدی حفاری بوده در یك گوشه آثار گـودالی ملاحظه میکند حدس می‌زند که درآنجاباید چیزی نهفته باشد ودر آنجا حفاری می کند تا گهان یك محفظه و مخزن سنگی شامل دو لوح طلا ونقره نمودار می‌شود بقیاس قرینه در چهار گوشه دیگر قصر نیز کاوش کرده است مجدداً در گـوشه‌ای باز یك صندوق سنگی‌محتوی دولوح طلا ونقره عیناً مانند دولوح اولی کشف می‌شود ولی در دو گوشه دیگر اثری نبوده و چیزی یافت نشده است . بهر حال این چهارلوح سند تاریخی کشور شاهنشاهی ایران است کـه اکنون بعد از گذشت دو هزار و وچهار صد وپنجاه سال بدست آمده و در حقیقت قباله و بنچاق مالکیت شاهنشاهی ایران میباشد . اعلیحضرت فقید دو باره به آنها نگریسته و بعد از مدتی تأمل و تفکر فرمودند که این خطوط را خـوانده‌اند و معلوم شده است چه نوشته است ؟ عرض کرد : از قراریکه پروفسور هرزفلد که متخصص باستانشناسی والسنه قدیم است آنها را ترجمه کرده و اینك گزارش او بعرض میرسد این الواح بـا لوحه طلائی که هشت سال قبل دو همدان کشف شده بود و اکنون در موزه معارف است تطبیق می‌نماید و در هرپنج لوح یك مطلب را به سه زبان ـ بابلی وعیلامی وفرس قدیم کنده وحکاکی کرده‌اند و ترجمه آن را بفارسی امروزی کـرده است. امر

فرمودند بخوان چه نوشته؟ عرض کرد ترجمه ساده این است :

۱ ـ داراشاه بـزرك ـ شاه شاهان ـ شاه سرزمینها و ممالك پسر ویشتاسب هخامنشی .

۲ـ داراشاه گوید این است مملکتی که من دارم از سکاها که پشت سندند گرفته تاکوشا و از سند گرفته تا اسپاردیس که آنرا اورمزد بمن بخشیده .

۳ـ او که بزرگترین خدایان است اورمزد مراو خاندانم را پاس دارد .

اعلیحضرت شاهنشاه پس از سئوالاتـی در باب آن ممالك کـه ذکـر شده فرمودند دو لوح طلا ونقره را درموزه معارف بگذارند و دو لوح دیگر با سکه‌ها در عمارت موزه قصر سلطنتی باید بماند .

سپس به کفیل معارف رو کرده با کمال بشاشت فرمودند : « خیلی بفال نیك است این لوحها خیلی‌مهم است وعلامت نیك بختی است برای‌خود شما هم بفال‌نیك است که در موقع تصدی شما اینها بدست آمده کارتان خوب خواهد شد » این را فرموده و کفیل معارف ازحضور مرخص‌شد . تأثیر الواح ومشاهده این‌آثاربقدری در روح آن مرد بزرك مؤثر وشدید بودکه چهار ماه بعد ازآن در شب سوم‌اسفند ۱۳۱۲ در ضیافت شامی که همه ساله بمناسبت‌آن روز تاریخی در باشگاه افسران در حضور ایشان بر پا میشد در نطق رسمی خودشان که خطاب به افسران و امراء شاهنشاهی ایراد کردند از کشف این الواح ابراز مسرت وشادمانی فرمودند .

* * *

باید دانست که در سال ۱۹۳۰ میلادی برابر ۱۳۰۹ش. بنیاد شرقی آمریکا وابسته به دانشگاه شیکاگو بنام The Oriental Institute of the University of Chicago که یکی از مؤسسات معروف علمی جهان است درصدد برآمد کـه



محل اکتشاف الواح تاریخی درپایه‌های قصر آپادانا در تخت‌جمشید

محل تاریخی و حیرت‌انگیز پرسپولیس پایتخت داریوش کبیر دارای اول‌هخامنشی را که نزد ما به «تخت جمشید» موسوم و دردامنه شمالی کوه رحمت که درپنجاه و دو کیلومتری شیراز واقع شده خاك برداری وکاوش بطرز و اسلوب فنی بنمایند تا ببینند در آنجا چه خواهند یافت وپرده تاریکی که برروی این ساختمان کهنسال افتاده است بردارند پس برای این کار پس از کسب اجازه از دولت ایران یك دانشمند معروف آلمانی استاد دانشگاه برلن را بنام ارنست هرزفلد P. E. Herzfeld که استاد ومتخصص «آرکئولوژی» ممالك خاورمیانه و مهندس و معمار و لغت شناسی بنام بود برگزیدند زیرا که او قبلا در ویرانه‌های شهرهای بزرك خاورنزدیك مانند بابل و نینوا وشام و ایران مطالعه و حفاری کرده و به پرسپولیس و پازارگاد و اکباتان رفته وتحقیقات کرده و اهمیت موقع پرسپولیس



پروفسور ارنست هرزفلد متولد ۱۸۷۹ متوفی ۱۹۴۸ میلادی

را مخصوصاً می‌شناخت پس درهمان سال برای این خدمت مهم علمی بایران آمد یك نفر باستان شناس آلمانی جوان بنام فریدریش کرفتر F. Krefter که داری استعداد و قریحه ممتازی بود نیز همراه داشت از طرفی وزارت معارف جوان دانشمندی بنام محمد تقی مصطفوی (که عمر خود را از آن پس وقف تحقیق در تاریخ و آثار باستانی ایران کرده و او را حقاً اولین باستان‌شناس ایرانی باید شمرد).

بنظارت‌کار این هیئت مأمور شد همه بتخت جمشید رفتند و برای مدت دو سال بخاك برداری و پیدا کردن رازهای نهفته و آثار و کتیبه‌های آن قصر تاریخی سر گرم بودند تا اینکه صحن صفهٔ تخت و نقاط مجاور آن را از گل و سنك پاك کردند و نصب سنگها در محلهای اصلی خود و خواندن کتیبه‌ها و روشن کردن نقشه این بنای باعظمت همه حاصل عملیات آنها بود. کاخ عظیم تاریخی که در دو هزار وچهارصد سال قبل برپا شده وسر نوشت چنان بود که بدست سفاك غداری بنام اسکندریونانی وحشیانه طعمه‌حریق وانهدام شود وامروز ازپهلوی سنگهای پراکنده وستون‌های بلند واژگون قطعات زغال‌هنوزآثارشوم‌آن حریق غم‌انگیز باقی مانده و از ستمگریها که آن بیگانگان در این مکان مقدس کرده‌اند حکایت می کند.



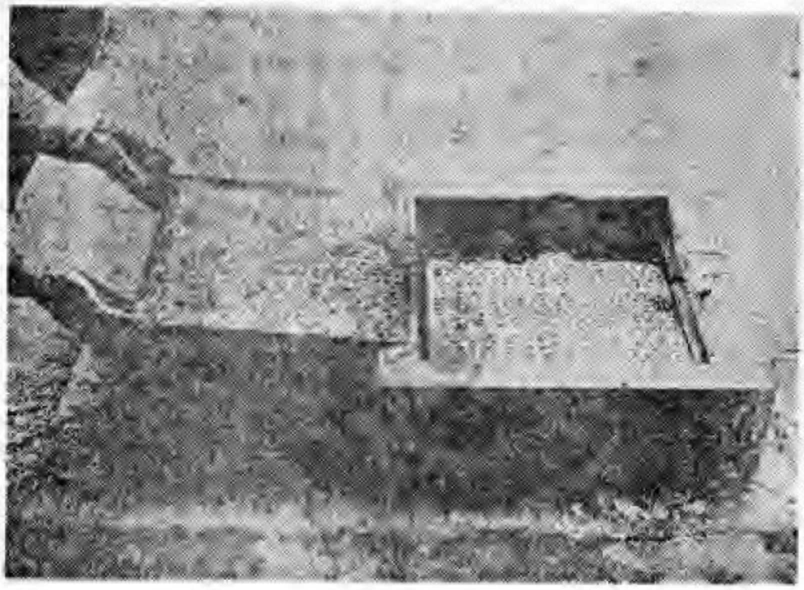
اکتشاف الواح در محفظه سنگی (از راست به‌چپ - پروفسور فردریش کرفتر و آقای محمدتقی مصطفوی ناظر از طرف وزارت معارف)

باری هیئت حفاری مذکور در طول این مدت اززیر خروارها خاك وسنك آثار بسیار پدید آورد و حدود طالارها و پایه‌های ستونهای واژگون و راهروها و دهلیزها و مجاری آب و غیره اندك اندك معلوم ونمایان گردید.

اینها بنای اختصاصی داریوش بنام «تاتشاترا» Tatshatra رامخصوصاً تعمیر کرده وآنجا را محل اقامت هیئت حفاری قرار دادند و بعداً همان مکان تبدیل به موزه شده و اشیاء باستانی عتیق که قابل انتقال به‌موزه‌ها نبوده در آنجا گذاشته شده،هم‌اکنون محل عبرت وحیرت بینندگان است ساختمان تاتشاترا خود نمونه کاملی از سبك معماری عصر هخامنشی میباشد ونیز در ضمن همان دوسال بکشف مهم دیگری موفق شده‌اند که عمارت وکاخ اندرونی (حرمخانه) که اکزرسس اول Xerxas I بعد از داریوش ساخته بود پاك وروشن کردند و نیز کشف بزرگی در

زیربنای شمال قصر آپادانا بعمل آمد و در دومحفظه استوار ومحکم از سنگ خارا چهارلوح طلا ونقره را از مدفن خود بیرون آوردند که شرح آن گفته شد و نیز پله‌کان مهم و تماشائی بـا حجاری‌های و کنده کاریهای‌نفیس وظریف که در زمان اکزرسس ساخته شده بود کشف گردید.

همچنین کار مهم دیگری که بدست آنها انجام گرفت عبارت بود از کشف انبار (بایگانی) بزرگی از چندین صد الواح خشتی گلی کـه در شمال شرقی‌کاخ پدیدآمد وبرروی‌آنها بخط میخی وبزبان عیلامی خطوطی نگاشته شده بود وآنها را برحسب اجازه دولت به شیکاگو (امریکا) حمل کردند که در آنجا دانشمندان و علماءِ السنه قدیم به خواندن آنها سالی چند مشغول بودند و حاصل مطالعات و تـرجمه کتیبه‌هـا در کتاب مفصلی مشروحاً بزبان انگلیسی نـوشته و بطبع رسیده است.



محفظه سنگی و الواح درون‌آن در موقع اکتشاف در‌تخت جمشید

وزارت معارف گـزارش رسمی پرفسور هرزفلد و شرح اکتشاف الواح و مسکوکات را تقدیم انجمن آثار ملی نمودند که در تحت عنوان شماره شش سلسله نشریات آن انجمن بطبع رسیده است . وزارت معارف درنامه مورخ پنجم اسفندماه ۱۳۱۲ شماره۳۷۰۴۲ بعنوان آن انجمن چنین نگاشته : « درقصر دارای هخامنشی در تخت جمشید بعد از ۱۴۵۰ سال دستخوش غفلت وفراموشی بود و درمهرماه ۱۳۱۲ الواحی چند که گرانبهاترین ودیعه تاریخی و بزرگترین سند مالکیت نیاکان ما درآسیای مرکزی وغربی (ازهند تاحبشه توسعه داشته) وبهترین محرك غرور و افتخار ملی ماست اینك درموزه ایران باستان نهاده است .

توضیح : در تاریخ اکتشاف سهوی شده است کشف الواح در روز ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۳ برابر ۲۷ شهریور ۱۳۱۲ش بوده است دو لوح از آنها اکنون در موزه ایران باستان است بانضمام لوح شبیه بآنها مکشوفه دراکباتان (همدان) دو لوح دیگر درموزهٔ شهیاد نهاده شده است .

٦

اولین بازخواست

بندهٔ نویسنده در طول مدت۷ سال (از اواسط ۱۳۱۲ تا اوایل ۱۳۱۹) که بسمت وزیـر معارف وبعد وزیر کشور بعهد سلطنت با عظمت شاهنشاه پهلوی در خدمت دولت بودم دوبار مورد عتاب وبازخواست ایشان قرارگرفتم که هردوبرای من خصوصاً حکمت‌آموز وبرای همه کس عبرت اندوز بود.

اکنون از بازخواست اول را حکایت می کنم :

بشنوید ای دوستان این داستان　　　　در حقیقت نقد حال ماست آن

* * *

در اواخر قرن سیزدهم که تشکیلات قزاقخانه در تحت فرماندهی افسران روسی بیگانه در خاك وطن ما تأسیس گردید عمارت ستاد دیویزیون را در خارج شهر تهران در مکانی که هم‌اکنون مقر وزارت جنك است بنا کردند و در جنوب آن عمارت میدان بسیار وسیعی بالغ برچندین هکتار وجود داشت که در اطراف آن دیواری از خشت و چینه کشیده آنجا را میدان عملیات و تمرین‌های نظامی

افراد قزاق قرارداده بودند و از همین سبب « بمیدان مشق » معروف شد . دروازه ورود به‌آن محوطهٔ پهن‌آور بطرف میدان سپه کشیده می‌شد این میدان وسیع در محدوده بین خیابان فردوسی شرقاً وخیابان موزه (قوام‌السلطنه) غرباً خیابان سوم اسفند شمالا وخیابان سپه جنوباً گسترده شده بود .

بعد از حوت ۱۲۹۹ که سربازی رشید ووطن پرست از میان همان‌تشکیلات بیرون‌آمد و در ظل عنایت پروردگار بنیان کشور خود را محکم واستوار ساخت و بسمت وزیرجنك زمام امورمملکت را در دست توانای خود گرفت و ارتش‌نوین ملی ایران را بوجودآورد . چون عملیات تمرینی ومشقی سپاهیان در خارج شهر تهران و در سربازخانه‌های متعدد مقرر شده بود ایشان برای آن میدان وسیع اندیشه دیگری داشتند پس در سال ۱۳۰۱ همان میدان را بامر ایشان بلدیه (شهرداری) مبدل بپارك باصفائی نمود وزمین پرازشن‌وخاك بباغ پراز گل واشجار تبدیل شده ودروازه جدیدی برای‌آن ساخته شد که درست درمقابل عمارت‌وزارت جنك در شمال خیابان سپه قرارداشت وسر در مجلل با بنای یادگاری استواری ساخته شد که بمنظور حفظ سنت باستانی ایران‌آنرا جایگاه نقاره‌خانه قراردادند که هم اکنون باقی‌وبرقرار و نماینده سرآغاز عصر جدید تاریخ ایران محسوب می‌شود (تا چهل سال قبل درتمام تاریخ ایران رسم براین بود که در موقع غروب آفتاب نقاره‌خانه بصدا درآید و متأسفانه باوجود آنکه هر سال پارلمان در ذیل تصویب بودجه‌های دولتی اعتبار حقوق طبال ونقاره‌چی‌ها را منظور و در حقیقت اعتبار قانونی داشت این سنت باستانی متروك شد .)

در سر درآن برج باشکوه اشعاری چند بکاشی کتیبه شده است که اگر چه از لحاظ شعری وادبی چندان محکم و ممتاز نیست ولی دلیل استحکام و پایداری

و عزم استوار آن سردار نامی است و خوشبختانه آن طاق نصرت را بخوبی حفظ کرده‌اند . آن کتیبه این است :

تعالی هم تبارك زین مبارك درگه و ایوان
رواقش قبله خاقان جنابش مأمن قیصر
زهی ایوان نعمانی طراز ژرف میدانی
ز موج فوج لشکر بود همچون چرخ پر اختر
بنا آمد بفرمان همایون داور اعظم
وزیر جنگ سردار سپه نوئین نام آور
خداوندی که شهباز جلال قدرتش دارد
همه ذرات گیتی را مصون در زیر بال و پر
ز شمشیرش گریزان شیر نر از بیشه وهم
پلنگ از کوه سوی یم نهنگ ازیم بکوه اندر
زهرای دم کوسش نشان زلزله امکان
غبار دیده پروین بسیط توده اغبر
تهمتن غضنفر فر همائی درگه هیجا
عیان صد رستم دستان ببر خفتان بسر مغفر
جهاندار و جهان داور خداوند همه کیهان
مهین دادار ملك جم رئیس کشور و لشکر
هژبر بیشه دولت پلنگ قله قدرت
سپهر شوکت و سطوت رضاخان جهان داور
خداوندی که گر خشم آورد در عرصه میدان
ز تف شعله خشمش بسوزد چشمه خاور

خداوندی که عزمش بر کشیده دفع دشمن را
حصار آهنین بنیان بدور دهر پهناور

بعد از استقرار سلطنت شاهنشاه پهلوی درسال ۱۳۰۵ ملاحظه فرمودند که این همه اراضی در وسط شهر بیفایده مانده در حالی که وزارتخانه‌ها واکثر ادارات کل در ابنیه سست وناموزون واستیجاری پراکنده شده و در مضیقه هستند. پس در نظر گرفتند که آن میدان را بساختمانهای جدید مبدل سازند که هم نو بنیاد و بسبك معماری علمی مزین و آراسته باشد وهم پارك شهر را در جای دیگر که در محل تراکم و ازدحام ساکنین در وسط شهرباشد قرار دهند باین منظوربلدیه تهران اراضی مخروبه محله سنگلج را درهم کوبیده و بعدها بهمت و کوشش مرد کاردان و دانشمندی بنام حسام دولت آبادی شهردار وقت تهران پارك ملی کنونی ساخته و پرداخته گردید. اکنون در اراضی میدان مشق یا همان پارك شهر عمارات وابنیه بزرگ بنا شده است.

ازآن جمله یك قطعه وسیع در غرب آن میدان بمنظور ساختمان موزه باستانی سهم وزارت معارف شد که اکنون موجود است خاصه که در جنوب موزه اخیر میدان خوشنما و زیبائی بشکل مربع‌مستطیل دربرابر طاق رفیع سردرموزه در شمال خیابان سپه ساخته شده و بر زیبائی و شکوه آن سردر مجلل افزوده شده است.

مجموع این ابنیه وآثار برجسته و یادگارهای تاریخی که در شهر تهران بوجود آمده است منظره باشکوه و دلپذیری دارد که همه ساله مسافران دیار و سیاحان روزگار از اطراف جهان از آنجا دیدن می کنند در سردر موزه قطعه بسیارفصیح و بلیغی ازمرحوم ملك الشعرای‌بهار بخط ثلث‌خوشنویس‌معروف امیر-الکتاب کردستانی در روی الواح سنگ مرمر کتیبه شده است وآن اشعار درزیر نگاشته می‌شود:

در عهد شهنشاه جوانبخت رضا شاه — کزوی شده این کشور دیرینه گلستان
نخل فتن از پای در افتاد چوبرخاست — این شاه جوانبخت به پیرایش بستان
چون امن‌شد ایران بره علم کمربست — دانشگه و دانشکده بگشود و دبستان
و آنگاه بفرمود کـه دستور معارف — ریزد ز پی موزه چنین نادره بنیان
از پهلوی و همت او هیچ عجب نیست — کاین کشورفرخنده شود روضهٔ رضوان
احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش — گشته است پر از رشک حسد موزهٔ کیوان
این موزه نماینده اعصار و قرون است — ممتاز از این رو شده زامثال وزاقران
گنجینهٔ ذوق است و نهانخانه تاریخ — آئینهٔ علم است و نماینده عـرفان
القصه چو بنیاد شد این موزه عالی — کز فرشه آباد بماناد به دوران
بنوشت بهار از پی تاریخ بنایش — « این موزه عالی شود آرایش ایران »

۱۳۱۶



سردر "باغ ملی

در اوایل آبان ماه ۱۳۱۲ که نویسنده قریب دو ماه بود بـه خدمت وزارت معارف بعنوان کفیل مشغول شده بودم مرحوم ذکاءالملك محمدعلی فروغی «رئیس‌-الوزرا» به من ابلاغ کردند که پیشنهاد شما برای ساختن موزه تاریخی به سبك موزه‌های معمول در ممالك راقیه جهان بعرض رسیده و تصویب شده و اجـازه فرموده‌اند که در محوطه میدان مشق موزه‌ای بنا نمائید .

این جانب این خبر مسرت‌آور را به فال نیك گـرفته و بلافاصله به مسیو آندره گدار A. Godard متخصص فرانسوی و رئیس ادارهٔ کل بـاستان شناسی ابلاغ کردم که محل را معاینه کرده برای ساختمان موزه ملی طرح و نقشه‌ای تهیه نماید .

تشکیل موزه در تهران بی سابقه نبود بعد از مـوزه سلطنتی کـه در قصر گلستان اشیائی جمع‌آوری شده بود و موجود است وزارت معارف نیز بنوبه خود برای حفظ آثار عتیقه که از زیر خـاك در سراسر کشور بیرون می‌آمد محلی مخصوص بنام «موزه عتیقات» تأسیس‌نمود مرحوم مرتضی ممتازالملك وزیرمعارف در سال ۱۲۹۵ ش . به‌تأسیس این مؤسسه اقدام کرد و در اطاقهای تحتانی مدرسه دارالفنون اشیائی را جمع‌آوری نمودند ویك روز هم‌برای افتتاح‌آن جشن گرفته و تشریفاتی بعمل آوردنـد بعد از انتقال وزارت معارف از دارالفنون بعمارت مسعودیه (به شرحی که در یادداشت‌های سابق ذکرشد) آن اشیاء را به‌مسعودیه منتقل و انبار مانند در اطاقی گذاشته بودند والبته به این صورت نامطلوب نمیشد اسم موزه برآن گذاشته شود . رئیس‌الوزرا که مرد عالم و دانشمندی بود وغالب موزه‌های فرنگستان را دیده و اطلاع کامل داشت بنده را به‌اجرای این نیت خیر وبنای ساختمان مخصوص تشویق و یاری کرد و نهایت مساعدت را بعمل آورد ـ ولی در این ابلاغ مبهم ونامعلوم معین نشده بود که چه مقدار از زمین و در کدام

قسمت از میدان مشق برای این منظور تخصیص داده شد. من همچو پنداشتم که مقصود آنست که تمام اراضی پارك شهر یعنی‌میدان مشق سابق را به معارف اعطا فرموده‌اند با این تصور نقشه تهیه شد که دروسط پارك و نقطه مرکزی‌آن عمارت آبرومند وبزرگی برای موزه بنا شود و پارك نیزمحفوظ بماند. این نقشه خیلی مفصل بود و در عین اینکه عمارت موزه مجلل و با شکوهی در مرکز آن نمایان می‌شد اطراف آن درتمام محدوده پارك هم به‌صورت اصلی با همان اشجار وگل و گیاه محفوظ می‌ماند.

برای‌کارکنان وزارت معارف فرصتی به‌دست می‌آمد کـه خدمت نمایانی انجام دهند که هم‌متضمن يك خدمت فرهنگی باشد وهم اسباب رضایت وخرسندی خاطر ملوکانه را فراهم نماید تا زمینه را برای اجرای برنامه‌های معارفی درهمه قسمت‌ها فراهم سازد.

چون مراتب بعرض شاهنشاه رسید مقررفرمودند که نقشه را در محل خود حاضرنمایند وایشان شخصاً به‌آنجا تشریف‌آورده وملاحظه خواهند فرمود.

پس باکمال شوق‌وجد وجهد بکار مشغول شدیم ودر وسط پارك چادرمجللی برای پذیرائی مقدم شاهانه بر پا ساختیم و نقشه مذکور را در روی میز عـریضی گسترده و آماده شدیم که مورد توجه و عنایت مخصوص شاهنشاه قـرار خواهد گرفت.

عصريك روز سرد که بادهای خنك پائیزی تهران می‌وزید و هوای گرد آلود فضا را غم‌انگیزمی‌ساخت وهمه ازپیشامد ناگواری حکایت می‌کرد درچنین موقعی شاهنشاه تشریف آوردنـد و بی‌درنـگ بطرف میز رفتند و نقشه را بدقت بررسی کردند وطرح مقصود روشن بود وما امیدوار بودیم که اجازه صادر میشود ولی غافل ازآنکه شاه همانطورکه اسراف وتبذیر در اموال منقول خزانه‌مملکت

را اجازه نمی‌دادند در اعطای اموال غیرمنقول و اراضی هم نهایت اقتصاد رامرعی می‌دارند .

من متوجه شدم که دراثناء مطالعه سیمای‌ایشان اندك اندك متغیر می‌شود و پس ازچند دقیقه با کمال گرفتگی وتغیر ما را مخاطب قرارداده وفرمودند : «کی به‌شما اجازه داده که این همه اراضی وباغ ومیدان را تصرف کنید ؟؟» بعد از این مؤاخذه توقف نفرموده بی‌تأمل سوارشده مراجعت کردند .

من مبهوت ومتحیر بجای خود مانده و رئیس‌الوزرا نیز در حیرت افتاد و مقصود شاهنشاه را درك نمی کردیم با این‌پیشامد اسف‌انگیز نقشه شاهکار مهندس فرانسوی نقش برآب شد و قصرهای موهومی که وزیر معارف در اسپانیای خیال ساخته بود نابود گردید .

روز بعدآقای فروغی به‌حضور شاهنشاه شرفیاب شده واز وزیرمعارف‌شفاعت کردند که او از نیت ایشان بی‌خبر بوده و معذور است و بالاخره قسمت کوچکی در حدود ده‌هزار مترمربع در گوشه پارك برای موزه معارف اعطا گردید و باقی اراضی به تدریج بعداً برای عمارت وزارت خارجه و شهربانـی کل کشور و اداره کل ثبت و باشگاه افسران و پستخانه تهران اداره کل گمرك و اداره شرکت‌نفت تقسیم گردید .

ما نیز چون به‌تمام مقصود خود نائل نشدیم ناچار بـه‌همان سهمیه کوچك قناعت نمودیم وحکایت و مثل معروف شامل حال گردید کـه گفته‌اند : « روباهی صبحگاهان از لانه خود بیرون‌آمد آفتاب در افق شرق طالع شده و سایه روباه در در روی زمین بسیار عظیم و جثه اورا نهایت بزرگ مینمود پس به خود اندیشید که با چنین سایه باید برای طعام خود شتری را شکار کنم پس در بیابان به طلب شتر برآمد تا ظهر هنگامی که خورشید بطور عمودی می‌تافت روباه بخود آمده

ملاحظه کرد که جسم او سایه کوچکی بیش ندارد و برای خوراك آن موشی کافی است و باید به‌آن قناعت کند.

چون که با شتر نشدش دست رس　　　گفت بناچار مرا موش بس !!!.

* * *

در روز ۲۴ اسفند همان سال (۱۳۱۲) هنگامی که ابر آزادی آمده و باد نوروزی می‌وزید آفتاب روشن ازافق می‌تابید درآن روز فیروز که سالروز میلاد شاهنشاه بود بعد از فراغت ازمراسم سلام وعرض تبریك نخست‌وزیر دانا ومهربان ما باتفاق‌آقای باقر کاظمی وزیرخارجه همگی به‌محل میدان پارك‌آمده وددحالی که نقشه‌های جدیدی برای موزهٔ وزارت معارف ووزارت خارجه تهیه کرده بودند بعد از توضیحات مهندسین به موجب برنامه‌ای که تهیه شده بود به دومحل‌منظور آمدند و به مبارکی و میمنت اولین کلنگ ساختمان آنها را به‌زمین زدند. در هر دو محل از همان روز ساختمان‌های خود را شروع کردیم موزه‌ها بعد ازچهار سال در ۱۳۱۶ پایان یافت و بنام «موزه ایران باستان» ملقب شد. طاق دروازه آن به‌طرح و اصول طاق کسری ساخته شده و ارتفاع آن یك سوم ایوان مدائن می‌باشد. یعنی به نسبت هفت متر به بیست ویك متر و با ذخائر و گنجینه‌های تاریخی وباستانی ایران غنی وبارور گردیده‌محل دیدارسیاحان ومطالعه‌دانشمندان جهان است و در جنب‌آن چون باز اراضی میدان مشق ده‌هزار متر مربع مانده بود بعدها برحسب اجازه اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر وزارت فرهنگ و هنر یك عمارت مجلل و زیبائی مخصوص مردم شناسی ایران (اتنوگرافی) با شکوه و جامع ساخته‌اند.

* * *



سردر ورودی موزهٔ ایران باستان

بعد از این تقسیمات بازهم مقداری اراضی ازآن میزان پهناور باقی‌مانده بود ازآن‌جمله درگوشه شمال غربی درامتداد خیابان قوام‌السلطنه وجنب‌وزارت خارجه یك قطعه زمین بسیارخوش قطعی باقی‌مانده بود . چون ساختمان موزه‌ملی انجام می‌گرفت و محلی برای‌ساختمان کتابخانه نداشتیم و باید مقدمتاً بگویم که کتابخانه ملی ما عبارت بود از مقداری کتب که سالها جمع‌آوری شده و در طبقه تحتانی دارالفنون قرارداده بودند البته لازم بود که مانند سایر ابنیه نوین برای کتابخانه هم اقدامی تازه بعمل آید از این‌رو چشم طمع به‌آن قطعه زمین دوخته و آرزو داشتم که آنرا به ما بدهند تا درجنب موزه کتابخانه بنا شود ـ و این نیت خودرا باهمکاران خود درمیان گذاشته وآنان همه براین‌اندیشه مبارك متفق‌بودند.

در فروردین ۱۳۱۵ بنده را سفر به‌خراسان اتفاق افتاد در شهر مشهد تلگراف رمزی از آقای حسین جودت که از مهندسین کاردان و ازکارمندان لایق و مجرب وزارت معارف است ودر آن ایام متصدی امور ساختمانی مدارس بود به دست من رسید که پس از کشف معلوم شد «مرحوم سرلشکر کریم بوذرجمهری شهردار وقت تهران» درصدد برآمده‌اند که از پیشگاه‌شاهانه استدعا نمایند آن قطعه‌زمین بسیار مرغوب را به بلدیه مرحمت کنند که در آنجا برای اسبهای شهرداری اصطبل بنا کنند. نویسنده از این خبر نامطلوب بسیار نگران شدم پس توکل به خدا بفوریت تلگرافی به دفتر مخصوص شاهنشاهی مخابره کرده و از پیشگاه شاهنشاه درخواست کردم که چون وزارت معارف بنای جدید آبرومندی برای کتابخانه ملی به زمینی نیازمند است استدعا دارد که قطعه زمین موجود در شمال موزه را به معارف مرحمت کنند که در آن‌جا کتابخانه منظور ساخته شود و آن را به مناسبت جشن هزاره فردوسی (که تازه انجام شده بود) بنام فردوسی شاعر بزرگ ملی ایران نام گذاری نمائیم - بعد از بیست وچهار ساعت تلگرافی ازدفتر مخصوص در گناباد به‌بنده رسید که «استدعا مورد قبول واقع شده و اراضی را تحویل بگیرید».

وزارت معارف از این مژده مفتخر شد و امر مبارك را فوراً اجرا نمود و موسیو آندره گدار باز مأمور شد که نقشه خاصی متناسب که با اسلوب عمارت موزه یکنواخت باشد طرح کند این نقشه نیز اندك زمانی حاضر وساختمان برطبق آن شروع گردید وبنای آن نیز درسال ۱۳۱۶ به‌پایان‌رسید که هم‌اکنون کتابخانه فردوسی درآنجا دائر است.

آقای حبیب یغمائی ادیب دانشمند مشهور برای ماده تاریخ آن از بیت فردوسی اقتباس کرده و در ذیل یك قطعه لطیف و کامل درج کرده‌اند که در جبهه

ورود به کتابخانه بـر روی الواح سنگ مرمر به خط مرحوم امیرالکتاب نقش شده است :

رضا شاه شاهنشه پهلوی | که از فراو یافت ایران نوی
ز دانش پی افکند کاخی بلند | که از باد و باران نیابد گزند
ز فردوسی آموز تاریخ آن | نیاسا ز آموختن یك زمان
۱۳۱۶

خدا راشکر که بالاخره مسئلت ما اجابت‌رسید هردوعمارت موزه‌و کتابخانه با اسلوبی بدیع و ظریف بطرزی نوین انجام گـرفت ولی از عدم مساعدت بخت همانطور که آغاز عمارت موزه برای وزیرمعاوف به آن صورت نـاگوار شروع شد عاقبت نیز ازتشکیل مجلس افتتاح رسمی‌آن محروم گردید .

چه در نظر گرفته شده بود که به مناسبت گشایش این دو بنیاد فـرهنگی کنگره بزرگی از دانشمندان و ایران‌شناسان ورؤسای موزه‌های بزرگ ممالك جهان درتهران تشکیل شود وموقع ومقام این هردو نزد مؤسسات بین‌المللی‌رسماً شناخته گردد ولی افسوس که این نیت انجام نگرفت وقبل ازآن که بصورت عمل حاصل آید وزیر معارف به سبب دومین بازخواست از کار بر کنار شد .

فرشته‌ایست در این بام‌لاجورد اندود | که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار

۷

نگاهبان دارائی کشور

یکی از صفات مختصه که سرسلسله‌های شاهان و بنیان‌گذاران دودمان‌های سلطنتی دارا می‌باشند صفت پسندیده « صرفه جوئی واقتصاد » و اجتناب از اسراف است. درتاریخ ایران همیشه مؤسسین سلاله‌های سلاطین همه دارای این خلق و خوی پسندیده بوده‌اند به حدی که در بعضی موارد بـه افراط منتهی می‌شد و کار بخست و لئامت می‌کشید. آنچه که در تواریخ این کشور ازحالات منصوردوانیقی از بانیان اولیه خلافت بنی‌عباس و از یعقوب لیث مؤسس خاندان صفاری و الب‌ـ ارسلان سلجوقی و شاه اسماعیل صفوی وحتی دراین اواخر از حالات آغا محمدـ خان قاجار نقل می‌شود و حکایات بسیار از آنها ذکر کـرده و هنوز در صفحات تاریخ و حافظه ایرانیان باقی است مؤید این مدعاست.

سرسلسله و بنیانگذار خاندان ذیشان پهلوی همچنین به نوبت خود دارای همین خلق وصفت ممتاز ولی به‌قدر اعتدال بود. با این تفاوت که در ازمنه قدیم و اعصار قرون وسطائی هرچه این شاهان جمع می‌کردند اگر نقدینه و جواهر و اموال غیرمنقول بود به «خزانه‌عامره» تعلق داشت واگر اموال غیرمنقول ازقبیل

قصور وابنیه و روستاها وبساتین و امثال‌آن بود «خالصه دیوان اعلی» شمرده‌می‌شد یعنی همه در کیسه شخصی پادشاهان می‌رفت و آنها می گفتند : دولت یعنی «من» به‌قول معروف » : « L'Etat G'est moi » ولی درعهد پهلوی حساب اموال‌شخصی واملاك اختصاصی ازحساب دولت وخزانه مملکت به کلی جدا بود .

نویسنده به خوبی به‌خاطر دارد که روزی هنگام ظهر وموقع ناهار درکاخ مرمر در دفتر مخصوص شاهنشاهی حضور داشتم واعلیحضرت پهلوی در فضای‌قصر قدم می‌زدند ناگهان صدای ایشان تغییر یافت که اشخاصی را مورد تغیر و عتاب قرارداده بودند . در آن موقع عده‌ی از مستخدمین و نوکرها و باغبان‌ها که قابهای بزرگ پلو وچلو در دست داشتند در اطراف دیده می‌شدند ایشان مؤاخذه کرده فرمودند: «اینجا خانه من است ومن یکی ازمردم هستم من که «ملك‌التجار» نیستم که اینهمه افراد مفتخوار وبیکاره را طعام بدهم . »

رضاشاه کبیر از روز سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آخرین روز ایام سلطنت خود خویشتن را از روی عقیده و ایمان محافظ ثروت ملی و پاسدار خزانه مملکت می‌دانست در طی‌مدت بیست سال فرمانروائی ازایشان هزاران اعمال واقوال شاهد مثال است که همه نماینده آن وظیفه وجدانی وآن عقیده راسخ بود که ایشان در دل داشتند . جمع‌آوری وذکر تمام آن حکایات نیازمند بررسی دامنه‌دار در تمام سازمانهای مملکت از لشکری و کشوری در تمام شئون دولتی و ملی می‌باشد که از حوصله این یادداشت‌های مختصر بیرون است . بنده به چند نمونه و مثال که خود شاهد عینی بوده وبه‌چشم دیده‌ام اکتفا می کنم « توخود حدیث مفصل‌بخوان از این مجمل » :

دیوان کیفر عمال دولت

کارکنان و عمال دولت پس از تبدیل رژیم سلطنت مستبده به حکومت

مشروطه هنوز به‌عادات قدیم دیرینهٔ باقی بودند که از آنجملهٔ استفاده نامشروع از اموال دولت وحتی خیانت و دستبرد به‌خزانه مملکت و استفاده ازرشوه وگـرفتن «حق وحساب» را عیب نمی‌دانستند و به طوری فساد در قلوب متصدیان و مأموران دولت ریشه داشت که با تبدیل رژیم استبدادی به اسلوب ملی و اداری نوین دست از عادت دیرینه برنمی‌داشتند و قلع وقمع آن عادت وترتیب امور برطبق موازین و مقررات قانونی و اکتفاءکارمندان به‌حقوق مشروع احتیاج به‌دستی‌توانا وعزمی راسخ و مراقبتی مداوم داشت . این هرسه صفت در وجود آن مـرد بزرگ جمع بود . ایشان هم‌ازبدوسلطنت‌برای‌مجازات متجاوزین به‌بیت‌المال‌ملت، باکمال‌شدت اهتمام داشتند .

درسال ۱۳۰۷ وزیر فعال وپاکدامن دادگستری مرحوم علی‌اکبر داور که از رجال برگزیده و دانشمند آن عصر بود برای اجراء منظور مأمور گردید که مرجع و محکمه خاصی ماوراء تشکیلات جزائی عدلیه به نام « دیـوان کیفرعمال دولت» تشکیل دهد و قضاتی جدی وشدیدالعمل را بر رأس آن محکمه بگذارد و دادستانهای قوی وسخت‌گیر و احیاناً بی‌رحم وبی‌عاطفه درآنجا بکار گماشته شوند وکمترین تخلفی که از فردی از۲۵ هزارنفر اجزاء ادارات دولتی ووابسته به‌دولت درآن زمان مشاهده می‌شدکافی بود که داستان اورا تعقیب نموده و به شدیدترین مجازات از حبس وجریمه وانفصال ازخدمت مطابق آئین‌نامه شدیدی که وضع‌شده بود محکوم کنند .

آمار و شمارکارها و عملیات این دیوان شدید البنیان در مدت ۱۵ سال رقم بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهد که همه حکایت از فعالیت فوق‌العاده آن دستگاه می‌نماید . هرقاضی که به‌شدت عمل معروف وهر دادستان که به بیرحمی وقساوت

موصوف بود بیشترمورد احترام وزیرعدلیه وحتی‌تأیید شاهنشاه قرار می گرفت .

* * *

محاکمه وزرا

در این مدت چندین نفر از وزرا و صاحبان شأن و شوکت مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند . یکی ازآنجمله وزیری شرافتمند و کاردان بود که اعتبار نامحدودی برای انجام وظائف دراختیار داشت وچند سال‌با کمال قدرت هزینه‌های گزاف ومبالغ بسیار مربوط به‌کارخود خرج میکرد . رفته‌رفته ملاحظه تظاهرات بی‌حساب وحیف ومیلی که درعمل مقاطعه‌کاران ومتصدیان مشاهده میشد سوءظنی در اطراف خود او نیزبه‌وجود آورد و ازطرف دیگر بواسطه طول مدت وزارت مخالف و ناراضی بسیاری برای اوطبعاً پیداشده بود تا اینکه در دیماه ۱۳۱۴ آن وزیرکاردان را توقیف نمودند وپرونده افراد وعمال آن وزارت مورد تعقیب قرار گرفت . بموجب قانون مخصوص به نام «محاکمه وزرا» پرونده عمل او بعد از تصویب مجلس شورای ملی به‌دیوان عالی کشور احاله شد . درآنجا بعد از مدتی تحقیق وبررسی ازروی کمال انصاف وبرحسب رسیدگی‌دقیق اورا بی گناه‌تشخیص داده و حکم به برائت اوصادر گردید .

عمل قضات دیوان کشور مورد طبع حساس وظنین شاهنشاه نشد و به قدری توجه ایشان سخت وشدید بود که وزیر دادگستری و رئیس دیوان کشور از کار بر کنار شدند که احتمال میدادند شاید اعمال نظر خصوصی در مورد آن مرد کرده باشند .

ولی بالاخره مظلومیت وصحت عمل همراه با لیاقت و کاردانی او بر شخص شاهنشاه بطوری واضح وثابت گردید که اورا چهارسال‌بعد (۱۳۱۹) مجدداً بخدمت

برگزیده و متصدی منصب خطیر ریاست وزرا گردید .

ونیز به خاطردارم که دونفر از رجال کشور که سابقاً نمایندگان مجلس شوری بودند وبعدها برمقامات عالیه وزارت ومعاونت و ایالت (استانداری) رسیده بودند و هردو اکنون به‌رحمت ایزدی پیوسته‌اند درآن ایام (۱۵ـ۱۳۱۳) یکی به سمت والی گیلان در رشت و دیگری بمنصب ایالت آذربایجان غربی در رضائیه مأموریت یافته بودند آن هردو در اثر گزارشهائی کـه شاید مغرضانه ازا یشان به شخص شاهنشاه رسیده بود معزول ومورد محاکمه قرار گرفتند . مقامات قضائی‌در تعقیب قاعده معمول «سخت گیری» و موشکافی در پرونده‌های آنـان رسیدگی و سرانجام محکوم بحبس گشتند . ولی آن‌هردو فرد پس ازشهریور ۱۳۲۰ باتجدید محاکمه برائت ذمه ایشان برمحکمه معلوم گشته وحیثیت آنان قانوناً اعاده یافت.

خلاصه ، تعقیب عمال دولت ازعالی ودانی وصاحبمنصبان کشوری ولشکری همه درآن ایام از امور معمول وسنت جاری گردیده بود هرکس متصدی مقامی‌یا شاغل شغلی بود حساب‌کار خود را کرده و دست ازپا خطا نمی‌کـرد واندك اندك صفت درستکاری وامانت ومتابعت ازمقررت قانونی‌واداری در افراد نفوس‌کارمندان دولت عادت شده و روش پاکدامنی و درستکاری جای‌نشین رسوم کهن و عـادات دیرینه گردید و خلاف امانت ظاهراً یکی ازصفات رذیله اخلاقی شناخته شد .

داستان محاکمه دکتر لیندن بلات و همکاران او که از اتباع دولت‌آلمان بودند وبرای تشکیلات وتنظیمات بانك‌ملی نوبنیاد استخدام شده درهمان که‌دولت آلمان هیتلری بمنتهای قدرت وعظمت رسیده بودآنها به‌اتهام اختلاس و انحراف از مقررات به‌محاکمه کشیده شدند و محکوم به‌مجازاتهائی شدند که داستان آن هنوز در خاطره‌ها زنده وحاجت به‌شرح وتکرار نمی‌باشد . بالاخره مفاد این‌بیت برسرزبانها جاری و همه همزبان بودند که :

« در دوره پهلوی به تحقیق کار همه دزدها تباه است . »

سرگذشت نویسنده

این بنده که قریب پنج سال تمام باستقلال و با اطمینان کامل به صحت عمل وصراحت وجدان به‌شغل وزارت معارف منصوب بودم از سوءظنی چند ازاین‌قبیل مصون نماندم طول مدت خدمت و سروکار داشتن با مستخدمین و معلمین و ارباب رجوع و متصدیان اوقاف وغیره رفته رفته دشمنان و مخالفان بسیار بـرای من به وجود آورده بود که همواره از تقدیم راپرتهای دروغ و تهمت‌های نـاروا دریغ نمی‌داشتند ومن بکلی غافل و بی‌خبر سرگرم انجام خدمت‌خود بودم ــ بعداً معلوم شد که همه آن گزارشها برای بازرسی به‌مراکز مخصوص رسمی و یا به بازرسان مخفی رجوع می‌شده ومأمور بوده‌اند که از حال و اموال من به‌دقت تحقیقات و دقیق بنمایند نتیجه را به‌دفتر مخصوص شاهنشاه گزارش دهند . تعداد این‌گونه گزارشها چقدر و نویسندگان آنها چه کسانی بـوده‌اند بر بنده معلوم نیست فقط دومورد را بعداً اطلاع پیدا کردم یکی آن بود که آخوندی که از صندوق وزارت معارف حقوق مفت می‌گرفت گزارش داده بود که وزیر معارف از استفاده‌هـای نامشروع اموالی بهم بسته و در فارس املاکی به‌نام « خشت و پشت » خـریداری کرده است .

مدت یکسال تمام بی‌آنکه من یا احـدی از همکاران من آگاه بـاشیم این گزارش مغرضانه مورد تفتیش و رسیدگی قرارگرفته بـود بالاخره بر بازرسان مخفی که برای تحقیقات به‌فارس رفته بودند معلوم شده بود که بنده نه‌تنها درهیچ جا مالك ملك وآب‌وزمین نیستم سهل‌است در فارس قریه یا مزرعه‌ای بنام‌خشت وپشت وجود ندارد خشت ملك من نبوده ولی گویا پشت صفت راپرت دهنده بوده

است . شاهنشاه امر فرمودند کـه راپرت دهنده را تعقیب و از تهران به کرمانشاه تبعید نمایند .

« بازی‌چرخ بشکندش بیضه در کلاه آنکس که سازشعبده بااهل راز کرد»

مورد دوم در زمانی بود که بنده ازخدمت بر کنار شده وازطهران رفته در شیراز منزوی بودم به وزارت دارائی و صناعت امر شد کـه بمحاسبات بنائی و ساختمانهای وزارت معارف و مخصوصاً حساب کلان بنائـی دانشگاه تهران کـه دانشکده طب آن تمام شده و دستگاه حرارت مرکزی برای تمام دانشکده‌ها از آلمان خریداری شده بود همه را رسیدگی نمایند ونتیجه را رسماً گزارش دهند.

خوشبختانه مرحوم محمود بدر ومرحوم مهدی‌فرخ که مأمور این‌کاربودند بدون اطلاع من برای رسیدگی به‌این امور مأمورین دقیقی گماشتند و بنده که در شیراز بودم و ازآن جریـان آگاهی نیافتم بعداً دانستم که آن هر دو رادمرد شرافتمند کـه اینك در نقاب خاك قراردارند برصحت حساب و درستی کار بنده و همکارانم گواهی داده بودند و بنده از شرآن بلیه که دامنگیر شده بـود خلاص شدم خصوصاً که در آنوقت هر کس به‌جرم انحراف ساقط می‌شد دیگران بر سر او لگد می‌زدند تا چه رسد که باو دستگیری ویاری نمایند .

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

* * *

کمیسیون ارز

در ایام سلطنت رضاشاهی توجـه خاصی به امور صنعتی « مدرن » می‌شد . راه‌آهن سرتاسری خلیج فارس را به بحرخزر متصل می‌ساخت‌کارخانه‌های عظیم مانند قندریزی و نساجی و سیمان سازی و دخانیات در سراسر کشور (تهران ،

فارس و آذربایجان و خراسان و کرمانشاه و مازندران و غیره) پی در پی تأسیس می‌شد . ارتش نوبنیاد ایران با اسلحه جدید وتجهیزات مدرن فنی آراسته میگشت وزارتخانه‌ها هریك به نوبت خود تأسیسات فنی مربوط خود را توسعه می‌دادند ـ کارخانه‌های کوچك‌تر از قبیل پنبه پاك کنی و برنج کوبی و صناعتهای دستی در همه جا به وجود می‌آمد . وزارت معارف نیز بـرای خـرج تحصیل پـانصد نفر دانشجویان اعزامی بەخارجه واستخدام استادان دانشمند ازممالك مختلفه سرگرم به‌کار بود .

همه این امور احتیاج عظیم کشور را به اسعار (ارز) خارجی روز افزون توسعه می‌داد . تحصیل اینهمه اسعار خارجی از دلار وپوند و مارك و فرانك که می‌بایستی در برابر کالاهای خریداری از خارجه پرداختهائی در ممالك دیگر به پولهای خود آن ممالك تحصیل کنند . در همین‌حال اعلیحضرت رضاشاه یك اصل محکم و ثابت برخود فرض دانسته بودند و بر سر آن به طور مـداوم ایستادگـی می کردند وآن این بود که برای هیچ یك از این مخارج نوظهور نباید ازخارجه استقراض کنند بلکه باید مملکت درکارهای خود متکی‌به درآمدهای داخلی‌خود باشد تا اعقاب و نسلهای آتیه گرفتار مضرات وام خارجی نشوند .

بدیهی است تعادل این دوامر کاری بسیار مشکل ومستلزم فداکاری واهتمام و مراقبت مخصوص بود که می‌بایستی از عایدات ارزی کشور چه دولتی مانند نفت و شیلات و چه ملی یعنی ارز محصول صادرات مملکت مانند فرش و تریاك و مواد خام زراعتی همه با کمال دقت نگاهداری ومورد مراقبت کامل قرار گیرد تابتواند جواب احتیاجات نوین آن عصر همایون را بدهد و تعادل در بودجه ارزی برقرار گردد .

رضاشاه کبیر کـه تدریجاً واقف به‌اهمیت این نکته شده بود مراقبت در

بودجه ارزی کشور را در تحت نظرمستقیم خود قرارداد. بعلاوه دولت نیز برای کنترل اسعار مملکت در وزارت دارائی دست به تشکیلات خاصی زده و مرحوم علی‌اکبر داور وزیر کاردان مالیه به ابتکار خود اقدام به‌تأسیس دستگاهی به نام «کمیسیون ارز» در خزانه کرده بود که مأموریت داشت تمام اسعار مملکت را اعم از دولتی و ملی کنترل نماید و تمام حوائج اقتصادی وعمرانی و صنعتی دولت را در تحت نظر گرفته اجازه پرداخت ارز صادر کنند.

دستگاههای دولت وتجارمملکت هم‌مکلف بودند همه اسعار فروش‌صادرات عائدات ارزی خودرا در اختیارآن کمیسیون بگذارند، ولی تقاضا در برابرعرضه به‌قدری زیاد بود که به حکم جبر اقتصادی بازار سیاهی برای پولهای خارجی در کشور به‌وجودآمد ولی کمیسیون ارز باکمال‌استحکام به‌انجام وظیفه خودمشغول بود و تا سوم شهریور ۱۳۲۰ به‌کار خود ادامه داد. قیمت اسعار رسمی تا آنوقت از قرار پوندی پنج تومان مورد معامله می‌شد در بازار سیاه دو یا سه برابر آن فروش می‌رفت.

خلاصه مراقبت شاه به حدی بود که تمام وزارتخانه‌ها بلا استثناء مسئول بودند که برای حوائج خود ولو یك دلار یا یك فرانك باشد از شخص ایشان‌اجازه بگیرند.

اگر می‌خواهید میزانی از درجه اهتمام و مراقبت شخص شاه را بـه دست بیاورید حکایت زیر را گوش کنید:

توصیه مخصوص

در بحبوحه این اقدامات که دستگاههای کنترل ارز به شدت و سرعت‌به‌کار مشغول بود روزی مرحوم اکبر دادستان پیشکار علیاحضرت ملکه پهلوی به‌وزارت

معارف آمده اینجانب را ملاقات کردند ـ وی از طرف علیاحضرت حامل پیغامی بود که برای فرزند یکی از خانواده‌های محترم تهران که با اندرون شاهی وابستگی داشت و در خارجه تحصیل میکرد مبلغ خیلی قلیلی یعنی فقط هفت‌لیره کمك خرج ماهانه منظور گردد من‌البته اطاعت کرده و گفتم همین‌روز این کمك خرج ناقابل در بودجه ارزی معارف منظور می‌شود و همه ماهه تا آخر دوره‌تحصیل به‌آن محصل پرداخته می‌شود ولی بموجب امر شاهنشاه ناچارم به دفتر مخصوص عرض و استدعای اجازه نمایم. ایشان رفتند دو ساعت بعد تلفن کردند که علیاحضرت امر می‌فرمایند این تقاضا را مسکوت گذاشته و اقدامی ننمائید و کسب اجازه از پیشگاه همایونی نیز ضرورت ندارد ـ جواب عرض کردم دیرشده برای تسریع در اجرای امر علیاحضرت ملکه ساعت قبل به وسیله دفتر مخصوص کسب اجازه‌شده‌است که مبلغ هفت‌لیره درماه‌برای این محصل ازارز رسمی‌اجازه داده‌شود. روزبعد نامهٔ از دفترمخصوص رسید که مراتب به‌عرض رسیده وپرداخت کمك خرج به نرخ دولتی را اجازه نفرموده‌اند. بنده ندانستم تفصیل ازچه قرار بود همین‌قدر دوروز بعد دانستم که در ضمن یك بخشنامه به‌تمام وزارتخانه‌ها امر اکید شده است که از هر گونه تقاضای اسعار خارجی هرقدر بسیار قلیل و جزئی باشد و توصیه از هرمقام بشود اقدام ننمایند.

این نویسنده در شهریور ۱۳۱۸ به سمت وزیر کشور خدمت می کردم مبتلا به‌مرض «سینوزیت» (ورم مجرای تنفسی) شدیدی شده و با تصویب اطباء و اجازه مخصوص رهسپار سویس شدم و به برن رفتم ـ مدت دوماه در مریضخانه « لیندن هوف » بستری بودم و سه عمل شدید و خطرناك بینی و پیشانی را گذرانیدم ــ در همان‌وقت یعنی درآبان ۱۳۱۸ کابینه مرحوم محمودجم تغییر کرده ودولت‌جدیدی به ریاست مرحوم دکترمتین دفتری در تهران تشکیل شد.

بنده این خبر را در بیمارستان در روزنامه‌های محلی سویس خواندم و بی آنکه اطلاع‌داشته باشم ملاحظه کردم که بنده به سمت وزیر کشور مجدداً معرفی شده‌ام ـ این معنی را که دلالت بر کمال اعتماد و مرحمت شاهنشاه می کرد به‌فال نیك گرفتم. بعد ازدوماه اندك بهبودی حاصل شده‌عازم وطن شدم ولی برای‌مخارج مریضخانه‌مبلغ گزافی به فرانك سویس به جراح‌ومریضخانه مدیون بودم ـ متأسفانه وجه موجود کفایت نمی کرد ازکسان خود تقاضای ارسال وجه کـردم ـ توسط وزیردارائی استدعا شد که مبلغ صدلیره ارزرسمی به‌بنده فروخته شود ، این‌مطلب به‌عرض رسیده این نیز مورد قبول واقع نشد وناچار در تهران توسط‌آقای محمد درخشان از بازار سیاه به‌قیمت گزافی ارزلازم را تهیه کرده برایم فرستادند وبنده وام خود را به‌مریضخانه پرداخت نمودم.

* * *

اعزام محصلین بخارجه

در یکی ازروزهای سال ۱۳۱۳ اعلیحضرت درحالی که هیئت وزرا تشکیل شده بود از بنده سئوال کردند که درسال چند نفر دانشجو به خارج اعزام می‌شود در جواب عرض شد که بموجب قانون مخصوص سالی یکصد نفراز جوانان دیپلمه و لیسانسیه و دکتر برای تکمیل تحصیلات خود اعزام می‌شوند واکنون درحدود پانصد نفر در فرانسه وآلمان وانگلیس‌وآمریکا مشغول تحصیل هستند. فرمودند چه مبلغ اسعار در بودجه اعتبار دارید در جواب رقم اعتبار را عرض کـردم امر فرمودند از این به‌بعد دیگر این اقدام را موقوف داشته و «نیم‌نفر» هم به خـارجه نفرستید. باید وسائل‌تحصیلات جوانان ایرانی درخود ایران فراهم شود این‌عمل ازآن سال به بعد متوقف گردید ولی بنده اعتراف می کنم که همین امـر یکی از

موجبات و اسبابی بود که باعث ایجاد وتکمیل دانشگاه تهران شد و از همان سال ۱۳۱۳ ساختمان آن شروع وقانون اساسی آن به تصویب رسید .

تنها در همان اوقات بعد از مطالعه و به‌حکم احتیاج کمبود معلم و استاد گزارش مستدلی به‌عرض رسید که وسائل تحصیلات عالیه در داخله مملکت هنوز بطورکافی میسر نیست و اجازه خواستم که همه ساله چند نفر برای تخصص درجه استادی از فارغ التحصیلان (دانش آموختگان) مدرسهٔ دانشسرای عالی خارج بروند و خود را برای تدریس و تعلیم در دانشگاه حاضر نمایند . تا دچار کمبود معلم نشویم .

در جواب این گزارش مشروح ومستند به ارقام و آمار اجازه فرمودند که سالی بیست نفر فقط برای رشتهٔ معلمی اعزام شوند و بس (اصل این گزارش و جواب دفتر مخصوص در بایگانی وزارت معارف موجود است) .

باری در اثر همین مراقبت دقیق و توجه بی‌نهایت بود که بعد از آنکه تمام حوائج و نیازمندیهای مملکت به اسعار خارجه انجام گرفت باز هم در شهریور ۱۳۲۰ درخزانه‌داری کل مبلغ گزافی ارز واسعار خارجی ذخیره موجود بود و دیناری هم وام خارجی بر عهده دولت نبود و آنهمهٔ کوشش و جدیت شاه بی‌نتیجه نماند .

متأسفانه ازآن به بعد در نتیجه تجاوز قوای بیگانه به خاك وطن (۱۳۲۰) این کنترول از میان رفت وسیل اسعار وعایدات ارزی از داخله به خارج سرازیر شد وبه جائی رسید که اگر تنها به‌یك قلم مبالغی که فقط برای خرید آپارتمان وویلای شخصی در سویس و پاریس و آمریکا به‌مصرف رسیده و می‌رسد رسیدگی و حساب شود رقم درشتی را نشان می‌دهد که از ثروت ملی کاسته شده و به‌ممالك

بیگانه رفته ومنازل لوکس درخیابانهای شهرهای بزرگ دردست صاحبان‌ایرانی بی‌مصرف مانده است .

* * *

املاك و ابنیه دولتی

توجه شاهنشاه پهلوی تنها به‌ذخائر نقدی و اموال منقول مملکت منحصر نبود بلکه همین عنایت به‌دارائی غیر منقول کشور از املاك خالصه وابنیه دولتی هم‌کاملا متوجه بود جلوگیری از حریق در عمارات دولتی مخصوصاً مورد نظر بود واگر از ابنیه عمومی یا ادارات ومریضخانه‌ها و مدارس وکارخانجات و امثال آن یکی دچار آتش‌سوزی می‌شد ایشان را بسیار متأثر می‌ساخت . سابقه ونوع‌حریق که غالباً در عمارات وانبارها و بازارها وشهرها روی می‌داد امرعادی تلقی می‌شد و هیچکس از متصدیان مسئول مورد مؤاخذه قرار نمی‌گرفتند وپی‌درپی سرمایه‌های مادی ومعنوی خلق‌ایران آتش‌می‌گرفت وبه‌باد می‌رفت .

شاید کسانی هنوز باشند که چگونگی حریق مدهش وزارت دارائی راکه در سال ۱۲۹۷ یعنی دوسال قبل ازطلوع دولت پهلوی اتفاق افتاد بیاد داشته باشند که در یك شب هولناك ستونی ازدود وآتش درمرکز شهر تهران به‌هوا می‌رفت و مقدار هنگفتی پرونده‌ها و اسناد دولتی و اوراق بهادار خاکستر شده خسارت گزافی گریبان‌گیر خزانه فقیر مملکت گردید و همه را متأثر ساخت ولی‌احدی در صدد کشف علت و مجازات و مؤاخذه از متصدیان برنیامد . تنها مرحوم بهار ملك‌الشعرا در منظومه سوزناکی برآن‌آتش سوزی اشاره کردوگفت :

این دود سیه فام که از بام وطن خاست ـ از ماست که برماست

وآن‌آتش‌سوزان که عیان‌شد زچپ وراست ـ ازماست که برماست

ما کهنه چناریم که از باد ننالیم ـ بر خاك ببالیم
لیکن چکنم آتش ما در شکم ماست ـ از ماست که بر ماست

ولی در دوران پهلوی هرسانحه حریقی دنباله عمیقی داشت و عـده‌ای از مراقبین و متصدیان مسئول سخت تعقیب می‌شدند. بنده بخاطر دارم که در حدود اوائل قرن حاضر شخص ثـروتمندی از اتباع روس بنام «خوشتاریا» کـه امتیاز اکتشاف نفت را در ناحیه خوریان و کویر سمنان حاصل کرده بود برای منزل تفریحی خود در جزیره «میان پشته» عمارتی باشکوه و بسیار مزین ساخته بود و آنرا با چوبهای گرانبها وموزائیك‌های قیمتی از روسیه وارد و زینت داده بوداین جزیره که سابقاً مرداب انزلی‌آن را احاطه کرده بود، اکنون باپلی به‌بندرپهلوی مربوط شده ویکی از محلات‌آن شهر است. بعد از برچیده شدن دولت تزاری و انتقال بانك استقراضی و اموال‌آنها بدولت ایران این عمارت زیبا هم بتصرف‌دولت ایران درآمد و در اختیار وزارت فوائد عامه در آن زمان (کـه بعداً به چندین وزارتخانه تجزیه شد) قرارگرفت.

در سال ۱۳۰۷ معاون کل آن وزارتخانه به اتفاق چند تن از رؤسای کل و مدیران دوائر در ایام تعطیل به‌بندرپهلوی رفته درهمان خانه منزل کردند وشبی را درآنجا به خوشی گذرانیدند سحرگاهان به‌سبب غفلت و عدم تـوجه از لوله بخاری آتش به‌عمارت در گرفت و در اندك زمانی آن بنای زیبا با خاك یکسان شد. از این خبرخاطر شاه بسیار مکدرگشت و امر فـرمودند آن وزارت همان خرابه را مجدداًساخته و مرمت نماید وبهتر ازآنچه بوداز نوبسازند ولی هرمبلغ که هزینه آن‌کاخ بشود تماماً از مقرری ماهانه کارمندان عالی رتبه همان وزارت پرداخته گردد و به تدریج ماهانه کسر و محاسبه شود این امرهم البته اجرا شد و عمارت جدید وپارك مجلل آنرا شخصاً معاینه فرمودند ظاهراً اکنون آن بنای

زیبا سپرده به نیروی دریائی شمال است و همین امر ومجازات باعث شد که شماره حریقهای ابنیه عمومی رو به نقصان گذاشت تا بدرجه صفر رسید.

* * *

یك حکایت نمونه

شماره حوادث و اموری که نماینده علاقه شدید شاه به‌حفاظت اموال دولت ونگاهبانی خزانه مملکت وسرمایهٔ عمومی ملت بود بسیار و بیش از آن است که بتوان آنها را درطی این یادداشت مختصر شرح‌داد ـ ناچار در خاتمه کلام به‌ذکر یك خاطره کوچك که معنای بزرگی دارد اکتفا می کنم :

در پائیزسال ۱۳۱۵ که به‌عادت و برنامهٔ همه ساله شاهنشاه و هیئت وزیران ونمایندگان مجلس شوری و سایر رجال بعنوان شرکت در مراسم مسابقه اسب دوانی عشایر ترکمن به‌گرگان رفته بودند وشب را در بندر شاه توقف کرده و عصر روز بعد عملیات مسابقه وسوارکاری درحضور ایشان انجام می گرفت‌وجوائز مرحمت می‌شد هنگام‌صبح اعلیحضرت بتماشا ومعاینه اسکله بندری ونقطه انتهای راه‌آهن سرتاسری تشریف بردند و طول آن اسکله را در ساحل بندر شاه پیاده پیموده و قدم می‌زدند هیئت وزیران که این بنده نیز در آن میان بودم در عقب به‌فاصله بیست قدم‌می‌رفتیم ناگهان‌متوجه شدیم که ایشان خم شده وازروی‌ریلهای خط‌آهن در محل سوزن‌اتصال چیزی اززمین برمی‌دارند. بعد از چند دقیقه‌ایشان به سوی وزرا آمده و مقداری پیچ و مهره فلزی جمع کرده بودند که از دست کارگران زیاد آمده و برزمین پراکنده بود پس به‌وزیر راه آنها را ارائهٔ داده و گفتند این پاره آهن‌ها که در تمام طول خط افتاده است می‌دانید به قیمت دلار و پوند خریداری وپول مملکت صرف آن شده اکنون با کمال بی‌اعتنائی و لاقیدی متفرق ساخته‌اید !.

۸

سوم اسفند ۱۳۱۳

روز دوشنبه سوم اسفندماه ۱۳۱۳ ش درزندگی بنده نویسنده تأثیری اساسی



والاحضرت ولیعهد در ورزشگاه امجدیه، علی اصغر حکمت بحضور ولیعهد گزارش میدهند. درگوشهٔ عکس آقای محمود جم دیده میشود.

داشت و ازآن روز مسیرعمر در روشی نوین قرار گرفت و در کتاب حیات ورقی تازه گشوده شد .

یکساعت به غروب همان روز شاهنشاه پهلوی کبیر در میـدان اسب ریس جلالیه (که اکنون محل پارك فرح است) درحضوررجال وصاحب‌منصبان کشوری ولشکری این بنده ضعیف را مورد مرحمت قرار داده و به‌لطف و عنایت دست او را فشرده وسپس با کمال مرحمت به‌آقای فروغی رئیس‌الوزراء فرمودند : « من‌در نظر داشتم که فلانی را در روز عیدنوروز ترفیع دهم ولی باید همین امروز ازمقام کفالت بدرجه وزارت معارف ترفیع حاصل کند . این امراجرا شد وازآن روز تا چهارشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۱۷ در این منصب برقرار بودم و مدتی قریب بچهار سال بخدماتی پرافتخار موفق گشتم . علت این‌ابرازمکرمت همانا پاداش خدمتی بود که درطول سال ۱۳۱۳ در باره امر تربیت بدنی و پرورش جسمانی نوباوگان کشور و نونهالان بوستان وطن انجام داده بودم .

* * *

سابقه ورزش وفنون پهلوانی‌وهنرهای جسمانی در کشور ما تاریخی‌طولانی و ریشهٔ عمیق دارد .

مردم ایران درکار رزم آوری و اسب تـازی و شکارافکنی و کشتی گیری و وشمشیربازی وتیراندازی سابقه سه‌هزارساله دارند و شاهنامه که بزرگترین‌تاریخ وحماسه ملی است همه جا از تربیت شاهزادگان و آموختن جـوانان به خصائل پهلوانی حکایت می کند . مظهراین خاصیت جبلی ایرانیان در طبقات عـامه بنیاد « زورخانه‌هاست » که برآورده طبع هنرآفرین مردم وطن ما مـی‌باشد در آنجا افراد زورمند و ورزشکار بسبك‌فطری خود تمرین وممارست کرده و می کنند ودر حقیقت زورخانه‌های بسیار که در شهرها و در طی کویهای پر پیچ وخـم تأسیس

می‌شد مدارسی بود که جسم جوانان شهرنشین را پرورش می‌داد صحرانشینان‌البته هنرهای مخصوص خود را داشتند ـ در دوره تاریخ اسلامی آئین مقدس ایرانیان مسابقه اسب تازی و تیراندازی را بعنوان « سبق ورمایه » جزء فروع دین قرار داده است .

این فضیلت و هنر همواره در این مرزوبوم برقرار و جاری بود و هست در اوائل قرن چهاردهم هجری ۱۳۱۷ ق . که آموزشگاههای نوین بسبك و سیستم ممالك فرنگستان در ایران نیز تأسیس شد که از اوائل آن قرن تا کنون رو۔بافزایش و توسعه است . دراین مراکز که به سیستم دسته جمعی کودکان وجوانان را تعلیم وتربیت می‌نماید هم عنان آموزش علمی و پرورش عقلی لازم دانستند که تربیت جسمانی ومشق بدنی را نیز جزء برنامه تربیت خود قراردهند .

وزارت معارف در ۱۳۳۰ ق . رسماً مقرر داشت که در مدرسهٔ دارالفنون (دبیرستان فعلی) «ژیمناستیك» وتمرین بدنی معمول شود ودانش‌آموزان درحیاط وسیع مدرسهٔ نظام (شمالی دارالفنون) همه روزه ساعتی معین به تمرین و مشق بپردازند . در آن زمان جوانی پرحرارت وکاردان به نام **میرمهدی خان ورزنده** که اصلا از سادات شبستر آذربایجان بود و در مدرسه دارالمعلمین ورزش در بروکسل در این رشته مخصوص‌تعلیم یافته بطهران‌آمد . وزیرمعارف وقت‌مرحوم ابراهیم حکیم‌الملك اورا بسمت معلمی ورزش استخدام کرد . وی را در حقیقت «پدر ورزش جدید ایران» باید نام داد .

دائره شوق ورغبت عموم به‌ترتیب جسمانی درطبقه جوان روز افزون‌توسعه می‌یافت ده سال بعد یعنی در ۱۳۴۰ ق جمعی ازمعارف خواهان انجمنی بنام«هیئت مروجین ورزش» ، تشکیل دادند که شادروان ابراهیم حکیمی وحسین علاء و علی اکبر داور ودکتر عیسی صدیق و چند تن دیگر از اعضا و کارمندان پرحرارت

وزارت معارف با این بنده به‌کارمندی‌آن انجمن مفتخر شدیم ـ در نزد این گروه دانش پژوه ایمان قلبی و اعتقاد راسخ به تربیت جسمانی در دلهـای مصمم ایشان اصلی استوار بود وآنرا یکی از وظائف ملی وشعائر وطن‌پرستی می‌دانستند. این انجمن مسابقات ورزشی وبازیهای پهلوانی واسپورتهای گوناگون مانند فوتبال و والیبال و باسکتبال و مسابقه دومیدانی و شناوری را پیوسته برای جوانان معمول و مجری می‌داشت.

ولی این اقدامات جسته‌گریخته که بطور انفرادی و برحسب ذوق شخصی افراد انجام می‌گرفت برای یك بنیاد وسیع عمومی کـه شامل تمام طبقه و نسل جوان کشور گردد کافی نبود و می‌بایستی یك عمل منظم دامنه‌دار ومطابـق سیستم مرتب در تمام کشور انجام گیرد که فیض آن همه افراد جوان را فـرا گرفته و بالاخره ملت را ازحال رکود و خمود بیرون‌آورد.

در این‌هنگام که این‌اشتیاق عمومی باوج‌شدت خود رسید کوکب درخشان سلطنت پهلوی از افق مجد وسعادت ایران در اسفند ۱۲۹۹ ش طلوع نمودوتاریخ عصر تمدن نوین ایران‌آغاز گشت.

* * *

از مآثر پرافتخار این دوره بابرکت آرزوی دیرین علاقه‌مندان به‌ورزش و تربیت بدنی برآورده شد.

آن شاهنشاه بزرگ که با جسمی سالم و با قریحه فروزان خود سربـازی ورزیده بود از این رو از بدو زمام داری به این نقطه حیاتی توجه خـاص مبذول می‌فرمود.

در مهرماه ۱۳۱۳ هنگامی که از سفرطوس ازطـریق گرگان به مازندران عزیمت فرموده واین بنده افتخار ملازمت داشتم شبی کـه در گنبد قابوس اقامت



فرموده‌بودند من را احضار نموده ومدتی درفضای آزاد قدم می‌زدند و از این بنده در باب برنامه کار خود در وزارت معارف سئوالاتی می‌فرمودند از جمله‌صحبت ورزش وتربیت‌بدنی جوانان دانش‌آموز بمیان‌آمد ، در این موقع ایستاده بعد از لحظه‌ای تأمل فرمودند در این کار مخصوصاً باید هرچه بیشتر اقدام کنید .

نویسنده موقع را غنیمت شمرده و از همان موقع برنامه دقیقی برای خوددراین‌رشته پیش گرفتم:

اول ــ برای آنکه‌کارورزش ازدائره تشریفات ومقررات اداری خارج شود و جنبه

والاحضرت ولیعهد
در لباس ورزش

مستقل ملی حاصل کند بهمان انجمن تربیت بدنی سابق‌الذکر متوسل گشتم و آن انجمن خدمتگزار هم دست ارادت منرا بحسن قبول گرفته و بیاری و مدد کاری برخاستند. پس‌ازآن به‌ثبت رسیده ودارای شخصیت حقوقی‌شد. دوم ـ برای آنکه راهنما و مدیری کارآزموده و «متخصص» در خدمت خود داشته باشیم ـ از کشور آمریکا یکنفر مربی ومتخصص فنون ورزشی و مخصوصاً مطلع از سازمان پیش آهنگی بنام «مستر گیبسون» Gibson استخدام نمودیم که همان سال بایران آمده وجمعی ازجوانان باهوش وخوش قریحه وجدی ازآن جمله دکترامیر بیرجندی ودکتر حسین بنائی که هم‌اکنون از رجال بنام وخدمتگزار کشورند گرد خود جمع کرده شروع بسازمانهای منظم ورزشی نمودیم.

اسکوتیزم Scoutism سازمانی بود که بعد از جنگ ترانسوال (افریقای جنوبی) در سال ۱۹۰۳ م در انگلستان بوجود آمد یکی از ژنرالهای آن جنگ بنام «لردبادن پاول» Lord Baden Pawell بهوش وقریحه خدادادی خود برای جوانان سازمان شبیه به اردوهای نظامی ولی برپایه تعالیم اصول اخلاقی و کسب مکارم انسانی به وجود آورد و سپس دامنه آن از ممالك آنگلوساکسون تجاوز کرده در سراسر جهان متمدن بنامها و اسامی گوناگون ولی برروی اصول‌واحد تشکیل گردید.

بعد از جنگ اول جهانی که دنیا آرامشی حاصل کرد، ندای دعوت اسکوتیزم بایران رسید جوانی هوشمند و فعال بنام احمد امین‌زاده به‌تهران‌آمده عین آن‌سازمان را تشکیل دادولی ازهرطرف بامقاومت عناصر ارتجاعی ومحافظه‌کار مواجه شده دوام و استقراری حاصل نکرد.

در همان ایام این بنده نویسنده برای کلمه اسکوتیزم واژه پارسی «پیش

آهنگی» را پیشنهاد نمودم که تا حدی برابر با لغت پائیر Pionnier فرانسوی و «بوی اسکوت» Boy Scout انگلیسی است (رجـوع شود به مجله رسمی تعلیم و تربیت دوره اول سال ۱۳۰۴) خوشبختانه این ترجمه موقع قبول یافته و تا امروز زبانزد فارسی‌زبانان است .

در سال ۱۳۱۳ در زمان تصدی بنده در وزارت معارف دستور داده شد کـه مربیان ورزش مجدداً سازمان پیش‌آهنگی را تجدید کرده و جوخه کوچکی از جوانان داوطلب دبستانها و دبیرستانها تشکیل دادند که اولین پیش آهنگ این قافله مبارك شمرده می‌شوند .

* * *

اقدام دیگری که ازطرف وزارت معارف درپیروی از امر شاهنشاه‌بعمل‌آمد



دختران پیش آهنك
در حال ورزش

تأسیس کلوبهای ورزشی ومخصوصاً بازیهای پهلوانی مانند فـوتبال و غیره بود . برای این کار در شهر پایتخت چهارزمین وسیع در چهار نقطه شهر شمال (اراضی باغ امجدیه) ، شرق (اراضی اکبرآباد دولاب) غرب (اراضی پشت باغشاه) جنوب: (اراضی معروف به باغ فردوس نزدیك بیمارستان شیروخورشید سرخ) خریداری و بنام وزارت معارف قباله شد که همه هنوز مـوجود است بدین ترتیب میدانهای نسبتاً وسیع در چهار نقطه شهر بوجود آمد که دانش‌آموزان مدارس هر کدام در ناحیه خود به آنجا رفته به تمرین و ممارست مشقهای بدنی پـرداختند . از این میدانها آنکه از همه وسیع‌تر بود بیرون دروازه دولت معروف بباغ امجدیـه بود که بمساحت ۲۱ هزار ذرع مربع از مرحوم حاجی مخبرالسلطنه هدایت ازقرار



وظیفه پیش آهنگان کمك وامداد است واز این حیث سال ۱۳۱۴ و سال ۱۳۵۴ مشابهت دارند

ذرعی سه قران خریداری شد .

در اوایل سال ۱۳۱۴ در میدان ورزش امجدیه طـرح بنای یك ورزشگاه عمومی استادیوم Stadium ریخته شد و برطبق نقشه مسیو سیر و مهندس فرانسوی آغاز گردید که جایگاههای مدرج گرداگردآن محوطه گنجایش ۱۵ هزارنفر تماشاچی را دارد .

در پائیز آن سال وقتی که دیوارهای آن ورزشگاه بـالا رفته و نقشه آن نمودار می‌شد شاهنشاه شبی در جلسه هیئت وزرا از وزیر معارف سؤال کردند : « این قلعه مدور که در بیرون دروازه دولت می‌سازید برای چیست ؟ وی در پاسخ عرض کرد این ورزشگاهی است که بسبك استادیوم‌های فرنگستان ساخته می‌شود و درآنجا جوانان زور آزمائی و هنرنمائی می کنند . صبح فردای آن شب شاهنشاه بدون اطلاع قبلی شخصاً به‌آنجا رفته و آن بنا را دقیقاً بازدید فرمودند و طرح سبك آن بنا را پسندیده و درخاطرخطیرشان موقع قبول یافت بطوریکه به‌وزارت کشور امرفرمودند بشهرداریهای‌ولایات دستور دهند که درهمه شهرستانهاهمچنان ورزشگاهی بنا نمایند .

در آن اوان کـه به تشویق شخص شاهنشاه در کنار ورزش از هر جانب جنب و جوشی پدید آمده بود . برای اینکه ازحماسهٔ ملی شاهنامه بیتی انتخاب شود که شعار کار و دستور عمل ورزشکاران باشد ، مـرحوم علی‌اکبر دهخدا این بیت را برگزیده پیشنهاد کرد :

ز نیرو بود مرد را راستی   ز سستی کجی زاید و کاستی

این شعار را شورای عالی معارف تصویب کرد همانطور که چندی قبل شعار عمومی معارف را از فردوسی تصویب کرده بودند که « توانا بود هر که دانا بود»

این بیت انتخابی درشاهنامه همچنان‌جهت جبههٔ ساختمان ورزشگاه امجدیه بخط نستعلیق زیبا کتیبه شد که هم اکنون برقرار است.

دیگر ازلطایف و زیبائی‌هائی که درآن ساختمان بکار رفت نصب یك صحنه پهلوانی : «در رزم رستم بادیو سفید» بود که از داستانهای معروف شاهنامه است. این صحنه را مرحوم کریم‌خان پادشاه عادل زند در شیراز بدست استادان‌کاشی‌کارو نقاشان ماهر زمـان ساخته و پرداخته و در سر در عمارت « ارگ و کیل » نصب فرموده بود.

آغامحمدخان قاجار ازرقابتی که بازندیه داشت آن شاهکار هنری‌وتاریخی را از جای خود کنده و با کمال دقت به تهران آورده در پیشانی سردر ورودی کاخ تخت مرمر نصب کردند. این بنده مناسب دانستم که همان صحنه هنری و رمز پهلوانی را در پیشانی عمارت ورزشگاه نصب نماید از حضور شاهنشاه استدعا شد با تبسم و مسرت اجازه فرمودند. خشتهای‌کاشی با منتهای دقت در بیست و چهار صندوق از اداره بیوتات دربار سلطنتی‌بمعارف تحویل داده‌شده شد و دربالای‌جبهه غربی عمارت نصب گردید.

(این صحنه زیبای صنعتی که از هرحیث کمال امتیاز را داشت و افزون از ۱۵۰ سال ازعمرآن می‌گذشت‌متأسفانه در اثر بی‌خبری وجهالت بعضی ازمتصدیان در موقع تعمیر ثانوی ورزشگاه در حدود سال ۱۳۳۸ دستخوش تیشه و کلنگ بیرحمانه کارگران وکارفریان بی‌خرد شده بیك طرفة‌العین محوونابود گردید.)

* * *

یکی از ابتکارات بزرگ شاهنشاه کـه در پائیز همان سال ۱۳۱۳ بوجود آمد امری بود که در تربیت جسمانی و تکمیل نیروی بدنی جوانان مؤثر بود و

هم ملکه انضباط وعادت به‌نظم را در دماغ وفکر آنان پرورش می‌داد .

روزی از روزهای همان سال دو نفر ازافسران ستاد بوزارت معارف آمده و ازطرف اعلیحضرت شاهنشاه ابلاغ کردند که مقرر شود شاگردان مدارس‌تعلیمات مقدماتی نظامی‌را بیاموزند ومشق پیاده‌نظام وصف‌بندی بنمایند وبرای رژه سالیانه سوم اسفند آماده باشند .

این جانب امر مبارك را باکمال شوق استقبال کرده و قرار گذاشتم دانش‌آموزان دوره‌دوم متوسطه ودانشجویان مدارس عالیه (طب ـ حقوق ـ دارالمعلمین عالی) دونیم روز در هر هفته در میدانهای ورزشی چهارگانه اطراف شهر حاضر شوند ودرتحت تعلیمات‌افسران مربی که ستاد ارتش معرفی کردند عملیات ابتدائی نظام را آموخته و تمرین نمایند . این برنامه آبانماه ۱۳۱۳ شروع گردید بعضی مدارس که دراین‌کارنوآئین‌اندك تعلل ومسامحه مشهودشد شدیداً مورد بازخواست وزارت معارف قرار گرفتند صدها نفر جوانان مدارس که هم در سال قبل بلباس متحدالشکل (کت وشلوار پارچه وطنی خاکستری رنگ ویقه سفید) ملبس شده بودند با نظم تمام در چهار میدان ورزشی حضوریافته بـه تمرین ومشق پرداختند این تمرینات در طول مدت زمستان مرتباً ادامهٔ داشت و بـالاخره برای روز سوم اسفندآماده رژه شدند .

بعد از ظهرآن روز مبارك ومیمون بعد ازآنکه رژه افواج نظامیان وارتش پایان یافت نوبت بافواج دانش‌آموزان رسید ـ ابتدا جوخه پیش آهنگان باکلاه ولباس مخصوص وکراواتهای سه‌گوش که در هرگوشه آن برمز پیوستگی آنها بسه چیز مقدس : خدا ـ شاه ـ میهن گرهی زده بودند با موزیك مخصوص خودشان بطرز منظم از مقابل چادر جایگاه مخصوص سلطنتی عبور کردند . سپس‌دستجات

دانش‌آموزان مدارس هر کدام با پرچم ونشان آموزشگاه نمودار شدند افزون از هزارنفر با قدمهای منظم در صفهای مرتب رژه رفتند . این منظره شورانگیزدورنمای آینده نسل جوان را نشان می‌داد نه‌تنها شاهنشاه را تحت تأثیر قرارداد که بی‌اختیار اشك عاطفت در چشمان ایشان نمودار گردید بلکه در دل هزارها نفر مدعوین و تماشائیان که همه شاهد وناظر آن منظره امیدبخش وجان پرور بودند موجی ازهیجان‌وعواطف برانگیخت که همه بی‌اختیار دست زده و ابرازاحساسات کردند .

بعد از خاتمه رژه شاهنشاه بزرگ بسوی این بنده ضعیف که در خدمت ایشان ایستاده بودم متوجه شده ومرا مورد ملاطفت واکرام قرار داده و بدرجه وزارت ترفیع بخشیدند .

* * *

در مهرماه ۱۳۱۵ هنگامی که والاحضرت ولیعهد (شاهنشاه آریا مهر) بعد از فراغت از تحصیلات عالیه خود در سویس بوطن بازآمدند جنبشی دیگر درامر تربیت بدنی و ورزشی وپیش‌آهنگی بظهور پیوست وجانی ازنو در قالب‌آن دمیده شد ایشان به‌نفس نفیس ریاست عالیه ورزش و تربیت بدنی وسازمان پیش آهنگی را قبول فرمودند ورهبری آن امر پرورش سودمند ملی را بـه‌کف کفایت شخص خودگرفتند . افتتاح ساختمان ورزشگاه امجدیه در مهرماه ۱۳۱۵ درحضورایشان بعمل‌آمد و از آن پس وزارت معارف باشور وشوقی تازه به این خدمت فرخنده مشغول شد و ازآن پس تاکنون که عهد همایون شاهنشاه آریامهر است همچنان این عنایت مستدام وبرقرار و مردم ایران از برکات‌آن بهره‌ور وبرخوردارند .

* * *

در پایان این یادداشت چند بیتی ازیك چکامه غرا که شادروان استاد بهار

(ملك‌الشعرا) در تاریخ بنای ورزشگاه امجدیه سروده‌اند ودر آن ازخصائل شریفه پهلوانی ورادمردی ونیرومندی وصفی بسزا کرده‌اند یاد می کنم که ازآن‌روزهای تاریخی بهترین یادگار باشد :

دراین چکامه که سراسر به‌بحرتقارب وبه‌فارسی‌ناب سروده شده می‌فرمایند:

تن زنده والا بورزندگی است — که ورزندگی مایه زندگی است
بورزش گرای و سرافراز باش — که‌فرجام‌سستی‌سرافکندگی‌است
به سختی دهد مرد آزاده تن — که پایان تن‌پروری بندگی است
چنان چون سر انجام ورزندگی — دلیری و مردی و ارزندگی است
کسی کو توانا شد و تندرست — خرد را به مغزش فروزندگی‌است
هنر جوی تا کام یابی و ناز — که جویندگی راه یابندگی‌است
ز ورزش میاسای و کوشنده باش — که بنیادگیتی بکوشندگی است
درخشیدن این بلند آفتاب — ز بسیار کوشی و گردندگی‌است
نبالی به تن گر نجنبی ز جای — که بالیدن تن ز جنبدگی‌است
نیاکانت را ورزش آن مایه داد — که شهنامه زایشان بتابندگی‌است
تو نیز از نیاکان بیاموز کار — اگردرسرت شور سرزندگی‌است
شهنشاه ایران زمین پهلوی — کزآن‌خسروانش نمایندگی‌است
ز بهر تو ورزشگهی کرد راست — که چون گرد گردون برخشندگی است
چو دستور اوحکمت این‌پی‌فکند — خرد گفت‌هان‌روز گویندگی‌است
به حکمت برازد چنین کار کرد — که دانندگی با برازندگی است
بماند این سخن یادگار از بهار — که تا روزگارانش پایندگی‌است
بمهروز بنیاد این کاخ گفت : — « تن زنده والا بورزندگی است »

۱۳۱۴

۹

۱۷ دی ۱۳۱٤

شاید بسیار کسانی که در این ایام از برکات وسعادت پرده کشایی زنان‌ایران که آنرا باصطلاح « نهضت بانوان » می گفتند بیخبر باشند مخصوصاً جامعهٔ‌بانوان ایران که نصف پیکر عظیم ملت ایران را تشکیل میدهد از جزئیات حوادثی که



اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر درموقع مراجعت ازجلسه تاریخی۱۷ دیماه۱۳۱۴ در دانش‌سرای تهران

در نتیجه منجر به‌رفع حجاب وآزادی نسوان شد بدرستی اطلاع نداشته باشند ـ این همه ترقیات که زنان ایرانی ازحیث تربیت و تعلیم ومساوات حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی دراین‌زمان همایون به‌عنایت شاهنشاه آریامهر حاصل کرده‌اند همه مرهون روزمبارك ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ش می‌باشد که درآنروز به اراده وپشتیبانی وامر شاهنشاه پهلوی ورقی تازه درتاریخ کشور ما گشوده شد .

چون نویسنده این یادداشت خوددر متن‌آن حوادث قرار داشتم و این‌اصلاح بزرگ را شاهد وناظروتاحدی عامل بودم ـ وظیفهٔ خود دانستم که ازیادداشتهای مفصلی که در این باره دارم‌خلاصه‌ای فراهم کرده وتاریخچهٔ‌یکی از مفاخربزرگ آن عصر مبارك را اجمالا تقدیم تاریخ نمایم .

* * *

روزی از روزهای تیرماه ۱۳۱۳ هنگام عصر درقصر سعد آباد جلسهٔ هیئت وزراء منعقد بود .

اعلیحضرت رضاشاه کبیر رو بوزیر معارف کرده فرمودند : « سابقاً بکفیل معارف‌دستوردادم‌برای رفع روپوشیدن‌زنان اقدام نماید، اما اونخواست یا نتوانست وکاری نکرد ، حالا باید شما در این‌کاربا کمال متانت وحسن تدبیر اقدام کنید که این رسم دیرین که برخلاف تمدن است ، ازمیان برداشته شود .

وزیر معارف عرض کرد : «امرمبارك را اطاعت می کنم ، این رسم نه‌تنها ، برخلاف تمدن است بلکه برخلاف قانون طبیعت است ، زیرا که در دنیا هیچ دو جنس ذکور و اناث در نباتات وحیوانات خلق‌نشده که جنس ماده ازجنس نرروی خود را پنهان کند . . . البته امر و دستور اعلیحضرت را کوشش می کنم اجرا نمایم ، زیرا امرسلطان فرض است بعلاوه یکی ازعلل بزرگ عقب‌افتادن مملکت ما از قافله تمدن دنیا همین است که نیمی ازبدن ملت ما بکلی فلج مانده است.

اعلیحضرت پهلوی لحظه‌ای سکوت کردند وسپس بمذاکرات دیگرمشغول شدند وبعد از پایان جلسه تشریف بردند .

پس از آن وزیر معارف بخیال خود جمعی از بانوان روشنفکر و تحصیل کرده راکه در خدمت معارف و مدارس بودند جمع کرد و از آنها مجمعی گرد آورد .

در بالاخانه وسیعی در خیابان سپه نزدیك چهار راه حسن‌آباد این مجمع تشکیل شد وآن را «کانون بانوان» نام نهادند .

از جمله خانمهای دانشمند و منورالفکر که باوضاع دنیا آشنا بودند و در این‌کار پیشقدم شدند ، یکی شادروان خانم صدیقه دولت آبادی و دیگری مرحوم خانم پروفسور فاطمه سیاح کـه در روسیه تحصیل کـرده بود و دیگری شادروان خانم هاجر تربیت (سناتور) وبعضی دیگر مانند خانم بدرالملوك بامداد و خانم فخرالزمان غفاری بایندر و خانم‌پری حسام شهیدی که همه از بانوان و مفتشات ومعلمات تحصیل کرده بودند وبرای این خدمت بزرگ شور وشوقی داشتند ، پس خانم صدیقه دولت‌آبادی (که خانواده محترمش درآزادیخواهی پیش قدم بودند) و از حیث سن ومعلومات بردیگران تقدم داشت ، بسمت ریاست‌کانون انتخاب شد.

اکنون برماست که ازآن خانمها براین جرأت وشهامت که نشان داده‌اند، همیشه بنیکی یاد کنیم وبرای سعی‌جمیل ایشان که در تاریخ آزادی بانوان‌ایران عصرجدیدی را پیش قدم شدند ، اجرجزیل مسئلت نمائیم .

دیگر در برنامه وزارت معارف که هم عنان با تشکیلات مجامع بانوان در کانون بانوان ومدیران مدارس دخترانه در نظر گرفته شد مقرر شد که بتدریج مجالس جشن وخطابه تشکیل داده ودختران‌درآنجا باروی باز درصف دانشجویان قرارگرفته وبایراد خطابه‌های اخلاقی وسرودهای مخصوص مدارس هم‌آوازشوند

و رجال محترم را هم‌در آن مجالس دعوت کنند و بعد از آن مانند پسران بورزش ومشق بدنی مشغول شوند.

این اقدامات مجامع محافظه کار را بمخالفت برانگیخت ، ازجمله درشیراز مجلس جشنی که در فروردین ۱۳۱۴ بهمین منظور در مدرسه شاپور (شعاعیه) فراهم‌شد ، دختران دبستان (مهرآئین) که‌بانوی دانشمندی بنام «خانم‌الا» تأسیس کرده بود ، صف منظمی آراسته بعد از آنکه لایحه خواندند و سرود سرائیدند ، بورزش و ژیمناستیك مشغول شدند.

از این‌معنی محافل ارتجاعی‌شهر بر آشفته ازجمله‌یکی از اجله علماروحانی که مرد فعال و دانشمندی بود ، تلگرافی بشاه عرض واز وزیر معارف شکایت‌نمود که این‌وزیر «علیه ما علیه» دختران را درملاء عام حاضر کرده وبه«ترقص» واداشته است البته اعلیحضرت رضاشاه باین تلگراف اعتنا نکرده وعین‌آن را برای وزیر معارف فرستادند.

ماه دیگر برنامه‌آن بود که همراه این اقدامات که از طرف وزارت معارف در داخله مدارس در تمام مملکت بعمل می‌آمد یك سلسله مقالات بنظم ونثر در جراید منتشر گردد که همه بزبان پند و اندرز و انتقاد ازعادات معمولی «نقاب» و حجاب سخن می‌گفتند.

از آن میان قطعه‌ای از ایرج میرزا جلال‌الممالك که به طنز سروده بود انتشاری وسیع یافت وما نیز آنرا دراینجا درج میکنیم.

در سر در کاروانسرائی — تصویر زنی بگچ کشیدند
ارباب ... این سخن را — از مخبر صادقی شنیدند
گفتند که واشریعتا خلق — روی زن بی‌حجاب دیدند
ایمان و امان بسرعت برق — می‌رفت که مؤمنین رسیدند

این خاک‌آورد ودیگری آب | یك پرده ز گل بر او کشیدند
غفلت‌شده بود ، خلق وحشی | چون شیر درنده می‌دویدند
بی‌پیچه زن گشاده رو را | پاچین عفاف می‌دریدند
درهای بهشت بسته می‌ماند | مردم همه می‌جهنمیدند
این‌است که نزد خالق وخلق | ارباب . . . رو سفیدند

چون این برنامه منظم بعرض شاهنشاه رسید . اظهار رضایت کردند . باین ترتیب یك سال سپری شد .

در آبان‌ماه ۱۳۱۴ . روزی که ایشان از سفرمازندران مراجعت می کردند مرحوم فروغی رئیس‌الوزراء و دیگر اعضای هیئت دولت باستقبال قدوم ایشان در دهلیز عمارت دربار ایستاده ، نزدیك به غروب بود که شاهنشاه از اتومبیل پیاده شدند ، بعد از تعارفات روبوزیر معارف کرده گفتند :

« فلانی درباب رفع حجاب چه کردید ؟ » وزیر معارف عرض کرد : « مطابق برنامه عمل که بعرض رسیده اقداماتی شده وتاحدی پیشرفت کرده و افکار عمومی آماده شده است .

اکنون دختران خردسال با روی گشاده بمدرسه میروند ولی نسبت بزنان سال خورده تنها این اقدامات معارف کافی نیست ، باید درخانواده‌های عالی‌مملکت یك عمل جدی بظهور برسد واگرشخص اعلیحضرت همایونی پیش‌قدم شوند،مردم همه تأسی خواهند کرد که از قدیم گفته‌اند : «الناس علی‌دین ملوکهم.»

شاهنشاه لحظه‌ای تأمل کرده : پس از چند دقیقه سکوت گفتند : (عبارت ایشان عیناً نقل میشود) بسیار خوب : دیگران که اقدام نمی کنند . من پیر مرد حاضرم که جلو بیفتم وسرمشق بشوم» .

پس از آن ، وزرارا مخاطب ساخته وبرانجام‌این‌کاربزرگ تأکیدفرمودند.

وزیر معارف در پیرو این جلسه ، نامه‌ای بدفترشاهنشاهی نگاشت‌وپیشنهاد کرد که در مجلس جشن فارغ‌التحصیلی آن سال مدارس که موقع اعطای دیپلمها و جوایز است ، شاه و ملکه و شاهدخت‌ها تشریف بیاورند و دیپلم و جوائز را مرحمت کنند خانمهای خدمتگزار معارف ازمدیرها ومعلمات‌ومفتشات همه‌حاضر خواهند بود بعد ازچنین مجلسی روزآزادی نسوان رسماً اعلام شود .

پس از چند روزاز دفترمخصوص جوابی رسید که اعلیحضرت همایونی‌مقرر فرموده‌اند :

« فعلا به علت سردی هوا انعقاد مجلس جشن مناسب نیست وباید تا برای فصل بهار که هوا مساعد شود ، تأمل کنید »

وزیر معارف درك کرد که نظربه مصالح و مقتضیات سیاسی تعجیل در این امر را مناسب ندانسته‌اند ، ناچار اطاعت کرده ولی برنامه انعقاد مجالس جشن و سخن‌رانی در کانون بانوان و درمدارس پایتخت وشهرستان‌ها همچنان ادامه‌داشت و دختران جوان حضور یافته لایحه می‌خواندند و دیپلم‌های خود را میگرفتند . در این مجلس نیز رؤسای ادارات واحیاناً وزراء ومحترمین نیزحضورمییافتند .

در آذرماه همان سال وزیر معارف مسافرتی به خوزستان کرد ، در اهواز تلگرافی از آقای محمودجم رئیس‌الوزراء رسید باین مضمون :

« برحسب امرهمایونی زودتر مراجعت نمائید . . . » وی نیز خود راحاضر کرده عازم تهران شد .

روز ۲۵ آذرماه وزیر معارف به حضور شاهنشاه شرفیاب شده بعد از عرض گزارش سفر خود شاهنشاه فرمودند :

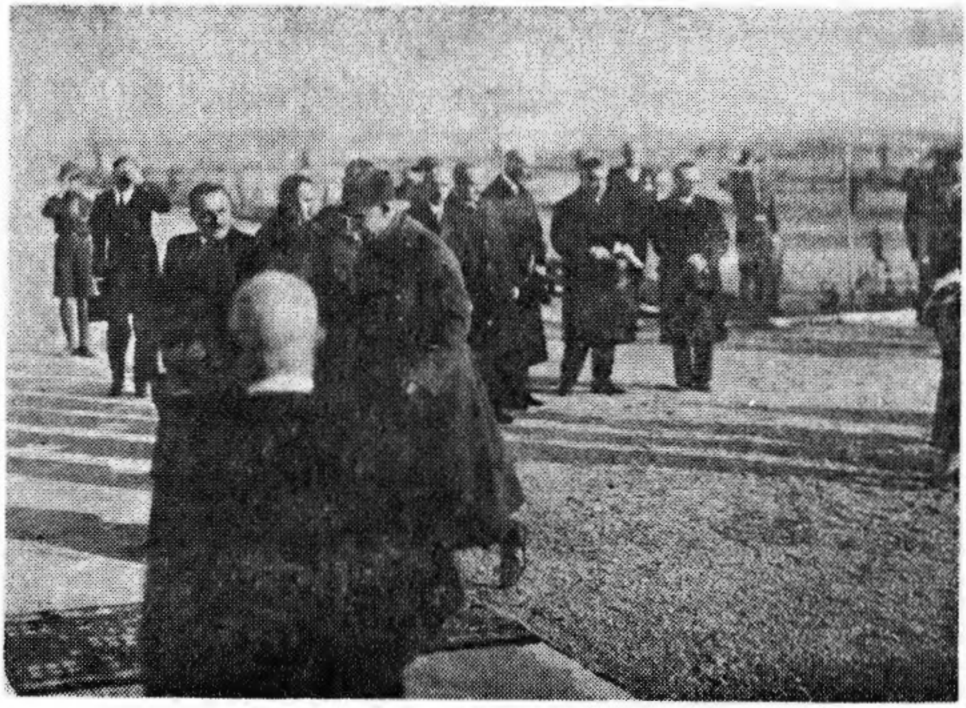
« سابقاً درجواب پیشنهاد شما گفتم که‌مجلس جشن سالیانه معارف راتأخیر بیاندازید ، اما حالا بمناسبت وقایعی که در خراسان پیش آمده و اشخاص مقصر

تنبیه شده‌اند ، تأخیر مصلحت نیست هرچه زودتر مجلس خودرا تشکیل دهید ... »

(یکی از سیاست‌ها و تدابیر حکیمانه رضاشاه کبیر آن بود که همیشه بعد ازوقوع حوادثی که باعث تحریك عامه می‌شد وتماس با افکار عوام‌الناس داشت و مفسدین در صدد اغواء خلق وتحریك اعصاب برمی‌آمدند فوراً بیك عمل حاد و بیك ضرب شست چشم‌گیر که نشانه قدرت دولت بود دست می‌زدند ـ چنانکه در سال ۱۳۰۷ وقتی که سران عشایر وایلات جنوب متحد شده و علیه دولت به عصیان و یاغی گری قیام کرده بودند و مردم پایتخت سخت نگرانـی داشتند ، همان روز امر فرمودند که بلدیه تهران‌خیابان شاه‌آباد را که از شریان‌های مهم عبورومرور شهر است ، تعریض نمایند و خانه‌هائی که در مسیر واقع شده‌اند با کمال قدرت خراب کنند ، این عمل شدید موجب تسکین افکار وارعاب مفسدین‌شد) .



اعلیحضرت رضاشاه در موقع ورود به دانشسرای تهران



اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر موقع ورود به دانشسرای تهران

در آن روزها وقایع فتنه شیخ بهلول در شهرمشهد وبست نشستن جمعی در مسجد گوهرشاد اتفاق افتاده بود که بامر ایشان قوه قهریه آنها را متفرق ساخته وعوامل فتنه وفساد را گرفتار و مجازات کردند ، لازم دانستند که در همان موقع مردم را متوجه بیك قدرت نمائی نمایند تا مشت محکمی بدهان فتنه گران زده باشند .

شب ۲۵ آذر جلسه هیئت وزرا در دربار منعقد بود شاه رو به‌وزیر معارف کرده فرمودند :

مجلس جشن توزیع دیپلم‌ها کی خواهد بود ودر کجاست ؟ . . . وزیرمعارف که خود را حاضر کرده بود فوراً جواب داد که کارهای ماآماده است ، در عمارت

نوساز دانشسرای تهران اگر اجازه بفرمایند روز چهارشنبه ۱۷ دی برای تشویق پسران و دختران فارغ التحصیل وجود مبارك و علیاحضرت ملکه ووالاحضرت شاهدخت‌ها تشریف بیاررند موجب افتخار خواهد بود.

* * *

جلسه تاریخی رفع حجاب از زنان ایران درروز چهارشنبه ۱۷دیماه۱۳۱۴ شمسی منعقد شد، بعد از ظهر که آسمان صاف وآفتاب درخشان و هوا در کمال اعتدال بود، دردو طالار فوقانی‌عمارت دانشسرای تهران (خیابان روزولت) مراسم پذیرائی به عمل آمد و رؤساء مدارس عالیه خانم‌های مدیر دبستان‌ها و دبیرستان‌ها



علیاحضرت ملکه پهلوی ـ والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ـ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ دانشسرای تهران

و دختران فارغ‌التحصیل درسالن‌شرقی حاضر بودند ، درسالن غربی جمعی‌ازرجال و محترمین و هیئت وزرا و مدیرهای دبیرستانها و صاحبمنصبان عالیرتبه وزارت معارف قرار گرفتند .

عمارت دانشسرای تهران که اکنون مقر دانشسرای عالی است ، تازه اززیر دست بنا بیرون آمـده و عمارتی چنانکه اکنون هست بسیار زیبا و به مهندسی مارکوف روسی ساخته وآماده شده بودصبح آن روز سرلشکر کریم بوذرجمهری رئیس بلدیه تهران‌بعنوان آنکه برای کمك‌آمده است به‌آن مدرسه آمد وباتفاق وزیر معارف‌همه سالن‌ها را بازدید نمود ورفت‌گویا فوراً گزارش خودرا به‌عرض رسانیده بود .

درست در ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر اتومبیل شاهنشاه به‌صحن باغ دانشسرا وارد شد . وزیر معارف خیرمقدم عرض کرد شاهنشاه باتفاق نخست‌وزیر و هیئت وزرا به سمت سالن‌غربی راهنمائی شدند و درآنجا برابرمیزی بزرگ که‌دیپلم‌ها و جوائز حاضرشده بود قرار گرفتند . وزیر معارف لایحه مختصری در گـزارش و عرض سپاس قرائت کرد و بعد از آن شاهنشاه دیپلم‌ها را بـدست خود بیکایك مدیران‌آموزشگاهها اعطا کردند وجوائز شاگردان‌برجسته را مرحمت فرمودند.

آنگاه وزیر معارف استدعا کرد کـه اکنون بطالار دیگـر تشریف فرما شوند .

در آنجا تمام خانمها لباس متحدالشکل که عبارت از جامه بلند سورمه‌ای رنگ بود برتن داشتند وهمه نشان‌شش‌گوش مخصوص معارف را برسینه خودنصب نموده و درصف منظمی ایستاده بودند ،

شاهنشاه بعد از توزیع دیپلمها و جوایز بطرف خانمها آمدند ، خانم‌هاجر تربیت که مدیره دانشسرای دختران بود ، لایحه‌ای عرض کـرد و اعلیحضرت در

جواب سخنانی دایر براهمیت مقام زن در اجتماع وعقب افتادگی زنان ایران و تشویق آنان به برابری وهم‌شانی با مردان بیان فرمودند .

بعد از ساعتی که این مراسم انجام گرفت . بخانمها ابرازمرحمت فرمودند وسپس به راهنمائی وزیر معارف تمام اطاقها و کلاسها و طالارهای اجتماعات و کتاب‌خانه و آزمایشگاه آن مدرسه را یکایك دیدن فرمودند .

سپس به‌بیرون تشریف برده وبه وزیر معارف ابراز لطف ومرحمت کردند وآن مجلس تاریخی بپایان رسید . شرح این مجلس ومتن بیانات شاهانه و لایحه خانمها در تمام روزنامه‌های تهران و به تفصیل در مجلهٔ تعلیم وتربیت کـه نشریه رسمی وزارت معارف بود مندرج است .

* * *

ساعت شش بعد ازظهر همان روز ، جلسه هیئت وزیـران در عمارت دربار در اطاق کوچك مخصوص منعقد شده بود وشاهنشاه به‌آن جلسه تشریف آوردند و بسیار مسرور و بشاش بودند . رئیس دولت و افراد وزرا هر یك بمناسبت مـوقع تبریك عرض کردند وبتجلیل و تمجید ازکارهای بزرگ شاهنشاه سخنانی گفتند.

شاهنشاه فرمودند : از امروز ملت ایران در صف ملل متمدن داخـل شد . همیشه اروپائیان ما را بواسطه عادت زنها به‌حجاب وجهالت وبی‌سوادی زنان‌مورد طعن و شماتت قرار می‌دادند ، ولی بحمدالله این عیب رفع شد واین‌کار انجام گرفت واین خدمت را هم مثل سایرخدمات بهمملکت انجام دادیم .

هریك از آقایان وزرا در پاسخ سخنی گفته و ازاقدامات خطیر و عظیم که بدست ایشان انجام گرفته ، مانند تشکیل ارتش ، ایجاد امنیت ، تأسیس راه‌آهن و کارخانجات و غیره وغیره یاد کردند ، شاه ساکت بسخنان آقایان گوش میداد ،



خانم‌های معلمان معارف در دانش‌سرای تهران ۱۷ دیماه ۱۳۱۴

پس از چند دقیقه ازجا برخاستند وپالتوی خود را پوشیده روبه هیئت دولت کرده وفرمودند: « باهمه این تفاصیل بزرگترین خدمت من به‌مملکت تشکیل نظام‌وظیفه بود » این را گفته و از در خارج شدند.

* * *

بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دی در تهران دو امر پیش‌آمد که یکی به حد افراط ودیگری بحد تفریط بود، ازیك طرف بعضی از زنهای معلوم‌الحال بکافه‌ها و رقاصخانه‌ها هجوم‌آورده وهمه درمرئی ومنظر جوانان بوالهوس برقص‌پرداخته و با آن‌جوانان بانواع رقصهای معمول فرنگستان مشغول دست افشانی وپایکوبی شدند و از طرف دیگر مأمورین شهربانی وپلیس‌ها در تهران و فرمانداریهای و بخشداری‌ها درشهرها وقصبات مملکت برحسب دستوروزارت کشور بزنان بی‌خبر



خانم‌ها در دانش‌سرای تهران ۱۷ دیماه ۱۳۱۴

مزاحم شده وآنها را باجبار وادار بکشف حجاب می کردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره می کردند .

این هر دو پیش‌آمد در طبقات اواسط‌الناس و متعصب بسیار تأثیر سوء نمود و یك حس انزجار و تنفر خیلی‌مخفی درعامه تحریك شده بود خاصه که‌محرمانه بعضی از مقامات روحانی‌آیهٔ مبارکهٔ : « ولیضربن بجیوبهن علی خمرهن » را به مذاق و رأی خود تفسیر میکردند و در نزد مریدان خود تفسیر میکردند و درنزد مریدان خود زمزمه تنقید وملامت را پیش گرفته بودند .

وزیر معارف دریادداشت (صدصبح ، جلدهشتم) خود در تاریخ ۲۷ دی ماه نوشته است :

« امروز قبل از ظهر بحضور اعلیحضرت رفتم دو مطلب کـه بنظرم خیلی

فوری و مهم می‌نمود ، بعرض شاه رسانیدم که هردو را بحسن قبول تلقی‌فرمودند، چون این روزها عمارت کهنه اختصاصی بامر اعلیحضرت در دربار خراب کرده و بر روی شالوده‌های آن عمارتی نو ازسنگ مرمرمی‌سازند و خیلی بدیع وزیباخواهد شد . اعلیحضرت موقتاً عمارت سابق را تخلیه کـرده و درچند اطاق کوچك در ضلع غربی باغ که مشرف بخیابان کاخ است و سابقاً محل دفتر مخصوص بود منزل کرده بودند و همانجا اشخاص را می‌پذیرفتند . امـروز اعلیحضرت درآن اطـاق برسم عادت معمول قدم‌میزدند ، شاه پرسیدند که دراین اوقات اوضاع چگونه‌است؟ جواب گفتم :

بحمدالله . . . اعلیحضرت همایونی کار بزرگی انجام دادند کـه نـام مبارك ایشان در تاریخ مملکت مخلد خواهد بود ومسیر زندگانی اجتماعی ملت ایران را بکلی تغییر داد ولی چون سئوال می‌فرمائید ناچارم با کمال صداقت عرض کنم که طبقه عوام‌الناس وافکار عامه‌ازدوعیب که پیش‌آمده ناراحت شده وسزاوار است که در رفع هر دوعیب توجه شود .

گفتند : « چه عیبی است ؟ . . » گفتم یکی‌این است که این‌روزها مأمورین پلیس و بعضی حکام بزور واجبار درکوچه و بازار در کشف حجاب سعی می‌کنند و برای زنها خیلی مزاحمت فراهم می‌کنند ، خانم‌های بی‌خبر واحیاناً خانواده‌های عفیف را درمعابرمزاحم شده وبجبر وعنف چادر ازسرآنان بیرون می‌کشند واین‌کار تولید عکس‌العمل خواهدکرد باید بامردم که عادتی هزارساله داشته‌اند به ملایمت رفتار شود تاکم کم در اثر تربیت خودشان بمیل و رغبت از نشان‌دادن صورت و دستها که در شرع اسلام‌جایز است خودداری نکنند و بطور طبیعی آماده

کشف حجاب شوند. عیب دوم که نه‌تنها حالا در مملکت ما پیدا شده بلکه سالها است که در ممالك فرنگستان هم این‌عیب وجوددارد و محل اندیشه وتفکر دانایان وعقلای قوم‌است ولی چاره‌ای نداشته‌اند . . . آن افراط در «رقص» است .

این چندشب درکافه‌ها ودانسینگهای تهران رفتار زنهای رقاصه نیمه‌عریان خیلی زیاد وبیش از حد زشت وزننده است و آنها با جوانان بوالهوس میرقصند. این زیاده روی تأثیر ناپسندی در افکار مردم کرده است . . . پس از عرض این مطلب شاه مدتی در فکر رفتند بعد بمن نظر کرده فرمودند: بسیار خوب دیگر چه؟ . . . گفتم: عرضم همین است که بصراحت و راستی عرض کردم بسته بنظر مبارك است .

شاه بطرف میز رفته و زنگی که روی میز بود فشار داده مستخدمی بدرون آمد . شاه فرمودند که برئیس نظمیه تلفن کنید فوراً بیاید ومرا مرخص کردند . بعدها شنیدم که تمام دانسینگهای تهران را بسته‌اند . . .»

* * *

پس از برگزاری مراسم آن روز فرخنده مجالس سخن‌رانی و خطابه همچنان مرتباً در کانون بانوان انجام می‌گرفت و اشخاص سرشناس و محترم از آن جمله شادروانان وثوق‌الدوله و حاج محتشم‌السلطنه رئیس مجلس شوری و مرحوم صدرالاشراف وزیر دادگستری و بزرگان دیگردرآن جلسات سخنرانی‌های سودمند و آموزنده ایراد میکردند در سال بعد یعنی در سالروز ۱۷ دیماه ۱۳۱۵ مجلس باشکوهی در همان محل فراهم آمد وخانمها و آقایان همه آنروز فرخنده را جشن گرفته و ازآن به بعد تاکنون همه ساله روز ۱۷ دیماه را همه کس بخصوص خانمهای دانشمند و روشنفکر شادمانی میکنند و از آن شاهنشاه

بزرگ که مؤسس وبانی آن خدمت بزرگ اجتماعی بود به عظمت و احترام یاد می کنند .

در سال ۱۳۱۶ تحول عظیمی در دستگاه آموزشی بعمل آمد ـ در آن سال کلاسهای چهارساله دبستانها بصورت مختلط تشکیل شد و نـوباوگان دانشجو از پسر ودختر در زیر نظر خانمهای آموزگار به تعلیم وآموزش مشغول شدند و نیز ازهمان سال در دانشکده‌های ادبیات وعلوم وپزشکی وداروسازی وحقوق دختران دانش‌آموز در ردیف پسران دانش‌طلب اسم نویسی کرده‌دردانشگاه تهران پذیرفته شدند و تا کنون عده خانمهای فارغ‌التحصیل روزافزون و وروبازدیاد است .

امیدوارم این قافله مبارك همواره بطرف خیروصلاح و برکت ونجاح پیش بروند و بسر منزل نیکبختی وسعادت برسند .



۱۰

نظام ملوك الطوایفی

کلمه « ملوك الطوایف » را مورخین و جغرافی شناسان ایـران از قدیم استعمال کرده‌اند . درشاهنامه فردوسی در بیان بسیار کوتاهی که از دوره اشکانیان کرده است همین اصطلاح را بکار برده :

چنین گفت داننده دهقان چاچ   کز آن پس کسی را نبد تخت وتاج
چو بر تختشان شاد بنشاندند   «ملوك الطوایف» همی خوانـدنـد

این عنوان را می‌توان تا حدی با رژیم فئودالیسم Feudalism که در قرون وسطی در اروپا معمول بوده مطابق دانست. زیرا که «فئو» Feud به لاتین بمعنای زمین مزروعی ملك شخصی یا پادشاهی است که بفارسی (تیول) می گویند . واین اراضی خالصه از طرف پادشاه به‌بـزرگان و اشراف Lords عطا میشده است و در طول مدت زمان بعدازسقوط امپراطوری روم درنقاط مختلف اروپا صاحبان‌املاك‌و اشراف بدست رعایا Serfs آن اراضی را زراعت می کرده‌اند . این بزرگان ونجبا بدرجات سلسله مراتبی داشته‌اند که از طبقهٔ پائین یعنی «رعایا» شروع مـی‌شده و چند درجه را بمراتب طی کرده تا درطبقه عالی به‌شخص امپراطور یا پادشاه منتهی

میشده است و آن بزرگان و امرا می‌بایستی با خدمات نظاهی یا با پرداخت مالیات بامر شاه اطاعت کنند واگر نمی کرده‌اند آن اراضی را که چنانکه گفتم بفارسی «تویول» می‌نامند ضبط وخالصه دیوان می‌شده است . اعطای تویول بهمین ترتیب در رژیم ملوك‌الطوائفی ایران نیزمعمول بوده است .

در کشور ایران نظام ملوك‌الطوائفی از تاریخ هجوم طوائف آریائی (مادها و پارس‌ها) در اوایل هزاره دوم قبل ازمیلاد معمول گردید. طوائف مهاجم آریائی که از مرکز خود در آسیای مرکزی بشمال و مشرق دریای خزر رو آوردند قسمت جنوبی از دربندهای کوهستانی شمال ایران عبور کرده و در فلات ایران گسترده شدند . این طوائف بادام ودواب (احشام واغنام) خود درطلب چراگاهها و مراتع بهرطرف درشرق وغرب کشور متحرك بوده و اراضی حاصلخیزرابتدریج تصاحب کرده و سپس درآن نواحی ساکن میشده‌اند و تدریجاً رؤسای این‌طوائف وزمین‌داران باهمدیگر منازعه کرده بعضی بر بعضی دیگر تفوق و غلبه می‌یافته‌اند.

آن زمین‌داران بمراتب به درجات اجتماعی تقسیم میشده‌اند و رئیس هر درجه در مرتبه خود لقب وعنوان خاصی داشته است تا بالاخره در تحت امررئیس بزرگ که بر همه ریاست داشته و «شاه» وبالاتر ازآن به «شاهان‌شاه» ملقب میشده قرار میگرفته‌اند ؟ نواحی ومناطق ایران بمناسبت اوضاع جغرافیائی بتقسیماتی چند منقسم می‌شده است که همهٔ آنها در تحت امربزرگترین شاه که در پایتخت و مرکز کل اقامت داشته قرار داشته‌اند . در ادوار تمدن وسلطنت آریاها درایران نخست یك سلسله‌بنام «ماد» سلطنت‌می کرده‌اند که پایتخت مرکزی آنها اکباتان (همدان) بوده است. نواحی ومناطق استانهای خاوری وباختری و شمالی وجنوبی هریك با شاه خود زندگی می کرده‌اند بعد از مادها شاهان پارس برتمام سلاطین جزء غلبه کرده و امپراطوری پارس آریائی را تأسیس کردند پایتختها وشهرهای

مرکزی آنها عبارت بوده است از استخر وپازارگاد وطوس وشوش وغیره . بعداز عصر ماد دوره سلطنت پارسها یعنی آریاهای خالص ایرانی‌نژاد جنوبی به سه‌دوره جداگانه در تاریخ ظاهر می‌شوند نخست پارسیان « هخامنشیان » تقریباً از ۷۰۰ ق.م که پایتخت شاهان‌شاه بزرگ در شهر باستانی استان واحد پازارگاد و شوش و اکباتان بوده‌وبحمله اسکندریونانی در ۴۳۰ ق. م. این‌دوره خاتمه یافت ویکدوره کوتاه ملوك یونانی (سلوکی) Slucides تأسیس شد ولی دوامی نیاورد .

بعد ازآنها «اشکانیان» (پارت‌ها) که از زمان اشك اول ۲۵۰ ق. م. تا ۲۲۷ میلادی سلطنت کرده‌اند کتیبه‌ها و مسکوکات آنها همه نشان می‌دهد که پایتخت آنها شهر هکاتام پیلس (صد دروازه) (سلوسیه) طیسفون (مدائن) بوده و این دوره با غلبه اردشیر بابکان ساسانی براردوان پنجم اشکانی خاتمه پذیرفت .

بعد از آن ساسانیان که از ۲۲۴م تا ۶۵۰ میلادی در ایران پادشاهی کردند و سلطنت ایشان به غلبه اعراب مسلمان درنیمه قرن هفتم میلادی پایان پذیرفت پایتخت پادشاهان ساسانیان طیسفون (مدائن) و بیشابور (نزدیك‌کازرون) وفیروز-آباد بوده است .

بعد ازانقراض ساسانیان وغلبهٔ عرب سلاله‌های کوچك ایرانی یعنی‌سامانیان در ماوراءالنهر و طاهریان وصفاریان در شرق وبویهیان در غرب و جنوب ایران هر کدام زمانی کم و بیش سلطنت کرده‌اند که از همه بزرگتر امپراطوری‌ترکان سلجوقی است این سلاطین باحمله مغول از میان رفتند . بعد از آنها یك سلسله سلطنت ملی «صفوی» بظهوررسید که از ملیت خالص ایرانی بود و ازسال ۹۰۷هـ. تا ۱۱۲۵ هجری در ایران پادشاهی مستقلی داشته‌اند و مرکز آنها قزوین و بعد شهر اصفهان بوده است .

این ادوار شاهان ایرانی بنوبه خود بحمله‌ها و مهاجمات ملل همسایه قطع

میشده هخامنشیان به‌حمله اسکندر یونانی و ساسانیان بغلبه و فتح اعراب مسلمان و سلطنت‌های کوچك به‌حمله اسکندر یونانی وساسانیان بغلبه وفتح اعراب‌مسلمان وسلطنت‌های کوچك به هجوم قبائل ترك و مغول موقتاً منقطع میشد و سلطنت از طائفه بطایفهٔ دیگر منتقل می گردید در تمام این مدت دوهزار و پانصد سال رژیم ملوك‌الطوائفی در هریك ازاین سلاله‌ها معمول بوده در تبعیت از پادشاهان ایرانی در سلسله‌های سلاطین‌عرب وترك ومغول و بالاخره درقرن اخیر (سیزدهم‌هجری) دودمان ترك‌نژاد قاجار همه بلا استثنا رژیم فئودالیسم و اسلوب اُریستوکـراسی (اشرافیت) را در این کشور اجرا میداشتند وبه سیره‌شاهان پارس رفتار می کردند در طول این مدت تنها دوره بسیار کوتاه خلفا اربعه اسلام «راشدین» به مدت سی سال است که یك اسلوب کاملا دموکراسی در تحت لوای اسلام حکومت یافت که با شهادت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) خاتمه پذیرفت و خلفای عـرب اموی و عباسی و بعد ایلخانیان مغول همان رژیم قدیم اشرافیت را تجدید کرده بودند .

رژیم فئودالیسم و نظام ملوك‌الطوائفی در این ادوار مختلف تـاریخ فقط از حیث القاب ازیکدیگر فرق‌داشته ولی رژیم واسلوب همان بوده تا اینکه باظهور مشروطیت ۱۳۱۴هـ مطابق ۱۹۰۶ میلادی رژیم فئودالیسم رسماً خاتمه پذیرفت‌ولی درزمان‌سلطنت رضاشاه کبیر آن‌رژیم بکلی‌ازمیان‌رفته واسلوب نوین«دموکراسی» وسلطنت مشروطه ملی در ایران قائم وبرقرار شد .

طبقه رعیت یعنی افراد عادی مملکت عبارت بود از :

اولا طوائف رحاله (کوچ نشین) که‌آنها راعرب‌ها «عشیره» وترکها «ایل» مینامیدند که شغل آنها دامداری بود و در طلب مـرتع ییلاق و قشلاق حـرکت می کردند .

ثانیاً : مردم ساکن در شهرها و روستاها که‌کارآنها زراعت و کشاورزی‌بود

و دردهات واصناف ، بازرگانان و کسبه وصنعتگران واهل حرفه درشهرها بودند.

برای اینکه دورنمائی از سلسله مراتب ادوار مختلف در طول مدت تاریخ دوهزار وپانصد ساله بدست آورده و القاب و عناوین آنها را در هر یك از ادوار تاریخی اجمالا تطبیق کرده و بشناسیم بجدول ذیل باید مراجعه شود :

۱ـ دوره سلطنت پارسیان (کیان تا ساسانیان)

پایتخت : اکباتان ، استخر ، شوش
تیسفون (مدائن)

↓

شاهان شاه

↓

شاه زمینها ـ اسپهبد (ساتراپ)

↓

مرزبان

↓

کنارنگ‌ها

↓

رعایا

۲ـ دوره سلطنت عرب مسلمان

پایتخت : دمشق ، بغداد

خلیفه اموی و یا عباسی

ملك ـ سلطان

↓

امیر

↓

شیخ

↓

رعایا

۳ـ دوره سلطنت ترك ومغول

پایتخت : خانبالغ (پکن)
تبریز (ایران)

ایلخان

↓

نوئین یا خان‌بزرگ

↓

بیگلربیك

↓

بیك

↓

رعایا

۴ـ دوره سلطنت ایرانی‌اخیر

(پایتخت : اصفهان ، طهران)

شاهنشاه (ظل‌الله) ـ والی

↓

خان ـ امیر

↓

بیگلربیك

↓

کلانتر

↓

رعایا

بعد از گذشت بیست وپنج قرن که از دوره شاهنشاهی ایران می گذشت از فاصله کوتاهی که در زمان اسکندر تشکیل سلطنت یونانـی (سلوکیدها) روی داد و بزودی منقرض شد واشکانیان آمدند اما حادثه بزرگ تاریخ ایران در قرن هفتم میلادی همانا حمله و غلبه عرب مسلمان بود که در تمدن و فرهنگ ، زبان وخط وفرهنگ وهنر ایران تغییر فاحشی روی داد و درطول مدت ششصدوپنجاه سال اختلاط و امتزاج نژادی شدیدی بین پارسیان و تازیان بظهور پیوست تنها دوره خلفای راشدین چنانکه گفتم فقط سبك واسلوب دموکراسی با «ئیدوئولوژی» اسلام تفوق و استیلا داشت ولی خلفای اموی و عباسی در سیاست مملکت و کشور مداری و اسلوب اجتماعی همان سبك وروش پارسیان را اختیار کردنـد . شاهان مغول و ترك نیز همچنان همان روش ایران باستان را داشتند دوره جدید سلطنتی ایرانی (صفوی) هم در ابتدا یك نوع رژیم دموکراسی یعنی تکیه پادشاه به ملت شیعه ایران و طوائف قزلباش شروع شد ولـی در همان اوائل یعنی در زمان شاه اسماعیل وشاه عباس سیستم اریستوکراسی و نظام ملوك الطوائفی دوبـاره بظهور رسید . در تمام این ادوار آن ملوك وشاهان پیوسته با هم تنازع داشته و رقـابت می کردند و وجنگها و خونریزی‌ها بین آنها وبین خودشان یا مهاجمین بر قرار بود .

درقرن نوزدهم میلادی تمدن‌جدید فرنگستان ورژیمهای اجتماعی «مدرن» در جهان بظهور رسید که تدریجاً بهایران نیز نفوذ کرد وسرانجام باستقراررژیم مشروطه یعنی حکومت افراد مردم برمردم رسمیت یافت وهمه بـا یکدیگـر در حقوق مدنی واجتماعی متساوی گشتند. دراوائل قرن بیستم رژیم سلطنت‌مشروطه جانشین پادشاهی استبدادی شد .

* * *

انقراض رژیم فئودالیسم در اروپا درحقیقت از زمان اختراع باروت بـدست دانشمندی بنام روجر بیکون دراواسط قرن سیزدهم میلادی وبا ایجاد اسلحه گرم شروع گردید و تدریجاً سیستم‌های نوین برقرار شدند تا اینکه امروز به انبساط عظیم قوای برق و پیدایش صنایع مکانیکی و استخدام انرژی (بخار ــ نفت و اتم) بکلی نظام فئودالیسم از میان رفته نظم‌نوین برقرار گشته ارتشهای امروزی کـه مسلح با اسلحه گرم هستند بعملیات فنی‌نظامی ، قواعد و تـاکتیکهای جنگی را آموخته و زمین و دریا وهوا را قبضه کرده‌اند دیگر قهراً احتیاجی بوجودسواره و پیاده ئیلاتی یعنی جنگجویان فئودالیسم و چریکهای مسلح بـاقی نمانده است ایران نیز از این تحول عظیم اجتماعی درسایه توسعهٔ علم وتکنیك قدم در مرحله تجدد و مدرنیزم نهاد و بناچار می‌بایستی باصول اجتماعی و سیاسی و نظامی عصر حاضر مجهز شود، در طول‌زمان تاریخ البته دسته‌صحرانشینان وایلات نقش‌بزرگی ایفا می کردند آنان در واقع قشون طبیعی شاهان بوده‌اند وجنگجویان بانیروی بدنی ــ نیزه بردوش ، کلاه‌خود بر سروشمشیر در کمر وتیر کمان دردست از خاك وطن در برابر بیگانگان مدافعه می کردند و یا در ظل هدایت ورهبری پادشاهی جهانگشا بممالك مجاور میتاخته‌اند .

اما شکست شاه اسماعیل از سلطان سلیم‌خان عثمانی در چـالدران ۹۱۶هـ . وغلبه قشون جدید تازه روس بر اردوهای چریکی زمـان عباس میرزا ولیعهد در اوائل قرن ۱۹ ثابت کرد که دیگر وجود صحرانشینان و ایلات با همه اسباب و اسلحه و اسب و شتر از این پس بکار نمی‌آیند و بایستی بحکم جبرطبیعت باسلحه روز مسلح شوند تا بتوانند در میدان تنازع بقا بردشمنان غلبه نمایند،باقی بمانند و دوره فرمانروائی ژنرالهای نظامی بنام رئیس جمهور شروع شد .

پیشرفت عالمگیر تمدن جهانی که از قرن هفدهم پیوسته رو بتوسعه بوده انقلاب عظیم فرانسه که درآخرقرن ۱۸ میلادی روی داد و پیدایش تشکیل دولت های جمهوری به جای امپراطوری لاتینی و جرمنی و بالاخره سقوط خاندانهای عظیم امپراطورهایآلمان و اطریش وتزارهای روسیه همه سبب شد که ایران هم رژیم فئودالیستی را خواه وناخواه ترك کند وبه تسلط سلاطین مستبد وخودمختار قاجاریه خاتمه دهد از این‌رو در ۱۳۲۴ هـ. ق. در ملت ایران جنبش عظیم‌آزادی خواهی در شهرها پدیدار گردید و ایرانیان در اوائل قرن حاضر سازمان دموکراسی را اخذ و اقتباس نمودند و حتی قانون اساسی برای رژیم خود وضع کردند اما هنوز درتحت اثرعادت‌فئودالیسم‌دوهزارساله خود کم‌وبیش باقی بودند.

در قانون اساسی سلطنت را یك «ودیعه الهی» ذکر کرده که از طرف ملت به شخص پادشاه واگذار می‌شود و این در حقیقت ادامه اصل سلطنت « من جانب اللهی» قدیم است که تجدید شده است.در ایـران شاهان جزء و امراء محلی و خاندانهای اشراف و اریستوکرات تا اوائل مشروطه هنوز به قوت خـود باقی و برقرار بودند. حتی غلبه آزادی‌خواهان درشهرها بر پادشاهان مستبد قاجـار و تبدیل رژیم استبداد باصول مشروطیت وقتی صورت گـرفت و قطعی شد کـه دو خاندان بزرگ فئودال یعنی خان بختیاری و امیر تنکابنی (مرحوم علی‌قلی خان سردار اسعد ومحمد ولی‌خان سپهسالار) بیاری‌آزادیخواهان برخاسته ومحمدعلی شاه را از سلطنت ایران خلع کردند .

اما همان دو قائد ملی بازماندگان خاندانهای اشرافی را طبعاً برای حفظ استیلا و نفوذ خود و وفاداری بروش و رسم اجدادی خویش در اوائل مشروطه دوم خانها و اشراف محلی در زیر حمایت و بال خود گـرفته و دائماً آنهـا را

تقویت می‌نمودند. مــدت بیست سال حکومت ملوك الطوائفی در زیــر پرچم سه رنگ ملی همچنان به موجودیت خود ادامه می‌داد اسماً حکومت ملی بــود ولی حقیقة خانها حکومت می کردند البته عناصر ملی و افراد منور ومتمدن شهرنشین از رژیم پوسیده قرون وسطائی طبعاً متنفر وبیزار بودند وباآن بجنگ‌پرداختند. در بحبوحه این تحول اجتماعی موقعی که کشمکش بین آزادیخواهـان متمدن شهرها با عشایر نیم‌وحشی صحراگرد باوج خود رسیده بود کوکب درخشان‌دولت پهلوی در سحرگاه سوم حوت ۱۲۹۹ شمسی از افق تاریخ ایران طالع گردید و بساط خان‌خانی و بازماندگان فئودالیسم از ایران برچیده شد که در قسمت دوم این خاطره بذکرآن می‌پردازم.

۱۱

زوال ملوك الطوائفی

از هنگام تأسیس مشروطیت و انعقاد مجلس قانون گذاری ۱۳۲۴ هـ . ق و وضع قانون « لغو تیول » در مجلس اول ۱۳۲۵ ظاهراً و اسماً حکومت ایران رسماً حکومتی ملی بارژیم دموکراسی شناخته شد وسلطنت مشروطه « کنستی‌توسیونل» به موجب قانون اساسی در کشور بر قرار وافراد ایرانیان دارای حقوق مدنی مساوی گردیدند البته ازهمان زمان دستگاه حکومت برضد رژیم فئودالیزم بود و حتی همه احزاب سیاسی آن زمان یکی از مواد بر جسته مرامنامه‌های خود را اسکان یا«تخت‌قاپو کردن ئیلات» قرارمی‌دادند. معذالك عملاخاندان‌های اشراف و امرای محلی و خان‌های ئیلات و عشایر در تمام مملکت بساط حکمرانی موروثی خود را حفظ کرده وبر کرسی امارت بلکه سلطنت محلی همچنان مستقر بودند . بدون اینکه نسبت به‌حکومت مرکزی اندك اعتنایی داشته باشند سلطان احمدشاه که سلطان قانونی بود درتهران اقامت‌داشت، ولی قلمرو فرمان و امر او ازچهار دیوار باغ گلستان و قصر فرح‌آباد تجاوز نمی‌کرد دوخان بزرگ ـ بختیاری و تنکابنی ـ پیشرو قافله آزادیخواهان متمدن شده بودند و همواره یا خود دولت تشکیل می‌دادند و یا افراد خاندان آن‌ها در کابینه‌های ادوار مشروطیت عضویت

ونفوذ تام داشتند ــ (حکایت حبس وچوب زدن رزیر داخله به امــر سردار مفخم بختیاری درطهران هنوز درخاطره‌ها زنده است).

خوانین وامرا در ایالات و ولایــات درعوض اطاعت واتکاء به‌شاه مملکت و دولت قانونی خودرا درسایه حمایت بیگانگان قرارداد در شمال و جنوب کشور خود رادست نشانده‌ای‌وفادار کنسول‌های روس وانگلیس می‌دانستند وبه‌آن‌افتخار می‌کردند ودر همان حال باوارد کردن هزارها قبضه تفنگ واسلحه آتشین‌بطور قاچاق (از بنادر جنوب) افراد عشائر وئیلات تابعه را مسلح می‌کردندوبرای‌حفظ ظاهر ومراقبت از اعمال دولت نوکرها وعمال خودرا به‌سمت نمایندگــی مجلس به‌پارلمان می‌فرستادند ودر دوره‌های دوم وسوم وچهارم وپنجم ــ مجالس مقننه در دست اختیار عمال ونمایندگان خان‌ها بود.

ازقشون دولتی جز افواج سرباز پریشان که ماهها بدون مواجب مانده ودر گوشه و کنار به کاسبی مشغول بودند جــز اسم بی‌رسم چیزی باقی نمانده بود ــ تنها قوه قشونی منظم دیویزیون قزاق بود که آن‌هــم آلت اجرا و در تحت امــر افسران روسی وعمال سفارت تزاری قرار داشتند.

ژاندارمری نوبنیاد دولتی درتحت تعلیم افسران استخدامی از سوئــد هنوز قوام ونظامی نداشت. ضعف وناتوانی حکومت به‌جایی‌رسید که‌اشرار وقطاع‌الطریق مسلح درشاهراهها علناً به‌راهزنی قوافل وقتل وغارت دهات مشغول ، مقاومت چند ساله نایب‌حسین وپسرش ماشاءالله‌خان ورضاجوزانی درایالت مرکزی وغارتگری ئیلات مسلح در آذربایجان وفارس وخراسان به‌منتهای شدت رسیده بود و دولت ازجلوگیری آن‌ها عاجز مانده ــ اما چاپلوسان وتملق‌گویان و استفاده‌چی‌ها در اطراف‌خان‌های محلی‌جمع شده وبه‌مزد روزانه‌واندوختن سرمایه قناعت‌میکردند. ازامور خنده‌آور آن زمان یکی آن‌بود که هریك از خوانین واشراف دراطراف

مملکت برخود القاب مطنطن که الفاظی پوچ وپرطمطراق بیشتر نبود برخود نهاده همه ملقب به «سپهسالار» و «سردار» و «دوله» و«سلطنه» شده بر یکدیگر به آن کلمات بی‌معنی تفاخر می کردند.

به‌طوری که محل تمسخر و استهزا مردم قرار گرفته یکی از ظرفا قطعه‌ای ساخته بود که به‌این بیت شروع می‌شد:

«روزی کـه شیپور عدو آهنگ زیر وبم کند

سردار افخم خم شود سردار اکـرم رم کند »

نظاره این اوضاع برای وطن‌پرستان روشن‌فکر وآزادیخواهان واحرارجز خوردن‌خون‌جگر ثمری‌نداشت. این دوره تحول وبه‌عبارت دیگر«عصر هرج‌ومرج» افزون از شانزده سال تمام یعنی از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۰ هجری قمـری دوام داشت در وقتی که این دوزنمای غم‌انگیز به اوج کمال خود رسیده بود درسپیده دم روزسوم اسفند ۱۲۹۹ کوکب درخشان پهلوی طلوع کرد وعصر جدید آغاز شد.

* * *

شاهنشاه پهلوی هم از آغاز زمامداری خود که ابتدا به عنوان وزیرجنگ وبعد به‌سمت نخست‌وزیر وسرانجام به‌نام سلطنت زمام امورمملکت را در کف‌خود گرفت. باعقیده راسخ وعزم وجزم برضد نظام فاسد خان‌خانی برخاست و پیچیدن دستگاه‌ملوك‌الطوائفی‌راوجهه همت‌خودقرارداد. جانب‌روشنفکران وآزادیخواهان راگرفت ویك دوره جنگ و کشمکش بین آن مـرد توانـا ومتجدد باخوانین و فئودال‌های ارتجاعی آغاز گردید. این مبارزه وجدال ازسال ۱۳۰۰ ش شروع وپس از دوازده سال در ۱۳۱۲ ش به کلی به‌فتح و فیروزی حکومت مرکـزی وشکست نهایی وزوال‌قطعی ملوك‌الطوائف به‌پایان رسید.

اولین برخورد: نخستین تصادم بین نظام نوین پهـلوی با دستگاه کهنه ملوك‌الطوائفی در سال ۱۳۰۱ درناحیه «مال‌میر» بختیاری در جنوب غـربی کشور به وقوع پیوست. بدیهی است دراین زدوخورد غلبه و فتح نصیب سپاهیان منظم و مجهز به‌اسلحه «مدرن» بود وچریکهای پیاده وسواره ایلیاتی تاب مقاومت‌نیاورده و شکست خوردند. وبعداز آن یك دوره مستدام دوازده سالـه مبارزه بین ارتش شاهنشاهی باخاندان‌های پوسیده‌ارتجاعی ادامه داشت. درخلال این احوال راههای ایران تسطیح‌وعرابه روشد وارتش به‌وسائل نقلیه جدید واتومبیل‌های سریع‌السیر مجهز گشت واین خود بزرگترین عامل شکست عشایر وفتح ارتش بود کـه در تحت رهبری شاهنشاه وسرکرده‌های‌جوان وتحصیل کرده هدایت می‌شد. تا اینکه ریشه اسلوب ملوك‌الطوائفی یکباره از ایران بر افتاد و نهال دموکراسی و نظـام اجتماعی نوآئین بەسبك کشورهای مترقی به‌دست آن سردار بزرگ غرس شد و امروز به‌همت بلند فرزند برومند او شاهنشاه آریامهر کـه پیشوای انقلاب سفید «شاه وملت» هستند آبیاری وپرورش یافته درختی بارور گردیده که در سایه آن کشور منظم وملت آسوده ودولت قوی گردیده می‌رود که گلهای رنگارنگ بدهد ومیوه‌های گوناگون ببار آورد:

تو همچو آفتابی و ایـران چو بوستان
گل‌ها و لالـه‌ها دهـد ار تربیت کنی

* * *

دورنمای نظام کهنه ـ درآغاز قرن‌چهاردهم هجری شمسی در کشورعزیز ما بقایای خاندان نظام کهنه که‌هنوزبرنواحی مختلف تسلط داشتند وبعدازمبارزه دوازده ساله پهلوی به کلی ازمیان رفتند و اولاد واحفاد ایشان اکنون با سایـر

افراد ایرانی ازشهری وروستائی دارای حقوق مدنی واجتماعی برابر گردیده‌اند مطابق صورتی است که در اینجا بطور اختصار ذکر می‌شود. تاخواننده‌وقوف‌کامل به‌اوضاع احوال تاریخی آن‌ها حاصل کند وازجدو وجهد و کوشش وسیع که آن شاهنشاه دراین‌راه بعمل آوردندآگاه شود:

۱ـ خاندان‌های بختیاری : بزرگترین ئیلخانی بختیاری در اواخر عصر قاجاریه مرحوم حسینقلی‌خان بود سپس فرزندش اسفندیارخان وبعداز او فرزند دیگرش مرحوم حاج‌علیقلیخان (سرداراسعد) رئیس آن ایل بزرگ گردید وهم اوبود که در ۱۳۲۷ ق . بامجاهدین وآزادیخواهان برعلیه محمدعلیشاه قیام کرد وتا اورا از سلطنت خلع کردند. آن‌مرحوم بعد از چند سال که به واسطه ضعف باصره خانه‌نشین شده ودر حال انزوا بسر می‌برد به‌کارهای ادبی وترجمه کتابهای تاریخی اشتغال داشت عاقبت درسال ۱۲۹۶ ش درتهران‌فوت شد ودستگاه ئیل‌خانی بختیاری به‌فرزندارشدش‌مرحوم جعفر قلیخان (سردار اسعدسوم) ودیگرخان‌های بنی اعمام او منتقل گشت درابتدا بعضی ازآن خان‌ها چنان که‌گفتیم برضدارتش نوین ایران قیام کردند ومخصوصاً در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ با رؤساء طوائف و عشایر جنوب (قشقائی والوار و اعراب) ائتلافی بوجود آورده و بـا دولت پهلوی به‌مبارزه پرداختند.

جعفر قلیخان بااظهار انقیاد به‌دولت به‌طهران منتقل شد وبه‌دربار شاهنشاه متصل گشت وچندی به‌عنوان مصاحب وندیم و چندی به عنوان وزیر جنگ بشاه تقربی داشت.

وی از قرار معلوم با ائتلاف ایلات جنوب همراه نبود و شخصاً نیز مردی بزرگ‌منش ومعقول بود ولی به حکم جبر طبیعت چون عمارت پـوسیده دستگاه خان‌بازی روبه‌انهدام نهاده بود بناچار برسر او فروریخت ومحکوم به‌فنا گردید

وبعضی از خانهای بختیاری که در اعداد یاغی گران و سرکش‌ها بودند از میان رفتند ودائره نفوذ ایشان که در دوره هرج‌ومرج اوائل مشروطه شامل تمام ایالات وولایات مرکزی ایران بود ودر ناحیه وسیعی از کرمان ویزد گرفته تا خوزستان وپشت کوه حکومت می کردند، درسال ۱۳۰۳ به کلی برچیده شد و جعفر قلیخان درزندان‌وفات‌یافت. اینك که‌افزون‌ازچهل‌سال‌از آن‌تاریخ می گذرد‌جوانان‌بختیاری که غالباً تحصیل کرده درمدارس داخله‌ویا خارجه هستند همدوش‌بافرزندان‌دیگر ایران درامور اجتماعی ومشاغل ملی ودولتی شاغل به کشور میباشند.

۲ـ مشایخ عرب : درقرون سابق بعداز غلبه اعراب مسلمان طوائف چند ازعربستان ایران مهاجرت کرده ودر جنوب ایران ومخصوصاً درناحیه خوزستان متمکن «حویزه وبنی‌طرف» سالها است که‌حق توطن ایرانی پیدا کرده‌اند درزمان قاجاریه بعضی ازمشایخ اعراب‌خوزستان درآن‌ناحیه که‌ازمرکز ایران‌دورافتاده‌بود وجبال مرتفع لرستان (زاگرس) آنرا ازدیگر قسمتهای مملکت جدا میکردنفوذ واقتداری بهم‌بستندآخرین آنهاشخصی بنام‌ـشیخ‌خزعل‌خان (ملقب به‌سرداراقدس) درخرم‌شهروسواحل‌اروندرود(شط‌العرب)بسیارمقتدروصاحب نفوذ گردید‌بطوریکه حکام‌اعزامی‌ازطرف‌دولت‌درشوشتر کرسی‌خوزستان‌غالباً‌مطیع‌او‌بودند وحتی‌بعضی‌از آنها‌با‌او‌مواصلت‌نموده‌بودند این‌مرد‌در‌سال۱۳۰۳ش. سپاهیان‌ایران در کشتی‌خود توقیف کرده‌و به‌تهران‌آورده‌شد‌و بحکم‌شاهنشاه‌در‌تهران اقامت‌جسته ودرآنجا‌بود تا وفات یافت. ازآن‌سال به‌بعد آن ناحیه بوسیله شاهـراه شوسه وراه‌آهن بمرکـز متصل شده وآن ایالات بنام قدیمی تاریخی خود «خوزستان» موسوم گشت ومرکز ایالات که شهر «ناصری» نام داشت در کنار رودکارون واقع است بنام باستانی خود «اهواز» تجدید حیات کرد وبندر محمره که مقر شیخ بود وازبنادر مهم ایران و جنب به‌تصفیه‌خانه مهم‌نفت اشتغال دارند آبادان است باسم زیبای «خرم‌شهر»نامیده

شد. قلیلی از اعراب که در اطراف خوزستان متفرق بودند اکنون دراین شهرهای آباد بکار و کسب وزراعت مشغول وفرزند ایشان در دبستانهای محل به تحصیل علم اشتغال دارند.



از بیك‌زادگان ترك

۳ - خوانین ئیلات آذربایجان - دراستان آذربایجان عشایری فراوان موجودند که از آنجمله شاهسون‌ها در ارتفاعات مشکین شهر و اردبیل وئیل چلالی در مغرب آذربایجان بریاست مردی‌ملقب‌به‌اقبال‌السلطنه (خان‌ماکو) در سرحد ترکیه متفرق بوده‌اند - وبه تیره‌های متعددبنام‌حاج‌علی‌لو وچلبیانلو وغیره‌دراطراف‌آذربایجان‌پراکنده‌اند بعضی از خوانین ایشان که پشتیبان ولیعهدهای قاجاردرتبریز بودنددردوره هرج ومرج استقلال وقدرتی پیدا کرده وبعداً بحکم‌همسایگی‌به‌پشتیبانی‌عمال‌روسیه‌تزاری‌در آن‌نواحی حکم‌فرمائی‌میکردند آنهادراوائل‌عصر مشروطه‌بهواخواهی‌ازمحمدعلی‌شاه‌مخلوع‌و به‌ضدیت‌آزادیخواهان قیام کردند وحتی رحیم‌خان چلبیانلو داعیهٔ سلطنت را در مغز خود میپروراند. اعلیحضرت پلوی بسر کشی وتمرد آنها خاتمه داد وارتش نوبنیاد ایران در سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ آنها رامطیع ساخت واینك اولاد عشایر آذربایجان در تمدن اصیل ایرانی جذب گردیده ودرتمام کشور مصدر خدمات و شاغل مشاغل، مهمه اجتماعی‌ازکشوری ولشکری هستند.

۴ـ خوانین کردستان ـ کردها که ازنژاد آریایی قدیم ودرتاریخ باستان ایران هم اززمان «ماد» وپارس وجود داشته‌اند اخیراً در غرب ایران از جنوب دریاچه‌رضائیه (مهاباد ـ مکری، سقز، وسنندج ـ تاحوالی کرمانشاهان متفرق‌اند ناحیه باستانی کردستان بین سه مملکت ایران و عراق وترکیه منقسم گردیده است. در دوره هرج ومرج بعضی ازطوائف کرد درآذربایجان غربی سر از اطاعت دولت برتافته بحکومت مرکزی اعتنائی نداشتند وچون مذهب شافعی دارند در زمان‌های سابق با شهرنشینان شیعی مذهب ، آن حوالی کشمکش وزد وخورد میکردندن وغالباً بین طوائف صحرانشین مانند شکاك واورامان ومریوان سر کشی و یاغیگری مینمودند در این عصر یکی از سرکردگان معروف آنها مرسوم به اسماعیل سمیتقو که مردی خون‌ریز بود وطائفه آنها نزدیك خاك ترکیه مقام داشت پیوسته سرکشی وطغیان میکرد ومردم شهرنشین را قتل و غارت می‌نمود ، در جنگ با ارتش نوین ایران کشته شد و طوائف کرد درشهرها وروستاهای کردستان مطیع دولت مرکزی گردیدند شهرنشینان کرد درسنندج و مهاباد نسبة متمدن ودارای هوش وذکاوت فطری هستند. هم دراوائل عصرمشروطیت درآنجاها خوانین مستقل‌بوجود آمده بود مانند اصف اعظم وبرادرش مشیردیوان وفرزندش سردار معظم (که چند دوره وکیل مجلس بود) زمام امور را دردست داشتند .

در این عصر باتمرکز قوای نظامی و سفرهای متوالی شاهنشاه که شخصاً بآذربایجان وکردستان‌مسافرت مینمودند کاملا منطقه‌ای آرام وساکت گردیده و اینك اهالی باقتضای استعداد فطری ونجابت‌نژادی درطریق زراعت وکشاورزی و صنعت قالی بافی مراحل ترقی را می‌پیمایند . و سنن و مذهب اجدادی خود را ادامه میدهند .



خانزادهٔ قشقائی

۵ـ ایل قشقائی - قشقایی‌ها که ظاهراً ازنژاد غزهای ترکستان‌اند که در قرن ششم هجری بایران آمده‌اند تااین اواخر عده زیادی نبودند دراوائل سلطنت قاجاریه افزایش یافتند وئیلخانی بنام «جانی‌خان» برای آنها تعیین شد اولا اوپی در پی بمقام ئیلخانی گری قشقائی منصوب میشدند در قرن سیزدهم و چهاردهم عده آنها ازدیاد یافت ودر سراسر نواحی غربی و جنوبی فارس که مسیر ییلاق وقشلاق آنها بود متمکن شدند آنها هم دردوره هرج ومرج غالباً دربرابر حکومت مرکزی ابراز وجود میکردند و شاهان قاجار برای حفظ نفوذ خود بهایجاد رقابت‌مابین آنهاوبختیاریها وئیلات‌خمسه‌فارس موازنه‌ای برقرارمیکردند دراینددوره دوره‌هرج ومرج وفترت قدرت عدت‌بسیارحاصل کردندآخرین‌خان‌آن ئیل بنام‌اسماعیل‌خان ملقب‌به(صولت‌الدوله‌ـ سردارعشایر) استقلال زیادحاصل نمود

بحدی که درسال۱۲۹۵ فرمانفرما والی فارس را بشیراز راه نمی‌دادند ـ اعلیحضرت پهلوی برای اعمال قدرت قوای انتظامی بفارس اعزام داشته ولی آنهـا مقاومت کرده یکدفعه درپل خان درمرودشت ودفعه دیگر درتنگ میرمرادی درکوهستانهای غربی فارس باارتش زدوخورد وحمله کردند. در۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ با خوانین ئیلات جنوب درائتلاف برضد دولت داخل شده بالاخره باجنگ و بالطائف‌الحیل قـوای دولتی برآنها غلبه کرده واسماعیل‌خان شخصاً بنمایندگـی درمجلس شورای ملی انتخاب وبطهران آورده شد وعاقبت بسال ۱۳۱۱ در زندان طهران فوت کرد ــ و بساط خان‌خانی آن طائفه ازمیان رفت.

در اینجا باید گفت که بعداز وقایع شوم ۱۳۲۰ و کناره گیری اعلیحضرت پهلوی که بمصلحت دولت دربرابر قوای مهاجم بیگانه ناگزیر از سلطنت به‌نفع فرزند ارجمند خود کناره کردند امور مملکت موقتـاً دچار اختلال ونابسامانـی شد ـ بقایای ئیلات ازقشقائی وبختیاری وغیره دوباره اظهار وجودی نموده و دم‌از سرکشی زدند ولی باقدرت ارتش نوین ایران بالاخره شکست قطعی یافته واینك افراد آن طوائف بزراعت و کشاورزی‌ودامداری وصنعت‌قالی‌بافی روزگاربفراغت می‌گذرانند. ونسل‌جوان آن ایلات اکنون بادیگر فرزندان ایران به کسب‌علم ودانش وتحصیل افتخارات ملی کوشش می کنند.

۶ـ خاندان قوام‌الملك شیرازی ـ این خاندان از زمـان آغامحمدخان قاجار حـداعلای آنها ، حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز ، برعلیه زندیه برخاست وبه‌قاجاریه پیوست وبمرتبه وزارت اعظم رسید. درطول مدت قرن سیزدهم اولاد او اردشیر ریاست داشته وپیاپی به‌لقب «قوام‌الملك» ملقب می‌شدندو وبرئیلات خمسه (عرب ، بهارلو ، باصری و غیره) ریاست میکردنـد . حکومت قصبات ونواحی شرقی شیراز یعنی لارستان وداراب وفسا وجهرم نیز بآنها محول

گردیدو تاحدودبندرعباس برناحیه وسیعی حکمرانی داشتند . آخرین آنها میرزا ابراهیم‌خان (قوام‌الملك پنجم) دراوائل قرن چهاردهم بهمان سنت موروثی برشرق فارس استیلا داشت ـ پس‌از سپری شدن دوره هرج ومرج وطلوع دولت پهلوی از آنجا که مردی عاقل ونسبته تربیت شده‌بود و کتب تواریخ رابسیار مطالعه میکرد بفراست وهوش طبیعی متوجه تغییر اوضاع‌شده وضع‌خودرا باسیاست زمان‌منطبق ساخت و در ۱۳۰۶ درطهران مقیم گشت.

از ائتلاف ایلات جنوب برضد دولت بسبب دوستی و رابطه که با بختیاریها داشت مورد سوءظن واقع گردید ودر ۱۳۱۲ بحبس افتاد (درسال ۱۳۱۴ که‌خانه‌نشین ومنزوی بودعریضه‌ای بشاه عرض کرد وتمام دارائی ومایملك خودرا تادینار آخر صورت داد و تقدیم بمعارف مملکت نمود واستدعا کرد فقط مقرری بقدر کفاف معیشت مادام‌العمر برای او منظور دارند این‌عریضه را توسط نویسنده این خاطرات که در آنوقت متصدی وزارت معارف بودم بحضور اعلیحضرت پهلوی تقدیم‌نمود) البته این ابتکارصادقانه موردپسندواقع گردیدولی تصرف‌دراموال‌واملاك اورا اجازه نفرمودند وطرف مرحمت واقع شد تابجائی که فرزندش ، علی‌خان ، بشرف مواصلت‌باخاندان پهلوی مفتخر گشت.قوام‌الملك‌تاآخرعمر بسلامت‌خاطر وبفراغت‌بال‌درطهران(قلهك)زندگانی‌میکردبعدازاو بساط«ابواب‌جمعی»خاندان‌قوام در فارس خاتمه پذیرفت .

۷ـ ترکمانهای گرگان ـ طوائف‌تراکمهٔ کوکلان ویموت که درصحرای استرآباد (گرگان) صحرانشین هستند اصلا ازنژاد مغولی می‌باشند که درحاشیه جنوب شرقی دریای خزر سکنا گرفته‌اند یك قسمت ازآنها در خاك شوروی قرار دارند وجمهوری ترکمنستان را تشکیل داده‌اند ولی در ایران به‌صحرانشینی در اوبه‌های خود زیسته وبکلی ازدائره نفوذ حکومت مرکزی خارج بودند در



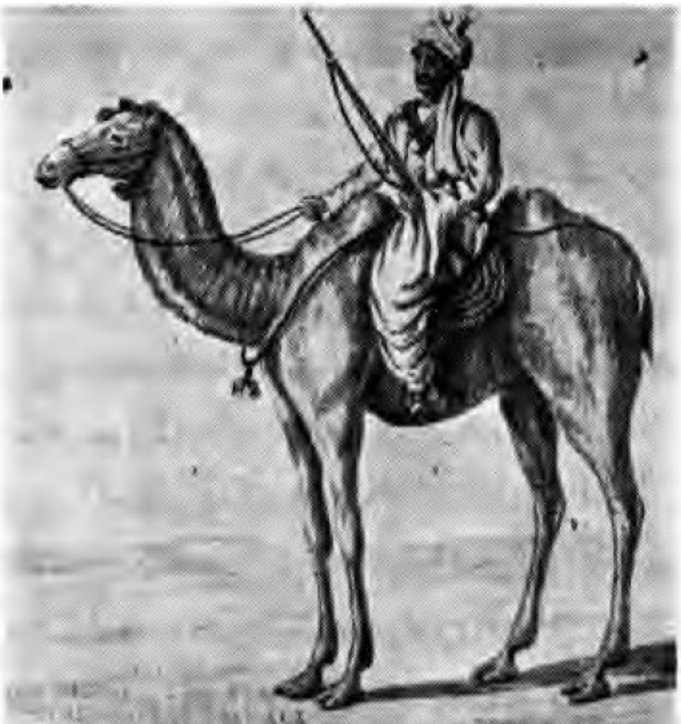
یك ترکمان

اواخر قرن سیزدهم واوائل این قـرن غالباً به‌دزدی و راهزنی اشتغال داشته‌و درشاهراه بین طهران ومشهد به‌قوافل‌و مسافرین که غالباً زوار آستان رضوی بودند تاخته و آنهـا را غارت و اسیر میکردنـد و چون سنی حنفی متعصب هستند اموال شیعیان را مباح دانسته و اسرای‌خودرا خرید وفروش میکردند. در عصر همایون پهلوی تمام آن ناحیه بسرعت در تحت استیلا قـدرت ارتش درآمد‌ودرسال ۱۳۰۷ بکلی‌دوره‌تجری وباغیگری آنها خاتمه یافت . در این زمان فرخنده اکنون به‌زراعت ودام‌پروری وقالی‌بافی که صنعت موروثی آنهاست اشتغال دارند ـ (این نکته قابل توجه است که صنعت قالی‌بافی (فرش پشمی) در نزد تمام ئیلات ایران متداول وزنهای ایشان همواره اوقات‌خودرا باین‌هنرظریف مشغول‌وسر گرمی‌دارند‌وازهمین‌جهت‌صنعت فرش‌درایران‌ترقی‌بسیارنموده ویکی‌از عوامل اقتصادی مهم مملکت گردیده است البته سبك و اسلوب بافندگی و طـرح نقشه‌های سنتی آنها و نیز رنگهای نباتی که بکار میبرند با یکدیگـر مختلف و گوناگون ومحل توجه مشتریان وطالبان فرش ایرانی در اروپا وامریکا می‌باشد،

۸ ـ الـوار و خوانین کوهستان مرکـزی (پاطاق ـ جبال زاگرس)

همانطور که در (پیش کوه) الوار بختیاری متمکن هستند در پشت کوه تـا حدود بهبهان و کوه کیلویهٔ واطراف بروجرد وخرم‌آباد وناحیه‌ای کـه اینك بنام

(ایلام) موسوم است همه‌جا طوائف‌لر بنام پشت کوه که هم ازنژاد خالص آریائی هستند سالیان دراز زندگانی کرده وبه‌دامداری و زراعت مختصری مشغول بودند ولی از قافله تمدن دور و یك زندگانی آمیخته به توحش داشتند و غالباً خان ابوغداره « والی پشت کوه » مثل دیگر ایلات نسبت بحکومت مرکزی متمرد و سرکش‌بود، آنها نیز مطیع گردیدند ـ چون اتفاقاً محل ومکان زندگانی‌طوائف لر در معبر شاهراه جدیدالاحداث خوزستان ومخصوصاً در مسیر خط راه‌آهن سرتاسری واقع شده‌بود زودتر از دیگران موردتوجه قرارگرفته و ازهمان‌آغاز سلطنت پهلوی ارتش‌نیرومندی برای سرکوبی آنها به‌لرستان اعزام شدبطوریکه درسالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ بکلی منکوب‌ومطیع گشتند. در ۱۳۰۷ که راه شوسه خوزستان خاتمه‌یافت واعلیحضرت شاهنشاه برای اولین‌بار شخصاً ازطهران باهواز



یك خانزادهٔ بلوچ

رفتند ازوسط لرستان عبور کردند همه آنها مطیع وفرمانبردار بودند.

۹ـ سردارهای بلوچ ـ در ناحیه دور افتاده بلوچستان و در کنارهٔ شرقی کویرلوت طوائف بلوچ زندگانی میکنند آنها ازاعقاب قدیمی‌ترین نژاد ایرانی میباشند مرکز ایشان درقرن سیزدهم قصبهٔ (بمپور) بود وآنها در آن بیابانهای خشك باندك نخلستان و زراعت بسر میبردند وکمتر به دولت مرکزی اعتنائی داشتند. تنها گاه‌گاهی حکام ایالت کرمان بهآنها توجهی کرده واحیاناً مالیاتی می‌گرفتند آخرین خوانین آنها که درمحل بنام «سردار» ملقب و معروف‌اند خانی بنام دوست محمدخان بود که به ارتش شاهنشاهی قهراً تسلیم‌گردید واورا نیز مانند دیگر رؤسای ایلات بطهران آوردند ولی آن مرد نادان مخفیانه‌درصدد فرار ومراجعت به‌طائفه خود افتادومیخواست که ازکویرهای مرکزی‌عبور کرده خودرا به‌بلوچستان رساند ـ البته افراد ارتش وژاندارمها اورا تعقیب ودرنواحی کویر دستگیر وبطهران اعاده دادند وبجرم این خلاف‌کاری محاکمه شد و اعدام گردید ـ اکنون دستگاه خان‌بازی بلوچستان خاتمه یافته وآن طائفه که‌فطرتاً معقول و باهوش‌اند درقصبات‌جدیدالتأسیس‌مانندخاش‌وایرانشهر تاحدبندرچاه‌بهار بکار و کسب وزراعت مشغول‌اند وسنن قدیم و مذهب حنفی را حفظ کرده‌اند.

قسمت عمده بلوچستان قدیم جزو کشور پاکستان و مذهب آنان سنی حنفی است.

۱۰ـ امیرقائنات وسیستان ـ در میان امرا وخوانین محلی ایران ناحیه قائنات وسیستان درتحت امارت و بریاست بزرگی بنام «امیر» بود که در بیرجند اقامت داشت. این خاندان هم‌ازقرن سیزدهم همیشه نسبت‌بحکومت وسلطنت‌ایران مطیع ووفادار بودند وچون‌آن‌ها هم شیعه‌خالص‌العقیده هستند باافغانهاوبلوچهای مجاور اختلاف مذهبی دارند طبعاً بدولت ایران وابستگی خاص حاصل کرده‌اند

جد اعلای آن خاندان بنام امیرعلم‌خان درسلطنت قاجار اقتدار بسیارحاصل کرد ودرزمان‌های اخیر یکی ازاعقاب اوموسوم به‌محمد ابراهیم خان وملقب به«امیر شوکت‌الملك» درآن ناحیه نفوذ بسیار بدست آورد وچون مردی خوش عقیدت و پاك‌فطرت وعاقل بود بهوش فطری دانست که دیگر دورهٔ ریاست محلی بسبك‌قدیم خاتمه یافته وبایستی که وضع خودرا با احوال عصر وزمان منطبق نماید.

وی شخصاً مردی پسندیده‌اخلاق وبزرگ‌منش بود و با رعایا و زیردستان خود بعدل‌وانصاف و مهربانی رفتار می کرد پس بطهران آمد و در نـزد شاهنشاه تقرب خاصی حاصل کرد وداخل خدمات دولتی گردید درسال ۱۳۱۶ به‌استانداری ایالت فارس وسپس بوزارت پست وتلگراف منصوب گردید وبه‌نیکنامی و شرافت عمر خودرا بسرآورد ازجمله آثار خیراواحداث وایجاد مدارس ودبستانهائی‌است که بنام «شوکتیه» بسبك جدید درشهر مسکن‌خود، بیرجند، تأسیس کرده وهنوز هم موجود است وجوانان کشور ازآن بهره‌مند میشوند.

* * *

این بود دورنمای مختصری از اوضاع ایلات ونظام ملوك‌الطوائفی در ایران درآخر قرن۱۳ برای اطلاع‌کامل جغرافیائی ازایلات ایران خواننده باید بکتاب ایرانشهر، منطبعه یونسکو، جلد اول مراجعه نماید.

ختم قانونی ملوك‌الطوائف - پس‌از آنکه در سال ۱۳۱۲ بکلی دستگاه ملوك‌الطوائفی ایلاتی و نفوذ خانهای عشایر در ایران زوال یـافت. اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی دریافتند که آخرین اثرآن از قوانین ایران نیز باید محو شود ومجلس شورای ملی برفنای‌آن رژیم صحه گذارد، وخط بطلان برآن کشیده‌شود. از اینرو دریکی‌ازروزهای تیرماه ۱۳۱۳شخصاً درهیئت‌وزرا بهیئت دولت‌فرمودند

که چون حالا دیگر اثری ازایلات باقی نمانده وهمه‌جا اسکان آنها شروع شده ودرابنیه وخانه‌های ساختمانی زندگانی جدیدی مثل سایر افراد پیدا کرده‌اند، لازم است در قانون انتخابات نیز اصلاحی بعمل آید. چون تا آن تاریخ بموجب قانون انتخابات مجلس مقننه که در اوائل مشروطیت وضع شده بودهر یك‌ازایلات را یك‌واحد سیاسی شناخته وبرای هرایلی یك وکیل یانماینده درمجلس‌پیش‌بینی کرده بودند.

شاهنشاه امر فرمودند که این قانون باید اصلاح شود وافراد ایلات‌هم‌مانند دیگر افراد ملت بطور یکسان در امر انتخابات شرکت نمایند، آقای فروغی نخست‌وزیر وآقای محمود جم وزیر کشور، آقای داور وزیر دارائی مأمور شدند که آن‌قانون را اصلاح وطرح جدیدی به‌مجلس پیشنهاد نمایند.

این‌طرح‌تهیه شد ودرآن‌پیش‌بینی گردید که بجای یك‌وکیل برای‌بختیاری یك‌نماینده درچارمحال یك‌نماینده اضافی درحوزه درگز «برای ئیلات شاهسون» وغیره یك وکیل اضافی در اردبیل ومشکین‌شهر وبجای ایل قشقائی یك نماینده درفیروزآبادوبرای‌ایلات‌خمسه یك‌وکیل درفساوداراب‌منظور داشتند واین‌لائحه به مجلس تقدم وتصویب گردید واکنون ملاك‌عمل است.

بسیج آرتش علم ــ همراه دهم قدم ارتش نیرومند نظام نوین اعلیحضرت پهلوی پیوسته دستور میداد که یك ارتش معنوی نیز بسیج گردد. از اینرو وزارت معارف هم از سالهای اوایل ۱۳۰۹ مأمور شد که در سراسر کشور از بلوچستان گرفته تاآذربایجان و از دامنه‌های شمالی البرز تا سواحل خلیج فارس همه‌جـا سازمانهـای زیـادی بـرای تعلیم و تربیت اولاد عشایـر و ایـلات و روستائیان تأسیس شود.

این مدارس که ازدرجه ابتدائی شروع شده بود وبه‌متوسطه منتهی میشد در

هر نقطه که اثر آبادی دیده‌شود تأسیس گردد. این امر مبارك و نیت خطیر شاهانه همچنان بمحل اجرا گذاشته شد. درطول سنوات ۱۳۰۹ـ ۱۳۱۷ دراطراف‌واکناف کشور دبستانها تأسیس گردید تا اینکه بحمدالله هم اکنون آن مدارس ابتدائی بدرجه عالی رسیده وجوانان لروکرد وترك وغیره همدوش دیگر فرزندان ایران سرگرم طلب دانش وکسب معرفت در ادوار متوسطه وعالیه هستند.

بعلاوه مقررفرمودند که‌درسه مرکز مهم‌یعنی ـ طهران وبندرشاه ـ گرگان وخرم‌آباد ـ لرستان) سه مدرسه شبانه‌روزی بنام «دارالتربیه عشایر» تأسیس گردد که‌اولادواطفال‌ئیلات‌رابجبر وعنف به‌آنجابیرند وتربیت نمایند وتحویل‌جامعه‌دهند. این دارالتربیه ماسالها دائر بود ومحصولی پر بـرکت میداد. نگارنده یکی از جوانان که در دارالتربیه خرم‌آباد تحصیل کرده است می‌شناسم که مدتی نماینده مجلس شوری واکنون عضو برگزیده وزارت امورخارجه است وازخاندان الوار جنوب برخاسته، واینك مشغول خدمت می‌باشد.

* * *

بندهٔ نویسنده در ایام نوروز امسال ۱۳۵۲ سفری به شهرستان گـرگان و صحرای ترکمن نمودم درآنجا بحکم علاقه بدارالتربیه بندرشاه که درسال ۱۳۱۳ بناکرده‌بودم‌رفتم‌وآن‌بنای‌زیبارا که‌بطرح مهندس «سیرو» فرانسوی مطابق اصول فنی وعلمی ساخته شده‌بود باردیگرمشاهده نمودم ودیدم که بحمدالله دیگراحتیاج بدارالتربیه شبانه روزی اجباری از میان رفته وآن عمارت بصورت یك دبیرستان درآمده است.

برای ماده تاریخ این بنا قطعه شعری را که مرحوم ملك‌الشعراء بهار بنام نامی ولیعهد آن‌روز وشاهنشاه محبوب ومعظم امروز ساخته است دربالای سر در

ورودی باکاشی کتیبه شده هنوز باقی و برقرار است امید که سالهای دراز باقی و برقرار بماند تا تحول انقلاب سریع عصر میمون پهلوی را بهترین یادگار باشد این قطعه برای ختام کلام درزیر نگاشته میشود.

کتیبه سردر دارالتربیه گرگان (بندر شاه ـ صحرای ترکمان)

بعهد دولت شاهنشه همایون فر
که هست سایه چترش بملك فر همای
خدیو شرق رضا شاه پهلوی که دلش
بخیر خلق بود بسته و رضای خدای
بهشت عدن شود هر کجا نماید روی
قرین امن شود هر کجا گذارد پای
نمونهای ز هنرهاش مرز گرگان است
که بود مسکن گرگان زشت مردمخای
نمونهٔ دگرش لشکری است شیر اوژن
چو برق دشمنسوز و چوسیل خصمزدای
دگر نمونه بود بندر شمال و جنوب
که راهآهن ازاین هردو شد جهانآرای
نمونه دگرش رونق معارف ملك
که دانش و هنر آمد بملك چهره گشای
چو کردحکمت شه اقتضا که گرگان را
به آدمیت و ایمان شوند راهنمای
بنام نیك ولیعهد شد بنا کاخی
که همچو عمر ولیعهد باد پا برجای
چو شد تمام بتاریخ سال کلك بهار
نوشت «ای هنرستان ز شاهپور بپای» ۱۳۱۶

۱۲

یکپارچگی ملت ایران

(۱)

نظری بتاریخ :

یکپارچگی ایران یعنی وحدت ملی مردم این سرزمین ازاوائل هزاره‌اول قبل‌ازمیلاد یعنی نزدیك سه‌هزارسال پیش‌آغازمی‌شود. اکثریت مردمی که در این مرز وبوم بعرصه وجود قدم نهادند ازنژاد «آرین» هستند در وقت هجوم آرین‌ها به‌فلات ایران درآن سرزمین قدیم‌ترین بومیان محلی وسکنه‌ای از نـژاد حام و سام سکونت داشتند ودر اوائل هزاره اول ق . م مردمانی و تمدن‌هائی بنام کاسیت آرارتو وعیلام وبابل وقدیم‌تر ازهمه کاسپیان ها درشمال و جنوب ایران به وجود آمده بودند. همه‌آنها تمدنی‌ساده وابتدائی که ازعصر حجر آغاز می‌شد دارابودند. همه آنها در برابر هجوم آریان‌ها که ازشرق دریای خزر مهاجرت کرده بودند تاب‌مقاومت نیاورده بتدریج از میان رفتند شعبه‌ای از این مهاجرین تازه وارد در شمال ایران سلاله‌ای ایجاد کردند که تاریخ آنها را به اسم ماد (Meds) ثبت کرده است .

شعبه دیگر به جنوب ایران پیش‌رفته در ولایتی که‌بنام پارسوا (Parsuas)

نامیده می‌شد ساکن شدند بعداز چندی در اواسط هزاره اول این دو گروه بعد از یك سلسله جنگها که تاریخ به‌تفصیل آن‌را شرح می‌دهد عاقبت پارس‌ها برمادها مسلط شده وهردو با یکدیگر آمیخته گشتند، ازآمیزش این‌دوقوم آریائی نژاد مملکتی نمودار شد که «ایران» نام گرفت وبرای نخستین بار یك ملت جدید و نژادی واحد وتمدنی اسوار درجهان بظهور رسید.



سیروس کبیر یا کورش شاهنشاه هخامنشی درحدود ۶۰۰ ق. م وپس از او خسرو ودیگری بنام داریوش (دارای‌بزرگ) ۵۲۰ق. م که هردو ازیك سلاله بودند یکپارچگی و وحدت مردم‌ایران وعظمت تاریخی آنرا بنیاد نهادند. نیروی حیاتی ذاتی یعنی « Vitaite » ایرانیان‌عصر هخامنشی آنچنان بودکه ازمرزهای طبیعی خود یعنی از جیحون تا اروندرود و از جبال هندوکش تا ساحل دریای فارس قدم فراتر نهاده وممالك همسایه را تسخیر کردند. شاهنشاهی هخامنشی توسعه گرفت

و از غرب تا سواحل مدیترانه و شبه‌جزیره یونان ورود نیل (مصر) و از شرق تا ماوراء رود سند وآسیای مرکزی درزیر نگین خود درآوردهمه ملل عالم‌متمدن آن زمان دربرابر نیروی ایران تسلیم گشتند تنها یك مملکت که مردم آن نیز ازنژاد آریائی بودند درساحل بوسفور تا دریای آدریاتیك درتصرف آنان بود در برابر حمله ایران مقاومت کردند وسالها ایران ویونان باهم جنگ داشتند تا بعد از دوقرن ونیم سرانجام به‌فتح یونان پایان‌یافت واسکندر پادشاه مقدونیه برداری سوم غلبه کرد (۳۳۱ ق.م) این شکست نه ازسبب قدرت یونانیان بود بلکه دراثر گسیختگی دروحدت ملی ایران پیش‌آمد: آن امپراطوری عظیم ناگزیر متلاشی شد ولی باز سرچشمه روحی و نیروی خداداد و حیات جاویدی ایران به جریان افتاد وآن ملت باستانی جانشینان اسکندر راشکست داد و یونانی‌های مهاجم در کانون‌ایران ذوب شدندودوره استیلای‌دویست ساله‌آنها بسرآمد وازز‌بان‌وفرهنگ وابنیه وشهرهای نوبنیاد آنها اثری در ایران باقی نماند تنها بعضی سکه‌ها که‌از دوره شاهان سلوکید«جانشینان اسکندر» باقی مانده بوجود ایشان دلالت‌می‌کند. ایرانیان در زیر لوای شاهان اشکانی در حدود قرن دوم و سوم میلادی با ایشان جنگیده وآنها را محو ونابود کردند.

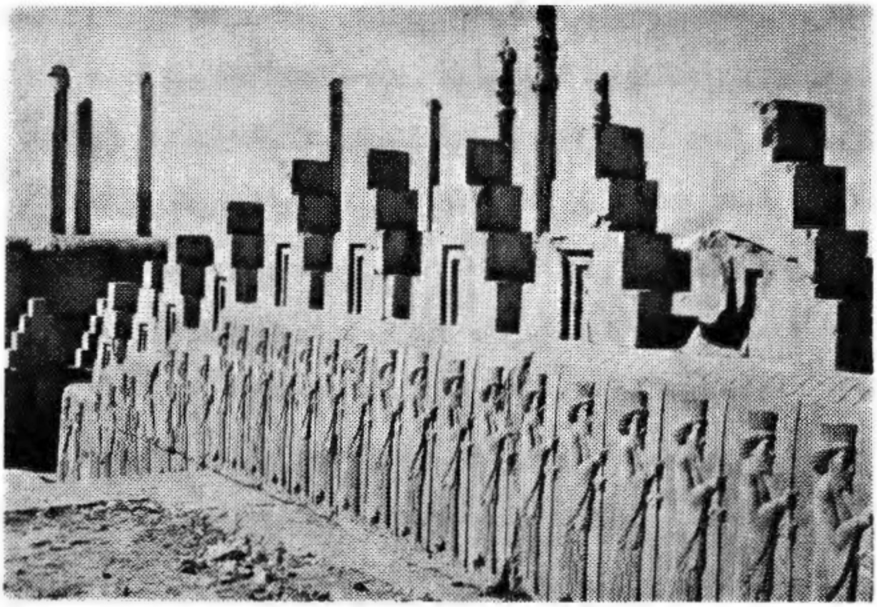
بعداز آنکه چهارقرن ازدوره اشکانی گذشت وعلائم فرتوتی و فرسودگی‌در آنها نمودار شد دیگر بار از بیخ آن درخت کهن شاخی جوان روئید واز فارس (جنوب ایران) سلسله جدیدی برخاست .

در اواخر قرن سوم ق.م که اردشیر اول ساسانی بـر اردوان پنجم پادشاه اشکانی فائق آمد (۲۲۴ م) سلطنتی نوبنیاد درایران به ظهور رسید که از هرطرف به سرحدات طبیعی ایران مذکور در فوق منتهی می‌شد . و آن سلسله ساسانیان هستند .

در ممالك مغرب زمین درقرون اولیه میلادی یونانیان نیز بحکم جبر طبیعت از اوج قدرت خود فرو افتاد و به‌جای آنها قومی جدید درشبه‌جزیره ایطالیادولتی قوی و مقتدر تشکیل داد که درتاریخ امپراطوری روم به تفصیل یاد شده رومی‌ها ممالك جنوب ومغرب اروپا وشمال آفریقا وسواحل مدیترانه (اناطولی وشام) را تحت تصرف آوردندولژیونها یعنی افواج منظم جنگیده ایشان ازهرطرف پیشرفت کردند ولی درکنار فرات باز باایرانیان مصادف شدند وایران مانندسدی استوار در برابر آنها قرار گرفت. پادشاهان اشکانی نخست باآنها جنگیده واز پیشرفت دولت روم بمشرق جلوگیری کردند و بعد از آنها شاهان ساسانی در جنگ و پیکار با روم جانشین پیشینیان خود شدند وبعداز مصاف‌ها و پیکارهای خونین که همواره ما بین‌لژیونهای روم وسواران و کمانداران ایران بوقوع می‌پیوست‌عاقبت به شکست روم خاتمه یافت وآنها تاساحل بوسفور عقب‌نشینی کردند.

چون چهارصد سال از شاهنشاهی ساسانی بگذشت در قرن هفتم میلادی (۶۵۰م) بار دیگر سرزمین وطن ما مورد حمله وهجوم قومی دیگر قرار گرفت آنها عبارت بودند ازتازیان‌سامی‌نژاد ساکن جزیرةالعرب که دراین‌هجوم‌پیروزی یافتند وعمارت رفیع تمدن ساسانی ازهم فرو ریخت ووحدت و یکبارچگی ایران متزلزل شد قوت نیروی عربها ریشه ممالك بسیاری را از بن برکنده در غرب تا آفریقا (اندلس اسپانیا) واز شرق تا سرحد هند و ترکستان پیش رفتند وتا اواسط آسیا مسخر ایشان شد.

شکست‌آن ملل نه بواسطه قوای جسمانی وبرتری مادی دشمنان آنها بود بلکه معلول ازهم‌گسیختگی وحدت آنها بود که ممالك پهناورشان را در برابر قومی صحرانشین وبیابانی ازپای درآورد. در قرن ششم میلادی پایه دینی وحدت ملی ایران منزلزل گردید ودرکیش زردشتی مزدیسنی که دین عمومی مردم‌ایران



نقوشی از تخت جمشید

بود رخنه‌هائی نمودار گردید دیانت مسیح ازخارج و فرق متعددی مانند مانوی ، میترائی ومزدکی وزروانی درداخل وحدت‌ملی ایران‌راضعیف ساخت چنانکه‌نتوانست دربرابر هجوم تازیان فقیر و بی‌مایه مقاومت نماید زیرا آنها وحدت ملی وقومی داشتند وبسلاحی برنده یعنی (ایده‌ئولوژی اسلام) مسلح بودند.

بلی ایران شکست خورد ولی نابود نشد قوه حیاتی مردم‌ایران باردیگربکار افتاد بعدازگذشت یك قرن ایرانی‌ها درروی خرابه‌های تمدن وفرهنگ ساسانی کاخی رفیع ازنوبنا کردند وملت ایران مسلمان دوباره قد برافراشت وعجم‌بالاخره برعرب غالب‌آمد تمدن وفرهنگ نوین که‌ازامتزاج دو نژاد ودوزبان ودوفرهنگ زائیده شد درتمام شئون اجتماعی وسیاسی استقلال یافت.

زد عرب‌آن قوم حرامی بهما   داد یکی دین گرامی به ما
گرچه ز جور خلفا سوختیم   ز آل‌علی معرفت آموختیم

مدت شش قرن و نیم بگذشت که ایران در پرتو شاهان نیرومند ووزرای خردمند که همه زادگان این آب وخاک بودند ملت جدیدی ساخت ودرزیر پرچم سلاله‌های سلاطین مستقل طاهری وصفاری وسامانی و بویهی و غزنوی وسلجوقی بر تمام غرب آسیا حکومت کرد ودر علم ودانش وحکمت وفن به‌حق جانشین یونانیان گردید البته در این ادوار شاهان سلجوقی و غزنوی ترك‌نژاد بودند ولی وزرای آنان که امور مملکت را دردست داشتند همه ایرانی بودند.

درقرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) بار دیگر گردش آسمان بی‌مهری آغاز کردو کشور ما دچار یك مهاجمه دردناك و غم‌انگیزی شد. در این زمان از آسیای مرکزی اقوام مغول وتاتار که سلحشورانی بیابان نشین بودند به ایران تاختند .

بعد از خرابی وویرانی خراسان وعراق‌عجم شهر بغداد که مرکز خلافت وپایتخت‌تمدن اسلامی‌ایران‌بوددر ۶۵۶ه‌به‌دست‌هلاکو خراب شد مدت دوقرن‌ونیم ایران معرض تاخت وتازوقتل وغارت آن‌وحشیان بی‌باك گردید وزادگان‌چنگیز وتیمور براین مرزوبوم حکومت می کردند ولی بعداز گذشت یکدوره پرازفجایع وتیره‌بخت دو باره ملت ایران جمع آمده ویکپارچگی خود را نمایان ساخت و سراسر آن صحرانشینان خونریز در کورهٔ ملت ایران آب شده و رنگ آنرا فرا گرفتند .

هنگام آن رسید که ازبن درخت کهنسال باردیگر شاخی جوان بروید در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) آن شاخ جوان درختی سرسبز وبرومند شد . ملت نوین ایران بایك وحدت ویکپارچگی استوار شجره طیبهٔ شد که اصلها ثابت و فرعها فی‌السماء .

شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ ه ، اساس تمدی وفرهنگ ایران راتجدیدودولت

صفوی فرهنگی بنیاد نهاد که تاامروز بحمدالله برقرار است. زبان فارسی زنده شد دین وآئین ایرانیان بارنگ تشیع ازمذهب و کیش دیگر ملل امتیاز یافت در فن وهنر سبك خاص خودرا جلوه گر ساخت .

بعد از او شاه‌عباس اول آنرا هرچه بهتر و کاملتر ساخت گر چــه در قرن دوازدهم هجری اوضاع جهان حوادث ناگواری ایجاد کرد ودر سیر ترقی وتکامل وحدت ایران وقفه بهظهور رسید ولی بحمدالله ازمیان نرفت ومعدوم نشد وبا همه قدرت وتفوقی که دوهمسایه (روس وانگلیس) بر ایران داشتند و کشورما در زیر یوغ استعماری مقاومت کرد وآن وقایع ناپسند که بعداز طغیان ایلات و عشائــر افغان وفشار همسایگان روی داد بحمدالله ختم بخیر شد.

قاجاریه که سلطنتی ضعیف داشتند دربرابر آنها حرکت مذبوحی‌میکردند تا آنکه ناگهان در صبح سعادت ایران خورشید زندگانی وحیات جانشین‌ظلمات مرگ وانهدام گردید ودرپیکر ایران کهن جانی از نو دمیده شد ومردی توانا که یك سپاهی بلند همت ووطن‌پرست و ایرانی نژاد بود قدم مــردانگی برافراشت و آفتاب‌دولت پهلوی در بامداد سوم‌اسفند ۱۲۹۹ چون ستاره سعادت درافق نیکبختی ایران طالع گردید .

* * *

پهلوی ووحدت ملی ایران:

آن مرد دانا وسرباز توانا ازبدو زمامداری خود هوش‌وحواس و قدرت‌روحی وجسمانی خودرا به جمع‌آوری ملت وایجاد یکپارچگی در مردم ایران مصروف داشت وسعی کرد که‌ایرانی بسازد که تمام‌اجزاء آن به‌یکدیگر پیوسته‌وساختمان اجتماعی آن یکپارچه باشد واثری از بیگانگان درآن برجای نماند.

عوامل اصلی وحدت ملی :

وحدت برای یك ملت در تاریخ ملتهای جهان بروی هفت پایه قرارداد بعبارت دیگر هفت خاصیت وهفت عنصر لازم است که یکپارچگی ملتی را تأمین کند وجمال چهره استقلال آن‌را به‌هر هفت بیاراید:

این عوامل سبعه اصلی عبارتند از: ۱ـ نژاد واحد ۲ـ دین واحد ۳ ـ زبان واحد ۴ـ فرهنگ واحد ۵ ـ نظام اقتصادی واحد ۶ ـ نظام علمی واحد ۷ـ حکومت واحد.

ما ایرانیان بایستی به‌درگاه یزدان پاك سپاسگزار باشیم که مردم کشورما را ازهر هفت پایه یکپارچگی بهره‌مند وسربلند ساخته واز اثر این سرآغازفصل نوین تاریخ وحدت ملی ایران اکنون که نیم‌قرن از طلوع دولت پهلوی می گذرد آثار تابناك آن نمایان وپدیدار گشته وگلهای دل‌آویز ببار آووده ومی‌رود که‌از برکت وجود شاهنشاه آریامهر بهره‌ور گردد.

این همه دولت یك تأثیر صبح‌بخت‌تست　　　باش تاخورشید اقبالت‌برآید‌آشکار

اینك ازاین‌هفت پایه سعادت و ارکان هفتگانه یکپارچگی ایران‌سخن می گوئیم:

***

۱ـ وحدت نژادی :

ملت امروز ما جامعه‌ایست که از اصل پاك‌نژادفرخنده آریائی بوجودآمده وعناصر نژادی دیگر مدتی افزون از دوهزار و پانصد سال بتدریج درآن منحل شده‌اند. عناصر تازه واردعربی وترکی ومغولی درآن به تحلیل رفته ولی ایران اصالت ویگانگی خودرا از دست نداده است.

ما ایرانیان هم‌اکنون دارای یك‌نوع قیافه وسیمای خاص خودمان که با بشره وپوست سفید وموهای سیاه وچهره‌ای گندم‌گون وقد وقامت واندام متناسب

زینت یافته است واختلاف نمایانی دربشره وسیمای ایرانیان درهریك ازساکنان آن ازآذربایجانی وفارسی‌وخراسانی‌وخوزستانی‌همه بایکدیگر شبیه‌اند واختلاف قیافه فاحشی ندارندواگر دربعضی‌خطوط گونه‌ها ورنگ‌چهره‌ها دگرگونی مشاهده شود آنقدر نیست که آنهارا ازیکدیگر جدا بسازد برماست که قـدر این نعمت خداداد را دانسته وآنرا مغتنم بشماریم.

اگر به ممالك دیگر در اطراف جهان نظر کنیم بسیاری ازآنها را می‌بینیم که با وجود تمدن وفرهنگ کهن وتاریخ قدیم از نژادهای مختلف ترکیب شده‌انـد و ملتی مصنوعی بوجود آورده وحکومتی ساختگی و غیرطبیعی تشکیل داده ولی ما خود را ازاین عطیه الهی سرفراز وممتاز خواهیم دید هم‌اکنون در زمـان ماسه کشور بزرگ و کوچك را می‌توان شاهد مثال قرارداد کـه از وحدت نژادی محروم‌اند:

اول مملکت سویس در اروپا که در کوهستان آلپ در وسط اروپا قرار گرفته وبه اقتضای طبیعت اقلیمی خود مردم آن‌دورهم گرد آمده ودرکانتون‌های مختلف حکومت فدراسیون سویس را بوجود آورده‌اند. اهل آن کشور ازسه‌نژاد مختلف‌اند که در قیافه وزبان ودیگر خصائص قومی ازهمدیگر ممتاز هستند.

۱ـ فرانسوی ۲ـ آلمانی ۳ـ ایطالیائی حکومت جمهوری فدرال سویس که دارای تمدنی بسیارپیشرفته ومترقی‌است درمیان ملل‌جهان مرتبه‌عالی واحترام بسیار دارد بااینهمه ازنعمت وحدت نژادی برخوردار نیست واگرحوادث‌روزگار اوضاعی پیش‌آورد به‌سهولت رشته فدراسیون ازهم‌گسیخته خواهدشد و قسمتهای سه‌گانه هریك به‌مادرهای اصلی خود می‌پیوندند.

چنانکه درعصر ما درطلوع دولت هیتلری در مملکت آلمان سعی‌می‌کردند که آلمانهای جهان را از جمله در کشور سویس تحت بیرق ناسیونال‌سوسیالیست

(نازیسم) در آورند.

دوم مملکت وسیع و پهناور هندوستان است که به سبب وسعت خاك آنرا وسعت خاك آنرا «شبه‌قاره» می گویند، این‌ملت عظیم که اکنون بنام‌حکومتهای جمهوری هند و پاکستان بنگلادش جمع آمده‌اند از وحدت نژادی محروم‌اند و و میلیونها نفوس هریك از اصلی دیگر انشعاب یافته وبه زبانهای گوناگون تکلم می کنند از این سبب درتاریخ آن مملکت در ادوار باستانی آن‌همه وقت تحولات و انقلابات بزرگی را نشان داده و در اطراف و اکناف آن حکومتها بازبانهای گوناگون بوجود آمده‌است‌مردم صوبه‌ها وایالاف آن کشورازنژادهای‌قدیم بومی و آریائی ودراویدین Dravidians وغیره ترکیب یافته‌اند.

هم اکنون هندوها از یك طرف و مسلمانان از طرف دیگر دو حکومت جمهوری هند و پاکستان را بوجود آورده‌اند و در همین حال پیدایش حکومت «بنگلادش» در بنگال یکی از مظاهر این افتراق وگسیختگی ملی آن قوم‌است.

زعیم وپیشوای ایشان گاندی که مردی روحانی وفیلسوفی ژرف‌بین بودسعی بسیار کرد که به‌قوت تعالیم اخلاقی ومبادی فلسفی آنهمه مردم را بهم بپیوندد با اینکه موفق شد که حکومت هند را از دست تصرف ملت ثالثی بیرون آورد وبعد از دوقرن حکومت استعماری بالاخره رسماً استقلال هند را موجود سازد اما او با همه دانائی وروحانیت‌موفق نشد که یك حکومت‌واحد ایجاد کند بناچار به‌تقسیم شبه‌قاره به دو جمهوری هند و پاکستان تن در داد . سرانجام یك چنین ملت عظیمی در این جهان پرآشوب با اینهمه ازهم‌گسیختگی خداوند داناست که چه خواهد بود!

مثال سوم کشورجماهیر شوروی‌است ـ پس‌ازآنکه امپراطوری استبدادی‌تزاری سرنگون شد وآزادیخواهان و روشنفکران روس به‌رهبری پیشوائی دانا وانقلابی

یعنی لنین اساس حکومت جدید را درسال ۱۹۱۷ پی‌ریزی کردند ولی در همان لحظه با اختلاف نژادی مملکت در مستملکات امپراطوری روس مواجه شدند بناچار درآن کشور پهناور رژیم سویت را بکار برده مملکت به‌بیست جمهوریهای کوچك وبزرگ تقسیم شد.

اکنون اگرچه درآن جماهیر عنصر اسلاو وعنصر روسی غلبه داردوخط والفباء روسی را برهمه آنها تحمیل کرده است معذلك موفق نشده‌اند که باوجود وحدت مارکسیسم واشاعه اصول شیوعی (کمونیزم) یك قوم یکپارچه ایجاد کنند. بناچار اصل مارکسیسم که انکار خدا و وطن و مرز باشد پیش کشیده و گفتند: Ni Dieu, ni Frontieres, ni Patrie وخواستند باوضع آن تئوری جدید وحدتی درعامه ملتها بوجود آورند وهمه را تابع تشکیلات حزبی قرار دهند و گفتند ای صعالیك عالم متحد شوید؟ بـا این اختلاف و گسیختگی ملی البته پیش‌بینی وضع جمهوریها نامعلوم است وتاکی این ترکیب عنصری وامتزاج‌نژادی باقی وبرقرار خواهد بود به‌آینده مربوط است.

مثال چهارم ـ مملکت اتازونی درآمریکای شمالی‌است که‌آنرا دول متحده نامیده‌اند وبه‌پنجاه دولت تقسیم می‌شود باآنکه اکثریت قریب باتفاق مردم آن ازنژاد برجسته انگلوساکسون می‌باشند ولی اکنون ملاحظه می‌کنیم که چون اقلیت قوی سیاه‌پوست در آن مملکت وجود دارد در طول تاریخ حکومت فـدرال دچار زحمت ودردسر بوده است.

دربرابراین کشورهای ازهم گسیخته‌ومختلف‌العناصر ممالکی‌مانندانگلیس وآلمان وفرانسه وژاپن که دارای وحدت نژادی هستند به استقلال مستدام حیرت‌انگیز نائل شده‌اند.

***

اعلیحضرت رضاشاه کبیر به هوش و قریحه طبیعی به‌اهمیت‌مسئله‌وحدت نژادی

ایران پی برده وسعی نمود هم از آغاز سیاست خود را در تقویت از یکپارچگی وحدت ملی قرار دهد وبا اسکان و تخته‌قاپو کردن ایلات واشاعه برنامه واحد تعلیماتی وفرهنگی وسازمانهای یکنواخت دولتی سعی کافی مبذول فرمود که بقایای معدودی از نژادهای ترك ومغول وعرب که در گوشه و کنار باقی بوده‌اند همه را درکاسه وحدت نژادی ایران بطوری امتزاج دهد که اثری ازدوئیت وبیگانگی در نژاد واحد ایران باقی نماند. درعصر همایون او تمام افراد ایران ازهر دودمان و تبار که بودند ایرانی خالص شمرده شدند ودریك گونه دبستان و دبیرستان تربیت یافتند و در امور کشوری ولشکری همدوش یکدیگر به مملکت خدمت می کنند واز حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی از برابری کامل برخوردار باشند . تجلیل و تعظیم تاریخی ایران عصر هخامنشی وساسانی همواره مورد توجه مخصوص ایشان وازمفاخر تاریخی عصر ایشان بود.

***

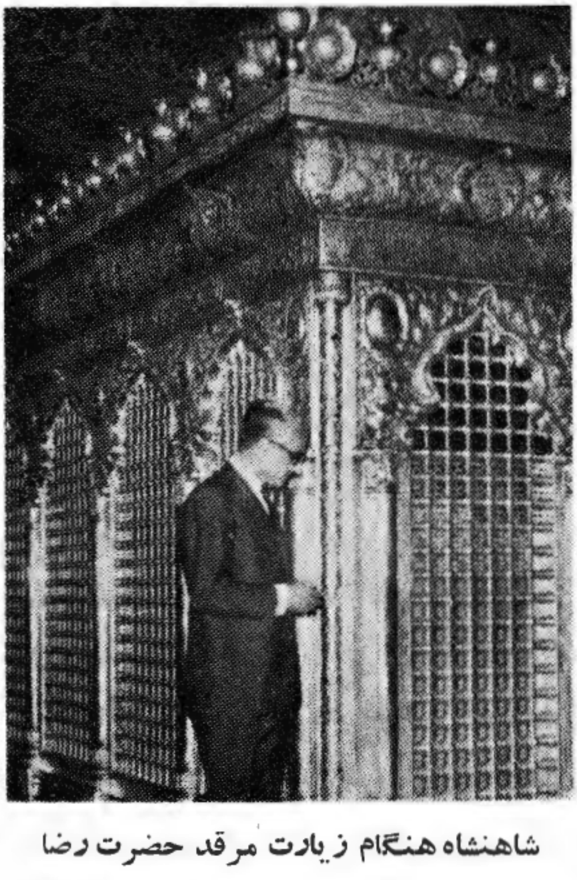
۲ـ وحدت دینی :

عقیده واحد و کیش وآئین یگانه درایران بحمدالله قویاً وجود دارد بعداز آنکه شاه اسماعیل اول دیانت شیعه جعفری اثنی‌عشری را درسال ۹۰۷ ه مذهب رسمی ایران قرارداد و هر کس که با آن دین قویم مخالف بود نابود و برطرف ساخت از آن زمان تا کنون اکثریت قریب باتفاق مردم این سرزمین از عامل وحدت دین برخوردارند اختلاف مذهب زردشتی و اسلام تقریباً قابل ذکر نیست وهمچنین افتران دوفرقه سنی وشیعی که پیکر اجتماعی ایران را از قرن اول تا نهم هجری ازهمدیگر جدا ساخته بود بکلی از میان رفت و دین اکثریت قطعی ایران رسماً وقانوناً شیعه امامیه باطریقه حقه جعفری معرفی شد. اگر در نواحی بعید وکرانه‌های دور افتاده کشور مانند کردستان وبلوچستان وطوالش وگرگان وبیرجند (قهستان) جماعات سنی، حنفی، شافعی واسماعیلی وجوش دارد تأثیرمهمی

ندارند. ارمنی‌ها و یهودیها اقلیت بسیار ضعیفی راتشکیل می‌دهند.

قانـون اساسی مـذهب رسمی ایـران را اسلام و طـریقه شیعه جعفری شناخته است.

درطول تاریخ بعضی ممالك کـه از عامل نیرومند «وحدت دینی» محـروم بوده‌اند مانند پروتستانها وکاتولیکها در اروپا و دوفرقه بودائی Mahyana مهایانا و هینایانا Hinayana درآسیا وحدت مذهبی ملت ایشان را متزلزل ساخته است و ازین‌رو درطول تاریخ دچار ناکامیها وحوادث ناگوار شدید شده‌اند.



شاهنشاه هنگام زیارت مرقد حضرت رضا

خلفای ترك‌نژاد عثمانی که از قرن نهم هجری در اسلامبول متمکن شدند سعی کردند که بانیروی نظامی ملل واقوام مسلمان را مانند ترك وعرب و بربر و

فارس‌را به‌همدیگر جوش داده ومذهب اسلام‌عامه‌یعنی‌سنت وجماعت (ارتدکس) را گسترش دهند عاقبت به‌این نیت موفق نشده و گذشت زمان آن امپراطوری‌وسیع را متلاشی ساخت که اکنون ملت ترکیه و ملل غرب در آسیا و شمال افریقا جای‌گزین آن شده‌اند.

درایران مذهب خاصه جعفری با اصول و کلام وقفه مستحکم ومنظم درزیر لوای ائمه معصومین جمع هستند یك قبله ویك کتاب و یك ادعیه ویك روایات مذهبی دارند زیارت مشاهد مقدسه) (مشهد وقم در ایران) دیگر ائمه درعراق و حجاز کعبه آمال مردم ایران است. پیشوایان وعلماء دین سیستم منظم ونظام‌قوی اصول وفروغ این دین‌را پایه گذاری کرده‌اند وبالاخره اکنون عامل وحدت‌دینی درملت ایران بحمدالله در کمال استحکام موجود است.

سیاست اعلیحضرت پهلوی ازبدو زمامداری بلکه ازآغاز حیات درمتابعت وتعظیم ازدین وتقویت مذهب نمودار بود. این مرد بزرگ در آغاز عمر دریك خاندان شیعی زائیده شد واو به‌علماء دین احترام می‌گذاشت ودر کنف تربیت‌مادر مسلمان وخالص عقیده خود نشوونما یافت.

درزمان سلطنت نیز تقویت‌کامل از دین را برای وحدت ملی ایران‌سیاست ثابت خود قرارداد ـ اعیاد مذهبی «بعثت» و «غدیر» را مانند نوروز عید رسمی دولتی مملکت قرارداد درعین حال دیگر اعیاد مانند اضحی وفطر و ایام متبرکه عزاداری را درمحرم ورمضان‌کاملا رعایت می‌فرمود به‌آستان حضرت‌رضا هشتمین امام شیعیان ایران ایمان داشت ونزد او ازمقدسات شمرده می‌شد وهمه‌ساله‌سفری به خراسان می‌رفت واز ضریح مقدس امام‌هشتم خیر وبرکت می‌خواست‌وهمچنین فرزندان برومند خود را همه به نام مبارك « رضا » موسوم ساخت و همچنین از مقابر متبرکه را که در شهرهای ایران وجود دارد مانند آستانه حضرت معصومه

درقم وآستانه شاهچراغ درشیراز درسفرهای خود مورد احترام قرار می‌داد و از همین جهت بود که بعداز وفات کالبد اورا وقتی که از تبعیدگاه آفریقا به وطن‌باز گرداندند ونخست به‌قصد تیمن وتبرك درحرم پیغمبر اسلام درمدینه طواف دادند پس‌ازآن تن خاکی اورا درجوار حضرت عبدالعظیم در ری که از مقابر متبرکه اسلام است به‌خاك سپردند.

نویسنده به‌خاطر دارد که وقتی درحضور ایشان صحبت از روش تدریس قرآن در دیگر ممالك بمیان آمد که چگونه تدریس قرآن کریم را در برنامه مدارس ابتدائی حذف کرده‌اند ایشان خیلی اظهار تنفر از این عمل واظهار عدم رضایت کردند و این نویسنده که متصدی وزارت معارف بودم با اشاره به اوامر ایشان مجموعه مبارکسی از آیات منتخبه و اخلاقیات قرآن جمع‌آوری و با ترجمه فارسی آنها درهرصفحه روبرو برای تدریس دردبستانهای شش کلاسه‌جزو برنامه رسمی قرار دادم.

***

۳ـ وحدت زبان

عامل زبان در ارکان وحدت ملی یك کشور بسیار مهم است وبعدازدوعامل نژاد ودین بزرگترین نیروی معنوی دریگانگی و همبستگی هر ملت را «زبان» باید دانست زبان واحد مبتنی برقواعد معین صرف ونحو ومعانی وبیان وتکامل‌آن بصورت ادبیات عالی نثر ونظم نعمتی است که برخی ازملل جهان داده شده استو بعضی دیگر ازبرکات آن محروم مانده‌اند.

دربسیاری از ممالك کهنسال در اروپا و آسیا مردم به‌گروههای مختلف تقسیم شده‌اند وهرگروهی زبان وادبیات جداگانه دارند دراروپا مملکت سویس وجماهیر شوروی ودرآسیا کشور پهناور هندوستان وچین مردم هرناحیه به‌زبانی تکلم می‌کنند وزبانها هم دارای لهجه‌ها وگویش‌های مختلف است که اهل یك

مملکت سخن یکدیگر را نمی‌فهمند. بحمدالله ملت عزیز ما از این عامل نیرومند بخوبی بهره‌ور است ومردم کشور از بندرعباس تا ماکو واز سرخس تا خرمشهر همگی کلام یکدیگر را میفهمند وروزنامهٔ امروز تهران را فردا درسراسر مملکت میخوانند وزبان رادیو وتلویزیون بایکدیگر صحبت میکنند باتمام جرات می‌توان گفت که زبان‌وادب فارسی از السنه‌وآداب‌دیگر ممالك راقیه جهان‌عقب تر نیست بلکه بر بعضی تفوق‌وبرتری دارد وبااین زبان فرس قدیم وزبان پهلوی قبل‌از اسلام بعداز آنکه بالسان وادب



صحن موزه آستانه مبارکه حضرت رضا

عربی آمیخته گشت وغنی وبارور گردید وزبانی شیرین و لطیف بوجود آورد که خاص خود او بود. گلستانی است که گلهای خوشبو وزیبا دارد کـه عطر آن مشام جهانیان را معطر میسازد «بوستانی است که‌هرگز نبود باد خزانش» زبان‌خلاصه روح وتفاوه اراده واندیشهٔ واحد مردم سراسر کشور است واین‌همه ترکیب الفاظ وجمل وبعبارت دستور و«گرامر» آن بسیار منظم ومتقن است.

سخنان دلاویز شعر اوگویندگان وآثار منثور نـویسندگان این زبـان شیرین بیان رااز پدیده‌های مدنیت بشری قرار داده.

زبانی که بعد از قرن دوم هجری درایران متداول گردید یك دوره تکامل و وتعالی را طی نموده وبالاخره بـا کتاب حماسه بـزرگ وشعر رزمی (epique) شاهنامه صورت تثبیت حاصل کرد وفارسی آن ملك عجم را زنده کرد درشعرهای

غنایی‌لیریك « lyique که سرلوحه آن‌دوشاعر ساحرغزلسرا یعنی سعدی وحافظ قرار دارند همه ازنظم بنائی افکنده‌اند که ازگزند زمان در امان است امید که این‌باغ پرگل که از هزاران شاعر و نویسنده آرایش یافته در باغ جهان همیشه سرسبز وشاداب بماند وافکار حکیمانه فرزند برومندش از خوشبختی ایرانیان در دوره تحول جدید عصر درخشان پهلوی بتوجه مخصوص آن مرد بزرگ ترقی و تکامل را به‌پیماید.

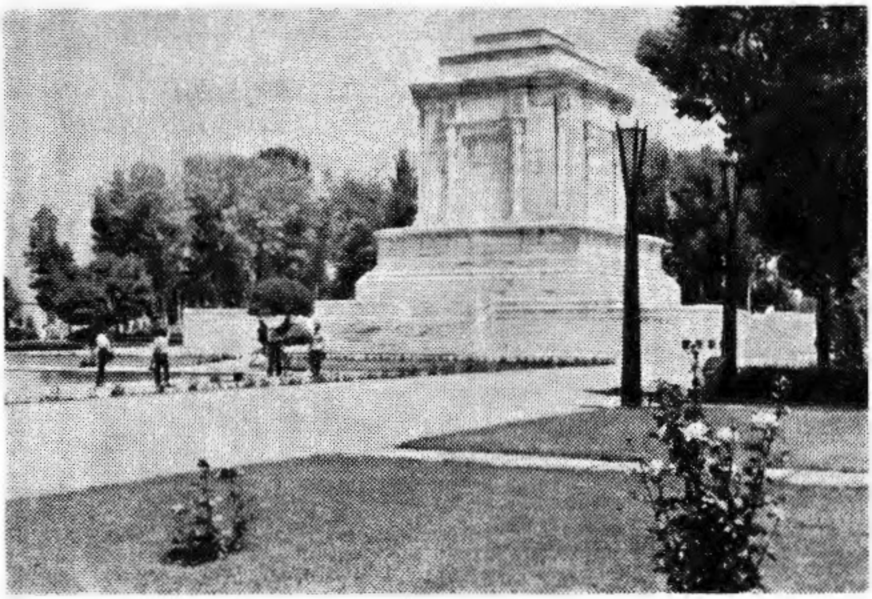
شاهنشاه پهلوی‌همیشه سعی داشته است که آن‌گلستان را از علفهای هرزه وخار وخسك‌های ناشایست بپیراید تشکیل فرهنگستان ایران (موضوع یادداشت سوم این سلسله خاطرات) ازهمین اندیشه بلند تراوش یافت ازبخت بلند ایشان ترقی‌صنعت‌چاپ وظهورمطبوعات‌فراوان وتألیف کتب درسی‌بی‌شماروانتشارواحیای آثار ادبی وظهور نوابغ بزرگ مانند «بهار» درخراسان و «وحید» دراصفهان و «شهریار»درتبریزدیگر نوابغ‌شعر درهرشهروديارايران‌ازخصوصیات این‌عصراست.

ایشان به زبان فارسی تاآن درجه علاقه‌مند بودند که وقتی درحین عبوراز خیابانها متوجه شدند که دربعضی ازمغازه‌ها ومؤسسات برای خود اسامی‌ازلغتهای بیگانگان (فرانسوی، انگلیسی، روسی وآلمانی) اختیار کرده‌اند نویسنده یاد دارد که بموجب یك حکم کتبی استعمال این‌گونه اسامی را قدغن فرمودند و در زمستان ۱۳۱۶ شهربانی‌طهران مأمور شد خیابانها را از اینگونه تابلوها پاك و مصفی سازد ونیز فرهنگستان ایران را مأمور کردند که اسامی شهرها و قصبات ایران خصوصاً در آذربایجان و خوزستان وگرگان که غالباً یادگار زمان و حکومت عربها وترکها بود به‌نام‌های فارسی زیبا تبدیل کنند اینك آن اماکن با نام‌های فارسی خالص زبانزد خاص وعام است .

بزرگترین ستایش اززبان فارسی که شایان افتخار تاریخی است در عصر

ایشان انجام گرفت یعنی با برپا کردن جشن هزارمین سال ولادت فردوسی طوسی و ساختن بنای مجلل و باشکوه برسر آرامگاه او که درمهرماه ۱۳۱۳ در طهران و مشهد ، بعمل آمد یکی از اجتماعات عظیم از مستشرقین و ایران شناسان و شعرای عالم بود.

این بنای یادبود که به روزگاران پایندهٔ و پایدار بماناد نشانه حق گذاری ملت وشاه ایران بود که بعداز هزارسال نسبت به بزرگترین گوینده ملی ایـران تجلی کرد وبشرحی که درجشن‌نامه فردوسی و کتب تاریخ ومطبوعات عصر مسطور است این فریضه ملی به‌بهترین وباشکوه‌ترین وضعی انجام گرفت.



آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی درطوس

شاه پهلوی علاقه قلبی‌داشت که‌اصطلاحات واسامی که در زمان اخیر ترکها ازعربی گرفته‌شده‌بود به‌فارسی‌اصل‌تبدیل گردد درطول سالهای۱۳۱۴ـ۱۳۱۷اسامی ولغات‌بسیاردروزارتخانه‌هاومؤسسات‌وضع‌ومتداول گردید که‌هنوززبانزدعمومی‌است.

کتاب لغتنامه فرهنگستان که به‌طبع رسیده نماینده این تحول بزرگ است اسامی وزارتخانه‌ها وادارات کل که همه به‌پارسی است یادگار آن عصر همایون می‌باشد.

هر ایرانی باذوق وخوش‌فهم بخوبی درك میکند که اصطلاحات و اسامی فارسی برای نخست‌وزیری به‌جای رئیس‌الوزرا ووزارت فرهنگ بجای معارف و وزارت دادگستری و دارائی وراه و سازمانهای کشاورزی وبازرگانی وپیشه وهنر و ستاد آرتش و شهربانی و شهرداری و استانداری جانشین معادلهای عربی آن گردید .

پیش از همه دستگاه وابسته به‌شخص ایشان یعنی سازمانهای وزارت‌جنگ و فرماندهی کل قوا دراینکار پیشقدم شدند «ارتش» بجای کلمه ترکی «قشون» و «ستاد ارتش» بجای کلمه نامناسب «ارکان حزب، معمول ترکیه ودرجات ومراتب نظامی و بالاخره فرمانده کل قوا که وظیفه خاص آن شاهنشاه بود به بزرگ ارتشتاران تبدیل شد.

خلاصه کلام‌زبان فارسی دراین عهد عامل مستقل‌وحدت‌ملی شناخته شد.

* * *

تا اینجا ازسه اصل عمده وسه عنصر اصلی وحدت ملی‌ایران سخن گفتیم که هرسه بزرگترین عامل ایجاد بهم پیوستگی ویکپارچگی ویگانگی ملت‌ایران - انداز چهار عامل دیگر دریادداشت‌های آینده صحبت خواهیم کرد .

درجشن هزاره فردوسی و کنگره دانشمندان ملی وبین‌المللی که درطوس و تهران در مهرماه ۱۳۱۳ تشکیل گردید . شادروان محمدتقی بهار (ملك‌الشعراء) قصیده‌ای غرا درستایش شاهان گذشته ایران وتجلیل ازآن استاد بزرگ وستایش

شاهنشاه پهلوی که مجلس گشایش آرامگاه را به شخص شخیص خود مشرف فرمودند، سروده که از درر قصاید آن شادروان است.

به‌مناسبت مقام که سخن ازوحدت زبان ملی ایران می‌رود چند بیتی ازآن منظومه شیوا انتخاب و به‌یاد بزرگانی که به‌زبان پارسی سر تعظیم فرود آورده‌اند در اینجا درج می کنم:

آنچه کورش کردودارا وآنچه‌زردشت مهین
زنده گشت از همت فردوسی سحر آفرین
تازه گشت از طبع‌حکمتزای فردوسی بدهر
آنچه کردندآن‌بزرگان‌درجهان ازدادودین
نام ایران رفته بود از یاد تا تازی وترك
ترکتازی را ، برون راندند لاشه از کمین
شد درفش کاویانی باز برپا ، تا کشید
این سوار پارسی رخش فصاحت زیر زین
پس برون آمد ز «پاز» طوس ، برنا شاعری
هم خردمندی حکیم وهم سخن سنجی‌رزین
بود دهقان زاده‌ای دانشوری خوانده کتاب
وز «شعوبی» مردمش در گوش درهای ثمین
پویه نام آوری را هر طرف آزاده‌یی
زنده کرده نام کیکاوس و نام کی پشین
سال فردوسی به‌هفتاد ویك انجامید وساخت
هفت باغ دلگشا ، چون هشت خلد دلنشین
دیر باد آن کوشش و رنج نژاد پارسی
گشت‌ضایع،چون به‌زهدان‌در،تبه گشته‌جنین

دولت نصربن احمد ، کوشش چوهانیان
رنجهای بلعمی و آن فاضلان تیزبین
گر نبودی در درون کلبه دهقان طوس
اخگری تابنده اندر زیر خاکستر دفین
لیك برآن داغها فردوسی طوسی نهاد
مرهمی کرده به آب غیرت و همت عجین
آنچه گفت اندر اوستا «زردهشت» وآنچه کرد
اردشیر بابکان ، تا یزدگرد بافرین
زنده کرد آنجمله فردوسی بالفاظ دری
اینت کرداری شگرف واینت گفتاری متین
ای مبارك اوستاد ، ای شاعر والا نژاد
ای سخنهایت بسوی راستی حبلی متین
نك خریدار تو ، شاهنشاه ایران پهلویست
آن کزو آشوب لاغر گشت وآرامش سمین
شه بهر کاری که روی آرد کند آنرا تمام
وین هزاره جشن تو خود حجتی باشد مبین
نامه تو هست چون والا درفش کاویان
فر یزدانی وزان بروی چو باد فرودین



۱۳

یکپارچگی ملت ایران
(۲)

در مقدمه یادداشت سابق گفته شد که وحدت ملی یك قوم بر هفت پایه اساسی قرار دارد از سه اصل عمده آن یعنی نژاد - دین و زبان سخن گفتیم. در یك قاعده مکانیکی مقرر است که اگر جسمی بر روی سه پایه قرار گیرد همیشه ازخطرسقوط مصون خواهد بود همچنین نظیر همین قاعده در علم‌الاجتماع نیز باید گفت که بقا و دوام یك ملت هرگاه بر روی سه پایه استوار قرارگیرد از آفت انحلال و زوال در امان میباشد.

اما چهار اصل دیگر که آنها نیز بنوبت خود ضامن یکپارچگی و وحدت یك ملتند عبارتند از :

۱ ــ فرهنگ واحد یعنی مجموعه آداب وهنرهای ملی.

۲ ــ اقتصاد واحد یعنی نظام اقتصادی معمول در تجارت وزراعت وصناعت.

۳ ــ آموزش واحد یعنی دستگاه خاص تعلیم وتربیت ونظام علمی دانش.

۴ ــ حکومت واحد یعنی اداره امورملت بدست یك دولت واحد.

اکنون از هریك از این ارکان اربعه وتطبیق آنها بـا سیاست اعلیحضرت رضاشاه کبیر نسبت به هریك از آنها مختصری یادداشت می‌شود .

فرهنگ واحد : فرهنگ خواص طبیعی ذاتی هرملت است که درکانون وجودی او تکوین یافته و بحد رشد و کمال رسیده همانطور که انواع نباتات هر یکی در نوع خاص خود پرورش می‌یابند و هریك شکل ورنگ وبوی مخصوصی دارند انواع آدمیان نیز در بعضی امور لطیف فطری و خصائص عالیه جبلی خـود رشد می کنند و از یکدیگر ممتاز می‌شوند از اینجاست کـه فـرهنگ را در زبانهای ملل فرنگستان به کولتور Culture تعبیر می کنند یعنی پرورش نباتات و در لغت عرب آنرا الحرث القومی یا التفافة القومی می گویند یعنی رشد ونمو آداب و خصوصیات ملی یك قوم و ملت .

فرهنگ محصول روح وپروردهٔ نهاد وپدیدهٔ ذوق وجلوه فطرت یك ملت است که آنرا از ملل دیگر جدا می‌سازد از این جهت مجموع لطائف ذوقی و روانـی یك قوم مانند گلی است که هر نوع از نباتات رنگ وبوی دیگری دارد .

هنرهای زیبا در هر جامعه رنگی خاص به آن جامعه میدهد در مرتبه اول بزرگترین مظهر فرهنگ در شعر ظاهر می‌شود **شعر** صورت کمال نمو و درجه اعلای رشد زبان جامعه است وعامل نطق که فارق بین انسان و حیوان است مانند ریشه درختی است که چون بمرحله کامل ترقی رسید بصورت شعر در مـی‌آید . شعر یعنی افکار و خیالات زیبا در الفاظ و کلمات زیبا اگر کلامی منثور دارای این دو صفت باشد آن خود شعر میباشد مانند «گلستان سعدی» کـه در حقیقت شعر منثور یا «نثر شاعرانه» است .

طبع «چامه سرائی» و قریحه گویندگـی در ایران یکی از خصائص نژادی ملت ایران است که از زمان زرتشت تا به عصرفردوسی و از زمان فردوسی تا عصر

حـاضر همواره گلستانی سرسبز پرورده و ریاحین و ازهـار خوشبو و معطر و رنگارنك و بدیع پرورش داده است .

عصر اعلیحضرت رضاشاه کبیر به این لطیفه روحانی و خاصیت ذوقی ایران توجه خاص مبذول شد برای سه تن گویندگان بزرك یعنی فردوسی وخیام وحافظ در سنوات ۱۳۱۳ و۱۳۱۴ و۱۳۱۶ آرامگاهی باشکوه و زیبا ساخته شد که اکنون باقی و پایدار وزینت تـاریخ ایران می‌بـاشد و بموازات آن کتابهای شعری از از دواوین و متون مسجع و فصیح در آن دوره بمقدار فراوان طبع و انتشار یافت که آمار آن عدد کثیری را نشان می‌دهد .

بعضیها می‌گویند آن شاهنشاه باقتضای خلق و خوی نظامی که سرشته ذات شریف او بود ولازمه آن جد و صراحت است چندان بشعر توجه نمی‌فرمود ایـن سخن خلاف واقع است اوشعر را اهمیت می‌داد و شعرا را حرمت می‌گذاشت.یکی ازاساتید سخن که ازمفاخر ادب فارسی است . شادروان بهار (ملك‌الشعرا) درزمان ایشان زندگی می‌کرد وی درابتدای طلوع دولت پهلوی سمت نمایندگی‌مجلس را داشت و غالباً با نقشه‌های ایشان در مجلس شورای ملی مخالفت علنی می‌کـرد ولی همواره منظورات‌آن استاد مورد توجه و الطاف شاهانه قرار میگرفت واینك دیوان آن شاعر استاد متضمن قصائد و قطعات بسیار است که در مدح‌آن‌شاهنشاه سروده است .

سال ۱۳۰۷ بعد از اینکه راه بین تهران وخوزستان ازطریق لرستان‌تسطیح شد و کوههای مرتفع (پاطاق) و جبال شامخ «زاگرس» را قطع کرد در محل«پل دختر» برای‌اولین بار تونلی حفر کردند که وسائط نقلیه از آن گـذشته بجانب خوزستان عزیمت نمایند .

شاه بـا کمال شوق آن جاده جدید وشاهراه بزرگك را افتتاح نمود چون

موکب شاهی به‌آن تونل رسید لحظه‌ای توقف فرمود با اجازه شاه قطعه شعری از بهار برفراز طاق دهنه تونل حجاری وبخط نستعلیق کتیبه کرده بودند- که هم اکنون باقی ونمودار یك امر تاریخ بزرگ ایران است.

شاه بیکی از حضار فرمودند این را بخواند و او با کمال فصاحت با صدای غراآن را قرائت نمود وشاه بسیار مسرور شدند وبه‌آن استاد که درآن جمع غائب بود غائبانه ابراز مرحمت فرمودند.

در آن قطعه شاعر هنری شبیه باعجاز بکار بـرده یعنی کلمه «رضاشاه» را بدون اضافه و نقصان یا تعمیا ایهام مطابق تاریخ حفر تونل یافته است وآن قطعه این است:

بعهد پهلوی شاه جوانبخت — که بادش دولت و اقبال همراه
بیامد لشکری تا قوم لررا — بآداب تمدن سازد آگاه
هم از مرز لرستان شاهراهی — کشد تا خاك خوزستان بدلخواه
بره در پافشاری کرد این کوه، — گرفت از فرط نادانی سر راه
بامر خسروش درهم شکستند — وزآن پیداشد این‌عالی گذرگاه
بتاریخش«بهار» ازحق‌مدد خواست — بگفتندش ز نام شه مدد خواه
چو شد زامر رضاشه کنده‌این کوه — بجو تاریخش از لفظ «رضاشاه»

۱۳۰۷

* * *

مظهر لطیف دیگری از مظاهر فرهنگ همانا در هنر موسیقی هر قوم نمودار می‌شود. ملت باستانی ایران هم بداشتن این خاصیت ممتاز بحد کمال سر افراز است. ازروزگاری دیرین که طوائف آریائی بصحرا گردی در طلب‌مراتع و چراگاهها بفلات ایران رسیدند و دواب و گـوسفندان خود را در جلگه‌ها و

دشتهای ایران پرورش میدادند شباتان گله‌های‌خود را در کناررودخانه‌ها وانها ودر طرف چمن ومرغزار بچرا گذاشته و خود آلتی از نی اختراع کردند که چون در آن میدمیدند آوازی سوزناك برمیخواست این هنر لطیف در آن قوم‌هم از آن عهد باستانی پرورش یـافت ومدارج ارتقا وتکامل را پیوسته پیمود در حجاریها و کنده‌کاری‌های عصر هخامنشی پیکره چهره‌نوازندگان نقش شده که آلت‌موسیقی دردست دارند ازآن زمان تا اواخر عهد ساسانی این هنر راه تکامل می‌پیمود تـا زمان سلطنت خسرو پرویز که تاریخ مکتوب آن کاملا روشن است باربد که یك نوازنده بزرگ از مردم جهرم فارس بود دردربار خسرو و بـا همکار خود نکیسا انواع الحان بدیع و نغمات دلاویز که آنها را «ترانه‌هـای خسروانی» میگویند چنانکه نظامی وصف نموده بوجود آوردند وهم‌چنین ادامه داشت. ومفاد این‌قطعه شعری بحقیقت پیوسته‌است که میفرماید:

از آن چندان نعیم خسروانی   که ماند ازآل ساسان یا که سامان

سرود رودکی مانده‌است وشعرش   نوای باربد مانده است و دستان

عربها ومغولها که خود دارای موسیقی‌کاملی نبودند از ایرانیـان این هنر زیبا را اخذ واقتباس نمودند خانهای چنگیزی وتاتارهـای تیموری نوازنـدگان معروف راتربیت‌ونوازش کرده‌اند که نام آنها درتواریخ عصر ایشان‌بتفصیل‌مذکور ومسطور است. در عصر صفوی تاقرن نوزدهم میلادی پیش میرفت تا در زمـان ما نوازندگان نامدار مانند آقا حسینقلی و درویش و اساتید دیگر بوجود آمده و این مائده آسمانی را بالوان‌الحان گونـاگون وبـا انگشتهای هنرمنـد خود پرورش دادند.

چون نوبت سلطنت به‌اعلیحضرت رضا شاه رسید اونیز به‌اقتضای طبع‌فطری وذوق جبلی هم بعلت تربیت خاص نظامی به‌این لطیفه روحانی توجه خاص‌مبذول

میفرمود همه کس یاد دارد کـه بعد از ظهر روزهـای سوم اسفند در اسب‌ریس «جلالیه» که نظامیان رژه میرفتند ساعتهای متوالـی شاهنشاه ایستاده و دستجات موسیقی که برای هرفوج و گروه معینی تربیت شده بودند بترنم مارش‌های‌هیجان انگیز می‌پرداختند چشم او بحرکات نظامیان بودو گوش او به نغمات نوازندگان متوجه ردقیقه‌ای وقفه نداشت .

نغمات دلاویزی که ملت ایران درطول سه هزار سال‌درمیدان رزم ومجالس بزم در عروسی وسور ودر عزا و سوك همراه آن قوم بوده است مـدون و تنظیم گردید درزمان اعلیحضرت پهلوی «مدرسه عالی موسیقی» بدست هنرمندی جوان موسوم به کلنل علینقی وزیری در تحت حمایت ایشان در اوائـل سلطنت تشکیل شد در زمانی که نویسنده مأمور خدمت معارف شده بودم اولین فارغ‌التحصیل‌ها و نوازندگان‌تربیت شده را آن بمدرسه‌بیرون داد و از این‌رو دربهار۱۳۱۳ مجلس جشنی فراهم‌ساختیم وبه جوان‌های موسیقی‌دان دیپلم‌ها وجایزه‌ها توزیع‌شدفردای روز جشن در جلسه هیئت وزرا که در حضور شاهنشاه منعقد شده بود ایشان رو بمن نموده فرمودند: «شنیده‌ام که موسیقی را تشویق می کنید البته بسیارکارخوبی است این رویه را البته ادامه دهید...»

وزارت معارت باستظهار تمایل قلبی شاهنشاه برای تمام مـدارس کشور سرودهای گوناگون به ابداع اساتید فن‌تألیف و تدوین کرد که در سراسر کشور رواج یافت.

از جمله پدیده‌های بزرگ این دوره ابـداع «سرود ملی» است این نغمه فرح‌انگیز ابیات آن را مرحوم هاشم‌میرزا «افسر» سروده است‌وا کنون بر دل و زبان مردم ایران جای دارد:

دریغا که براثر انتشار نوت‌ها موسیقی اروپائی که بایران نفوذ کـرده و

بوسیله کتب ومطبوعات وبلندگوها تقویت وانتشار یافته و همراه آن شعر نو که تقلید ناقصی از دیگران است بظهور رسیده وگروهی از جوانان عصر ما باقتضای حرارت سن شباب که همواره در جستجوی امری بدیع وتازه است هم درشعر و هم موسیقی ابداعات وانحرافات تازه بتقلید ازکارهای دیگران کرده‌اند وضرر فاحشی به‌این دور کن رکین‌فرهنگ وهنر وارد ساخته‌اند.

اما نویسنده عقیده دارد که طبیعت فطری و جبلی ایران عاقبت این‌اعوجاج و کج‌رویها را درهردوفن‌ظریف ازمیان خواهد برد وسرایش‌شعر ونوازش موسیقی جای فطری و سیر طبیعی خود را دردل وجان ایرانیان استوار خواهد داشت.

* * *

دیگری از مظاهر فرهنگ ایران درهنر «معماری» مردم آن کشور نمودار است. ساختن خانه‌ها از کلبه‌های روستائیان گرفته تا کاخهای پادشاهان‌درطول ۲۵ قرن تکامل حاصل کرده وشکلی وطرحی‌کامل بوجودآورده است که‌آثار آن‌هنوز درقصرهای باستانی ومساجد دربازارها وکاروانسراها وپل‌ها فراوان است.

ملتی که درطول تاریخ‌خود کاخ‌هائی چون قصر آپادانا و قصر کوه خواجه آتشکده وکاخ‌فیروزآباد رابوجود آورده دارای یك‌هنر معماری مستقل ملی‌است که در تواریخ فنون‌معماری‌جهان بتفصیل شرح داده شده ودر تمام دانشکده‌های هنرهای زیبادر جهان‌تدریس می‌شود.

درهفت وشش قرن‌بعد ازمیلادمسیح که‌دیانت اسلام درایران انتشار یافت و بغداد مرکز خلافت سرزمین وسیعی گردید که در حدود طبیعی خاك ایران‌داخل آن بود مذهب وآئین نوین در سبك معماری نیز تحولی ایجاد کرد وسبکی‌بوجود آمده که‌درتاریخ‌هنر بعنوان«سبك معماری‌اسلامی»معروف‌است ولی در ایران‌رنگ

اصلی وملی خودرا ازدست‌نداد ومساجد ومدارس وقصورسلاطین وپل‌های بزرگ و کاروانسراهای‌مجلل که در این اعصار ساخته‌شده نشان می‌دهد که بعینه مانندزبان فارسی که با زبان‌عرب‌امتزاج حاصل کرد معماری‌ایران نیزبسبك اسلامی بااسلوب جدیدآمیزش‌یافت‌وصورت نوینی حاصل کرداین سبك و کیفیت معماری بحد کمال رسیدبطوری که‌برمعماری‌دیگر ممالك اسلامی‌برتری یافت. مساجدی مانند جامع عتیق شیراز ومسجدجمعه اصفهان‌وبنای مرقد امام هشتم (ع) همه شاهکار ونمونه اصیل معماری‌این‌عصر است .

بعلت این عامل لطیف فرهنگی تمام فنون مربوط و منشعب از آن مانند حجاری ونجاری وگچ‌بری وکاشی‌کاری وشیشه سازی رونقی بسزایافت .

اعلیحضرت شاهنشاه ازتوجه باین هنر بدیع وصنعت ظریف غـافل نماندند بلکه سعی‌مخصوص مبذول فرمودکه درایران ابنیه‌بسیار که کماو کیفادارای کمال باشد ساخته گرددخانه خودشان وقصرهای سلطنتی‌درتهران ومازندران‌نماینده‌این علاقه‌است.کاخ مرمردر تهران یکی‌ازگران‌بهاترین ابنیه‌عصرآن شاهنشاه است در موازات‌ابنیه سلطنتی‌هزاران‌بنای دیگرازپادگانهای‌نظامی وایستگاههای راه‌آهن وهتل‌های نوبنیاد در تهران و مازندران وعمارات دبستانها و دبیرستانها و بالاخره ساختمان دانشگاه تهران و ابنیه مخصوص وزارتخانه‌ها مـانند کاخ دادگستری و عمارت وزارت خارجه‌وبنای پستخانه مرکزی همه وهمه آثار مبارك اوست .

طاقهای ضربی و طولانی وگنبدهای مدور و مرتفع کـه از خصائص ابنیه هنراسلامی است در این بناها باترکیب عناصر جدید که باقتضای زمان با اقتباس از ابنیه فـرنگستان و رعـایت شرائط فنی و اقلیمی وجـود آن الـزامی بود بظهور رسید .

این نویسنده بخاطر دارم که در سال ۱۳۱۴ که‌کاخ سعدآباد بنا شد درجنب

آن دره باصفا ونزهت‌انگیز «دربند» رونقی پیدا کرد و شهرداری تهران باشاره و امر ایشان اعلامیه‌ای منتشر واعلام داشت‌هر کس از افراد مملکت بنای زیبائی‌در آن دره بسازد که ازلحاظ فنی و ظرافت دارای ارزش باشد مبلغ یك هزار تومان بعنوان جایزه از شخص‌شخیص شاهنشاه باو عطا خواهد شد.

این نویسنده درجلسات مکرر مورد پرسشها قرار میگرفتم که ازمن‌درباره پیشرفت ساختمانهای وزارت معارف سئوال می کردند از جمله بعد از آنکه ورزشگاه امجدیه در ۱۳۱۶ واستادیوم آن ساخته شد ایشان شخصاً بدون اطلاع قبلی به‌آنجا رفته وپس‌از معاینه وتحقیق ازوضع وابتکار آن خشنود گشته وفوراً بوزارت کشور امر فرمودند که بتمام استانها ابلاغ نمایند در هر شهر بزرگ از طرف شهرداری‌ها ورزشگاههایی بهمان سبك برای تربیت جسمانی جوانان بنا نمایند. ونیز بیاد دارم که روزی در جلسه هیئت وزیران نقشه ساختمان پل جدید اهواز بررود کارون بعرضشان رسید وتصویب شد. میفرمودند: «این پل که سهل است هرپل دومتری وهر دیوار کوتاه نزد من اهمیت دارد زیرا که برای ایران باقی خواهد ماند.»

سومین مظهر نمایان ازمظاهر فرهنگ‌مهم هرملت هنرنقاشی وصورتگری اوست. این‌هنر بدیع وصنعت لطیف را ایرانیان از اعصار باستانی ابداع کرده‌اند ودراین فن هنرنمائی‌ها نموده‌اند آثار نقاشی در کوه خواجه سیستان‌وصورسنگی در پرسپولیس و فیروزآباد ودیگر اماکن که در گوشه وکنار فلات ایران متفرق‌اند ودرشرح آنها علمای مستشرق کتابها نوشته‌اند همه دلیل وجود وکمال این هنر درایران باستان می‌باشد.

بعد از طلوع کوکب اسلام که در کتاب تاریخ ایران ورقی تازه گشوده شد در فن نقاشی هم مانند دیگر امور فرهنگی تحولی عظیم پدید آمد. اسلام از روز

نخست علیه بت‌پرستی قیام کرد همهٔ مظاهر نقش و نگار و مجسمه‌سازی و پیکر ـ نگاری را تحریم فرمود و گفت «ماهذه‌التماثیل‌اللتی انتم‌لها عاکفون». در ایـران نقاشی صور انسان البته ممنوع گردید زیرا بت‌پرستی را بیاد می‌آورد که تازه بر افتاده بود ولی جوهر لطیف هنر در نهاد مردم‌ایران‌نابود نشده و باتغییر شکل نمایان گشت. نقاشی دراین عصر از نگارش تصویـر انسان منصرف شد ولی در اقتباس از طبیعت‌وانتظام‌هندسی‌ترسیمی طرحی‌نوین‌به‌وجود آورد. هنر نقاشی‌به‌انواع مختلف جلوه‌گری کرد. رسم‌های هندسی و گل و بوته ودرخت و گیاه‌آن آتش فـروزان روحانی که درسر انگشت صورتگران و نقاشان نهفته بود جلوه‌گر شد.

حاشیه‌پردازی ونقش ونگارهای ترسیمی و خطوط اسلیمی وبالاخره صنعت تذهیب کتابهای خطی وحجاری‌ها وخاتم سازیها وقلمدانها وقاب قرآن‌ها پدیدار گردید.

نقاشی دردوره مغولها وتیموریهاروبه‌تکامل‌نهادووجود رابطه ایران با کشور چین در ایران تأثیر زیاد نمود. هنر نقاشی نوین و مینیاتورسازی در عهد صفویه در اصفهان و تبریز و شیراز و هرات به حد کمال وسید و مساجد واماکن مقدسه و در حاشیه قرآنها و کتب خطی شاهـد دلارای هنر و رخساره زیبـای خود را نمایان کرد.

ابنیه عصر صفوی همه نماینده کمال ذوق نقاشی‌مردم ایران‌وتوجه‌پادشاهان ووزرای ایرانی به‌این‌هنرلطیف است.

در قرن نوزدهم که دروازه فرنگستان از راه روسیه به‌ایران باز شد نقاشی سبك وطرح فرنگی که خود تاریخی جدا ومفصل دارد بایران نفوذ کرد. قاجاریه آن را ترویج نمودنـد در زمان ناصرالدین‌شاه هنرمندانی چون محمودخـان ملك‌الشعرا و ابوالحسن غفاری صنیع‌الملك و بالاخـره محمد غفاری کمال‌الملك

به‌ظهور رسیدند و صورتگری را به‌طرزی نو و به‌پیروی ازمکتب ایطالیا وفرانسه وروسیه رواج دادند.

در اوائل مشروطیت «مدرسه صنایع مستظرفه» تشکیل شد که کمال‌الملك در آنجا تعلیم می‌داد و تربیت شدگان این مدرسه همه از اساتید هنرمنـد عصر خود شدند.

در زمان اعلیحضرت پهلوی این بارقه آسمانی در عصر تشویق و پشتیبانـی شخص‌شاه رونقی‌تازه‌حاصل کرد ایشان به‌حدی‌به‌ترویج فنون نقاشی عنایت‌مخصوص داشتند و هنرهای تزئینی Les Arts Decoratives را تشویق می‌کردند که حتی دفترکار خودرا در کاخ مرمر از درب و دیوار واثاثیه و میـزکار همه را به صنعت «خاتم‌کاری» خاص که یکی از هنرهای ایرانـی است زینت دادند و آئینه‌کاری کاخهای سلطنتی ونیز فرش‌های‌گرانبها باطرح ورسم زیبا وقالیهای بدیع ومنقش به‌سبك نقشه‌های عصر صفوی به‌فراوانـی زینت بخش قصور وعمارات اختصاصی و هتلها وکاخها گردید استادانی هنرمند از خاتم‌ساز وقالی‌باف و نقاش و آئینه‌کار و مذهب با تشویقات شاهانه به‌روزگار طلائی رسیدند .

هنر نقاشی در بافندگی ونساجی به‌نوبت خود رواج بسیاریافت پارچه‌های زربفت وابریشمی ومنسوجات که پایهٔ آن بر اصول نقاشی مقـرر بود به فراوانی ساخته گردید. مدرسه صنایع زیبا وشعبات‌آن ازنقاشی ومجسمه‌سازی وزربفت از آثار مبارك‌آن عصر است .

* * *

از میان‌هنرهای فرع نقاشی «خوشنویسی» وخطاطی بود که مخصوصاً مورد توجه و اهمیت قرارگرفت خط فارسی علاوه برجنبه عملی آن یك جنبه هنری بزرگ پیدا کرد .

ایرانیان از اعصار باستان رسم نوشتن را از ملل آرامی و سریانی اقتباس کردند و آنها نیز به نوبهٔ خود از فنیقیان الفبا را آموختند. خط میخی که کتیبه‌های داریوش و جانشینان او به‌آن خط نوشته شده محل استفاده ملت‌ایران بود و ایرانیان از قدیم‌الایام به افتخار خط و سواد بین ملت‌های جهان مفتخر و سرفراز بودند.

بعد از طلوع آفتاب اسلام خط کوفی در ایران رواج یافت که بعداً دوره تکامل خودرا طی کرد به‌ثلث ونسخ ورقاع ونستعلیق وشکسته رسید که در هر یك از آنها خوشنویسان وخطاطان نامی بوجود آمدند که آثار آنان زیب کتابخانه های جهان است.

خط فارسی کنونی یا نستعلیق نه تنها در ایران جنبه هنری پیدا کرد بلکه در تمام ممالك اسلامی آن خط هم اکنون برای‌نوشته‌های تزیینی وقیمتی خود به‌کار می‌برند.

شاهنشاه پهلوی به‌نوبت خود به‌خط فارسی عنایت مخصوصی داشته چنانکه استادان هنرمند برای تعلیم فرزند دلبند خود ولیعهد همایون گماشته بطوری که هم‌اکنون شاهنشاه آریامهر دارای خط محکم با شیوه‌ای بدیع هستند وبحمدالله صاحب سیف وقلم هردو می‌باشند.

بهترین خوشنویسان طهران درعصر همایون شاهنشاه پهلوی مردی‌بودبه‌نام عمادالکتاب سیفی که در دفتر مخصوص شاه مقام محترمی داشت فرمانها ونامه‌های شاهی را با کلك هنرمند وبه‌خط خود می‌نگاشت.

کتیبه‌های‌عمارات متعدد وبی‌شمار که در پایتخت وولایات نگاشته شده‌هنوز اثر خامهٔ هنرمند خطاطان زمان ازآن روزگار فرخنده به‌یادگار باقی مانده‌است متأسفانه در اواخر قرن نوزدهم در طبقه جوان به‌پیروی از اروپائیان خط‌والفبای

لاتین طرفدارانی پیدا کرده که می‌خواهند به‌تقلید ترکیه خط زیبای فارسی را به‌لاتینی تبدیل کنند وهرچندگاه زمزمه تغییر الفبا را پیش می کشند.

خط فارسی که درقوانین مملکتی مانند اساسنامه فرهنگستان وشورایعالی آموزش رسمیت یافته وهمه عقلاوقانون گذاران آنرا توصیه کرده‌اند در خطرفنا افتاده است وبعضی ازمقلدین رسوم‌فرنگستان‌الفبای‌لاتینی طرفداری می کنندغافل ازاینکه خط ازارکان مهم فرهنگ ایران واز عوامل مؤثر وحدت ملی مردم این کشور است هم‌اکنون آلمانها وچینیها وژاپنیها وهندیها وروسها خطوط ملی‌خود راحفظ کرده‌اند تبدیل آن بخطوط دیگر نه‌تنها رابطه اعقاب مارا بامواریث‌هزار ساله علم وادب نیاکان قطع میکند وما را یك ملت بدون سابقه علمی وادبی قرار میدهد بلکه یك ریشه از ریشه‌های‌وحدت ملت مارا منقطع میسازد. دولت‌جماهیر شوروی برای گسترش تمدن اسلاو برتمام ملل‌تابعه خط روسی را تحمیل کرده و بهمین وسیله در سیاست گسترش نفوذ دولت مرکزی را بر تمام جمهوری‌های شووری موفق گشته است اگر می‌بایستی خط لاتین انتخاب کنند چرا دولت جماهیر شوروی که با ممالك غرب نزدیك ودارای فرهنگ مشترك است خط ملی خودرا ترك نکرده و دنبال بیگانگان نرفته است بلکه ملل زیردست خودرا نیز بنگارش الفبای روسی مجبور کرده است.

احمد بدرنصیرالدوله که از وزراء دانشمند وخدمتگزار صمیمی معارف‌بود در اثر مشاهده این افکار ناگوار متأثر شده ودرچکامه‌ای پارسی اندرزی نیکو بجوانان داده است که شایسته است آنان که به‌خطا راه تقلید می‌پیمایند آن در منظوم را آویزه گوش کنند.

در آن منظومه گفته است :

چند از دگران وام کنی جامه ودستار؟ رو جامه و دستار پدر را تو بدست آر
در خانه پدر خواسته و جامــه نهاده بگذاری و در یوزه کنی پیشه،زهی کار؟
گیری تو ز همسایه کلاه و کمر او زان خویش بیارائی در برزن و بازار
برخویش نبالد کس ازین جامه که باشد در یوزه ز بیگانه همش پود وهمش تار
بر مــردم هــر بوم یکی جامه برازد تازی به تبان خوشتر و فرخاز بشلوار
کشورچو درختی‌است بروبارش مردم مانا که زبان ریشه و بیخ‌است بر آن‌دار
گر بارو بردار تبه گردد از آسیب چون ریشه بجا ماند دهد بار دگر بار
ور زانکه به بیخ وبنش افتاد گزندی امید از آن دارو ازآن بارتــو بردار!
ای تازه نهالان، که برومند بمانید گل رفت ازاین باغ وبجاماند همه‌خار
خارش بزدائید و گلش را بفزائید کارایش این بــاغ شمار است سزاوار

* * *

یکی دیگر از عناصر عمده فرهنگی‌هرملت‌لباس و جامه و کلاه‌یعنی پوشش سر و بدن آن ملت است. ملل عالم درداخله خود به‌مناطق و نواحی تقسیم‌شده‌اند که درآن اماکن ازقرون وسطی هر کدام سبکی خاص درلباس وطرزی جداگانه درپوششهای ویژه خود داشته‌اندمردم ایران ازمرد وزن هم ازاعصار دیرین‌باستانی به‌جامه‌ها، کلاهها ودامن‌ها وشلوارها بسبك خاص خود ممتاز ملبس بودند که از سایر ملل و اقوام جهان امتیاز داشتند تصویر و نقشه البسه هخامنشی و ساسانی هم‌اکنون درپیکره‌ها و سنگ‌نگاری‌ها ومجسمه‌های آن ادوار نشان دهنده طرز جامه مردم ایران میباشد.

قرن سیزدهم‌هجری (نوزدهم میلادی) درطرح جامه‌ی مردم ایران تغییر و تنوعی بسیار حاصل نمود درشهرها عده‌ای ازاهل علم و اعیــان وتجار و کسبه هر صنفی سبکی جداگانه جامه می‌پوشیدند ودر روستاها و عشایر و ایلات قبا وردا و



میرزا احمد علی‌حکمت معظم‌الدوله شیرازی پدر نگارنده این خاطره مستوفی فارس درلباس رسمی اهل قلم (عکس در ۱۳۰۹ ق بعد از شرفیابی بحضور سلطان وقت برداشته شده

کلیجه وشلوار و کلاهها هر کدام برسمی دیگر معمول شد عمامه‌های گوناگون و کلاه‌های سیاه وسفید و درازو کوتاه از ابریشمی وپشمی وپنبه‌ای و نمد وپوستی در مملکت به انواع مختلف دیده می‌شد این اختلاف وتنوع بجائی رسیده بود که اندك اندك برای وحدت ملی ایران خطرناك شده بودمردم مجاور سرحدات‌ممالك همسایه غالباً بجامه‌همسایگان ملبس می‌شدند علما نمایان یعنی مردمی بیسواد برای تشبیه به‌علما عمامه وعبا داشتند . اعلیحضرت پهلوی که از جوانی بجامه و

لباس نظامی انس گرفته وطبیعت ثانوی ایشان شده بود و این وضع آشفته را پسند نمی‌داشت بعداز آنکه لباس «اونیفورم» قزاقی را لغو کرد وژاندارم وقزاق وسرباز همه در تحت پرچم ارتش جدید بیك جامه واحد درآمدند با تمایلی کـه بسوی وحدت شکل‌داشت اراده‌فرمود این اختلاف و گوناگونی‌ازمیان‌مردم‌را بردارد،همت بلند او تاآنجا رفت که خواست تمام مردان ملت ایران یکنوع‌جامه بپوشند بعد ازیك سلسله تبلیغات وراهنمائیها اول از اطرافیان ونزدیکان خودشروع نمودلباس کت وشلوار بین‌المللی را اقتباس ولی کلاهی لبه‌دار بنام «کلاه‌پهلوی» معمول‌شد وهمه برسر گذاشتند. بقاعده (الناس علی‌سلوك ملوکهم) اکثر مردم باین جامه و کلاه درآمدند در سال سوم سلطنت دیماه ۱۳۰۷ لایحه قانونی به مجلس شورای ملی پیشنهاد وتصویب شد که بنام «قانون متحدالشکل کردن البسه اتباع ایران‌در داخل مملکت» موسوم است،موجب این قانون‌تمام مستخدین دولت اعم‌از کشوری ولشکری و قضائی و اداری و انتظامی مکلف شدند در موقع خدمت بلباس رسمی مخصوص گروه خود ملبس شوند وعموماً کلاه لبه‌دار برسر گذارند در این قانون فقط ارباب عمامه و پیش‌نمازان و کشیشان ومتصدیان امـور شرعی و مفتیان سنی استثنا شده بودند بشرطیکه اجازه رسمی علمی داشته باشند همان قانون برای متخلفین جرائم نقدی وحتی حبس منظور نموده بود.

این قانون تا ۱۳۰۹ کاملا بموقع اجرا درآمـد در سال ۱۳۱۳ تحولی در طرز کلاه پهلوی داده بجای کلاه لبه‌دار کلاه بین‌المللی جانشین آن گردید.

درحال تحریر این یادداشت سرتاسر مملکت از غنی وفقیر ووضیع وشریف همه یکسان ویکنواخت دارای یك‌نوع جامه و کلاه هستند این پایه‌محکم‌ورکن استوار ازایشان باقی وبرقرار مانده است. (برای اطلاع مفصل از مظاهر فرهنگی ایران خواننده گرامی سزاوار است به‌فصول فرهنگ ولباس وموسیقی ومعماری و نقاشی وخط درجلد اول کتاب ایران شهر مراجعه نماید).

۱۴

یکپارچگی ملت ایران

(۳)

وحدت اقتصادی

چهارمین عامل هفتگانه یکپارچگی هرملت همانا وحدت اقتصادی آن‌ملت است این عامل قوی ونیرومند نیز بنوبت خود از ارکان مهم واسباب مؤثری است که‌یك قوم ومردم را ازبرکات وحدت ملی برخوردار مینماید.

اقتصاد هر کشور یعنی امور مربوط به‌معیشت و زندگی مادی آن کشور عموماً برسه پایه قرار گرفته :

۱ـ زراعت و کشاورزی ـ یعنی مواد اولیه نباتی وحیوانی ـ ۲ـ صناعت یعنی بهره‌برداری ازمحصولات اولیه کشاورزی‌ومعدنی ۳ـ تجارت یعنی استفاده ازتبادل محصولات و مصنوعات که به مملکت وارد می‌شود و یا از مملکت خارج میگردد این‌جمله نظام اقتصادی آن کشور را تشکیل می‌دهد. عنصر اصلی نظام اقتصادی زمین وآب است. هر ملتی که این هر دو را بحدکافی برای تأمین معیشت خود نداشته باشد اقتصاد او فقیر و ناقص است ـ آب و زمین دستگاه اقتصادی را

تشکیل‌میدهد وصاحبان آنرا در شبکه اکونومی بین‌المللی بقدر توانائی او قرار میدهد.

کشور ایران اگر چه از حیث آب تاحدی فقیر است و میزان بارندگی سنواتی آن چندان زیاد نیست ولی هنوز بواسطه صرفه‌جوئی دررودخانه‌های‌عظیم که بیفایده بهدریاها یاباطلاقها فرو میروند میتواند کمبود بارندگی بعضی‌سالهای خشك را جبران کندولی از طرف دیگر وطن ما دارای ثروت خاکی بسیار است و ثروت او از حیث زمین وآنچه در قعر زمین از معادن گرانبها نهفته است پایه اقتصادی محکمی برای کشور ما فراهم ساخته و با ایجاد سدها واحداث قنوات و تربیت جنگل‌ها و بهره‌برداری از معادن بالخاصه اندوخته گران‌بهای نفتی او میتواند یك اقتصاد ملی بسیار نیرومندی ایجاد نماید و نه‌تنها واردات و صادرات خودرا تعدیل وبرابر کند بلکه ثروتی‌عظیم نیز اضافه خواهد داشت وهمین‌توانائی و قدرت طبیعی کشور ایران است که یك پایه وحدت ملی برای سکنه آن کشور فراهم آورده است. ورابطه اکونومیك آنرا بادیگر ممالك بزرگ جهان‌درسطح برابر قرار داده.

هرسه عامل‌وعنصر اصلی اقتصاد یعنی اول، کشاورزی وسیع وپردامنه که از دیرباز دراین مملکت وجود داشته وبعد عنصر دوم، یعنی صنعت ازآن‌بهره‌برداری کرده و معادله تجارت وسیستم واردات و صادرات خودرا برقرار ساخته قرنهاست که حیات مادی این کشور را زنده ومحکم نگاهداشته لیکن ازسوی دیگرعوامل مختلفی، مانند وجود حکومتهای ضعیف یا تحمیلات غیرعادلانه درسیاست، همیشه درپیشرفت آن عناصر سه‌گانه مؤثر بوده است.

رضاشاه پهلوی در دوران زمامداری خود در هر سه زمینه اقدامات مؤثری بوجود آورد این سه عامل با افزایش تسطیح طرق و شوارع و عرابه رو کردن

جاده‌های اصلی و فرعی سراسر کشور که در اواخر قرن سیزدهم قمری بحالت ضعف وانحطاط افتاده بود ـ یك وزارتخانه کوچکی بنام «فوائدعامه» بـا دستگاه ناتوانی درهمه این کارها مسئول شمرده میشد ولی عمل مؤثری انجام نمیداد.

شاه باتقویت سه‌اداره کل وایجاد یك‌وزارت‌خانه‌مستقل‌راه که‌سه‌تن‌رؤسا ویك وزیر آن هرچهار در هیئت دولت عضویت داشتند موجبات ترقی و توسعه عوامل اقتصادی را بوجود آورده اداره کل فلاحت ـ همه‌جا مدارس مخصوصی‌برای کلیه فنون کشاورزی وتربیت زارع و کشاورز تشکیل شد ودرجنب‌آن‌مزرعه‌های‌نمونه که محصولات محلی هر ولایت راتربیت میکرد تأسیس نمود ـ هم‌چنین همه‌جا کارخانجات‌عدیده ازنساجی وقندریزی وتولید سیمان وبلورسازی وغیره‌وبالاخره تصفیه نفت واحقاق حق‌ایران ازیك شرکت‌خارجی وتربیت مهندسین ایرانی‌برای تصفیه نفت ونیز کارخانجات کوچك ازقبیل پنبه و کنف وبرنج وامثال‌آن‌تشکیل یافت. همه ساله وزارت مالیه، اداره کل گمرکات با همکاری اطاقهـای تجـارت و راهنمائی به‌تجار وبازرگانان وتشکیل نمایشگاه محصولات ایران کـه همه ساله درخیابان سپه درعمارت وسیعی تشکیل می‌شد شاه شخصاً به‌آنجا رفته و رسیدگی می‌فرمودونیز باایجاد سیستم«تهاتر»بازرگانی«پایاپا» برای‌تعدیل وبرابری‌واردات وصادرات بازرگانی مملکت را توسعه داد راههای ایران همه تسطیح و تعریض و عرابه‌رو شد واسفالت‌کاری شاهراهها شروع گردید وبالاخره راه‌آهن سرتـاسری ایران بوجود آمد که شرح هریك ازاین ترقیات عظیم که در اقتصاد مملکت‌پدید آمد نیازمند یادداشت‌های مفصل است وباید برای اطلاع از میزان ترقی آنها در مدت شانزده ساله سلطنت پهلوی به‌بایگانی وسوابق موجود در وزارتخانه‌هارجوع نمود. ما دراین یادداشت فقط بـه‌ذکر مختصری از سه‌ارکان اصلی اقتصاد یعنی «پول» و «اصلاح‌تقویم» و نظم «اوزان ومقادیر» و ابتکارات سودمند که در هریك‌از

آن سه عامل بزرگ بعمل آمده ونگارنده خود شاهد عینی آن بوده‌ام برای نمونه سخن میگوئیم . دیگر مسائل را که به‌نگارش کتابهای مفصل محتاج است به ذوق مطالعه وتحقیق شخص خواننده وامیگذاریم.

* * *

پول رایج کشور

سیستم پول رایج یعنی میزان دخل وخرج فردی و جمعی در ممالك راقیه بطور شگفت‌آمیزی توسعه یافته واستحکام حاصل کرده است .

افراد و جماعات جهان برای تبادل محصولات خود درخارج کشور ازدیرباز واحدی‌اختراع کردندکه‌آنرا «پول»میگویند - پول بمعنی‌مساعی‌جمیله کشاورزان و صنعت‌گران و بازرگانان وسایر طبقات اجتماع است - هر کشور از ممالك‌دنیا برآی واحد پول خود اسامی مخصوص مانند دلار - پوند - فرانك وغیره گذارده و اداره و انتظام آنرا در شبکه اقتصادی جهانی با تشکیل بانك‌های مدرن بوجود آورده‌اند . بیفایده نیست که بگوئیم که برای مردمی که درشش قاره ربع‌مسکون ساکن‌اند امروزه روابطی ایجاد شده که‌آنها را به همدیگرمتصل ومربوط ساخته است و هر نوع از آن روابط بین‌المللی را در مثل به رنگی علیحده و جداگانه ملقب ساخته‌اند .

مثلا «بین‌المللی کبود» لقب تشکیلات سیاسی و سازمان‌های حکومتی است که سازمان ملل متحد را بوجود آورده و سازمانهای وابسته مختلف چون سازمان یونسکو،دفتر بین‌المللی کار ، وسازمان اف . آ . او . یعنی سازمان کشاورزی و خواروبار جهانی ، و سازمان بهداشتی وغیره که همه آن‌ها وابسته به سازمان‌ملل متحد هستند و چون بیرق وپرچم سازمان ملل‌متحد برنگ آبی آسمانی است از

این روآن را «بین‌المللی کبود» نامیده‌اند .

یکی دیگر «بین‌المللی‌سیاه» است که عبارت از سازمان‌های دینی و مذهبی مردم جهان میباشد . هرملتی مذهب خاص خود را دارد ولی بعضی ازآنها با بعضی دیگر در اصول و فروغ مشترك‌اند و شاخه‌های آن از اصل و منشاء واحد ریشه گرفته‌اند چنانکه در ممالك مسیحی و فرقه‌های فرعی آن مانند کاتولیك‌ها و پرتستان‌ها و ارتدکس‌ها هرمملکتی دریك شبکه واحد یعنی تحت علامت صلیب دین مستقلی ایجاد کرده است که تشکیلات پاپ اعظم در ممالك کاتولیك یکی از آن جمله است وچون در سراسر جهان لباس کشیش‌ها و رهبران دینی سیاه است از این‌رو آنرا «بین‌المللی سیاه» گفته‌اند. البته ممالك اسلامی هم درآسیاوافریقا و ممالك بودائی مذهب درآسیای شرقی وجنوبی مرکزی نیز جوامع بین‌المللی بوجود آورده‌اند چنان که در ممالك اسلامی همه در دواصل «توحید» و «نبوت» متفق‌اند و ممالك بودائی از دوفرقه مهایانا Mahyana و هینایانا Hinayana همه در تقدیس بودا اتفاق دارند و خـود جوامع بین‌المللی مذهبی در منطقه ممالك بوجود آورده‌اند . از این سبب بین‌المللی سیاه برای همه مذهب گفته میشود .

دیگر «بین الملل سرخ» است که بعد از انقلاب اکتبر در روسیه (۱۹۱۷) در تحت تعالیم‌کارل ماکس و لنین درعالم بوجود آمد و میلیون ها نفوس دراقطار مختلف جهان بآن گرویده اند وچون پایه عمل‌آنها براصل انقلاب می‌باشد ازاین رو رنگ سرخ شعار بین‌المللی آنها شده است .

بالاخره یك بین الملل دیگری در عالم بنام « زرد » وجود دارد که اینك موضوع سخن ماست و آن عبارت است از شبکه های پولی و نظام بانکی که همه درآن به یکدیگر پیوسته اند و پشتوانه پول‌آنها همه فلز زرد یعنی طلا میباشد. از اینرو این لقب برای سازمان های بانکی جهان استعمال شده است .

در کشور ایران نظام پولی وسکه رایج زر وسیم اززمان مادهاوهخامنشی‌ها وجود داشت ومعاصرین آنان یعنی‌بابل‌وآشوراین فلز رابرای سکه رایج‌معاملات بوده که بنام پادشاهان وقت ضرب میکرده‌اند در مجموعه‌های اعصار تاریخی سکه‌های ایرانی هم‌اکنون زینت موزه‌های بزرگ عالم است وتاکنون طلای‌ناب مبنای پول ایران است. درقرن نوزدهم به تبعیت از سیستم جهانی بانك‌ها پول کاغذی را نماینده فلز زرد قرارداده اسکناس و«نوت‌بانك» که اصلا اختراع‌چینی‌ها بوده است اکنون در بازارهای ایران مدار معاملات است لیکن در همان قرن نوزدهم چاپ اسکناس در ایران تحت کنترل وتسلط بیگانگان بود. بانك موسوم به«شاهنشاهی» را انگلیسی‌ها وبانك موسوم به «استقراضی» را روسها تأسیس‌نموده وپول یعنی خون جاری درشریان‌ها ورگهای اقتصادی مملکت در قبضه ایشان بود تا اوائل قرن بیستم آن چنان بر بازار ایران استیلا یافتند که ملت ایران از سرمایه پولی خود جز نام شاه که روی‌سکه‌ها ضرب وروی‌کاغذها چاپ میشددیگر واقعیت عملی نداشت.

محتاج بشرح نیست که این تسلط تاچه پایه در سیاست ملی و استقلال مالی کشورها زیان‌آور بود. مثلا اگر یکروز سفارت‌های روس‌یاانگلیس درتهران‌عملی را بنفع خود و بزیان ایران از دولت‌های وقت تقاضا میکردند برای احراز مقصودشان همینقدر کافی بود که بانك‌های آنها درکیسه‌های خود را به‌بندند و دولتهای ضعیف وقت را مجبور به‌تمکین واطاعت نمایند.

درنتیجه تحولی که دراین اوضاع نابهنجار پیش‌آمد و زمام مملکت بدست دولت نیرومند وقوی عصر پهلوی افتاد، اینك باکمال سرفرازی وغرور میتوانیم بگوئیم که مااز نعمت استقلال مالی وپولی خود بهره‌ور هستیم این ریشه اقتصادی دردست بانك خودماست که درایران بنام «ملی» تأسیس شده است..



رضاشاه کبیر پهلوی بساط هردو بانك خارجی را درهم‌پیچید. بانك استقراضی روس باانقلاب روسیه در اوایل رژیم آن شاهنشاه، منحل شد و بانك شاهنشاهی نیز بناچار برمقررات بانك مرکزی ایران گردن نهاد. در سال چهارم سلطنت ایشان بانك ملی ایران بموجب قانون خاصی تشکیل شد. البته باید گفت که در اوائل تأسیس دولت مشروطه آزادی‌خواهان و وطنپرستان ایران سعی بسیار کردند که کشور دارای یك «بانك ملی» باشد و بـا وجود مساعی و کوشش بسیار و تبلیغات



فراوان نتوانستند برآن نیت‌خیر خود جامعه‌عمل بپوشانند. تأسیس بانك ملی در مجلس اول در ۱۳۲۵ ق . پیشنهاد شد، ولی درنتیجه انقلابات و فشار دولت‌هـای استعماری آن بانك ملی اسمی بلامسمی شده و بالاخره از خاطرهـا فراموش گردید.

عاقبت درسال ۱۳۰۹ ش. بانك ملی ایران بوجود آمد. البته در ابتدای‌امر ناگزیر برای تشکیل‌آن‌کارشناسان آلمانی بیطرف که از دایره سیاست‌استعماری شمال وجنوب بیرون بودند استخدام‌شدند ولی در اندك زمانی خود افرادایرانیان باهوش در این رشته لیاقت خودرا ظاهر ساخته وسررشته امور بانك ملی بـا همه توسعه‌ای که حاصل کرده بدست گرفته‌اند وبحمدالله تاامروز نیز که عصرهمایون شاهنشاه آریامهر است سازمان بانك مرکزی ایران سیاست پولی ایران را اداره می‌نمایند وبانك‌های بیگانه که بعدها بموجب قوانین ایجاد شدند از آن متابعت مینمایند .

در اسفند همان سال ۱۳۰۴ قانونی از مجلس ایران تصویب شد که‌بنام«واحد مقیاس پول ایران» موسوم است. این قانون در ۱۴ ماده دستور مسائل پولی‌مخصوص کشور را معلوم ومشخص ساخت .

قبل از وضع این قانون پول ایران باپشتوانه طلا تثبیت نشده بودو در هر گوشه و کنار وشهرهای سرحدی پولهای ممالك همسایـه از قبیل مناط روسی و پوند انگلیسی وفرانك فرانسوی و مارك آلمانی و حتی روپیه‌های هندی وقمری عثمانی در بازارهای ایران مدار عمل تجارت وداد وستد وواحد صادرات و واردات مملکت شمرده میشد.

از آن ببعد بانك ملی ایران اینك باستظهار قوت دولت سرمایـه هزارها میلیونی خودرا ملاك تبادل محصولات زراعی ومعدنی برپایه ثروت ملی باپشتوانه

طلا موردمعاملات قرارداده است . پول ایران که بنام «ریال» و «پهلوی» موسوم و برسکه زروسیم ضرب میشود ویا در کاغذ چاپ میشود رائج مملکت است و در شبکه پولی جهان با استقلال و استحکام خود مورد اعتبار ورایج میباشد .

***

اوزان و مقادیر

بعد از اصلاح‌مأخذ پول رایج درآن‌عصر همایون یك اصلاح اقتصاد دیگر در زمینه تثبیت و ترتیب نظام اوزان ومقادیر معمول مملکت صورت گرفت .

از ازمنهٔ بسیاردیرین تا اوایل قرن چهاردهم شمسی هجری اوزان ومقادیر و مقیاسهای طول وسطح وحجم در سراسر مملکت وضعی مشوش و آشفته داشت . هرشهر یا ولایت‌برای وزن جنس وتعیین مقدار محصول واحدی جداگانه برقرار کرده بود ودرهرجا اسم ورسم دیگری معمول بود همانطور که راحدهای پول در ولایات ایران باسامی گوناگـون مانند «پاپاسی» یا «غاز» و «شاهی» و «عباسی» و «قران» رواج‌داشت استقرارنظام پولی باین‌تشویش وپریشانی خاتمه داد . همانطور اوزان در هر ولایتی به اسمی دیگر و مقداری دیگر رواج داشت مانند «سیر» و «مثقال» و «اوقیه» و «چارك» و «من» و «ری» و «خروار» و مقیاس‌ها نیز با اسامی گوناگون مانند «جب» ، «انگشت» ، «ذراع» ، «نخود» و امثال آن اندازه‌گیری می‌شد . مقیاس‌واحد سطح نیز باسامی‌متعدد مانند «جریب» و«پیمان» و «گاوبندی» وامثال آن در هربلدی برای خود واحدی اختیار کرده و با نامی دیگر معروف کرده بودند . در شمال وجنوب‌وشرق وغرب واحد معمولی در روسیه وهندوستان وترکیه متداول و «پوط» ، «اینچ» و «فوت» مدار عمل مردم بود .

این وضع آشفته و ناهنجار البته بکلی‌برخلاف اصل وحدت و یکپارچگی ملت وطبعاً باعث افتراق وجدائی شهرها واستان‌ها از یکدیگرمیشد . بزرگان و

عقلای قوم از این افتراق نگران بودنـد خصوصاً آنکه در اوایـل قرن بواسطه تسطیح طرق وشوارع و پیدایش وسایط نقلیه سریع‌السیر مانند اتومبیل وراه‌آهن وهواپیما تمام استان‌ها و شهرستان‌های ایران چنان به یکدیگر پیوسته و متصل شده بودند که استعمال واحدهای ثابت و متحدالشکل در تمام مقدارها و اوزان‌را ایجاب مینمود .

در عصر شاهنشاه پهلوی وقدرت دولت ایشان به‌این‌آشفتگی‌وپریشانی‌خاتمه داده شد .

قانون مخصوصی در ۱۸دیماه ۱۳۱۱ (سال هفتم سلطنت) بتصویب رسید که بنام «قانون اوزان ومقادیر» در طی‌پنج‌ماده مدون است . منظور ازاین قانون‌اتخاذ واحدهای یگانه برای تمام افراد ایرانی ازکاسب وکارگر ودهقان ایجاد گردید.

در این قانون با واقع‌بینی برخلاف بعضی ملل بزرگ که درکهنه پرستی «کنسرواتیزم» و در عقاید سنتی خود پایدار ودچار هزاران زحمت هستند ایران اصول «سیستم‌متری» را که عقلای‌عالم اختراع کرده‌بودند اقتباس کرد . این‌سیستم مبتنی بر قواعد علمی وبرواحد اندازه ثابت قطر با شعاع حقیقی وجغرافیائی کره ارض وضع شده است ، ایران نیز بـاتحقیق علمی و تشخیص عقلائی همان را اخذ کرد و ازاینقرار ترتیب تقسیم اعشاری وواحد طول «یك‌متر» و واحد سطح «یك مترمربع» و یك هکتار «هزارمترمربع» وهمچنین یك سانتیمتر مکعب‌بطورثابت معمول شد . و از برکت استقرار دولت شاهنشاهی این قـانون در سراسر کشور رائج و عملی شد واداره کل تجارت درطول سالهای تا ۱۳۱۲ تعداد زیادی ازاوزان و مقادیرفلزی تهیه کرد و در اختیار عامه قرار داد .

برای‌آنکه ازعلاقه شخص شاهنشاه به‌استعمال اوزان و مقادیرجدیدمعیاری بدست بیاورید باین حکایت که بنده خود شاهد بودم گوش کنید .

در زمستان ۱۳۱۲ شبی جلسه هیئت وزرا در حضور شاه منعقد بود ، ایشان کاغذی در دست‌داشتند و بوزیرپست وتلگرات دادند وفرمودند « گزارش تلگرافی است که از اهواز رسیده وتلگرافچی مقیاس رسمی قانون را استعمال‌نکرده فوراً اورا برای تنبیه و تنبه دیگران ازشغل خود منفصل نمایند». معلوم شدتلگرافچی بعادت‌سابق‌اهالی‌جنوب که‌مقیاس‌های‌خارجی‌را استعمال‌میکرداز‌اهواز گزارش‌داده رودکارون طغیان کرده وارتفاع آب ازحدطبیعی گذشته وبه چند فوت رسیده‌است. البته کلمه «فوت» انگلیسی را که درخوزستان استعمال می‌شد در گـزارش خود استعمال کرده وجلب‌نظر دقیق شاه را کرده بود درنتیجه برحسب امر، تلگرافچی به «فوتی» ازکار معزول شد.

* * *

تقسیم زمان و اصلاح تقویم :

دیگر ازمعایبی که سالهای دراز مورد ابتلاء اهل ایران بـود نیز درهمین عصر خجسته اصلاح گردید، این‌مشکل که هم موردنیاز اقتصادی مردم وهم ازنظر تاریخ‌نویسی ووقایع نگاری محل حاجت ملت ایران‌است لازم بود که اصلاح‌وحل شود. این مسئله همانا اختیار تقویم صحیح نجومی واتحاد وضع علمی وثابتی‌برای تقسیم زمان است وضرورت داشت درمملکت تـرتیب وقاعده روشنی بـرای تعیین اجزاءِزمان یعنی «سال» و«ماه» و«روز» و«ساعت» وضع‌شود که براساس قواعدعلمی ونجومی قرارگیرد. عامه مردم ازنظر حوائج زندگی خود یعنی وقایع اربعه ثبت تاریخ تولد، وفات، وازدواج، وطلاق، وهم‌چنین ازلحاظ معاملات دردفاتر ثبت‌اسناد معاملات ونیز تاریخ نظام وظیفه وتاریخ احکام دولتی واسناد رسمی مانند دیپلم‌ها و تصدیقنامه‌ها تمام مردم ازعام وخاص بیك تقسیم‌بندی صحیح‌زمان احتیاج داشتند.

در کشور ماقبل از اسلام سال شماره‌های گوناگون که ناشی از حرکت زمین وماه بود از زمان بابل وآشور معمول بود و مبدأ سال از جلوس یك پادشاه آغاز وبه‌زوال او پایان می‌یافت وتاریخ‌وضعی مستدام وثابت نداشت. ازبدایع برکاتی که به‌یمن اسلام دراین مملکت بوجود آمد ابداع نقطه ثابت مبدأ تاریخ «هجری» است که ابتدای آن از اولین سال هجرت رسول خدا ازمکه به‌مدینه (مطابق‌سال ۶۲۲ میلاد مسیح) تعیین شده است. ولی‌چون این تاریخ قمری است یعنی سال بدوازده ماه ازمحرم تا ذیحجه تقسیم می‌شود وهنوز برقرار است ولی جامعه از لحاظ احتیاجات مختلف برای تنظیم امور کشاورزی وثبت نظام مالیاتی به‌سال شمسی نیز احتیاج دارد که مبنای آن تقسیم سال است بدوازده برج (از منطقة ـ البروج) از اینرو بکرات علما ومنجمین ایران به‌تحریر جدولهای نجومی که سال قمری را باسال شمسی تطبیق کند اقدام نموده و تاریخ‌های گوناگون (مانند تاریخ‌اسکندری وتاریخ‌جلالی (زمان‌ملکشاه‌سلجوقی) وزیج‌ایلخانی(زمان سلطنت هلاکو) وزیج‌الغ بیکی (زمان سلطنت شاهرخ تیموری) تدوین نمودند که برای تعیین سال شمسی یا قمری هر کدام جداولی نگاشتند چون طول یك‌سال قمری ازیك سال شمسی هرساله ده روز وشش ساعت و۱۱ثانیه کوتاه‌تر است از اینرو باتکرار سال‌های دراز همیشه سالها قمری بقهقرا عقب رفته وچندسال یاچند قرن اختلاف فاحشی پیش می‌آورد. زیج‌نویس ها مانند خیام وخواجه‌نصیر و الغ بیك یك سال کبیسه قرار دادند که با رعایت‌آن تاریخ قمری وشمسی‌بایکدیگر تاحدی منطبق شود .

مغولها وترکهای ماوراءالنهر بحکم اجبار برای سالهای شمسی یك نوع تقسیم‌بندی اختراع کرده بودند که آنراسالهای «تاریخ خطایغور» می‌نامند.دراین تاریخ هرواحد ۱۲ سال شمسی است که هرسال بنام جانوری که گویا معمول

طوائف مختلفه آن مغولان صحرا گرد بوده است موسوم میشود بعـداز غلبه آنها برممالك مختلفه آسیادیوانهای خراج ودفاتر دولتی را باین تاریخ موسوم ساختند وهرسال را «ائیل» گفتند ونام ۱۲ ماه سال از این قرار بود که در این قطعه ذکر شده: سیچقاق واودوبارس و پس توشقان لوی‌ائیل.

بعدئیلان یونت باشد بعداز آنها قوی‌ائیل.

بیجی‌ائیل از سالها نهم بود درنزد ترك

پس نخاقوی است وزان پس ایت وپس تنگوزئیل.

ترجمه‌این الفاظ ترکی به‌قطعه ذیل شده است:

موش وبقر وپلنگ و خرگوش شمار زین‌چار چو بگذری نهنگ آید ومار
آنگاه به‌اسب وگوسفند است‌حساب همدونه ومرغ وسگ وخوك آخـرکار

تشویش و اضطراب بین دوتاریخ شمسی وقمری بـرای همه کس ومخصوصاً برای نویسندگان وقایع ومورخین دردسر وزحمت زیاد ایجاد میکرد.

ولی قرن‌ها این بی‌نظمی همچنان باقی‌بود واشکالات اقتصادی بوجود میآورد در این زمان همایون که همه آشفتگی‌ها به‌نظم وترتیب ثابتی درآمدمسئله‌تاریخ گذاری یعنی تقسیم زمان‌نیز حل شد. وتقویم ایران ازسال وماه وروز وضع‌ثابتی بخودگرفت وچون شاه بهوش فطری این معنی را درك کردند ودانستند که وجود یك تاریخ‌ثابت متضمن رفاه وخیر عموم‌واصلاح آن‌بطریقی که علما وعقلای‌ایران پیشنهاد کردند لازم وایشان براین امر موافقت وتائید کردند.

درسال ۱۳۰۴ شمسی مطابق ۱۳۴۳ قمری که ایشان بعنوان ریـاست وزرا زمام امور را دردست داشتندبموجب قانونی که یازدهم فروردین همان‌سال‌ازمجلس گذشت اصلاح وضع تقسیم زمان بموجب آن قانون عملی گردیـد وبموجب آن قانون نقطه مبدأ سال هجرت است و سال رسمی شمسی مـرکب از ۱۲ ماه (برج)

باسامی فارسی ایران قدیم که هریك حکایت ازفرشته ویاروان مقدسی میکند نام گذاری شده که از فروردین تا اسفند اکنون معمول است. شش ماه نیمه اول سال هرماه ۳۱ روز شش‌ماه نیمه دوم هرماه ۳۰ روز است وبرای رفع کبیسه درهرچهار سال اسفند ۲۹ روز بشمار می‌آید درهمان حال ماه‌های قمری نیز بـرای حفظ و رعایت رسوم وآداب دینی‌در تقویم‌ایران معتبر شناخته شدزیرا که مدارعبادات وایام متبر که میلاد یاشهادت یاوفات معصومین و میلاد حضرت رسول اکـرم نیز رسماً شناخته ومقرر شده است وتاریخ مستهجن «خطا وایغور» بکلی‌منسوخ گردید.

این قانون بانظر مطلعین بعلم نجوم تهیه‌شده بود مخصوصاً با راهنمائی‌های سودمند مرحوم حسن تقی‌زاده که درعلم نجوم وتواریخ اطلاع کامل داشته ودرحین تصویب قانون نماینده مجلس بود تهیه و تنظیم شده وازفروردین ۱۳۰۴ تـا کنون تقسیم زمان برطبق آن قانون معلوم ورعایت میشود امید که همواره سالها وقرنها بر کشور ایران وباشندگان آن مبارك ومیمون باشد.

ایکاش که دردفاتر اسناد رسمی و ثبت وقایع حوادث هر دو تـاریخ هجری قمری وهم شمسی‌توأما قید میشدتادرآتیه برای مورخین ومسئولین اداری‌وقضائی اشتباه وسهوروی ندهد.

درسال حاضر که مطابق۱۳۹۶قمری است برحسب نظر دوربین اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر مبدأ جدیدی برای تاریخ شمسی ایران وضع شد که مبدأ آن عصرسیروس کبیر و به « تاریخ شاهنشاهی » موسوم است ومنطبق میشد با۲۵۳۵ .



۱۵

یکپارچگی ملت ایران

(۴)

وحدت نظام آموزشی :

ششمین اصل از اصول اساسی وحدت ملی هر کشور همانا وحدت نظام علمی ویگانگی دستگاه تعلیم وتربیت ونظام نشر دانش ومعرفت است.

ملل راقیه قواعد ونظام تربیتی خاص برای گسترش وانتشار علم ودانش وضع کرده‌اند که همواره نسل جوان را برای زندگانی و حیات آماده می‌سازند. از اینجاست که نظام واحد آموزشی ضامن حیات ملت وسبب تکامل وبقاء نسل‌های متوالی می‌باشد.

مردم ایران هم ازعهد باستان به کسب علم وطلب معرفت موصوف وازبرکات دانش وبینش برخوردار بوده‌اند. هوش وهنگ ذاتی این قوم پیوسته ایشانرابدانش طلبی وعلم‌آموزی هدایت می کرده است. گرچه ازچگونگی نظام تعلیم و تعلم در عصر باستان یعنی از دوره هخامنشی و اشکانی بطور تفصیل اسناد زیادی در دست نیست. اما آثار باستانشناسی ووجود خط و کتاب وررونق فراوان معماری ومهندسی نشان دهنده معارف ایشان است ومعلوم است که درپایتخت‌ها و شهرهای بزرگ

خود چون استخر وشوش واکباتان وبابل غیر آن وسپس درسیلبیسی ومدائن نشر علوم ومعرفت بسط و انتظامی کلی داشته است وشاهنشاهان باستان در توسعه علم ومعرفت میکوشیده‌اند و دانشمندان و مهندسان وحکیمان و پزشکان در مدرسهٔ جندی‌شاپور مخصوصاً طبقه موبدان رهبران دینی وعلمی بوده‌اند که نزد شاهنشاهان منزلتی رفیع ومقامی ارجمند داشته‌اند.

این روش فرخنده از اواخر عهد ساسانی که اسناد کتبی فراوان از آن در دست است وحکایت از تأسیس مدرسه جندیشاپور وآوردن حکما وعلما از یونان و روم بدارالملك خود وهم‌چنین ترجمه کتابهای بسیار از زبانهای دیگر اطلاعات کاملی از دانش‌طلبی وعلم‌آموزی‌مردم ایران قبل‌ازعصر اسلام‌حاصل می‌شودترجمه کتاب کلیله‌ودمنه درعهدخسرو انوشیروان بزبان پهلوی نمونه ازآن همه است که بعد ها به عربی ترجمه شد وازعربی بدیگر السنه جهان راه یافت.

بعداز طلوع تمدن اسلامی ایرانیان ازقرن دوم هجری به‌پیروی از تعلیم اسلام که طلب دانش را از گهواره تاگورفریضه ساخته وطلب علم را، ولودر کشور چین،واجب دانسته‌است بهره‌ورشده وپنج‌قرن متوالی دستگاه‌تعلم وتعلیم‌بحد کمال توسعه‌یافت. شعله فروزان انواع علوم ازفلسفه وریاضی وطب ونجوم وغیره‌درایران قبل‌از حمله مغول پیوسته روشن وتابناك بود بطوریکه ایران در این دوره جانشین یونان در اعصار گذشته گردید.

درطول تاریخ کشورما همچنان تا این‌زمان که قرن چهاردهم هجری است یك روش ویك‌قاعده معظم وثابتی در کسب علم برقرار است که برپایه نیروی‌خلاقه وفکر ژرف آنان وبرروی استقلال سیاسی آن کشور برقرار گردیده است دراین دوره ودرپرتو این‌نظام است که بزرگانی‌چون ابونصر فارابی‌وابن‌سیناشیخ‌الرئیس وابوریحان بیرونی‌وحکیم‌رازی وامام‌غزالی‌وخواجه‌طوسی‌وصدهاعلماء معاصر آنها

میراث علم هر نسل را بدست نسل دیگر سپرده‌اند. این روش منظم که از تعلیم الفبا درمکتب‌خانه شروع می‌شد و به‌تعلیم علوم عالیه به‌فقه وحکمت وادب وحساب وهندسه و نجوم‌وطب‌درمدارس‌بزرگ انجام‌میگرفت‌تکلیف جوانان ایران رامعلوم ومعین می‌ساخت و بالاخره ازقرن دوم به‌بعد کوکب درخشان دانش همچنان‌دراین افق مبارك طالع است که انشاءالله جاویدان وفروزان باد.

درقرن هیجدهم ونوزدهم میلادی که شاهد علم ودانش درممالك مغرب‌زمین نقاب ازچهره دلارای خود گشود نظام علمی اروپا درایران نفوذ کرد، گرچه در اوایل قرن نوزدهم کشور ایران دچار درماندگی و شکستهای سیاسی واقتصادی شدید شده دراثر جنگهای فرساینده روس وایران خسته وناتوان شده‌بود، ولی از اواسط آن قرن قد برافراشته وبزرگان ورهبران ملك‌سعی کردند که دروطن‌خود نیز نظام جدیدی بسبك ممالك فرنگستان بوجود آورند که یکی ازآثار مبارك مساعی ایشان تشکیل مدرسه «دارالفنون» درتهران (۱۲۶۸ ق) ومدرسه نظام‌در تبریز بود. واین چراغ نورانی که درآن افق تاریك روشن‌شد همچنان بر تابش‌و درخشندگی روزافزونی جلوه‌گر گردید.

در ۱۳۱۸ ق درتهران وسپس در شهرهای بزرگ دبستانها ودبیرستانهای جدید بسبك و نظم ممالك اروپا جانشین مکتب‌خانه‌های کودکان و جوانان گردید.

پس‌از انقلاب ایران (۱۳۲۴ ق) و استقرار رژیم مشروطیت وزارت مستقلی بنام «معارف» درقانون اساسی پیش‌بینی کردند ووزرای معارف از آنزمان پیوسته به‌توسعه مدارس ابتدائی ومتوسطه می‌کوشیدند و تدوین برنامه‌های سالیانه رای ادوار دبستانی‌ودبیرستانی ازآثارآن زمان است ونیز تدریجاً درتعلیم وتدریس‌علوم عالیه‌وفنون‌جدید مانندنظام‌وطب‌وحقوق‌اساسی‌ومدنی‌پیش رفت‌وترقی‌بوجودآمد که

به موازات مدارس قدیم که محدود به علوم معقول ومنقول بود جوانان مستعد را تربیت می کردند البته در دوره‌شانزده ساله هرج ومرج که حکومت مرکزی‌دچار ضعف وناتوانی شده بود پیشرفت نمایانـی درکار توسعه تعلیم وتعلم ظاهـر نشد و به مدارس ابتدائی و متوسطه کمك و یـاری قابل توجهی از طرف دولت مبذول نگردید.

از مفاخر عصر درخشان پهلوی که از اول قرن چهاردهم هجری شمسی از افق ایران دوره جدیدی طلوع‌معارف تعلیمات ابتدائی ومتوسطه درمرکزوولایات روز افزون رو به‌توسعه وپیشرفت ومقدمه تعلیم مجانی عمومی را مانند سایر ملل راقیه درکشور فراهم میساخت، تـا سرانجام درآن‌عصر فرخنده دانشگاه تهـران نمایان گشت، (۱۳۱۳ش) وعلوم عالیه درآنجا تمرکز یافت.

نظام نوین آموزش وپرورش عمومی یك دوره اعتلا وسربلندی راآغاز نمود که اینك آثار مبارك آن ازعنایت شاهنشاه آریامهر توسعه وکمال شایان حاصل کرده است که شرح آن الحق درخور کتاب مفصل دیگری است.

رضاشاه کبیر هم ازبدو زمامداری خود که مدارس نظام‌را تأسیس فرمود به تعمیم تعلیمات نظام را ایجاد کرد، به تعمیم معارف عمومی و تکثیر و افزایش دبستانها و دبیرستانها توجه خـاص داشت بطوریکه انـدکی برنیامد کـه برنامـه تعلیمات دوره‌های ابتدائـی ومتوسطه در سراسر مملکت حتی اقصی‌نقـاط سرحدی ازآذربایجان تابلوچستان و از بوشهر تا سرخس درمدارس نوساخته بـه عمل گذاشته شد. نگارنده بیاد دارم که در مهرماه۱۳۰۲ رضاشاه بسمت‌نخست‌وزیر ایران دولت جدید خودرا تشکیل داده بود مدرسه عالی حقوق بابرنامه مخصوصی درعمارت «خلوت کریم‌خانی» جنب قصر گلستان افتتاح می‌یافت وجمعی کثیر از اعیان ووزرا و نمایندگان ودانشمندان بدعـوت وزیر دادگستری در آن مجلس

بزرگ تجمع کرده بودند شخص شخیص ایشان جلسه را افتتاح فرمودند ودرضمن نطق مؤثری که بیان کردند گفتند: «من باعتماد ملت ایران سعی میکنم که مدارس عالیه دراین مملکت بسیار تأسیس شود.» ودراین نطق تکیه بر کلمه پشتیبانی ملت مخصوصاً جلب توجه خاص کرد.

بالاخره در اطراف و اکناف مملکت مخصوصاً درولایات دوردست مرزی که اغلب مردم بزبانها ولهجه‌های محلی مانند ترکی وعربی و کردی وبلوچی تکلم میکردند تعلیم زبان دری فصیح پیش آهنگ آن دوره مبارك بود که عموم مردم ایران ازلطائف زبان اصلی خود بهره‌ور گشتند وازشهرها گذشته درروستاهاودهات و درمیان ایلات و عشایر چادرنشین انتشار یافت. درهمه این دبستانهای نوبنیاد فرزندان اغنیا وسرمایه‌داران همدوش اطفال دهقانان و صحرانشینان مطابق یك برنامه تعلیم می‌یافتند.

هم‌عنان با مساعی وزارت معارف که همه ساله بربودجه آن افزوده میگشت انتشارات تاسیس چاپخانه‌وطبع کتب علمی‌وادبی وایجاد روزنامه‌های بزرگ یومیه به‌توسعه معارف یاری میکرد همه این عوامل استحکام بسیار و پایه استوار وحدت ملی ایران گردید.

درزمان ایشان وزرای معارف مانند شادروان ابراهیم حکیمی «حکیم الملك» واحمد بدر «نصیرالدوله» هر کدام بنوبه خود در توسعه معارف کوشا وساعی بودند وقتی که نوبت خدمت باین نگارنده رسید مدت پنج‌سال (۱۳۱۷ـ۱۳۱۲) زمینه‌عمل را درنتیجه مساعی جمیله سابقین فراهم دیدم وشاهنشاه بزرگ تأئیدات خاص خود را عنایت و پشتیبانی فرمودند و بودجه معارف که در حدود ششصد هزارتومان در سال ۱۳۰۳ بود به ۲میلیون تومان افزایش یافت وبرنامه مدارس عالیه تنظیم و تدوین شد.

دانشگاه تهران با شش‌دانشکده که دوتای آن‌یعنی فنی وعلوم‌معقول‌ومنقول نوبنیاد بودند تأسیس گردید (۱۳۱۳ش)،

دبیرستانهای نوبنیاد درشهرها وقصبات بااصول فنی‌معماری ساخته‌وپرداخته گردید که شرح آن در سلسله خاطرات آینده خواهد آمد.

اینك بحمداله پایهٔ‌ششمین‌رکن وحدت ملی‌ایران‌یعنی«وحدت‌نظام‌آموزش» باستواری واستحکام‌گذاشته شده وروزافزون رو بتوسعه وافزایش است.

آفتاب دانش ازطلوع صبح دولت پهلوی همواره روبصعود و اعتلاء است. در پرتو عنایت مخصوص شاهنشاه آریامهر اکنون که سال ۱۳۵۴ است شماره دانش‌آموزان ودانش‌جویان به‌حدود هفت میلیون نفر رسیده است وبا توجهی که‌شخص ایشان همه ساله میفرمایند دائماً‌پیشرفتهای‌جدیدنصیب معارف کشور گردیده‌است.

این هنوز اول آذار جهان افروز است باش تا خیمه زند دولت نیسان‌وایار.

***

۷- وحدت حکومت ملی:

هفتمین اساس وپایـه یك‌پـارچگی ملت که آنـرا خلاصه و نتیجه عوامل شش‌گانه سابق میتوان شمرد همان وجود اصل «وحدت‌حکومت ملی» است: یعنی مملکت بحدی ازکمال وانتظام برسد که مردم آن خود لیاقت‌واهلیت اداره‌آنرا حاصل کنند وکارخود را تنها خود بدست گرفته‌باشند.

ممالك پیش‌رفته جهـان وقتی بحقیقت دعوی و استقلال کرده‌اند کـه تمام سازمانهای حکومتی وتشکیلات گوناگون مـردم خود را از مؤسسات کشوری و لشکری، واقتصادی واجتماعی بدست خود مردم نهاده‌انـد وبیگانگان را اجـازه نداده اند که بساحت قدس فرمان روائی در کشور قدم بگذارنـد. این درست برخلاف‌بعضی ملل عقب افتاده‌است که‌هم‌اکنون درجهان وجوددارند آنها اگرچه

باسم «دولت مستقل» معرفی میشوند ولی درحق واقع زمام‌کار آنها بدست دیگران است. شاهد مثال ما درعصر حاضر بعضی از ملل افریقائی‌وآسیایی است که‌درنتیجه افکار آزادیخواهی واستقرار اساس حقوق بشر مستقل نامیده می‌شوند ولـی‌هنوز که اواخر قرن بیستم است‌واقعیت نشان میدهد که زمام اختیار ایشان دردست‌ملل پیش رفته سفیدپوست است ویا آنکه عضویت در سازمان‌ملل متحدحاصل کرده‌اند ولی رشته امور آنها بدست‌کارشناسان ومستشاران بیگانه است.

مردم وطن‌ما که تا رژیم مشروطیت بسبك وروش خاص خود کشور را اداره می کردند وامور کشوری ولشکری ونظام اجتماعی واقتصادی خودرا قرنها بشیوه ویژه خود دردست‌داشتندوزراوصدراعظم‌هاوسرداران وسپهسالارآن‌ایران‌ومسئولین مالیات‌و«خراج»مملکت‌رامستوفیان‌تحت‌اداره‌داشتندوقضاةوشیخ‌الاسلام‌هاامورحقوقی وجزائی آنها را راه می‌بردند ونظم‌شهرها در دست محتسب‌ها وشحنه‌ها وداروغه‌ها قرارگرفته بود وانتظام دهات وشاهراه‌ها برعهده کدخدایان وقراسوران‌ها سپرده شده رشته امور اقتصادی درکف ملاك وتجار وصراف‌ها و وملاك های بزرگ بود وجوانان به کسب علم وتعلم در مکتب‌خانه ها و مدارس «قدیمه» می‌پرداختند.

در اوائل قرن بیستم که حکومت ایـران به صورت دموکراسی و به‌رژیم مشروطیت درآمد قهراً اوضاع اجتماعی دگرگون شد چون طبقه‌منورروشنفکر سعی کردند که تمام سبك‌های کهنه وقدیمی را تغییر داده و اداره ایران را به‌طرز نوین وبه‌پیروی از ممالك مترقی اروپاتبدیل کنند در اول مرحله‌به‌فقدان‌متخصص در تمام رشته‌ها برخورد کردند وبه‌ناچار به‌استخدام مستشاران وکارشناسان‌بلژیکی متوسل شده ودر حقیقت کارمملکت بدست آن بیگانگان افتاد. پست‌وتلگراف و مالیات وگمرك به‌مستشاران بلژیکی وبعد آمریکائی سپرده شد برای امور قضائی وتشکیلات حقوقی وجزائی مستشار ازفرانسه آوردند برای تأمین ونظام شهرها و

شاهراهها افسران سوئدی استخدام کردند. اداره‌پست و گمرک دومؤسسه نوبنیاد بود بدست‌کارشناسان بلژیکی افتاد واداره تلگراف سراسری‌ایران‌را که «به خط هند واروپا» نامیده می‌شد به‌ضرورت واجبار مأمورین انگلیسی عهده‌دار شدند.

«قشون» ایران‌نیز به‌دست‌صاحب‌منصبان وافسران خارجی ازروسی(قزاق در شمال) وازانگلیسی (پلیس‌جنوب) ونظم وانتظام شهرها وراهها به افسران سوئدی محول گردید. در امربهداشت عمومی وطب به جای‌حکیم‌باشی‌ها وجراح‌های‌قدیم از دکترهای جدید مختلف فرانسوی واطریشی و غیره استخدام شد .

آقایان مستشارهای تازه وارد که تحفه و ارمغان دوره هرج و مرج بودند بساط ومسند مأمورین وکارگذاران قدیم را برچید وبه‌جای‌آن میز و صندلی مدرن قرار دادند. بالاخره درحقیقت برای دولت ایران جز اسمی باقی نماند وهیئت‌های دولت که پیاپی‌تشکیل می‌شدند به‌ناچار تابع آن آقایان بودند.

رضاشاه کبیر هم در آغاز ظهور خود در۱۲۹۹ شمسی اول همه «دیویزیون» قزاق را ازوجود افسران روسی، تصفیه نمود وهم‌صاحب‌منصبان سوئدی را ازنظمیه وامنیه بیرون کرد. وپس‌ازآن‌پی درپی به‌بیرون کردن مستشارهای اجنبی‌وسپردن کار بدست‌کاردانان ایرانی پرداخت. وی قلباً وروحاً مخالف وجودمستشار خارجی بود پس‌از اخراج افسران روسی عذر صاحبمنصبان انگلیسی را در جنوب ایران که به‌نام (اس-پی-آر) معروف بود خواسته وآنها را روانه دیار خود کرد.

ایشان از حوت ۱۲۹۹ که امور مملکت را به‌دست آهنین خودگرفتند چه درزمان وزارت جنگ وچه موقع ریاست وزرا وچه بعداز آن مقام فرماندهی کل قوا تارتبه اعلای سلطنت (۱۳۰۴) ارتش ایران راکه ارتش متحدالشکل و به کلی ملی بود باعزم قوی و اراده‌راسخ بوجود آورد وآنرا ازمستشاران رنگارنگ ادارات کشوری که از اروپا وآمریکا آمده و برمملکت حکومت میکردند تصفیه

نمود و خلاصه ایران استقلال حقیقی پیدا کرد و اصل هفتم وحدت ملی یعنی حکومت مردم برمردم به همت آن مرد بزرگ برقرار شد.

نویسنده به خاطر دارد که پس از خاتمه دادن به کنترات مستشاران آمریکائی (میسیون دکتر میلیسپو) به وزارت دارائی دستور دادند که گمرکات را از دست بلژیکی ها گرفته و به دست عمال ایرانی بسپارند.

یک روز صبح در سال ۱۳۱۳ برای کاری به دفتر مرحوم علی اکبر داور وزیر دارائی رفته بودم ایشان را بسیار مسرور وشادمان یافتم سبب آنرا سؤال کردم گفتند «الان قبل از آمدن شما تمام مستشاران گمرک را احضار کردم و برحسب امر شاه به آنها اطلاع دادم که کنترات آنها تمام شده ودیگر تجدید نخواهد شد» آنها نیز بناچار پذیرفتند اکنون با کمال اطمینان خوشوقتم که تمام گمرکات ایران درشمال وبنادر جنوب ودرشرق وغرب بعداز پنجاه سال بهدست مأمورین ایرانی سپرده میشود هم چنین نویسنده باز به خاطر دارم که بعداز اکتشاف الواح طلا ونقره یا کتیبه داریوش درشالده کاخ آپادانا تعداد زیادی به تدریج اشیاء عتیقه سلطنتی از اطراف مملکت کشف شده وهمه را درکاخ مرمر انبار کرده بودند ایشان امر فرمودند که آنهارا منظم نمایم. بنده نیز اطاق وسیعی درکاخ مرمر برای موزه سلطنتی انتخاب کرده وقفسه ها ومیزهای لازم برای این مقصود تهیه وترتیب آن اشیاء بطورمنظم به قاعده نظم تاریخی هریک در محل خود گذاشته شد. روزی که این امر را به نویسنده این سطور میفرمودند درآخر کلام شاهانه فرمودند: «... ولی برای تنظیم این موزه هیچ مرد خارجی نباید به خانه من بیاید...» من استنباط کردم نظر ایشان به مستشار فرانسوی موزه ملی (اندره گدار فرانسوی) است وجدا عزم فرموده اند که کار موزه سلطنتی به دست کارشناسان ایرانی انجام شود ولاغیر.

اینک که پنجاه سال از آن زمان فرخنده همایون می گذرد بحمدالله عناصر

ایرانی در تمام شئون وفنون لیاقت وافتخار وهوش خدا دادی خودرا ظاهر ساخته وتمام امور کشوررا درتمام رشته‌های مختلف‌خودآنها درزیرپرچم‌شاهنشاه‌آریامهر اداره می‌کنند این است که اصل وحدت حکومت مستقل که نتیجه ومولود وحدت ملی ماست بحمدالله میسر وحاصل شده است.

دوران آخرین‌اثروجودبیگانگان درو طن‌عزیزما بحمدالله‌باراده شاهنشاه‌آریامهر با اخراج کمپانی‌های‌شرکت‌ملی‌نفت‌خاتمه‌یافت وعمل‌استخراج‌وتصفیه‌وتوزیع‌وفروش این ثروت ملی در داخله وخارجه‌به‌کلی به‌همت بلند وعزم راسخ‌شاهنشاه‌آریامهر اینك به‌دست ایرانیان سپرده شده است.

از خداوند طول‌عمر ونظام قدرت شاهنشاه ورهبر عزیز ملت‌ایران‌رامسئلت دارم تا اینکه پیروزمندانه سالیان درازکارهای مملکت به‌دست مأمورین‌وکاردانان ایرانی ثابت وبرقرار بماند واگر احیاناً اندك اثری درکار استخراج معادن‌وذوب فلزات یا برای تأسیس راکتورهای اتمی در گوشه وکنـار مملکت از متخصصین خارجی یافت می‌شودآنرا نیز به‌همت‌بلند وقدرت خدادادی خود پاك‌ومنزه فرماید.

* * *

اکنون که یادداشت‌های ما درباره «یك پارچگی ملی ایران به‌دست رضا شاه کبیر خاتمه می‌یابد یك وحدتی که به‌دست او شروع وبعهد فرزنـد برومندش ادامه یافته دست ختام کلام را از یك میراث گـرانبها کـه از دیر باز ازپدران به فرزندان این خاك رسیده است یاد کنیم:

آن رمزمقدس‌باستانی که محبت‌آن دردل وجان هرایرانی پاك‌نژادجای‌دارد وبه تقدیس وتعظیم‌آن ازصمیم قلب مشغول‌است همانطور که درقلب‌آگاه شاهنشاه جای دارد همانا پرچم همایون سه‌رنگ شیروخورشید می‌باشد که ایران بدان در گذشته سربلند ودرآینده نیز جاودانی وپایدار خواهدبود.

آخرین یادداشت بنده نویسنده حکایتی است که درجهٔ محبت قلبی آن‌مرد بزرگ‌را به‌پرچم ایران نشان‌میدهد. درسال ۱۳۲۲ ایام‌غم‌انگیزی که‌در آن‌مرد بزرگ ژهانسبورگ (جنوب آفریقا) دوراز وطن خود به‌سر می‌بردند به‌فرزنـد ارجمند خود شاهنشاه آریامهر که به‌مبارکی بر تخت سلطنت کشور جایگزین بود مرقوم فرمودند که در آن روزگار هجران دو تحفه وارمغان گرانقدر که محبوب دل‌وجان ایشان است به‌یادگار نزدایشان بفرستند که قلب خودرا از آن دو شادمـان سازند. آن دو نخست یك‌پارچه پرچم‌عزیز ایران ودوم یك‌بسته ازخاك مقدس ایران‌است.

ایشان نیز امر پدر بزرگوار را اجابت نموده وآندو را دربسته‌های‌شایسته با مأمور مخصوص به‌جنوب آفریقا فرستادند.

شاهنشاه آن‌پرچم مبارك را زینت‌بخش اطاق مخصوص خود قراردادند وآن حقه سیمین که محتوی مشتی ازخاك مقدس ایران بود زیورمیزکار خود فرمودند ودر کنار آن یادگار گرامی بود که‌عمرپربرکت ایشان در تاریخ به‌پایان‌رسید.

۱۶

روحانیون

عصر روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ش بود که به‌سبب اندك ترشح باران رحمت الهی در روز قبل از آن، هوا در کمال طراوت بود و لطافت بهشتی داشت مجلس مجلل و باشکوهی در طالار موزهٔ سلطنتی درقصر گلستان برپا شد و باحضور چند صد تن از وجوه طبقات و صاحبان مقامات اجتماعی از علماءِ روحانی و اعیان و تجار و وزرای سابق و لاحق و صاحبان مناصب کشوری و لشکری مراسم تاجگذاری شاهنشاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر انجام گرفت و شخص شخیص ایشان درحالی که چند نفر از امراءِ وافسران ارشد ارتش شاهنشاهی هریك یکی ازعلائم واثاثه سلطنت را از اسلحه گرانقدر وعصاهای مرصع دردست داشتند به‌آن انجمن ورودفرمودند و بر روی تخت تاریخی «طاوس» قرار گرفتند و تاج شاهنشاهی ایران‌را مشیت خداوند متعال بر تارك مبارك ایشان نصب فرمود.

درموقع تقدیم تاج حادثه بسیار دقیق و پرمعنی بوقوع پیوست که شاید از غالب نظرها مخفی ماند. نویسنده این سطور که خود درعداد صاحب‌منصبان وزارت معارف در آن مجلس عظیم حاضر و ناظر بودم به رأی‌العین آنرا مشاهده کردم: درطرف راست تخت جمعی ازفحول علمای روحانی و پیشوایان دینی طراز اول طهران قرار

گرفته بودند. هنگامیکه تاج پهلوی را درسینی مکلل به‌جواهـر بطـرف ایشان بردند آن تاج را که اکنون در مجموعه جواهرات سلطنتی موجود است) یکی از بزرگان روحانی وشیخ طائفه یعنی مرحوم حاجی میرزا یحیی امام‌جمعه‌خوئی رحمةالله که جزو علماء پنج‌گانه طراز اول سابقاً ازطرف مراجع‌تقلیدبرای‌نظارت دروضع قوانین انتخاب شده وبه‌تهران آمده بودنددرحالیکه عموم حضاردرسکوتی کامل پراز ادب واحترام برپا خاسته بودند آن تاج مبارك راگرفته و می‌خواست که خود برتارك شاهنشاه نصب نماید ولی شاهنشاه بـاو مجال نداده و آن علامت مقدس سلطنت شاهنشاهی رااز ایشان گرفته وبادست مبارك خویش برسر گذاشتند ظاهراًمرحوم امام می‌خواست‌جلالت قدر وعظمت مقام روحانیون را بااین‌حرکت ظاهر سازد ولی شاه باعمل خویش نشان دادند که دروصول بەذروه آن مقام رفیع به‌هیچ فرد یا طبقه مرهون نیستند بلکه آن مرتبت ارجمند را تنها ازبرکت‌سعی وعمل واعتماد برنفس‌بدست آورده‌اندکه« لیس‌للانسان‌الاماسعی» این عمل کوچك در ضمن نشان دهنـده یك امر اجتماعی بسیار دقیقی بود که گویـا می‌گفت «در همان لحظه ما بین سلطنت مادی جسمانی با عالم معنوی روحانی یك‌گونه تباینی وجود دارد» .

* * *

دو نیروی روحانی وجسمانی

در جامعه بشری از روزی که انسان از مرحله توحش و غـارنشینی ارتقاء یافته جنبه مدنیت یعنی سکونت در روستا یاشهرنشینی حاصل نمود تا آنجا کـه تاریخ نشان میدهد درجمعیت‌های انسانی دونیروی عظیم در برابر یکدیگرعرض وجود کرده‌اندـ اول سلطنت زمینی جسمانی که مظهرآن امراو پادشاهان بودنـد

ودیگر سلطنت آسمانی روحانی که نمایندگان آن کاهنان مصر و بابل و موبدان و کشیشان نصاری واحبار یهود واامامان ومشایخ اسلامند در تمام تمدنهای قدیم و جدید در خاور دور و نزدیک چین وهند واروپا، همه‌جا، همه‌وقت خسروان ایران وفراعنه مصر وملوک آشور وبابل وخاقانهای چین وراجه‌های هند وقیصرهای روم و امپراطورهای اروپا همیشه در برابرشان مؤبدان ومغان زردشتی وکاهنان مصر و ساحران بابل و غیب‌گویان یونان و کشیشها واسقفهای نصاری و برهمنان هند و بونزهای چین تا برسد به‌علماء روحانی اسلام، درهرزمان ودر هرعصر وجود داشته‌اند درحدیث نبوی آمده است: «علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل.»

این دو نیروی جسمانی وروحانی یعنی ملوك ظاهر وباطن درطول مدت چند هزارسال که ازعصر تمدن بشری میگذرد توأمان بوده وهویت جداگانه واستقلال مخصوص ومداوم داشته. یکی برقلوب وافکار ودیگری برابدان و اجساد حکومت می‌کرده است ازطرف دیگر نیروی جسمانی پادشاهی را تابع قضیه «من‌جانب‌اللهی» میدانسته ولقب ظل‌اللهی میگرفته ولی قوت نیروی روحانی امامت قوم وپیشوائی امت را بماموریت ازطرف خدا وانبیاء عظام برعهده‌داشته‌اند. این هردو بایکدیگر درمبارزه بودند ودر سیاست ملك گاهی ملوك وپادشاهان غلبه یافته ووقتی پیشوایان دینی قوت وقدرت را دردست می‌گرفتند، البته حصول این قدرت وابسته به‌شخصیت یعنی نیروی عقل وشجاعت افراد بوده است.

بهترین نمونه مثال این مبارزه در تاریخ همانا تنازعی است که مابین امپراطوران مسیحی وزعماء دین مسیح‌درگرفت واززمانیکه شارلمان «امپراطوری مقدس» را تأسیس کرد تا امروز مابین پاپها و اسقفها با امپراطورها و پادشاهان اروپا کشمکش برقرار بوده‌است وچنانکه تاریخ‌می‌گوید درطول قرون وسطی پیشرفت وغلبه باپاپهای کاتولیك و پیشوایان پرتستان وارتودکس بود وبجایی رسید که

وقتی پاپ «هیلدبراند» ملقب به گریگوری هفتم امپراطور عظیم‌الشأن با قدرت معاصر خود «هانری سوم» امپراطور آلمان راتکفیر نمود واز کلیسا اخراج کرد امپراطور بناچار در وسط زمستان کوههای پربرف آلپ راطی کرد و به عجله به فلورانس مقرپاپ شتافت ودرماه ژانویه سال ۱۰۷۷میلادی درحالی که زمین انباشته ازبرف ویخ بود بدر قصر پاپ رفت و با پای برهنه مدت سه روز درآنجا ایستاد تا آنکه پاپ گناه اورا ببخشد وتوبه وی را قبول نماید. این داستان به‌تفصیل‌درتاریخ مسیحیت مذکور است ازطرف دیگرنمونه غلبه سلطنت بەروحانیت همان داستان بناپارت امپراطور فرانسه باپاپ معاصر خود اوست .

بعداز انقلاب فرانسه ۱۷۹۳ میلادی‌قدرت‌عظمت پیشوایان‌کاتولیك‌وپرتستان در اروپا روبضعف گذاشت تاآنجاکه قوانین اساسی بسیاری ازملـل در تحت ماده صریحی« کلیسا» را از «دولت» جداشناخت واصل «تفکیك‌قوای دولتی ازقوه‌دینی» La separation de L,Eglise et de L,Etat برسمیت شناخته شد.

* * *

در طول تاریخ جهان یك دوره چهل ساله دیده می‌شود که در آن دوره هر دونیرو در اختیار نفس واحد قرارگرفته وپیشوایان بشر پادشاه صورت ومعنی‌هر دو بوده‌اند وآن دوره تنها عصر منحصر بفرد است که در طلوع اسلام یعنی‌اززمان هجرت پیغمبر (ص) بمدینه طیبه۶۲۲ دوره خلفاء راشدین تا ۶۶۱م. بوقوع‌پیوسته دراین مدت در شهر کوچك دور افتاده جهان یعنی «یثرب» درظـل وجود مبـارك محمد خاتم‌الانبیا (ص) تمدنی پایه‌گذاری شد کـه در تمام ممالك آسیای غربی و افریقای شمالی واروپای جنوبی بنام تمدن اسلام تحت لوای پیغمبر اسلام وخلفای اوباوج عظمت رسیداین دوره‌با شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌درواقع‌پایان یافت.

پس از آنکه نوبت بخلفاء اموی وعباسی رسید آنها با اینکه خودرا جانشین پیغمبر معرفی می کردند بر اریکه سلطنت جسمانی نشستند وتاج را درزیر عمامه پنهان کردند.

باز تجزیه وتفکیك دونیروی جسمانی وروانی از نو آغاز شد ودربرابر آن خلفا که شاهانی مطلق‌العنان بودند فوراً قوه روحانـی در تمدن اسلام عرض وجود کرد. نخست در شیعه «خاصه» درپیکر ائمه معصومین اثنی‌عشر که بحق وراثت و اولویت جانشین پیغمبر بوده‌اند پیشوای روحانی مسلمانان شدند درهمان وقت هم ائمه اربعه (قرن دوم هجری) در ملت سنی «عامه» ابوحنیفه و شافعی وابن‌حنبل و ابن مالك درسراسر ممالك اسلام مکاتب اربعه‌درتحت اسم خلیفه وقت ریاست‌رسمی روحانـی را تأسیس کردند که تا امروز برقرار است.

در ایران مذهب شیعه وپیروان حضرت علی (ع) وجعفربن محمدالصادق‌و علی‌بن‌موسی‌الرضا تاامام غائب درمابین‌اقلیت اهالی‌شروع شدوبه‌اکثریت تامه(عصر صفوی) منتهی گردید، همواره سلسله‌های پادشاهان ترك وایرانی قدرت سلطنت را بنمایندگی خلیفه بغداد دردست داشتند و همواره در شهرهای بزرگ موقع نماز جمعه امام جمعه‌ها وخطبا درخطبه نام آن پادشاهان را می‌خواندند.

این منازعه‌مابین‌تخت ومنبرهمچنان برقرار بود تا نوبت به‌شاه‌عباس صفوی رسید علاوه برآنکه‌پادشاه‌بود نسب‌خودرا به‌حضرت‌علی(ع)میرسانید وباعلماء شیعه به‌عزت‌وحرمت رفتار میکرد ولی‌قدرت اوبحدی بود که حتی‌اعلم علماء زمان مانند شیخ‌بهایی و میرداماد وغیره اورا ظل‌الله وخلیفه روی زمین می‌خواندند.

بعد از او قوه سلطنت ظاهری رو به‌ضعف نهاد ودرجات انحطاط را پیمود تا آنکه عاقبت‌شاه سلطان حسین خود را در عداد یکی از طلاب علوم دینی قرار داده وبداشتن حجره مخصوص در مدرسه چهارباغ اصفهان افتخار می کـرد. بالاخـره

عاقبت سلطنت جسمانی صفویه به‌شورش تاریخی افاغنه‌و بسقوط وانقراض سلطنت آن خاندان منتهی شد.

درزمان قاجاریه فتحعلیشاه با مرحوم‌میرزا ابوالقاسم قمی‌مجتهد اعلم‌معاصر بود وناصرالدین‌شاه باعلمائی مانندمرحوم‌شیخ‌مرتضی‌انصاری‌شادروان‌ومیرزا محمد حسن شیرازی رحمهماالله هم عصر بود در پایتخت خود که آنرا دارالخلافه لقب داده بود مرحوم حاج ملاعلی کنی و مرحوم میرزا حسن آشتیانی کمال نفوذ را داشتند.

البته علماء عامه اطاعت ازسلطان وقت رابه‌حکم «اطیعوا الله واطیعواالرسول واولی‌الامر منکم» واجب می‌دانستند ولی علماء خاصه اولی‌الامر را بعدازامام‌غائب (ع) نسبت بنایبان آن حضرت میدهند وبرخلاف حقانیت سلاطین ظالم جابر می‌باشند. همیشه در طول مدت ۱۲ قرن تاریخ اسلام علماء اعلام شیعه هروقت که باسلطان قاهر وقادری معاصر می‌شدند طریقه حلم وصبر و مساهله ومماشات را پیش می‌گرفتند ومی‌گفتند: «وارضهم ما کنت‌فی‌ارضهم و دارهم ما دمت فی‌دارهم واستدلال می‌کردند باین‌آیه که درقرآن کریم آمده وقتی که خداوند موسی(ع) را بنبوت مبعوث وبرفرعون مأمور فرمود امر کرد که با او بنرمی وملایمت رفتار کند: «وقولا له‌قولا لیناً لعله‌یتذکر او یخشی.»

***

در اوائل قرن چهاردهم هجری (بیستم میلادی)مشروطیت درایران عنوان شد ودورهٔ شانزده ساله انقلاب یا هرج ومرج پیش‌آمد (از ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۰ ه.ق) دراین دوره ازیکطرف منورین تندرو یاباصطلاح آزادیخواهان‌ومعتقدین به‌تمدن جدید فرنگستان بساط حزب بازی را در کشور گستردند وهمه آن احزاب‌تندرو

در مرامنامه‌های خود اصل تفکیك قوای روحانی را ازسیاسی بصراحت درج کردند. ازطرف دیگر سه‌تن پیشوایان مسلم شیعه ومراجع تقلید، یعنی‌مرحومین آخوند ملاکاظم خراسانی وحاج شیخ‌زین‌العابدین مازندرانی وحاجی میرزا حسین‌خلیلی طهرانی (رحمةالله‌علیهم) صریحاً و علناً بحمایت از اصول مشروطیت بـرخاسته و بوجود آن فتوی دادند . بالنتیجه در مجلس اول کـه متمم قانون اساسی تصویب شد به‌پشتیبانی آنان بااطاعت ازفتوای‌ایشان مذهب شیعه‌امامیه جعفری‌مذهب‌رسمی ایران شناخته وسرانجام بساط سلطنت مستبده جسمانی پیچیده شد.

نفوذ علماء روحانی آنقدر بود که در قانون اساسی ایجاد یك هیئت نظارت روحانی مرکب ازپنج نفر علماء طراز اول برای تطبیق قوانین مصوبه مجلس بـا احکام شرع مطاع پیش‌بینی‌شد. گرچه این سنای روحانی هرگز تشکیل نشد ولی دولت را مکلف می کرد که قوانین حقوقی وجزائی خودرا با احکام شریعت‌منطبق نماید وهم‌چنین دو وزارتخانه عدلیه‌ومعارف و اوقاف در تحت نظارت فقها گذاشته شد. ویك‌حاکم شرعیات درعدلیه ویك‌ناظر شرعیات درشورای عالی‌معارف‌پیش‌بینی گردید، این‌دو وزارتخانه جدیدالاحداث از طلاب وفقهاء دینی تشکیل گردید و این دو وزارتخانه بطور دربست جزو ابواب جمعی روحانیون قرارگرفت ولی از آن طرف‌آن گروه باصطلاح«آزادیخواهان» ازاین مداخله علمای‌شرع درکارهای سیاسی واجتماعی ناراضی بودند وچنانکه گفتیم همه طبقه جوان تندرو تجزیه و تفکیك دوقوه را ازیکدیگر طلب می‌نمودند.

* * *

در اول قرن چهاردهم شمسی کوکب دولت پهلوی در افق کشورایران‌طالع گردید وشاهنشاه رضاشاه کبیر زمام امور را بکف باکفایت خودگرفت وی هم‌از

بدو زمامداری سیاست مستقل خودرا نسبت به‌طبقه روحانیون برپایه حسن سلوک‌و احترام قرارداد واجازه داد که در مرکز وولایات جماعتی از علما و فقها از ادوار چهارم بعدها بوکالت ملت درمجلس انتخاب شوند.


رضا شاه کبیر

یکی از نمونه‌های برجسته این تمایل دعوتی بود که‌آن شاهنشاه درمکتوب‌خصوصی بمرحوم‌حاجی‌میرزامحمدرضاآیت‌الله کرمانی نگاشته وحضور شخص اورا درمجلس‌مؤسسان (۱۳۰۳) تقاضا نمود. این شیخ بزرگوار که مرجع تقلید هـزاران نفوس شیعه در جنوب ایران‌بود ودر دوره‌استبداد قاجارمورد ضرب‌و شتم والی کرمان قرار گرفته بود در زهـد و تقوی و گوشه‌نشینی وانزوا معروف‌وبهیچ‌وجه به‌عمال دولتی سروکاری نداشت، ولی‌تقاضای شاه را پذیرفته‌در آن مجلس‌تاریخی که در تکیه دولت تشکیل شد حضوریافت ومدتی مهمان شخص‌شاهنشاه بود.آقای رضا علی‌خان دیوان بیگی معاون وقت ایالت کـرمان شاهد ماجرا بلکه عامـل مخصوص درایجاد روابط بین شاهنشاه وآن عالم بزرگوار بودند ولی در عین حال هم از آغاز شروع بکار اداره مملکت اصلاحات تازه ونوین راکه مقتضی زمان‌بود وجهه همت خود قرارداد واز این‌رو دربعضی موارد بـا افکار محافظه‌کار بعضی از روحانیون مواجه شد واز ناحیه آنها مقاومتی با اصلاحات منظور نظـر شاهنشاه مشاهده گردید. بناچار در دوره بیست ساله مملکت داری در چند برخورد شدید بااین طبقه درگیر گشت که همه آنها راگاهی بحسن تدبیر وملایمت‌وگاهی به جبر وعنف حل کرد و در انجام مقصود ومرام اصلاحات خود موفق گردید. بعضی

از آن موارد که درخاطر دارم در زیر نوشته میشود:

* * *

اول ــ مسئله اوقاف

در سال ۱۳۱۲ قبل از اینکه اینجانب متصدی وزارت معارف بشوم ازطرف تیمورتاش وزیر دربار، وزارت معارف طرحی تهیه شد که تصرف ومداخله قطعی دولت را در موقوفات مجهول التولیه ومجهول المصرف و موقوفات بریه مطلق پیش بینی نمود. این طرح درلایحهٔ دولت دربرنامهٔ مجلس قرارداشت تاآنکه درشهریور همان سال این بنده نویسنده بهسمت کفیل وزارت معارف برگزیده ومنصوب شدم در همان جلسات اولیه شرفیابی خود بهیاد دارم که بمن گفتند: لایحهای بمنظور تصرف اوقاف بوسیله دولت بمجلس پیشنهاد شده که مصلحت وقت نیست. شما با مشورت نمایندگان لایحه رااسترداد کنید وباکمال آزادی هرچه مصلحت مملکت است انجام دهید. اینجانب هم امر ایشان را انجام دادم ولایحه را مسترد داشته و لایحه جدیدی که باعتدال مقرون وبا موازین شرع تطبیق مینمود باشور کمیسیون معارف مجلس تهیه ودر مجلس در اوائل سال ۱۳۱۳ تصویب شد که هنوزهمبعضی از موادآن بقوت خود باقی است این امر در اذهان مردم مسلمان بالاخص طبقه روحانیون اثر بسیار نیکی نمود وموجبات رضایت عموم را فراهم ساخت.

* * *

دوم ــ قانون نظام وظیفه :

درزمانی که ایشان بسمت ریاست وزرا حکومت را دردست داشتند در تحت نظر ایشان لایحه قانون نظام اجباری که بعد ازآن به «نظام وظیفه» نامبردار شد، در وزارتجنگ تهیه ودرمجلس پنجم تقدیم مجلسشد. این پیشنهاد بسیار مترقی

که امنیت واستقلال مملکت را تأمین می‌نمود با مذاق بعضی از روحانیون موافق نیفتاد، در مجلس فراکسیونی وجود داشت که در تخت لیدری ورهبری مرحوم سیدحسن مدرس اصفهانی اقلیت مجلس را بوجود آورده و با تمام لوایح دولت مخالفت می کردند. مرحوم‌مدرس طبعاً دلائلی در رد آن اقامه می‌نمود ولی‌ایشان باکمال نرمی و ملایمت با آنان سلوك فرموده وبا حسن تدبیر کار را بجائی رسانیدند که آنمرحوم شخصاً خود را طرفدار آن قانون اعلام کرد و آن لایحه باتفاق آراء از مجلس گذشته مورد عمل قرار گرفت که هنوز همان اصول بقوت خود باقی است.

سرهنگ س ... رئیس تأمینات وقت برای من حکایت کرد درهمان اوقات زمانیکه مخالفت مدرس وهمراهان او شدت گرفت شب یازدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ هنگام غروب بمن اطلاع فوری دادند که حضرت اشرف (سردارسپه رئیس‌الوزراء) بطور ناشناس دریك درشکه کرایه سوار شده به‌طرف خیابان چراغ برق حرکت کردند. من بحکم وظیفه فوراً برخاسته با اتومبیل بسرعت درشکه ایشانرا تعقیب کردم درنزدیکی پامنار بایشان رسیدم ودرشکه ایشانرا همچنین درنظر داشتم در حوالی سرچشمه وسرتخت دریکی از کوچه‌ها متوقف شدایشان پیاده شده‌مستقیماً به‌خانه مرحوم مدرس رفتند. من هم ازپی ایشان‌به‌آنجا رفتم درخانه مدرس‌احدی نبود مثل اینکه بموجب قرارداد قبلی خانه را خلوت کرده بودند ایشان به اطاق مدرس واردشده منهم‌دراطاق مجاور صحبت‌های ایشان را می‌شنیدم‌مذاکرات‌ایشان چندان طول نکشید. خلاصه ایشان فرمودند:

«آقای مدرس، با اینکه شما مملکت ترکیه را دیده‌اید ودر عراق بوده‌اید می‌دانید که این قانون را ترکها مدتها است که برای اتباع خود وضع کرده‌اندتا قشون خودرا ازصورت سرباز داوطلب یا «بنچه‌بندی» بیرون آورند وصورت ملی

عمومی به‌آن داده‌اند ما همچنان می‌خواهیم قشون خودرا بصورت متحدالشکل‌در مملکت ملی‌نمائیم چرا مخالفت می‌کنید؟» مدرس یك سلسله صحبت‌هایی کرد که حاصل آن بالاخره این بود «من خودم وجداناً وشرعاً موافق هستم ولی‌ایرادی که دارم این است که شما میخواهید این لایحه را بکمك ودستیاری متجددین و دموکراتها ودیگر دستجات بگذرانید چرا از خود من نمی‌خواهید تا برای شما بسهولت بگذرانم» بالاخره رئیس‌الوزرا وعده‌دادند که ازاین پس‌باتوجه‌به‌نظرهای آقای مدرس موافقت وبا رضایت طبقه روحانیون در کلیه امور با آنها مشورت کنند. بعد از این قول‌وقرار ایشان باهمان درشکه بمنزل خود مراجعت کردند.

فردا، روز دوازدهم اردیبهشت ۱۳۰۴ مجلس علنی رسماً تشکیل‌شد ومدرس اجازه نطق خواسته و درطی کلام بشیوهٔ خود که استدلال عقلی آمیخته به‌طنز بود ثابت کرد که «جهاد» یکی‌ازفروع دین‌اسلام است وبرای همه‌مسلمانان واجب‌است وبرای تنظیم‌وانضباط‌آن‌بااین قانون‌پیشنهادی‌شده، من‌بلاشرط‌باآن‌موافق هستم و بدون هیچ تغییر به‌آن رأی می‌دهم. فراکسیون اقلیت هم چون با کمال تعجب سخنان لیدر خود را شنیدند همه موافقت کردند وآن لایحه درهمان جلسه به تصویب نهائی رسید که به موجب آن قانون افراد جوانان کشور در سن۲۱سالگی مکلف به‌خدمت پرافتخار سربازی شدند واینك آن قانون مبارك که برای تربیت نسل جوان کشور بزرگترین عامل محرك است باقی است.

* * *

سوم ـ حادثه قم

در روز اول فروردین ۱۳۰۷ حادثه‌ای درشهر قم بوقوع پیوست که ضربهٔ سختی به اساس بعضی عقاید خرافی یا محافظه‌کار وارد آورد. میتوان گفت که اگر قدرت اراده شاه ازیك طرف ودور اندیشی وبردباری علماء دانشمند از طرف

دیگر نبود ممکن بود عوام غوغائی برپا کنند. درشب عید نوروز بعضی از افراد بانوان حرم‌خانه شاهی بقصد تیمن وتبرك در موقع سال تحویل به آستانه‌معصومه قم (ع) مشرف شده بودند.

یکی از وعاظ که جاهلی عالم‌نما بود حضور ایشان را در غرفهٔ مخصوص در آینه مقابل منعکس یافت و بـرآشفته بآن خانمهای محترم بعنوان اینکه ایشان بی‌حجاب آمده‌اند تعرض کرده وبا حضور زوار زیادی که بمناسبت عید در آن بقعه شریفه جمع شده بودند سوء ادب کرد وجمعیت را تحریك‌نمود. البته‌خانم‌ها اقامت‌را مصلحت‌ندیده‌بتهران مراجعت کردند. دراین‌جا‌بود که‌اراده‌آهنین‌شاهنشاه تحمل این بی ادبی را ننمود ولازم دانست کـه آن آخوند و جمعی از خدمـه را که با اوهم‌آهنگ شده بودند تنبیهی بسزا بفرمایند پس بفوریت با فوجی نظامی ساخلو طهران مجهز باسلحه کامل حرکت کردند نظامیان را در منظریه مستقر داشته و خودشان شخصاً با عده‌ای ازگارد شخصی بقم رفته و مستقیماً در آستانـه پیاده شده وبی‌درنگ بعضی ازآن خدمه را مورد تأدیب وتنبیه قراردادندوجمعیت غوغا‌گر را متفرق ساختند.

چندی‌بعد درجلسه هیأت‌وزرا بتفصیل این‌واقعه رابیان فرمودند این‌بنده‌نیز درآن‌جلسه حاضر‌بودم‌ازجمله فرمودند که این جماعت‌ریاکار وخدام‌جاهل بقدری سست‌عنصر وبی‌پایه بودند که همینکه مرا دیدند ودانستند شلاق در کار است همه فرار برقرار اختیار کردند. درمیان جمعی که گـرفتار تازیانه شده بودنـد یکی اتصالا فریاد می کرد من خادم نیستم جـزوآخوندها نبوده‌ام من«قاتلم» ودر اینجا بست نشسته‌ام مرا از حرف اوخنده گرفت پس‌آنها رامعاف کرده‌بطهران‌باز گشتم وازآن پس رسم «بست‌نشینی» موقوف شد.»

* * *

بست‌نشینی یا تحصن

رسم وبست‌نشینی یعنی پناه بردن بمکانی مقدس یا بشخصی محترم درایران قدیم معمول نبوده است واین ازعادات معمول بادیه‌نشینان اعراب بدوی بوده که بایران سرایت کرده. در نزد اعراب مرسوم بوده است که شیخ هر قبیله در جوار جود خیمهٔ مخصوصی داشته است که اگر کسی ازبیم جان به آنها پناه می‌برده در جوار ایشان مأمون می‌شد ودرآن خیمه جای می‌گرفته است واورا «جار» بمعنی پناهنده می‌گفتند وبحمایت او بـرمیخواستند وآن‌را یـك امتیاز وعلامت شرافت برای قبیلهٔ خـود می‌دانسته‌اند تا بحدی کـه جان و مال قبیله خود را در خطـر می‌انداخته‌اند وجنگها ومحاربات زیاد نیز باین جهت در عربستان واقع می‌شد و گویا هنوز هم این عادت در طوائف عـرب صحرانشین معمول است شاعر عـرب (سموئیل‌بن‌عادیا) بهمین معنی افتخار کرده وگفته است «وماضرنااناقلیل وجارنا عزیز وجارالاکثرین ذلیل»

شاعر دیگر (زهیربن‌ابی‌سلمی) بهمفاخرت گفته است:

وجارصارمعتمداًعلیکم ـ اخافته‌المخافةوالرجاء

بعد از طلوع آئین محمدی خداوند در قرآن کریم خانه کعبه را محل‌امن وامان قرار داد وفرمود «ان‌اول بیت وضع‌للناس‌الذی ببکة .... ومن‌دخله‌کان‌آمنا (آل عمران ـ ۹۷) این امرصریح که درسر آغاز عصر اسلام باحترام آن خانـه مقدس از مصدر جلال صادر گشت در طول مدت چهـارده قرن در نزد مسلمانـان محترم و مرعی شد . ولی این عمل درآن مـدت در جامعه اسلام تحول و توسعه خاصی حاصل کرد. اماکن مقدسه اول همه مسجد پیغمبر (ص) در مدینه طیبه نیز مورد احترام وتقدیس وملجأ بیچارگان شد ورعایت ایمنی جان پناهندگان بآن اماکن را واجب شمردنـد . بعدهـا انـدك اندك این رسم تـوسعه زیـاد یافت

وتمام مقابر مقدسه حتی امامزاده‌های مجهول در تاریخ در نزد روستانشینان‌محل بست وپناه شددرشهرهای بزرگ که محل قبور مقدسه امامزاده‌ها بودحریم‌خاصی داشت وهم‌چنین حوالی مساجد وجوامع بزرگ محل بست وتحصن شده وهمه‌جا در اطراف آن اماکن زنجیری نصب می کردند که هر که بواسطه ارتکاب جرمی یا بعلت سرکشی وطغیان سیاسی مورد تعقیب بود بسوی آن اماکن قرار کرده و بمحض اینکه به‌آن زنجیر می‌رسید بست می‌نشست ودر امان بود. بازهم‌دامنه‌این بست‌نشینی توسعه بیشتری حاصل کرد وعمارت بیرونی خانهٔ علما وپیشوایان روحانی که نفوذ کلمه واحترام داشتند محل بست‌نشینی شد و خطاکارانی مانند سارق وقاتل وجانی که در تحت تعقیب بودند یاهر طاغی و یاغی که در مخالفت حکومت وقت مغلوب میشد وجانش درمعرض‌خطر می‌افتاد همین که خودرا به‌بست گاه می‌رسانید ازعقوبت ایمن می‌نشست وبعدآن مقامات به‌اصلاح کاراو مشغول وشفاعت می کردند وآزاد می‌شد. دامنه این‌تحصن به‌اصطبل‌ها و طویله‌های امرا و شاهزادگان خوانین وحتی به‌قنسولخانه‌ها وسفارتهای بیگانه رسید . البته دراین جریان در ممالکی که پایه آنها برقوانین مدنی وجزائی محکمی قرار گرفته توسل به«بست» معنی نداشته و باید تکلیف مقصر را قضات و دادگاهها معین کنند و. الا بست‌نشینی مستلزم آن بود که حق مظلومی ضایع شود ومقصری که بکشور و حکومت قانونی خیانت کرده در دادگاههای سیاسی محاکمه ومجازات نشود .

ولی باید گفت که درعین حال در رژیم «استبدادی» که‌ظلم وستم رواج داشت عملا این تحصن یك نوع معدل اجتماعی بود که دست تعدی زبردستان را اززیر- دستان مظلوم کوتاه وجبران می‌نمود ولی ازطرف دیگر غالباً همین پناهندگی اسباب دخل بعضی خدمه ومتولیان اماکن متبرکه واعضاء درخانه بزرگان می‌شد که پناهندگان را سروکیسه می‌نمودند.

بدیهی است در رژیم حکومت قانونی البته بست معنی نداشت امابازتاهمین اواخر این سنت معمولی بود تا اینکه حادثه قم به‌آن خاتمه‌داد.

* * *

چهارم ـ طلاب علوم دینیه وقانون نظام وظیفه

چهارمین برخوردی که مابین روحانیون باسیاست اعلیحضرت پهلوی روی داد در موقع اجرای قانون خدمت وظیفه بود چون آن قانـون علماء روحانی و حکام شرع ومدرسین وطلاب را باشرایط معین از این خدمت معاف شناخته بوداز این‌رو هرآخوند بی‌سواد یاهرجوان ولگرد که می‌خواست‌باحیله وتزویراز تحمل خدمت سربازی فرار کند درحال عمامه‌ای‌بسر گذاشته بعنوان «طلبه» یا «مدارس» به‌محاضر علمای روحانی پناهنده می‌شد. چون شاهنشاه بعداز تصویب قانون‌بدقت مراقب اجراء مواد آن بودند از این‌رو هیچ بهانه وعذر غیرموجهی از مشمولین پذیرفته نمی‌شد ودر غالب حوزه‌های سربازگیری اینگونه طلاب قلابی گرفتارو تعقیب می‌شدند.

از این رهگذر بعضی از علما وائمه جماعت که حوزه درسی داشتند ناراضی شدند واین نارضائی‌شدت‌یافت تاآنکه درتابستان ۱۳۰۶ ش‌مرحوم حاجی آقانورالله مجتهدمسلم که‌ریاست حوزهٔ علمیه‌اصفهان راداشت‌ازمجتهدین که ریاست‌روحانی‌در مرکزامامت‌خوددرولایات‌داشتند دعوت کرد که‌درآستانه مقدسه‌معصومه‌درقم‌تجمع نمایند.این‌دعوت‌راجماعتی‌قبول کرده‌واجتماعی‌بوجودآوردند که‌البته ظاهراً عنوان اصلاح‌قانون‌نظام‌وظیفه‌داشت‌ولی‌باطناً آن‌خودیك‌جنبش‌سیاسی‌بودواثبات وجودونفوذ کلمه وتوسعه قدرت روحانیون را تأمین‌می‌کرد. دراین‌مورد دقیق ونازك‌شاهنشاه باحسن سیاست ولطف تدبیر بامتانت وحزم غائله را خاتمه دادند. اقامت آقایـان

مدتی دراز بطول انجامید تا عاقبت به کمك معنوی وحمایت دو سه تن از علماء عالیقدر که همه موقع‌شناس ومآل‌اندیش بودند درهنگام این غوغا بسیاست‌شاهنشاه یاری کردند. وپس‌از آمد ورفت‌ها وتبادل مذاکرات قرار براین شد که مرحوم تیمورتاش وزیر دربار ازجانب شاهنشاه به‌قم برود وآقایان را ملاقات کندومطالب وتقاضای آنها را استماع کرده استرضای خاطر ایشان را بعمل آورد. با تهیه و توطئه قبلی چند نفر با ظاهر اهل علم دراین اجتماع داخل شده همین که وزیر دربار درآن مجلس حاضر شد واوامر شاه را درانجام مطالب ایشان ابلاغ نمود آن اشخاص فوراً برپا خاسته وبعضی مطالب سست ومبتذل را عنوان کردندازقبیل آنکه چرا درقهوه‌خانه‌ها ومعابر بلاد اسلام آواز گرامافون شنیده می‌شود؟ وچرا در بعضی اماکن نوشابه‌های الکلی بفروش میرسد... ازاین مطالب ضعیف عنوان نمودند که وزیر دربار درحال برخاسته وبطور قطع اطمینان داد که از آن امور جلوگیری خواهد شد واز طرف دولت اقدام لازم بعمل خواهد آمد وبلافاصله بدون اینکه فرصت کلام و مباحثه‌داده شود وسخنان دیگر بمیان‌آید از حضاروداع کرده به تهران مراجعت نمود. بعدازاین جلسه غائله خاتمه یافت البته‌دراین بین واسطه‌ها بقم و تهران آمد ورفت کرده وزمینه را حاضر ساخته بودند و اجتماع متفرق شد ومرحوم حاجی آقا نورالله بااحترام وتجلیل فراوان به‌تهران آمدوبعد از اندك زمانی به اصفهان بازگشت.

❊❊❊

دو پیشوای عاقل ودور اندیش

از یمن اقبال و بخت همایون شاهنشاه در میان علمای عصر چند نفر بودند که به‌مرجعیت عامه ونفوذ کلمه در جامعه مسلمان مشهور به عقل ومتانت آراسته بودند وازبرکت علم ودانش از تعالیم عالیهٔ اسلام کاملا برخوردار می‌شدند و این

علماء روحانی بزرگوار همواره درباطن بامقاصد اصلاح طلبانه‌شاهنشاه که مستلزم خیر عموم بود موافقت داشتند ونسبت بمردم عوام‌الناس باحزم واحتیاط رفتار می‌کردند. سر سلسلهٔ این جمع عالمی جلیل‌القدر و دانشمند بود که ریاست تام داشت و مرجع تقلید بود واومرحوم آیةالله‌حاج شیخ‌عبدالکریم حائری یزدی‌قدس سره است که پس‌از طی مراتب علمی و وصول بمرتبه اجتهاد در سال ۱۳۴۰ قمری بقم آمده و در آنجا اقامت جست وحوزه علمیه قم‌را که‌تا کنون باقی‌ومحل‌تربیت علماء منقول و معقول می‌باشد تأسیس فرمود.اکثرشیعیان‌ایران وشام وعراق و هندوستان فتوی او را تقلید می‌کردند الحق دامنش از هر عیب و ریب منزه وباکمال متانت درموقعیکه دوحادثهٔ قم اتفاق افتاد با ملایمت رفتاری عاقلانه درپیش گرفت وهمیشه اصحاب وپیروان خودرا به‌صبر وسکون و احتراز ازهرگونه فتنه وغوغا نصیحت می‌داد ودر امور عرفی وسیاسی مداخله نمی‌کرد و در دربار شاهنشاه همیشه مورد احترام وتوجه فراوان بود تا آنکه درسال ۱۳۵۵ هجری قمری برحمت ایزدی پیوست.



مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی

عالم دانشمند دیگر که در علوم نقلیه وعقلیه وفقه و اصول بحد کمال بود و درتهران مقام ریاست روحانی را بسزا احراز کرده و زندگی را بزهد وتقوی و



سید محمد بهبهانی

قناعت واستغناء از امور مادی بسر می‌آورد مرحوم میرزاسیدمحمد بهبهانی است. این سید بزرگوار که اعلم عقلا واعقل علما عصر خود بود و والدما جدش مرحوم سید عبدالله از بانیان اصول مشروطیت است که درراه آزادی‌خواهی وعدالت ومجاهده در راه حق درسال ۱۳۲۸ هـ. ق با دست ناپاك «ترور» وشهید گردید. فرزند او مرحوم میرزا سیدمحمدمجتهد بهبهانی در طول مدت بیست ساله زمامداری شاهنشاه کبیر با او معاصر وچون در تهران بود موقعیت باریکی داشت که تنها او می‌توانست بامتانت و تدبیر وحسن عمل مورد احترام شاهنشاه قرار گیرد.

نویسنده بخوبی بخاطر دارم که درسال ۱۳۱۶ شمسی زمانی که بمبارکی مجلس عقد والاحضرتین شاهدخت شمس وشاهدخت اشرف دو خواهر والاگهر شاهنشاه آریامهر در عمارت دربار منعقد بود برای اجرای صیغهٔ نکاح از آقای بهبهانی دعوت شده بود ومرحوم دکتر مؤدب نفیسی ازایشان پذیرائی میکرد بعد از اختتام مراسم نکاح ایشان‌رفتند واعلیحضرت شاهنشاه آریامهر تشریف آوردند واز آقای بهبهانی به‌نیکی واحترام یاد کردند مرحوم بهبهانی در ۱۳۸۲ قمری‌در طهران وفات یافت.

باری این دوعالم ربانی همواره تخت‌سلطنت راکه‌باعث‌قوام‌ملك ودوام ملت

است پشتیبانی فرموده و باتدابیر عاقلانه حمایت می کردند .

* * *

پنجم ـ فتنه شیخ بهلول

پنجمین واقعه اسفانگیزی که تماس باعالم روحانیت داشت وبنده تا حدی در آن ناظر بودم حادثـه غوغای «بست‌نشینی» در مسجد گوهرشاد درمشهد مقدس رضوی است که در تابستان سال ۱۳۱۴ ش بوقوع پیوست. اجمال تفصیل این‌واقعه چنان بودکه در آن فصل که موقع زیارت است وزوار کثیر ازطرف بلاد به‌آستان قدس رو آورده بودند مصادف با هنگامی بود که اعلیحضرت شاهنشاه (بشرحی که سابقاً نوشته‌شد) امرفرموده‌بودند برطبق قانون لباس متحدالشکل عامه‌اتباع ایران (باستثناء طبقات خاصی) کلاه‌لبه‌دار وجامه بین‌المللی بپوشند دراینموقع که‌جمع کثیری زوار درمسجد جمع بودند آخوندی بنام «شیخ بهلول»محرك فتنه‌بزرگی شد وبمنبر رفته مسئله کلاه راعنوان کرد وزبان به‌انتقاد گشوده خلق رابه‌نافرمانی وتحصن درآستانه دعوت کرد وبا سوء ادب ازمقامات عالیه انتقاد کرد.

گرچه در آنجمع از طرف خدام مسجد برحسب دستور مرحوم آقامیرزا طاهر متولی که از سادات جلیل‌القدر وروشنفکر بود مأمور حفظ انتظامات بودند واورا منع کردند ولی مفید نیفتاد وآن شیخ کـه معلوم نبود از طرف چه عوامل داخلی یا خارجی تحریك شده است جمعی راباخود همراه کرده قرار گذاشتنددر مسجد بست بنشینند وتالغو قانون تحصن را ادامه دهند.

شاه بمحض رسیدن گزارش این‌واقعه‌درهمان شب به‌مأمورین نظامی‌درمشهد امرصریح کردند که اگرتا فردا صبح‌آن‌جماعت جاهل واغوا شده را متفرق‌نکنند هرآینه بیالاترین مجازات نظامی گرفتار خواهندشد آنها نیز امر شاه را اطاعت کرده قهراً وجبراً جماعت را متفرق ساختند وشیخ بهلول فرار کـرده بافغانستان

گریخت و غائله خاتمه یافت . از طرف دولت مأمورین انتظامی به رسیدگـی و تعقیب محرکین وفتنه‌انگیزان‌مشغول گشتندو بعضی اشخاص ازجمله مرحوم‌اسدی نایب‌التولیه‌آستان قدس متهم بتحریك وفساد گشته اعدام گردید وچند نفر ازعلماء محترم روحانی مقیم‌ولایات مانند مرحوم آقازاده‌شیخ محمد کفائی ازمشهدبطهران ومرحوم آقا سیدحسین قمی به‌عتبات عالیات ومرحـوم سید نورالدین‌الحسینی از شیراز بطهران آمدند تامبادا درولایات باغوغای عوام‌الناس اتفاق سوئی روی‌بدهد.

بندهٔ نویسنده در آذرماه همان سال ۱۳۱۴ برای سرکشی مدارس‌خوزستان در اهواز بودم تلگرافی ازآقای محمود جم نخست‌وزیر بمن رسید که‌حسب‌الامر زودتر به طهران بیایم بنده نیز رهسپار طهران شده در اواخر همان ماه بمرکـز رسیدم فوراً بحضور شاهنشاه احضار شدم و در دفتر موقتی خود جنب خیابان کاخ مرا بحضور پذیرفته وفرمودند: «چندی قبل پیشنهادی کرده بودید کـه برای حل قضیه حجاب وحصول آزادی نسوان اقدامات لازمی مطابق برنامه معین‌عمل‌نمائید ولی من درآن وقت موقع را مناسب ندانسته گفتم تا بهار آینده که‌هوا مساعدباشد این برنامه بتأخیر افتد ولی اکنون لازم می‌دانم که دراین باب تأخیری نکرده و فوراً درصدد انجام برنامه باشید زیرا باوقایعی که اخیراً درمشهد بوقوع پیوسته‌و اشخاص مقصر مجازات شده‌اند موانع مفقود ومقتضیات‌موجود است» بعدازاستماع اوامر شاهانه قرار برآن شد که روزی یك مجلس رسمی ترتیب بدهیم که درآن مجلس در ملاءِ عام شخص ایشان باتفاق علیاحضرت ملکـه پهلوی ووالاحضرتـان شاهدخت شمس‌واشرف دختران نیك‌اختر شاهنشاه‌حضور بهم رسانیده‌ومراسم‌توزیع تصدیقنامه‌ها ودیپلم‌ها بعمل آید. این بنده بارعایت امکانات موجود پیشنهاد کردم که در عمارت نوبنیاد دانش‌سرای تهران (خیابان روزولت) که‌تازه ساختمان‌آن بپایـان رسیده بود این چنین انجمنی بنـام «جشن فارغ‌التحصیلی» سنتی معارف

تشکیل شود.

شبی در هیئت وزرا شاهنشاه روبوزیر معارف کرده سئوال کردند مجلس جشن معارف کی خواهد بود؟

عرض کرد (روز هفدهم‌دی)چون روز معهود رسید به‌تفصیلی که «درخاطره ۱۷ دی‌ماه»ذکر شد مجلس جشن تشکیل گردید وآئین آزادی زنان ورفع حجاب انجام گرفت البته بعضی از روحانیون برخلاف آیهٔ کریمه «ولاتبدین‌زینتهن‌الاما۔ ظهرمنها» ازآنجا که این عادت بطول ایام جنبه افراط ومبالغه حاصل کرده بود ، طبعاً ناراضی بودند ولی علماءِ روشنفکر بحکم عقل سلیم و شرع کریم به‌فاعلیت مختار انسان معتقد بودند. گفتند هر کس درعمل رفع حجاب به‌مسئولیت‌خودمایل به‌آن باشد مختار است.

بحمدالله درعهد فرخنده شاهنشاه‌آریامهر نهضت آزادی بانوان بثمر رسیده وعموم زنان ایران ازبرکات‌حقوق متساوی‌مدنی وسیاسی واجتماعی بامردان‌برابر و برخوردار وزن و مرد متفقاً در تحت رهبری شاهنشاه بسوی ترقی وسعادت رهسپارند.

باش تا صبح دولتت بدمد کاین هنوز ازنتایج سحر است

۱۷

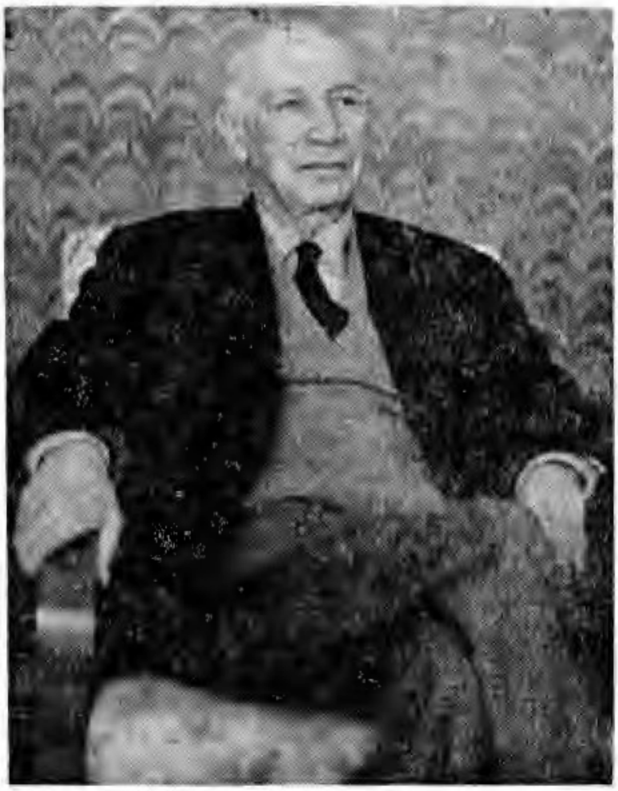
جوانان منحرف

عرایض صادقانه

در یکی از روزهای تابستان ۱۳۱۶ سرپاس مختاری رئیس شهربانی کل کشور با تلفون از من تقاضای ملاقات فوری کرد. نزدیك ظهر همانروز بوزارت معارف به‌نزد من آمد درحالتی که یك پرونده قطوری درزیر بغل داشت.

بعد از مقدمات عنوان نمود: ۵۳ نفر که بیشتر از فارغ‌التحصیل‌های‌اعزامی دولت به‌خارجه هستند و بایران بر گشته‌اند مخفیانه جمعیتی تشکیل داده و بنشر مبادی کمونیزم مشغول بوده‌اند و افکار مخالف دولت دارند و «بالشویك» شده‌اند پلیس از عملیات آن‌ها آگاه شده وپس‌از یك‌سال ونیم بازجوئی وتحقیقات مقصر تشخیص داده شده و آنها را خائن بکشور خود دانسته است این پرونده شامل گزارشهای رسمی واستنطاقات آنهاست.

چون پرونده تکمیل شده مراتب بعرض اعلیحضرت شاهنشاهی رسیده امر فرموده‌اند که من پرونده را بوزیر معارف بدهم تامطالعه نموده و نظر خود را درباره مجازات آنها گزارش کند. پس از آن پرونده را که متجاوز از ۵۰۰ برگ بود بمن تحویل داد وقرارشد که یك هفته فرصت بدهد تا آن‌را مطالعه کرده‌ونظر خود را عرض کنم.



سرپاس مختاری

ـ در سر هفته مرحوم سرپاس نزد من آمد ونتیجه را سئوال کرد وپرونده را تحویل گرفت.

من گفتم «آنچه ازاین پرونده که بدقت خوانده‌ام و با قوانین ومقررات وزارتمعارف تطبیق کردم معلوم شد که درباب محکومیت واثبات تقصیر و احیاناً مجازات آن‌ها حق اظهارنظر ندارم چراکه بعضی ازآنان دانشجویانی بوده‌اند که هریك کارنامه تحصیلی وکارت درسی دارند وامتحانات خود را مطابق قاعده انجام داده و از مدارس عالیه اروپا بیشتر فرانسه وبعد آلمان ودیگر ممالك پایان نامه گرفته وبایران بازگشته ومردمانی آزاد ومستقل شده واز تحت سلطه وقدرت

معارف خارج هستند و بعضی دیگر هم که درایران بوده واز طبقات مختلفه‌اجتماع هستند به‌طریق اولی وزارتمعارف ازآنها سابقه ندارد واین تقصیراتی که به آنان نسبت داده‌اند مربوط بزمان بعد ازدورهٔ دانش آموزی آن‌هاست که شخصیت آزاد و مستقلی حاصل کرده‌اند باید رسیدگی باحوال واثبات جرم وتعیین مجازات آن‌ها در محاکم‌دادگستری انجام گیرد و بموجب قانون وزیر معارف دربارهٔآن‌هاتکلیفی ندارد» خواهش کردم عرائض‌مرا به‌پیشگاه همایونی عرض کنندهرچه امرفرمودند اطاعت خواهد شد.

رئیس شهربانی پرونده را گرفت وچون خواست برود او را بکناری برده باو گفتم: «اجازه بدهید که یك مطلب خصوصی وبکلی غیررسمی بشما عرض کنم وبا اطمینان بشرافت و درستی شما آزادانه وصریحاً مطلب خود را بگویم.سرپاس تقاضای بنده را بسمع قبول شنیده‌وگوش داد. گفتم مطلب من فقط ناشی بوظیفه مادر برابروفاداری بشخص‌شاهنشاه ووطن‌وبسبب علاقه‌ایست که‌ماهردوبشاهنشاه‌وکشور خودداریم‌وخداوند متعال‌شاهداست که دراین باره جزصداقت‌ووظیفه‌شناسی چیزی محرك من نیست تکلیف وجدانی خودرا درپیشگاه خداوند ادا می کنم. سرپاس آماده شنیدن شد ومن گفتم:

آنچه که برای من درضمن مطالعه تاریخ سیاسی ممالك جهان ثابت ومحقق شده غالباً مراکز قدرت وسلاطین بزرگ و امپراطورهای مقتدر مراقبت و جلوگیری ازمخالفان خودرابه‌پلیس واگذاشته‌اند ودستگاه پلیسی رامحل‌اعتماد ووثوق خود قرار داده‌اند.

اما پلیس گاهی یاازترس وبیم یابرای‌حفظ موقعیت خودیابامید جلب‌خاطرو کسب رضایت آن‌ها ازحد طبیعی خودخارج‌شده وبکارهابا چشم دیگری‌نظر کرده یاحقیقت رانگفته‌اند ویاکاهی را کوه‌جلوه داده‌اند ازاین‌جهت پیوسته مابین‌دولت و

ملت ایجاد فاصله کرده‌اند.

چون بتدریج بر تشدید وسخت‌گیری قوه حاکمه افزوده می‌شده‌این‌فاصله روزبروز زیادتروعمیق‌ترشده وعاقبت‌به‌شکاف وجدائی بزرگی‌منتهی شده وبالاخره اوضاع سیاسی را در کشور بضرر پادشاهان رسانیده وانقلابات وشورش‌ها در ممالك دنیا بظهور رسیده که منجر بسقوط امپراطوری‌های بزرگ شده است.

اکنون اگر نسبت باین ۵۳ نفر متهم به خرابکاری ازحق واقع تجاوز کنیم وقضیه را بزرگ جلوه دهیم بی‌گناهی راگناهکار نمائیم ویا از جرم کوچکی جنایت بزرگی بسازیم برخلاف وظیفه وفاداری وصمیمیت خود به‌پادشاه معظم‌خود رفتار کرده‌ایم وخودمان باعث ومسبب انقلاب وآشفتگی افکار وتوسعه سرکشی و طغیان شده‌ایم. نظربتاریخ کنید که اگر پلیس فرانسه دراواخر عهد سلاطین بوربن ولوئی‌ها شدت عمل بکار نمی‌برد وازکمال قساوت مردم آن کشور را درزیر فشار نمی‌گذاشت هرآینه انقلاب تاریخی فرانسه که عالم‌را منقلب ساخت روی نمی‌داد.

از تاریخ بگذریم ما درعمر خودمان‌ناظروشاهد سقوط وزوال دورژیم‌بسیار بزرگ‌بودیم که بخوبی ازآن خبرداریم:ـیکی‌دولت‌تزارهای روسیه درپطرزبورغ ودیگری دربار خلفای عثمانی در استانبول. بطور قطع ثابت‌شده که عامل‌مهم‌زوال آن‌ها متصدیان ادارات استحفاظی وامنیتی‌بوده‌اند که عاقبت‌کار هردو رژیم‌به‌نتایج مرگ بار انجامید.

آقای رئیس شهربانی! اجازه دهید برای شما یك حکایت وواقعه تاریخی حقیقی را عرض کنم که هم درس عبرت است وهم باعث تفریح ـ در کتاب «تاریخ انقراض‌خلافت عثمانی»خوانده‌ام که دستگاه پلیس درزمان سلطنت عبدالحمیدخان دوم بقدری شدیدالعمل بود که‌ازفرط خوش‌خدمتی کارهای عجیب‌می‌کرد،ازجمله

حکایت یك جوان محصل ارمنی را که حقیقتاً واقع شده بود ذکر می کند.

این جوان در موقع ورود باستانبول محل تحقیق وتفتیش مأمورین پلیس قرار گرفت یکی از کارشناسان کتابهای درسی او را بازجوئی می کرد اتفاقاً یك کتاب شیمی بدست اورسید چون آنرا باز کرد درسرصفحه‌ای اینفورمول‌شیمیائی معروف‌آب به‌چشم‌او آمد که‌عبارت است ازH2O(یعنی دوجزء هیدروژن ویك جزء اکسیژن) این فورمول جلب‌نظر آقای‌کارشناس را کرده وازفرط سوء ظن آنرا رمز وعلامت سوء قصد نسبت بجان سلطان‌دانست زیرا H2 را حمید دوم و O یاصفر را علامت نابودی تصور کرد و درباره جوان بیچاره بدگمان شده اورا متهم به سوء قصد کرده بحبس انداختند.

مختاری فطرتاً آدم نجیب و سلیم‌النفسی بود در برابر سخنان صمیانه من متفکر شده همین‌قدر گفت: «ولی این‌ها بجرم خود اعتراف کرده‌اند و دولت باید آن‌هارا مجازات کند والا رشته انتظامات گسیخته خواهدشد.»

گفتم آقای رئیس فکر نمی کنید درمیان این عده یك‌یا چند نفر بی گناه باشند ویا دراثر جوانی ونادانی فریب خورده باشند؟ فکر نمی کنید که آنها هر-کدام عائله وخانواده دارند ودرحقیقت جمع کثیری ازبستگان‌آن‌ها آزرده‌خاطر می‌شوند وبااین عمل برعده مخالفین خواهیم‌افزود.

بالاخره بعداز ساعتی که صحبت ما ادامه‌داشت پرونده را گرفته وداع کرده و رفت دیگر من از آن کار اطلاع حاصل نکردم. بعدها افواها شنیدم که پرونده را بوزیر عدلیه وقت رجوع کرده‌اند واو برای محاکمه آنها دادگاهی تشکیل داده است...

دریکی از روزهای بهار ۱۳۱۷ باردیگر با مرحوم مختاری مصادف شدم و آن روزی بود که نمایشگاه مفصل وباشکوهی از امتعه وکالاهای وطنی را ادارات

کل تجارت وصناعت وفلاحت در عمارت روبروی سر درمیدان مشق تـرتیب داده بودند. اعلیحضرت شاهنشاه با همراهان یعنی هیئت وزیران و نمایندگان مجلس وغیره به‌آنجا تشریف‌آورده آن نمایشگاه را ملاحظه وباکمال مسرت‌برای‌توسعه امتعه وطن وترویج‌صادرات‌سخنانی می‌فرمودند ودر غرفه‌های متعدد که‌بدقت‌ترتیب داده شده بود باعلاقه خاصی گردش می کردند.

در اینجا اتفاقاً سرپاس مختاری را ملاقات کردم جائی که ایستاده بودیم‌در غرفه فرآورده‌های کشاورزی ایران بود وما ازفاصله چندمتر دورتـر از شاهنشاه قرار داشتیم. اوآهسته بمن گفت «فلانی؛ خبرداری که محاکمه آن ۵۳ نفر تمـام شد و بحبس‌های مختلف محکوم شده‌اند؟ » من گفتم آخر عـرائض صادقانه مـرا نشنیدید و این جوان‌ها را بدبخت کردید مختاری ازاین سخن وحشت کرده‌و بایك حالت الحاح والتماس دست برده‌ودامن مراگرفت وگفت:

«شما را بخدا این حرف‌ها را نزنید وما وخودتان را درزحمت نیاندازید ؟ دیگر من ازپیش‌آمد واحوال آن‌ها مطلع نشدم مگر درمهرماه ۱۳۲۰ که بعد از وقایع شوم شهریـور اوضـاع تغییر کرد ومن درکابینه مـرحـوم فروغی عضو بودم اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر که در آن وقت تـازه بر اریکه سلطنت قـرار گرفته بودند از روی کمال رأفت وعطوفت همهٔ زندانیان سیاسی را عفو کرده و دولت را مأمور ساخته بودند که آن‌ها را نیز آزاد نماید . خداوندگواه‌است که‌این‌صحبت ونصایح مشفقانه من مطابق واقع ویك کلمه ساختگی نیست .

***

ورقی از تاریخ :

یکی از قوانین ثابت عالم وجود اصل «نشو وارتقاست» تمام موجودات عالم از جمادات گرفته تا انسان راقی وازسلولهای ذره‌بینی تا اجرام‌وستارکان‌آسمانی

همیشه وبدون انقطاع بطرف جلو حرکت می کنند و پی در پی تکامل حاصل می‌نمایند.

درجامعه بشری هم که جزئی ازعالم طبیعت است همین اصل ثابت مشاهده می‌شودوافرادانسان‌وطبقات‌مختلف‌اجتماع‌باحرکتی‌نامحسوس‌ومستمرپیش می‌روند ودرنسل‌جوان این‌تحول سریع‌تر می‌شود ازاین‌سبب مابین نسل قدیم بانسل جدید اختلافی روی میدهد وفرزندان بالطبع میخواهند ازپدر ومادر خود پیش‌تربروند این‌حرکت بصورت یك‌نوع طغیان وسرکشی‌ازمتجددین دربرابر قدمایعنی پسرها در برابر پدرها نمودار می‌شود.

جوانان پیران را تخطئه می کنند وپشتیبان خودرا کهنه‌پرست و مرتجع می‌دانند این حرکت وسیر تکاملی در تمام اجتماعات بشری گاهی بطئی وتدریجی است که سالها وقرن‌ها می گذرد تااوضاع اجتماعی دگرگون میشودوگاهی‌سریع وتند است که ناگهان دریك نسل جهش محسوس وپیشرفت چشم‌گیری وضع را تغییر می‌دهد. از اینجاست که دراجتماعات بشری گاهی شورش‌ها ر انقلابات‌شدید ظاهر می‌شود و یاگاهی جنگهای خونین بین دونسل روی می‌دهد.

دراین سیر طبیعی اشیاء بعضی‌انواع مسیرخودرا تغییر داده‌وبصورت‌جدیدی درمی‌آیند که نسبت به‌نوع دیگر نامطلوب ومضر بلکه خطرناك می‌شوند مثلادر نباتات گیاهان سمی ودر حیوانات‌وگزندگان ودرندگان پدید میگردند که همه نسبت به‌نوع انسان دشمن مهلك می‌باشند.

همین‌طور در اجتماعات بشری نیز افراد و طبقاتی بوجود می‌آید که نسبت بدیگران دشمنانی خطرناکند یعنی بصورت پیروان مذهبی متعصب یا فرقه‌های سیاسی تندرو درمی‌آیند. این تبدیل انواع وایجاد اقلیت‌ها درتمام طول تاریخ‌بشر فراوان دیده شده است که یکدسته ویك‌طبقه یااز میان رفته وبکلی نابودشده‌است

و یا بر دیگر طبقات غلبه یافته باقی مانده‌اند در تاریخ ایران در قرن چهاردهم بعد از دوقرن رکود وخمود ناگهان جنبش وحرکتی سریع حاصل شد وحوادثی روی داد که باسیر بطی اوضاع ایران درقرن‌های دوازدهم وسیزدهم مختلف بود باین معنی که تاریخ ایران ورق خورد ـ بسط معارف و ازدیاد رابطه ایران با دنیای خارج، اختراعات بزرگ فنی صنعت چاپ و عکاسی ـ پیدایش وسائل نقلیه سریع مانند راه‌آهن واتومبیل وهواپیما همه آن‌ها عواملی بود که تحول ایران‌راتسریع کرده وسپس مدارس سبك جدید در داخل واعزام محصلین جوان بمدارس‌خارجه طبقه جوان را بشدت تکان داده وجهش تند ونمایانی درجامعه ایران پدید آورد از این‌رو انقلاب مشروطیت روی داد وطبقه قدیم مستبد ومرتجع را ازمیان برد آرتش مدرن ایران پایه گذاری شد انتظام و تغییر وضع ادارات کشوری بطور نمایان پدید آمد وبالاخره یك‌فرد توانائی‌رهبری‌وپیشوائی این تحول ایران رابر عهده گرفت ودولت پهلوی آغاز شد تاآن که ایران را ازحالت نیمه‌متمدن‌بصورت تمدن جدید درآورد وایران درصف ممالك پیش‌رفته قرار گرفت.

یکی از ابتکارات این قائد توانا اعزام سالی یکصد نفر بخرج دولت بود که همراه آن صدها نفر محصل خصوصی نیز همه برای کسب علوم جدید باروپا و امریکا رهسپار شدند.

قانون اعزام صدنفر محصل از ۱۳۰۷ شروع شد ودر ۱۳۱۳ آن قافله آغاز مراجعت بوطن کردند جمعی ازاین‌نو آموختگان که ازعقل سلیم وفطرت‌مستقیم برخوردار بودند درمؤسسات عمومی وخصوصی ودرسازمانهای کشوری ولشکری بکار مشغول شدند که نتیجهٔ مساعی آن‌ها را امروز علانیه می‌بینیم.

ولی درمیان آنها افرادی‌بودند که طبیعتی طاغی‌وروحی یاغی داشته‌معدودی ازآن‌ها مجذوب تحولات اجتماعی فرنگستان شده راه دیگری‌درپیش گرفتند که

باطبیعت عقل سلیم وراه مستقیم منافات داشت.

دردهه چهاردهم هجری مقارن با دهه دوم قرن بیستم میلادی یك اتفـاق و حادثه بسیار عظیم در دنیا روی داد که جنگ بزرگ اول و انقلاب کبیـر روس محصول آن است. از وقایع برجسته آن اینکه آتش طبع بعضی از جوانـان را منحرف کرده ودرپی مبادی وافکار سوسیالیزم که منجر بهشیوه کومونیزم‌شدرفتند ودر ایران هم بنوبت خود تأثیری بلیغ داشت همین انحراف پدیدآمد.

کومونیزم که یکنوع سوسیالیزم تندرو است اول دردماغ متفکرین تندرو آلمان مانندکارل‌مارکس وانگلس نشأت گرفته بود ودر ممالك اروپاصورت شکل حاصل کرد دراین موقع بود که بر حسب اتفاق یك جوان روسی با طبیعتی حاد و روحی سرکش ودماغی متفکر ازوطن دور افتاده در اروپای مرکزی بسر می‌برد این‌جوان «لنین» نام‌داشت وی مجذوب وفریفته مقالات آن‌دومتفکر (کارل‌مارکس وانگلس) شد پس درست در همان موقع که روسیه درجنك اول (۱۹۱۶) شکست خورده وسربازان فوج فوج ازمیدان فرارکرده بوطن خود مراجعت می‌کردند و رشته نظام حکومت استبدادی روس ازهم‌گسیخته ومملکت روسیه در حال هرج و مرج اجتماعی واقتصادی قرارگرفته بود.

این جوان‌دریك واگن سربسته به‌پطروگراد آمدومؤسس انقلابی‌در کشور روس شدکه رژیم‌امپراطوری راسرنگون کرد ونیکلای دوم کشته شد ملت‌آشفته وبهیجان‌آمده‌روس درپی‌رهبری‌می‌گشتند که‌آنها رااز این‌پریشانی‌وانحطاط نجات دهد،دست‌تصادف‌این قرعه‌رابه‌نام‌لنین‌زدواورهبری‌قوم‌رابرعهده گرفت‌وانقلاب‌بزرگ اکتبر۱۹۱۷در کشورروسیه بوقوع‌پیوست‌وبالاخره دستگاه‌رژیم‌امپراطوری‌تزاریزم سرنگون‌شدوجنبش‌بلشویکی‌درپطروگرادشروع گردیدودراطراف‌مملکت‌پیشرفت. وحکومت‌سویت‌برطبق مبانی «لنینیسم» درآن سرزمین‌تشکیل گردید «پطروگراد»

ازآن پس به «لنین گراد تبدیل اسم یافت.

تعالیم لنین وایدئولوژی اشتراکی او برای تمام مردم جهان در نظر انقلابیون بود واین کلمه را شعار خود کرده بودند که «کارگران جهان متحد شوید» لنین می‌خواست که رژیم بالشویکی را درتمام ممالك روی زمین قائم سازد از این رو کومونیست‌های روس بعدازآنکه درآن مملکت استقرار وقوت حاصل کردند در کشورهای همسایه خودشروع به تبلیغات و تحریکات کردند که این افکار وایدئولوژی پس از پنجاه وچندسال هنوز درسراسر ممالك جریان دارد وبسیاری از کشورهای اروپای شرقی وآسیای خاوری افریقاوامریکای جنوبی همین بدبخت لباس را براندام جامعه خود پوشانده‌اند.

وقتی که دامنه این تبلیغات وتحریکات بایران که یکی ازهمسایگان هم‌جوار روس بود رسیده موقعی بود که خوش‌بختانه ملت ایران چنانکه گفتیم در سایه پرچم شاهنشاهی مقتدر وتوانا راه ترقی را می‌پیمود و ایران برهبری این مرد بزرگ سعی می‌کرد درصف ممالك پیش‌رفته جهان قرار گیرد.

ایران البته تحفه نوآورده کومونیسم‌را طبعاً نمی‌پذیرفت ـ ملت مسلمان ایران می‌خواست که راه ترقی را بشیوه ملی وسبك طبیعی خود به پیماید، ازاین رو این ملت باستانی، دارای فرهنگ خاص، ازقبول این مکتب نوظهور استنکاف کرد وتبلیغات کمونیست با شکست مواجه شد ـ و۵۳ نفر جوان‌های تندرو وفریب خورده که اکثراً تحصیل کردگان اروپا بودند قربانی این شکست شدند.

آنچه که از جریان تاریخ دسته‌بندی وتشکیل این‌عده باطلاع من رسیده‌از قرار همان پرونده‌ایست که‌چگونگی سازمان آنها را نشان‌می‌داد ورئیس‌شهربانی بمن داده متأسفانه گذشت زمان بسیاوی از مطالب آنرا ازخاطر برده است ولی آنچه هنوز درحافظه‌ام باقی است ازاین قرارمی‌باشد که ذیلا می‌نویسم:

وقتی که ایران در سال ۱۲۹۹ رژیم انقلابی روسیه را برسمیت شناخت و

بالشویك‌ها بطور رسمی بایران آمدورفت کردند نزدیکترین ولایتی که برای آنان حکم دروازه ایران‌را داشت منطقهٔ گیلان‌بود که مردی‌بنام‌میرزا کوچك‌خان مردم آنجا را برخلاف حکومت مرکزی برانگیخته و اهالی آن ولایت را آماده قبول افکار انقلابی کرده بود ازاین‌رو روسها ازآنجا شروع بتحریك‌نموده وافکارفریبنده خودرا درشهر رشت بدماغ مردم آن ناحیه عرضه داشتند. تا آنکه درحدود سال ۱۳۱۰ موفق شدند یك‌دسته مرکب از۲۷ نفر ازطبقات مختلف گیلانی‌وآذربایجانی را درشهر رشت جمع ومتشکل ساختند.درآن پرونده مذکور همه‌جا این سازمان ابتدائی را «دسته رشتی‌ها» می گویند.

افکار انقلابی ومخالف دولت که این دسته اظهار می کردند بزودی کشف‌شد و دولت اطلاع حاصل کرد که مقصود آنها ایجاد بالشویزم و مخالفت با دولت مشروطه است بنابراین دولت آنها را دستگیر نمود و درسال ۱۳۱۱ آنهـا را در محکمه خاصی محاکمه‌و۱۲ تن‌ازآنجمله تبرئه ومرخص شدند ومابقی‌درمحبس‌هائی از۵ تا ۷ سال محکوم گردیدند.

یکی از گیلانی‌ها جوانی بود بنام دکتر رضا رادمنش کـه جزو محصلین دولتی در فرانسه متخصص فیزیك شده ودرجه دکتری حاصل کرده بود در ۱۳۱۴ از اروپا مراجعت نموده واتفاقاً من او را شخصاً می‌شناختم که از دبیرهای باهوش وجدی بود وظیفه معلمی خود را در دبیرستان‌های تهران بخوبی‌انجام می‌دادومن به‌هیچوجه گمان نمی کردم که او از راه صواب منحرف شده وبدام بالشویك‌های روسیه افتاده باشد.

رادمنش در تهران پس از مـراجعت از اروپا با یك نفر دیگـر از تحصیل کرده‌های آلمان که اونیز صاحب درجه دکترا در علم فیزیك بود ملاقات کرد او دکتر تقی ارانی نام داشت که درآلمان‌بدام کومونیستها افتاده ودراین ایدئولوژی

آنها راسخ شده بود او نیز بسمت معلم فیزیك در دبیرستان‌ها مشغول تدریس بود این دو جوان همدیگر را یافته واولین دسته ابتدائی کمونیزم را در ایران‌تشکیل دادند وهردو اندك اندك درمیان همکاران ودوستان وشاگردان خود شروع به‌جلب افراد بی‌خبر نمودند.

چند نفر دیگر از جوان‌های تحصیل کرده ــ دکتر مرتضی یزدی و بزرك علوی در آلمان وایرج اسکندری ودکتر محمد بهرامی و دکتر رضا رادمنش در فرانسه تحصیل کرده بودند آنها چندنفر دیگر راکه اسامی آن‌ها درپرونده‌دیده می‌شد باافکار خود همداستان نمودند.این جوانان همه ازمنقدان تندرو اجتماع و فریفتگان مذهب کومونیزم شدند که به‌تقلید از کمونیستهای روس بـاتکاء آن افکار نوین خـود راکه داعی انکار خدا ومذهب ووطن عزیز آنها بود به جوانان ساده‌لوح تلقین می کردند.

اولین اقدامی که کردند مجله‌ای بظاهر علمی و اقتصادی و اجتماعی بنام «دنیا» به‌مدیریت تقی ارانی نگاشته ومنتشر می کردند وشاگردان خودرا به‌مطالعه آن مجله تشویق می‌نمودند. تقی ارانی که معلومات زیادی داشت جزواتی تحریر می‌نمود بنام « سلسله علوم دقیقه Les Sciences de Precision که در آن مطالب علمی ومسائل اجتماعی را درپرده بیان می کردند وهمه شاگردان خودرابخواندن آن جزوات تشویق می کرد رفته رفته تقی ارانی جنبه رهبری پیدا کرد ودرسلول ابتدائی انحراف افرادی تابع افکار او شدند وبه‌بسط وتوسعه وجلب جوانان‌دیگر مشغول گشتند.

در سال ۱۳۱۴ فعالیت آنها شدیدتر گردید وسعی میکردنـد کـه آن هسته مرکزی را بسط داده وشعب‌وهاله‌هائی درگرد آن تشکیل دهند.

این جوان بامراکز مشابه خود در روسیه وآلمان ظاهراً ارتباط داشته و با

تشکیلات کومونیستی بین‌المللی «کومین‌ترن» آلمان مکاتبه داشته و اوراق و نشریاتی از آنجا برای او ارسال می‌شده‌است. در ۱۳۱۴ دائره آن‌ها وسعت گرفت و علناً جمعیتی تشکیل دادند که جمعی از جوانان دانشمند وطن‌پرست مخصوصاً از دانش آموختگان اروپا که از نظریات آنها خبر نداشتند در آن جمعیت داخل شدند و اجازه تشکیل آن جمعیت را هم از پلیس تحصیل کرده جلسات خود را در گرانـد هتل (خیابان لاله‌زار) منعقد می‌ساختند.

رفته رفته عده آنها به‌پنجاه نفر رسید و جمعیت خود را «کانـون جوانان» نام نهادند.

جلسات اولیه کانون در هتل داریوش (محل شرکت فعلی فرش ایران) منعقد می‌شد و بعد محلی را در کوچه برلن گرفته و جلسات داشتند و مرام رسمی ظاهری کانون «عدم دخالت در سیاست و حفظ منافع دانش آموختگان بود» گرچه عناصـر کومونیست در این جلسه گاه گاه حاضر می‌شدند ولی کانون روش مستقل داشت بعد از گرفتاری ۵۳ نفر این کانون هم از طرف پلیس منحل شد.

از اقدامات محرمانه هسته مرکزی پلیس بین‌المللی قبل از شهربانی ایران اطلاع یافت و علت آن بود که شخصی بنام محمد شورشیان در مرز شمالی ایـران مأمور بود که اشخاص مشکوك را بدون پاسپورت و بطور قاچاق بایران داخل کند درموقعی که باین کار مشغول بود دستگیر شد و اورا بتهران اعزام کردند چون اداره سیاسی شهربانی از او بازجوئی و استنطاق نمود نام تقی ارانی و همکاران اورا برد در اینجا پلیس ایران سرنخ را بدست آورده و از آن جمعیت مخفی اطلاع حاصل کرد. پس مبادرت بدستگیری یکایك آن‌ها نمود و درسال ۱۳۱۴ آن عده ۵۲ نفر را توقیف کرد بعداً رادمنش هم بر آن عده مزید گردید و عده متهمین به ۵۳ نفـر رسید در این جمعیت که از هسته مرکزی تا بقیه شعب آن که عضو بودند غالباً یك

دیگر را نمی‌شناختند وعلاوه بر تحصیل کرده‌های خارجه اشخاص دیگر از طبقات مختلف واعضای ادارات دولتی نیز جزو آنها شدند. یکسال‌ونیم‌بازجوئی وتحقیقات ازآنها بطول کشید تاآنکه آن پرونده‌تشکیل گردید. در موقعی که مرحوم‌دکتر احمد متین‌دفتری وزیر دادگستری بود پرونده به‌عدلیه احاله شد. رئیس استیناف در اینموقع شخصی بود بنام «لطفی» که گویا مظهر قهر الهی بود واو درآزاروثابت کردن جرم وتقصیر برای بیگناهان ومردم آزاری (سادیسم) داشت. اومحکمه‌ای برای رسیدگی ومحاکمه آنها تشکیل داد و درعمارت «خلوت کریمخانی» (محل وزارت دارائی) آن‌هارامحاکمه کردند. رئیس محکمه شخصی‌بنام‌حسین‌قلیخان‌بود آنهارابه‌حبس‌های گوناگون‌محکوم کردند وهمگی به‌حبس افتادند.

این عده از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ تقریباً دوسال ونیم درحبس‌بودند تااینکه‌پس‌از حوادث سوم شهریور واشغال ایران ازطرف قوای شوروی وانگلیس‌اوضاع‌منقلب گردید شاهنشاه جوان وجوانبخت ایران اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی‌باقتضای طبع‌رئوف وقلب‌مهربان کلیه‌مقصرین سیاسی را عفوفرموده‌آن‌هانیز آزاد گشتند. بعداز بیرون آمدن ازمحبس بکلی باشخاص دیگری تبدیل‌شده دارای روح‌طاغی وفکرانقلابی بودند.

ازآن‌پس آن جمعیت درزیر سایبان حمایت قوای شوروی علناً شروع بعملیات نمودند وحزبی بنام «توده» تشکیل دادند که‌مرام اشتراکی داشت‌وصاحب افکار تند افراطی ومخالفت با دولت ووطن خود بود درظاهر یك حزب ایرانی‌ولی درباطن تسلیم محض نظریات همسایه شمالی بودند وعملیاتی کردند که‌ازهمه‌بدتر ایجاد دسته تجزیه‌طلبان درآذربایجان بود ومی‌خواستند آن قسمت ایران را از خاك وطن جدا کنند وجزئی ازآذربایجان‌شوروی‌قرار دهند. جمعی ازوطن‌فروشان تبریز درزیرپرچم قوای روس ازحکومت مرکزی ایران سرپیچی کرده و لوای

تمرد وعصیان افراشتند وقوای روسی بر خلاف عهدنامه سه‌جانبه ۱۳۲۱ ش . در ایران مانده وخارج نمی‌شدند، ازآنها علناً حمایت می کرد سراسر ملت ایران خون‌دل می‌خوردند تاخدای ایران این کشور باستانی را نجات داد. حزب توده همچنان علی‌رغم ملت ایران باجرای نقشه‌های خود ادامه می‌داد.

حادثه اسفناک‌سوء قصد۱۵بهمن بحیات آن‌حزب‌خاتمه دادسوء قصدی که بجان شاهنشاه جوان ومحبوب ومعصوم در دانشگاه بعمل آمد حزب توده را مورد توطئه وشرکت درآن‌جنایت دانسته پارلمان ایران باتفاق آرا آن حزب را غیرقانونی اعلام کرد. بعداز انحلال قانونی حزب رشته‌آن‌توده‌پوشالی‌ازهم گسیخته شد جمعی ازسران‌آن‌ها تاب اقامت‌درایران را نیاورده بـه‌پناهگاه خود یعنی روسیه شوروی گریختند واز آن تاریخ تاکنون سرگردان وآواره ممالك مختلفه‌اند و هر کجا نغمه‌ای ازمخالفت باایران می‌شنوند بدان‌جا رهسپار و بادشمنان ایران عقد اتحاد ودوستی می‌بندند ولی جمع‌زیادی ازآن‌عده ازعملیات خود نادم‌وازکارهای گذشته پشیمان و بوطن عزیز خود بازآمده ومورد عفو قرار گرفتند و اکنون متصدی مشاغل مفید اجتماعی واقتصادی می‌باشند.

* * *

خودشیرینی بی‌مزه :

بخاطر دارم بعداز صدور حکم ازطرف محکمه شبی اعلیحضرت شاهنشاه فقید درهیئت وزیران به‌اعمال آن عده اشاره کرده و باحالت تأسف وتألم گفتند «ملاحظه کنید یکعده جوان که ما باهزاران امید بخارج فرستاده وچندسال از آنها نگاهداری کردیم که چون بوطن بازگردند بمملکت خود خدمت نمایند اکنون که آمده‌اند بالشویکی را برای ما بارمغان آورده‌اند و در محکمه

به‌حبس محکوم شدند وبکلی خودرا بدبخت وسیاه روز کرده‌اند» یکی از آقایان حضار که رکورد خوش‌آمدگوئی وخودشیرینی را برده وهمواره باصدای غرا مطالبی را برای خرسندی خاطره شاهنشاه بیان می‌کرد که بسیار ناپسند می‌افتاد فوراً بصدا آمده‌وگفت «قربان،محکمه درست قضاوت نکرده اینها مستحق اعدام هستند حبس چه فایده‌دارد! آنها چنین وچنان‌اند...؟ شاه را این سخن ناپسندافتاد وگفتند «همینقدر برای تنبیه آنها کفایت است، البته باید آنهارا اندك گوشمالی داد بعدهم آنها را آزاد کرد بلکه مصدر خدمت بشوند

کلام آن‌شخص محترم درحضار ایجاد تعجبی‌نکرد زیرا بسبك‌خودشیرینی های او آشنا بودند.

بدنیست که چند خاطره که از این مرد وحرفهای بی‌معنی اومرا بیاد است دراینجا بنویسم تاخواننده ازسبك چاپلوسی معمول آگاه شود .

در اوایل سال ۱۴۱۸ ش که ارتش آلمان هیتلری ممالك‌غرب اروپاراپی‌در پی تسخیر می‌کرد وفرانسوی‌ها را شکست داده درآن مملکت پیشرفته پاریس‌را تسخیر کرده بودند درآن‌روزها اخبار فتوحات آلمان در همه ممالك جهان بـا اعجاب و حیـرت منتشر می‌شد شبی در هیئت وزراء صحبت از همین وقـایع بود اعلیحضرت سئوال کردندآلمانها خیلی پیشرفت کردند درحـال‌آن هم‌کار محترم بصدا درآمدوبگمان اینکه شاه ازفتوحات‌آلمان خشنود هستند شرحی ازشکست فرانسه وحمله برق‌آسای ارتش آلمان ودرهم شکستن خط ماژینو پی‌درپی بیان می‌کرد وبرای هیتلر باآب وتاب تمام فتحنامه می‌خواند، که‌چنین وچنان کرده است. چندان گفت که شاه برآشفته وبا تشدد گفتند: «بسیار مرد بی‌لجام و افسار گسیخته ایست‌چه حق‌دارد که تمام اروپا را مسخر کند وملت نجیب وآرامی‌مثل فرانسه را اینطور تارومار کندا؟ ــ آن سخنگوی محترم ملتفت خبط خود شده و

فوراً لحن کلام خودرا تغییر داد و گفت «بله قربان!این مرد دیوانه است! مجنون است! سادیسم آدم کشی دارد و تمام دنیا ازاو متنفرند...»

این تغییر لهجه به‌این سرعت‌بقدری زننده بود که‌شاه را بی‌اختیارخنده‌آور واو سر بزیر افکنده وساکت شد.

همچنین، بخاطر دارم که روزی‌نمایشگاه امتعه وطنی درعمارت خیابان‌سپه برسم همه‌ساله منعقد بود وشاه‌ووزراء وهمراهان غرفه‌ها را که تجار وصنعتگران‌و شرکت‌های‌مختلف ازکالاهای صنعتی و کشاورزی‌ترتیب داده‌بودند تماشامیکردند. ناگهان نظرشان به‌غرفه‌باشکوهی افتاد که درگوشهٔ باغ جلب‌نظرمی کردشاهنشاه بطرف آن رفتند معلوم شدکه یکنفر دندانپزشك انگلیسی بنام دکتر اشتمپ در مجیدیه شمیران یك‌کارخانه آبجوسازی دائر کرده واکنون محصولات خودراکه که عبارت ازبطری‌های متعدد بود درآن غرفه چیده است دراین موقع آن آقای خوش‌آمدگو گفت«قربان، بسیارآبجوخوبی ساخته‌اند چاکر چندین‌سال‌درآلمان بوده‌ام آبجو باین خوبی نخورده‌ام» شاه خندید وبه‌تمسخرگفتند: «معلوم است که به‌آبجوفروشیهای خوب ترا راه نمی‌دادند» همه خندیدند واو ساکت‌شد.

خاطرهٔ دیگر ازآن مرد در روز سوم اسفند ۱۳۱۵ که در اسپریس جلالیه افراد ارتش درحضور شاه مطابق رسم همه‌ساله رژه می‌رفتند بعد از ارتش نوبت به‌شاگردان مدارس رسید درجلوی آن‌ها چند جوخه پیش‌آهنگ در حالی که سلام پیش‌آهنگی باحترام می‌دادندبادسته موزیك مخصوص خودشان رژه‌می‌رفتند شاه متوجه سلام پیش‌آهنگان شده ملاحظه کردند که آنها دو انگشت شست و کوچك را بسته باسه انگشت وسطدست سلام می‌دهند. رو بوزیر معارف کرده‌علت آن‌را سئوال کردند. وزیر معارف گفت این رمز پیش‌آهنگی است وعدد سه نزد ایشان مبارك ومقدس است زیرا باسه چیز عهد وفاداری وصمیمیت بسته‌اند: خدا

شاه، ومیهن یادمیکنند واین‌طور سلام می‌دهند و دستمال کردن آن‌ها همه‌سه گوشه دارد ودرهر گوشه گرهی محکم به‌رمز عهدبه آن سه‌چیز مقدس بسته‌اند.

دراین موقع آن خود شیرین بی‌مزه باز بصدا درآمده و گفت : «آقا بهتر است که یك سلام بدهند همان سلام شاهنشاهی کافی است.»

شاهنشاه ازحرف‌او رودرهم کشیده گفتند: «همانطور که سلام می‌دهندخیلی خوب است ابداً تغییر ندهید!» ازبس ازاین قبیل‌خوش‌آمد گوئی‌های مبتذل‌ازاین وجود محترم ظاهر شد عاقبت اعلیحضرت از او صرفنظر کرده ودرتشکیل‌کابینه‌بعد ازهیئت دولت خارج گردید.

ازخصائص آن‌شاه بزرگ آن بود که بالطبع از چاپلوسی و تملق سرائی و خوش‌آمد گوئی متنفر بودند ومیل داشتند که همه زیردستان بصداقت و صراحت عقیده خودرا بگویند واگرهم مقتضای وقت نبود بازگوش می‌دادند و گوینده را منع نمی‌کردند گوئی کلام شیخ شیراز درنظر ایشان بود که گفته است:

ستایش سرایان نه یار تواند — نکوهش کنان دوستدار تواند
بنزدمن آنکس نکوخواه‌تست — که گوید«فلان،چاه‌درراه‌تست!»
به گمراه گفتن نکو می‌روی — جفائی‌عظیم‌است وجوری‌قوی!



۱۸

اقلیت ها

در جهان گویا هیچ کشوری نباشد که‌در آنجا دربرابر اکثریت‌باشندگان اقلیت‌های نژادی یا مذهبی یاسیاسی وجود نداشته باشد و بــرای هیچ ملتی یــك پارچگی مطلق حاصل نشده است. بهمین سبب درنظام حقوق اساسی‌ممالك جهان همیشه حفظ حقوق اقلیت‌ها و رعایت جانب آن‌ها مورد توجه قانون گــذارات در قوانین اساسی است. کشورما هم ازاین حیث مستثنی نیست.

در ایران آنچه که قاطبه اکثریت را تشکیل میدهد یك‌ملت آریائی‌نژاد شیعی مذهب فارسی‌زبان است ولی ازدیرباز اقلیت‌های نژادی ومذهبی‌نیز بوجود آمده‌اند. اقلیت‌های ایران اولا ازحیث نژاد وزبان وثانیاً ازجهت دین وآئین بدو گــروه تقسیم می‌شوند کــه غالباً هر دو عنصر با یکدیگــر آمیختگی و اختلاط دارند.

بزرگتر ازهمه، اقلیت ترك‌زبان است که از غلبه دولتهای تــرك و تورانی نژاد (سلجوقی‌ـمغول ـ تاتارـترکمان)مهاجرین‌ترك باسکنه قدیم‌ایرانی(بومیان آذربایجان) ترکیب یافته‌اند . و هم‌چنین ترکمانهای گرگان و ئیلات قشقائی و بهارلودرفارس ازین گروه میباشند.

پس‌از آن اقلیت سنی است که ازنژادهای قدیم آریائی وتورانی هستند واز

پیروان مکتب ابوحنیفه یا شافعی تشکیل شده‌اند. وبا دیگر مسلمانان درسه اصل توحید ـ نبوت و معاد متفق هستند ولی در دو اصل دیگر یعنی در مسئله امامت وعدل باشیعیان اختلاف دارند این جماعت که نیزدومین اقلیت بزرگ ملت‌ایران است دربعضی نقاط مرزی ساکن‌اند واحیاناً اختلاف‌نژادی نیز دارند. (۱)

بعد ازآنها اقلیت‌ارمنی‌وآشوری‌است که‌اصلاآریائی‌وسامی‌بوده‌ولی‌پیرودین مسیح هستند ارمنی‌های‌آریائی‌نژاد دراواخر قرن سوم میلادی (عصر ساسانیان) ازدین زردشتی‌منصرف شده‌ومسیحیت اختیار کردند. آشوریها یك‌شعبه ازمسیحیان نسطوری هستند که باارامنه اندك‌اختلاف مذهبی ونژادی دارند ولی‌همه تابع‌نقش صلیب می‌باشند.

یك اقلیت یهود ازقرن هفتم قبل از میلاد و غلبه دولت آشور بر اورشلیم و اسارت‌آن‌ها به‌بابل‌درایران راه یافته‌اند که از زمان هخامنشیان همچنان‌درایران متوطن شده‌اند. (۲)

بالاخره یك اقلیت کوچك ایرانی‌نژاد خالص موجود است که زردشتیان میباشند آنان بعداز غلبه عرب برایران و نشر دیانت اسلام همچنان از قرن هفتم میلادی تاکنون به کیش نیاکان خود باقی ووفادار مانده‌اند و آنها را «گبر» می‌گویند. (۳)

بعداز طلوع دیانت اسلام وافول کوکب دولت ساسانی که مذهب اسلام تدریجاً کیش اکثریت مردم ایران را تشکیل داد این اقلیت‌ها نیز تدریجاً صورت قطعی پیدا کردند ـ اگرچه آئین دیانت محمدی آزادی غیر مسلمان‌ها را که در ذمه‌اسلام قراردارندرعایت کرده وباپرداخت‌مالیاتی‌بنام «جزیه» آنانرا آزاد گذاشته است ولی‌درمدت۱۲قرن اقلیت‌های غیرمسلمان غالباًمعرض‌تعدی‌وستم عمال‌سلاطین مستبد وستمگر زمان یادستخوش ستم‌وجورجهال ومتشرعین متعصب‌مسلمان بودند.

از آمار نفوس وتعداد اقلیت‌ها بطور تقریبی ارقام دقیقی دردست نیست ولی با احصائیه‌ای که در این اواخر (۱۳۳۰ـ۱۳۵۰) بعمل آمده درجدول‌ذیل نموداری بدست میآید (رجوع کنید بایرانشهر جلد اول صفحه ۹۹ وص ۱۰۹ وسالنامه‌آماری ۱۳۵۰ ص۴۲)

اسم	محل سکونت	آمارنفوس تقریبی	نژاد	زبان	مذهب
۱ـ(تورانی ترک‌زبان (ترکمن	آذربایجان شرقی‌وغربی صحرای‌ترکمن‌درگرگان ئیلات‌متفرقه درفارس‌مثل قشقائی‌ودرعراق‌مثل‌خلج‌ها	۳ر۹۱۰ر۰۰۰ ۳۳۰ر۰۰۰	ایرانیان قدیم آمیخته بامهاجرین ترک‌و مغول وتاتار	ترکی	شیعهٔ اثنی عشری سنی ـ حنفی
۲ـ بلوچ	درمنطقه بلوچستان در جنوب شرقی ایران	۴۳۰ر۰۰۰	نژادبسیارقدیم‌ـسکنه ایران قبل‌ازهجوم آرین‌ها	لهجه‌بلوچی	سنی ـ حنفی
۳ـ عرب	غرب خوزستان وبعضی بنادر جنوب درفارس	۳۸۰ر۰۰۰	عربی	عربی‌آمیخته بفارسی	سنی ـ شافعی
۴ـ کرد	منطقه‌کردستان غرب‌ایران جنوب‌دریاچه‌رضائیه‌تا کرمانشاه	۱ر۰۶۰ر۰۰۰	آریائی قدیم	لهجه‌کردی	سنی ـ شافعی
۵ـ ارمنی	آذربایجان‌غربی‌شمال‌غربی جلفای‌اصفهان‌دهات‌استان‌مرکزی	۱۰۸ر۴۲۱	آریائی خالص	زبان وخط مخصوص ارمنی	مسیحی‌ـارتودوکس (گریگوری)
۶ـ آشوری	غرب دریاچه رضائیه	۲۰۳۴۴	سامی	زبان ولهجه‌خاص	مسیحی (نسطوری)
۷ـ یهود	تهران ـ اصفهان شیراز و بعضی‌شهرستان‌استان مرکزی	۶۰۶۸۳	عبری (سامی)	زبان وخط عبری	کلیمی
۸ـ زردشتی	منطقه یزد وکرمان ودر شهرهای بزرگ	۱۱۸۱۴	ایرانی	فارسی لهجه محلی	زردشتی مزدیسنی

بعداز تشکیل دولت صفوی (قرن دهم هجری) که اکثریت ایرانیان مذهب امامیه اثنی‌عشری‌را دین‌رسمی‌اعلام کردندجماعت کثیری‌ازساکنان‌مرزهای‌شمالی‌وشرقی وغربی وجنوبی ایران همچنان بمذهب سنت وجماعت باقی مانده‌ودر گوشه و کنار مذهب اسلام «عامه» را همچنان ادامه دادند . (چنانکه هنوز در طوالش ـ گیلان وسراسر کردستان ولارستان وبلوچستان‌وبنادرخلیج اقلیت‌های کوچك سنی وجود دارد) سنی‌ها اگر چه از دیگر اقلیت‌ها محترم‌تر شناخته میشوند وغالباً در امور مملکت ودردربارشاهان شیعه مصدر خدمت بوده‌اند ولی تادرجهٔ درجهات اجتماعی از شیعیان که‌حکومت رسمی مملکت را دردست دارند عقب‌ترند.

علاوه براین‌فهرست‌در کانون مذهب‌شیعه‌نیز فرقه‌های کوچکی‌بوجود آمدند که‌آنهاهم جامعه محدودی برای خودتشکیل داده واقلیتی محسوب‌می‌شوند مانند «اسماعیلیه‌هفت‌امامی»(۴)(درخراسان‌ومحلات‌وبیرجندو کرمان)موجودند- شیخیه‌در کرمان‌صوفیه که‌دارای‌یك‌فلسفه تهذیب‌عرفانی‌وروحانی‌هستندواصول تهذیب‌اخلاق وتربیت‌نفس را تعلیم می‌نمایند ودر تمام ممالك اسلام فرقه‌ها ومکتب‌های متعددند مانند«نقش‌بندیه»و«رفاعیه»و«مولودیه»و«قادریه»درایران‌نیز فرقه‌فقرای«نعمة‌اللهیه» و ذهبیه جامعه مهمی را تشکیل می‌دهند ، تعالیم عالیه عرفانی دارند واین جوامع شیعی‌مذهب‌بااکثریت ایرانیان اثنی عشری بینونیت و اختلاف مهمی ندارند و نمیتوان آنهارا یك اقلیت مستقل فرض نمود. (۵)

هریك از اقلیتهای موجود در ایران بامراکز خاصی در ممالك همجوار رابطه وعلاقه دینی داشته وهنوزهم دارند. چنان‌که اقلیت زرتشتی باپارسیان‌هند وپاکستان واقلیت ارمنی با ارمنی‌های در ترکیه وجمهوری ارمنستان در شوروی واقلیت بلوچ و کرد بابلوچستان و کردستان درمشرق ومغرب رابطه نژادی و فرهنگی دارند. وملت یهود با دولت جدیدالتأسیس اسرائیل (اورشلیم) علاقه و

ارتباط روحانی دارند تعدادی از ایران باسرائیل مهاجرت کرده‌اند.

ولی نباید فراموش کرد که‌در طول‌تاریخ‌اسلامی‌ایران‌درهرعهدوزمان درمیان اقلیتها رجالی بظهور رسیده‌اند که بایرانی بودن علاقه‌مند بوده و بسمت وزرا و سرداران و اعیان ورجال دولت دررکاب پادشاهان ایران جنگها نموده ودر وحدت اجتماع‌ایران‌باسایرهم‌وطنان خودهم‌قدم‌وهمراه بوده‌اندوهم‌چنین‌از آنهادانشمندان بزرگی‌مخصوصاً درطب و نجوم وریاضی‌خدمات شایانی به‌عالم علم وفرهنگ ایران کرده‌اند.

اطباء و دانشمندان ومنجمین یهود که از زمان خلفای عباسی تااین اواخر منشاء آثار علمی بودند و همچنین رجال ارمنی در دستگاه سلاطین صفویه و قاجاریه بوده‌اند وفرهنگیان چون شعرا وموسیقی‌دانان و معماران درآنان‌بوجود آمده‌اند که درتاریخ ایران بافتخار نامبردارند.

با این همه اقلیتهای مذهبی در طول زمان دچار فشار وستم وجور وجفای بعضی صاحبان قدرت و پیشوایان بوده‌اند و همه سال با آنکه مالیات جزیه را میپرداخته‌اند معذالك جان ومال آنها از تعرض وتعدی اشرار در امان نبود. از اواسط قرن نوزدهم‌میلادی (سیزدهم‌هجری) اوضاع زمانه تغییر کرد روابط‌ممالك اسلام(عثمانی‌وایران) بادول فرنگستان صورتهای دیگر به‌خود گرفت. عهدنامه‌ها با یکدیگر تبادل کردند بواسطه تسهیلات حمل و نقل و روابط عمومی و ایجاد راه‌آهن وتلگراف وپست بین‌المللی رجال وعلماء به ممالك دیگرمسافرت کردند اوضاع زمانه اقتضا داشت که سلاطین قاجار نیز از رفتار ناهنجار خود نسبت به اقلیت‌ها بکاهند از این‌رو در اواخر آن عصرمالیات «جزیه» رسماً ملغی گردید و نماینده‌ای‌ازطرف‌پارسیان‌هندبتهران‌آمدمانند‌دانشمندمعروف مانکی‌لیم‌جی‌صاحب تالیفات درعین حال‌رجال وعمال ارمنی‌درعداد امراء ایرانی درخدمت دولت مصدر

خدمات ومتصدی‌مقامات عالیه‌شدند. پرنس ملکم‌خان نویسنده‌روزنامه قانون نمونه کاملی ازاین‌گونه افراد برجسته ارمنی می‌باشد.

باوجود انقلاب و تغییر عمده‌ای که در اوضاع واحوال اقلیت‌ها روی داد تأسیس حکومت مشروطه وتدوین قانون اساسی که برطبق آن عضویت چهار نفر نماینده‌اقلیت، زرتشتی، ارمنی، آشوری، ویهود درمجلس شورای‌ملی‌تصویب گردید تساوی حقوقی وبرابری ازنظر قوانین مدنی وجزائی پیش‌بینی شد دربازارهای ایران آزادانه‌به کسب و تجارت مشغول شدندو برای اطفال خود دبستان‌ها تأسیس کردند.

* * *

سیاست اعلیحضرت رضاشاه کبیر نسبت باقلیت‌ها سیاست مهربانی و محبت بود آنچه که مربوط به‌نژاد بود البته ازدست تصرف انسان خارج میشد ولی نسبت بدین وآئین ومذاهب که اتباع ایران دارابودند سلوك خوب ومراعات‌آزادی‌کامل برای‌آنهاامورروجدانی‌وقلبی‌میدانستندوبارابطه‌قلبی‌مردم باخدای‌خودکاری‌نداشتندو ازهر حیث هیچگونه تعدی وفشار برصاحبان ادیان مختلف رااجازه نمیدادندبلکه درنظر ایشان همه آن‌ها ایرانی شمرده می‌شدند. ایشان اصل آزادی عقیده را محترم می‌شمردند ولی ازطرف دیگر نسبت به‌فرهنگ ملی و حکومت ملی که علاقه اساسی داشتند و برآن بودند که‌ایرانیان باید همه دارای‌یك‌زبان‌وخط ویك فرهنگ، حتی‌یك‌لباس‌باشند ودوبرابرقانون‌همه متساوی وبرابروفرقی‌بین‌مسلمان وغیرمسلمان‌درمیان نگذارند ودرمیزان‌مالیاتهای‌عمومی وخدمت‌نظام‌عمومی‌وسایر امور اجتماعی همه یکسان باشند وحدت کلمه و کلام بطورکامل در همه نواحی ازمرکز پایتخت تا آخرین نقطه مرزی وجهه همت ایشان بود و با رعایت این

اصل استوار بود که فرهنگستان ایران مأمور شد برای شهرها وقصبات ایران که اسامی غلیظ ترکی وعربی داشت با نامهای لطیف فارسی تبدیل کند.

در بدو نخست وزیری ایشان درسال ۱۳۰۲ دروقتی بود که خود ایشان با داشتن سمت رئیس‌الوزرائی ازراه بوشهر ودریا به‌خوزستان رفته وپایه شاهراه‌مهم بزرگ‌ایران‌طهران‌به‌جنوب‌غربی‌نهاده شد ــ بموجب‌برطبق‌نظر ایشان دولت‌تصویب کرد که نام‌قدیم‌آن‌ناحیه‌رازنده نموده‌وآنجارا«خوزستان» بنامند واسامی‌شهرهای عمده آن منطقه مانند ناصریه ومحمره باسامی باستانی «اهواز و خرمشهر» تبدیل شد پس‌از آن شهرك‌ها وشهرهای بزرگ وکوچك در آذربایجان و خوزستان و گرگان اسامی‌ناموزون ترکی‌را فراموش نموده خلاصه زبان زیبای فارسی را در سراسر سرزمین ایران تشویق کردند.

خاطره شیدینی که نویسنده یاد دارم روزی بود که در ایام آبان ماه ۱۳۱۵ ایشان برسم عادت همه‌ساله به‌بندرشاه که منتهای راه‌آهن سراسری است تشریف برده و درآنجا جوانان ترکمن بعادت صحرانشینی خود در مسابقه اسب دوانی و «سوارخوبی»نمایش‌میدادند وجمع کثیری از وزرا ونمایندگان مجلس ومطبوعات وغیره نیز درخدمت ایشان بگرگان آمده بودند.هنگام‌صبح بود ایشان‌دربندرشاه در کنار راه‌آهن نوبنیاد پیاده قدم میزدنـد در مسیر موکب ملوکانـه کـودکان دبستانهای تراکمه وجوخه‌های پیشاهنگی آنان باستقبال صف بسته بودند ایشان شخصاً بطرف کودکان رفته دو کودك دختر وپسر را نوازش‌فرموده وباآن‌ها بفارسی سخن گفتند، البته آن اطفال فارسی را نمی‌فهمیدند ناگزیر باترکی بایشان تکلم فرمودند این نگارنده بسمت وزیر معارف درخدمت ایشان ایستاده بودم،پس بمن روی کرده وفرمودند «سعی کنید قبل‌ازهرچیز زبان‌فارسی را بیاموزندواین‌اختلاف ترکی وفارسی ازمیان برداشته شود.»

در مسائل‌علمی وفرهنگی‌وهنری همچنان هنرمندان وفرهنگیان ،صاحبان نبوغ که ازمیان‌اقلیت‌ها برمیخواستند مورد توجه وتشویق قرار میدادندیك‌نمونه ازاین توجه را درحکایت ذیل ملاحظه فرمائید:

بعضی از ظرائف ابنیه وقصور زیبای عصر صفوی در اصفهان که همه به‌معماری نفیس ونقاشیهای بدیع تزیین یافته بود در اواخر عهد قاجار دستخوش تعدی و تجاوز یکی از حکام بیخرد قرار گرفت ـ بعضی ازاین ابنیه را بکلی ویران کردند که اکنون جز اسامی آنها درتاریخ اثری باقی نمانده. بعضی دیگر مانند چهل‌ستون وعالی‌قاپو و هشت بهشت که هنوز باقی هستند دارای تصاویر بسیار جالب از اسلوب مینیاتور وتذهیب‌کاری معمول‌عصر،طالارهاودرها ودیوارها زینت یافته‌بود برای اینکه آنها بکلی از انظار محو شود امر کرده بودند روی آن صورتهای ظریف و قشنگ موجود پرده‌ای از گچ کشیده شود تا اثری از آن برجای نماند .

در خرداد سال ۱۳۰۶ که سلطنت عصر عظمت پهلوی برروی ارتش‌نیرومند نو بنیاد پایه‌گذاری شده بود از افسران دانشمند جوان ارتش ، «سرلشکرمحمد حسین میرزا فیروز» که ریاست ستاد لشکر جنوب را بر عهده داشت بر این قضیه واقف شده بذوق لطیف وهوش‌فطری خود امر کرد گچ‌ها را محو نمایند ناگهان نقش‌های ظریف وتصاویر بدیع از زیرپرده‌ای که جهل ونادانی برروی‌آن کشیده بود جلوه‌گر گشت وهمه بینندگان را غرق حیرت ساخت، یك نفر استاد هنرمند ارمنی موسوم به‌خاچاطوریان که در فن‌نقاشی هوش ونبوغ بسیار داشت به‌ابتکار ذوق‌خودصورت‌هارا ترمیم‌نمود وازروی‌آن‌ها پرده‌هائی‌بدیع‌رسم کرد که‌مجموعه‌او یك سلسله ازبدایع آثار هنری عصر صفوی ایرانرا نشان می‌داد .

این مجموعه بقدری جلب‌توجه کرد که آن‌را درسال ۱۳۰۹ به‌پاریس‌حمل

کردند ودر آن‌جا درمعرض نمایش قرار دادند وهزارها مردم باذوق ازتماشای آن حظ روحانی بردند چون تفصیل این خدمت هنری بعـرض شاهنشاه پهلوی رسید اولا آن سرتیپ جوان را مورد لطف وترفیع قرارداده و اورا بدرجه سرلشگری مفتخر کردند و نیز آن نقاش لطیف طبع نازك اندیشه را مورد لطف قرار دادند و به‌اعطای انعام وجایزه تشویق نمودند.

یکی دیگر از ارامنه ایران موسوم به‌میرزایانس درفن ادب هوشی سرشار از خودنشان داد وزبان فارسی را بخوبی بیاموخت چنان که رباعیات عمر خیام را بزبان ارمنی ترجمه منظوم ساخت کـه مورد توجه واقع شد،اونیز مورد لطف و تشویق قرار گرفته در خدمت وزارت دارائی دارای شغل ومقامی محترم گردید و مدتها گزارشهای سه‌ماهه دکتر میلسپو امریکائی رئیس کل مالیه را بفارسی‌ترجمه می کرد. وبالاخره به‌نمایندگی‌ارامنه بر کرسی وکالت مجلس شورا قرار گرفت.

* * *

اقلیت زردشتیان در اوائل مشروطیت احترامی پیدا کرده دریزد و کرمان درشهرهای بزرگ تهران واصفهان وشیراز دارای تجارت خانه‌های وسیع و آب‌و زمین گشتند از میان آنان بعضی افراد شایسته بظهور رسیدند که دراین عصر بـه احترام میزیسته یکی از آنان مردی بود بنام«کیخسرو شاهرخ» که دراثر لیاقت وهوش به مقام نمایندگی جماعت زردشتی ایـران درمجلس شورای ملی انتخاب گردید وی‌مردی مدبر وکاردان بودچندین سال اداره مباشرت‌مجلس را بطورکامل ونظم‌صحیح اداره کرد او نیز مورد الطاف وانعام‌شاهنشاه بود وتاآخرعمر به‌احترام وسربلندی زندگانی نمود. ازآثار او طبع وانتشار کتب فـارسی راجع بـه کیش زردشتیان است. اوجهد و کوششی بلیغ دروضع کلمات فارسی وتوسعه زبان خالص

ایرانی بعمل آورد که بعضی کلمات ابتکاری او اکنون رواج دارد. خلاصه افراد اقلیت در تمام کشور از یك زبان و یك خط و یك لباس و یك قانون با دیگر ایرانیان شیعی مذهب شریك و انباز شدند.

* * *

یکی از فرق اقلیت در ایران که عنوان رسمی قانونی ندارند و در سیاست مملکت مداخله نمی کنند فرقه بهائیانند. این فرقه در اواسط قرن سیزدهم (۱۲۶۰ق.) در ایران بظهور رسید و در آن زمان استبداد و ظلم سلاطین قاجار و فساد دستگاه هیئت حاکمه و تعدی بعضی از حکام جور بمنتهای کمال رسیده بود ظهور این فرقه در حقیقت واکنشی بود که در جامعه ایرانی در برابر رژیم فاسد حکومت وقت بوجود آمد.

سیدی جوان از اهل شیراز که شاگرد مکتب علماء شیخیه بود قیام کرده و خودرا باب امام زمان» معرفی کرد از اینرو پیروان او «بابی» معروف شدند و آن سید سر خودرا دراین سودا فدا کرد. در سال ۱۲۶۶ در بدو سلطنت ناصرالدین شاه اورا در تبریز اعدام کردند و پیروان او درسراسر ایران دچار عذاب و نکال وقتل و حبس و تبعید قرار گرفتند. این فرقه مبتدعه بعداز کشته شدن سیدعلی محمد اکثراً به یکی از اصحاب او موسوم به میرزا حسین علی وملقب به بهاءالله گرویدند و او خود را «من یظهره الله» دانست که بشارت ظهور اورا باب پیش بینی کرده بود ازاین رو این فرقه به «بهایی» معروف شدند(۷) که بطور غیر رسمی و نیمه مخفی در تمام ایران منتشر شده‌اند. وی درمذهب خود اصلاحات بسیار که متناسب با عصر جدید دنیا بود تعلیم داد وازجمله جنبه‌هائی ازصلح بین المللی وحب بشر را تائید نمود وخود را طرفدار صلح واخوت جهانی معرفی کرد این مسلك در خارج ایران مخصوصاً در امریکای شمالی بسط وانتشار زیاد یافته ودرشهر شیکاگو وهم چنین درعشق آباد معابد باشکوه بنام «مشرق الاذکار» برپا کرده‌اند.

در وقت حاضر آمار دقیقی از تعداد نفوس بهایی درایران ودر خارج ایران بدست نیست ولی ازقراریکه سالنامه رسمی آماری ۱۳۵۰ (جدول‌شماره۱۹صفحه ۴۲) آمار جمعیت ایران را ازحیث مذهب نشان می‌دهد در تعداد پیروان مذاهب رسمی یك‌رقم ۷۷۰۷۵ نفر دیده می‌شود یعنی‌نفوسی که دین خود را اظهارنکرده‌اند و باحتمال قوی این‌عدد ظاهراً شامل نفوس بهایی‌های ایران می‌شود که دین خود را اظهار نمی کردند .

بهائیه اگر چه در مهد اسلام بوجود آمد ولـی اکنون خود یك مذهب مستقل وجداگانه بشمار است کتابهای ایشان چون کتاب «اقدس وایقان» معروف و دارای مطبوعات وانتشارات بسیارهستند وتشکیلات وسازماتهای منظمی درفرقه خود ایجاد کرده‌اند .

* * *

اعلیحضرت پهلوی چنانکه گفتیم بمذاهب مختلف‌کاری نداشت ودرسیاست کلیه مذاهب آزاد گذاشته شده بودند چنانکه عده‌ای ازبهائیان سرشناس دردولت وحتی در وزارت جنگ به خدمات مهم اشتغال داشتند . از جمله تأسیسات بهائیه دو مدرسه دخترانه وپسرانه بنام (تربیت) بود که در سال ۱۳۲۷ ه.ق در تهران و در سالهای بعد بنام «وحدت‌بشر» درکاشان و مدرسه دیگری بنام «تائید» درهمدان تأسیس نمودند این دبستان‌ها در سال دهم سلطنت پهلوی بسته شد . دربـاره علت تعطیل آن موافق ومخالف سخن بسیار گفته‌اند ولی چون در آن زمـان نویسنده متصدی وزارت معارف بودم و در متن این قضیه قرار داشتم آن چه که بیاد دارم صادقانه یادداشت میکنم .

درشعبان۱۳۵۳(۱۳۱۳شمسی) یك روز بعدازیکی ازاعیادمذهبی بود که باتلفن به‌دفتر کار اعلیحضرت پهلوی درخیابان‌کاخ احضارشدم ایشان فرمودند «این مدرسه

که در پهلوی خانه من وجود دارد چیست وچرا دیروز که روز تعطیل بود این مدرسه بازبود ودانش‌آموزان هیاهو کرده وجنجالی راه انداخته بودند؟.» نویسنده عرض کردم این مدرسه دخترانه تربیت است‌وعلت باز بودن آن این است که اولیای مدرسه تقویم‌واعیادمخصوص به‌خوددارند که با اعیاد وتعطیلات سایر مدارس ودبستانها مطابق نیست. باتعجب وبحالت‌تغیر پرسیدند، یعنی چه؟؟ مگر آنهابرنامه رسمی وزارت معارف را رفتار نمی کنند. عرض کردم جماعت بهائی تقویم‌مخصوصی دارند که درآن اعیاد وتعطیلات خاصی معمول است‌وبرنامه خودرا اجرامی کنند ایشان فرمودند: «بهآنهااخطار کنید که بایدمطابق برنامه رسمی وعمومی‌مملکت رفتار کنند واگر قبول نکردند آن مدرسه را تعطیل نمائید. عرض کردم این مدرسه دو شعبه دارد یکی تربیت ذکور پسرانه خیابان امیریه که درسال ۱۳۱۷ قمری تأسیس شده وتاکنون سی‌وهفت‌سال است که دایر می‌باشد. ازابتدا برنامه و مقررات خاص خودرا داشته است وزرای‌معارف درکار آنها کمترمداخله کرده‌اند. باحال تغیر وتعجب فرمودند: «چرا آن‌ها ازسایر مدارس مستثنی باشند باید فوراً اخطارواعلام کنیداگراطاعت نکردندآن مدارس‌را تعطیل‌نمائید» بنده‌درتعقیب‌این امرصریح‌اخطارلازم‌رابمدرسه‌نمودم‌متصدیان‌مدرسه‌توجهی‌نکردندو ناگزیر مدرسه تعطیل‌شد. بعداً دانستم که شهربانی برحسب دستوراین امررا پشتیبانی کرده است. بعداً اطلاع یافتم که نظر خاصی‌دارند که بر من مجهول است .

دو روز بعد دونفر ازبرگزیدگان‌محفل بهائی یکی که طبیبی‌حاذق ومردی باکمال بنام «دکتر یونس افروخته» ودیگری که جوانی تحصیل کرده حقوق از خارجه‌بود موسوم به«دکترعلی‌اکبرفروتن» ازطرف جماعت نزد من‌آمدند وعلت بسته شدن مدرسه را سئوال ومطرح نمودند بآنها گفتم البته برنامه و مقررات از طرف دولت وضع شده وصورت قانونی دارد ازجمله تعطیلات واعیاد را شورای‌عالی معارف تصویب کرده است درصورتی که اکثریت ملت آن‌را معتبر می‌دانندوزارت معارف نمی‌تواند برای یك فرقه اقلیت استثنائی قائل شود خصوصاً آنکه مدارس

ارامنه وزردشتیان ویهود در ایران همه مقررات برنامه رسمی معارف را مطاع و محترم میشمارند هم‌چنین مدارسی که خارجیان تأسیس کرده‌اند مثل مدرسه آمریکائی‌ها، مدرسه سن‌لوئی وژاندارك ومدرسه الیانس اسرائیل همه برنامه‌دولتی معارف را تبعیت می‌کنندچگونه ممکن است یك اقلیت که ازحیث نژادوفرهنگ باسایر ایرانیان تفاوتی ندارند توقع دارند که آنها از اجرای آن برنامه معاف شمرده شوند.

البته آن دو که مردمانی منطقی بودند جوابی نداشتند وناچار مدارس‌بهائی درطهران وکاشان وهمدان تعطیل شد ودیگر تجدیدنشد. البته وزارت معارف جز اجراءِ قوانین ومقررات وانجام اوامر مقامات عالیه تکلیفی ندارد و مأمور است که برنامهٔ رسمی را درهرجا وبرای همه اجرا نماید «المأمور معذور.» این بود تفصیل بسته شدن مدارس بهائی‌ها. شاید درنظر بعضی برای‌این‌کار علل دیگرفرض گشته ولی جریان مطابق همان‌تفصیلی است که دراین خاطره نگاشته شد.

حواشی

(۱) اختلافات نژادی ومذهبی مابین اکثرملل جهان وجود دارد ولی همیشه تعالیم ابنیا وحکماگویای معارفه ومساهله ومماشات است دیانت اسلام نیزهمین را توصیه می‌نماید. در قرآن‌کریم آمده است: « وجعلنا کم شعوباً وقبائل لتعارفوا اناکرمکم عندالله اتقیکم . » برتری یك‌قوم و یکفرد آدمی بردیگران بفضیلت وتقوی است وبس .

(۲) درتوراة ، کتاب «استر» تصریح میکندکه در زمان هخامنشیان یهودیان درسراسر اقطارایران متفرق بوده‌اند ، البته بعد ازقتل‌عام اورشلیم بدست رومی‌ها در مائه اول‌میلادی یك انتشار مهاجرت نیز دراسرائیل روی دادکه آنقوم باردیگر پراکنده شدند .

یهودیان ایران همواره تابع دولت سلاطین اکثریت بوده‌اند فقط در زمان مغول‌قوت وحکومت پیداکردند و ئیلخان مغول شخصی یهودی بنام « سعدالدوله » بوزارت برگزید و او اندك مدتی با ابنا وقوم خود براکثریت حکومت‌کرده‌اند. شهرجی موسوم به «یهودیه» در اصفهان محل سکنای یهودیان بوده است .

(۳) «گبر» کلمه‌ایست که برای توهین و تخفیف زردشتیان در ایران بآنها میگویند ـ دیگران آنهارا مجوس معرب «ماگوس» مغ می‌گویند در قران مجید هم همین کلمه آمده‌است دیانت منع‌ها قبل از ظهور زردشت و آوردن اوستا یعنی قبل از هخامنشیان درایران متداول بوده‌است که زردشت بساط آنها را برچید ولی این دومذهب مغی ومازدیسنی بهم آمیختگی دارند ازین جهت کلمه «مجوس» برهمه اطلاق می‌شود .

زردشتیان ایران بعد از غلبه اسلام آزادی مذهب یافتند روایت است که وقتی کـه اعراب مسلمان بجزیره بحرین رسیدند مساکنین را زردشتی یافتند ازحضرت نبوت تکلیف و دستور خواستندکه آیا در باره آنها مانند مشرك رفتار کنند؟ در جواب دستور فرمود که «سنوابهم‌سنة اهل‌الکتاب» از برکت این‌فرمان‌عادلانه آنها درعرض وبشرایطیهود ونصاری‌قرار قرارگرفتند که‌تاکنون که هزاروچهارصد سال ازتاریخ اسلام میگذرد آنهاآزاد وباقی‌وبکیش نیاکان خود وفادار مانده‌اند .

(۴) شیعیان «اسماعیلیه» یا «سبعیه» بعد از امام جعفرصادق (ع) اسماعیل فرزند اورا با امامت می‌شناسند و در ایران اززمان خلفای فاطمی مصر منتشرشدند و در زمـان سلاجقه فرقه نیرومندی به‌رهبری حسن صباح درالموت تشکیل دادند در قرن ۱۹ میلادی آقاخان‌بزرك از ایران مهاجرت‌کرده بهندوستان رفت ودرآنجا به‌نشر دعوت اسماعیلی پرداخته و جماعت کثیری باوگرویدند . در وقت حاضردرهندوکراچی و شرق افریقا عده بسیاری پیروان‌فرزند زاده اوکه موسوم به‌علی‌خان وملقب به«آقاخان» است منتشر میباشند وبا دولت ایران رابطه آمیخته باحترام دارند .

(۵) تعالیم‌صوفیه درایران وآسیای مرکزی و شرق نزدیك تاریخی مفصل دارد وباید به‌کسب تاریخ ادیان و تـاریخ فلسفه رجوع نمود ایـن جماعت در ایران پیرو طریقه شاه نعمه‌الله بسیارند یك رشته از ایشان پیرو آقای قطب‌العارقین رضاعلی‌شاه درگناباد خراسان خانقاه‌بزرگی دارند.دراویش‌ذهبیه درشیراز وتبریز نیزجامعه وخانقاه دارندآنها در اصول دین تابع ائمه اثنی‌عشر میباشند وتعالیم آنها تربیت نفس‌ومکارم اخلاق است .

(۷) در ایران از پیروان باب هنوز تعدادی وجود دارندکه میرزایحیی ملقب به صبح ازل را جانشین سیدعلی‌محمدباب میدانند و به «فزقه‌ازلیه» معروف‌اند ولی اکثریت جماعت «بهائی»هستند.صبح ازل به‌قبرس‌تبعیدشده وهم درآنجافوت‌کرد ولی بهاءالله بازطرف دولت عثمانی به قلعه «عکا» تبعید شده و درآنجا وفات یافت و فرزندش عباس ملقب به «عبدالبها» جانشین‌گردید . کتب بسیار و مطبوعات مفصل دارند .

۱۹

یکسال در وزارت کشور

(۱)

درسال ۱۳۱۷ بعد از اینکه نگارنده این یادداشت‌ها پس‌از انفصال ازخدمت وزارت معارف مدت پنج ماه ازتهران دور افتاده ودر کلبه خود درشیراز منـزوی بودم دربهمن ماه همان سال ناگهان درنیمه شب زنگ تلفن بصدا درآمد با کمال تعجب گوشی را برداشتم گوینده پس‌از سلام علیك گفت:

«اینجا تلگرافخانه شیراز است ومن تلگرافچی هستم و امشب کشیك دارم برای عرض بشارت‌وتبریك مزاحم شدم الان تلگرافی ازجانب نخست‌وزیر(محمود جم) بعنوان شما رسیده است چون خبر خوشی است خواستم آنرا زودتـر بشما اطلاع دهم اصل تلگراف فردا بشما خواهد رسید.

در تلگراف گفته شده بود که « برحسب امر شاهنشاه فوراً بطهران حرکت کنید.»

بعداز دو روز رهسپار تهران شدم وروز ۱۶ بهمن به‌آنجـا رسیدم، بملاقات نخست‌وزیر رفتم که ایشان باقتضای‌مهربانی فطری وحسن‌رفتار طبیعی مراپذیرفته گفتند «اعلیحضرت همایونی برسر مرحمت هستند گویا خدمتی برای شما درنظر



محمود جم

گرفته‌اند...»

روز ۲۹ بهمن بحضور شاهنشاه احضار شدم پس از مختصر عتاب آمیخته بلطف، بگذشته اشاره فرمودند... سپس با یك کلمه فرمودند «بروید در وزارت کشور مشغول کار شوید.» پس از حضور ایشان مرخص شدم.

بلافاصله نخست‌وزیر بمن با کمال لطف تبریك گفته ومرا تا وزارت کشور (در میدان ارك روبروی باغ گلستان) همراهی کرد و باصطلاح مراسم معرفی با مدیران کل ورؤساء ادارات را بعمل آورد.

از اول اسفند ۱۳۱۷ تا سوم خرداد ۱۳۱۹ یکسال وچهارماه دراین شغل جدید مشغول خدمت بودم باستثنای چهارماه ابتلای مرض «سینوزیت» (ورم مجرای تنفس) و تحمل چند عملیه جراحی که در بیمارستان برن درسویس بودم باقی‌ایام را درسر این وظیفه اشتغال داشتم. از طول این ایام خدمت خاطرات چند درنظر است که هریك بجای خود از لحاظ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران اهمیتی بسزا دارد واینك بعضی از آنها راکه بیاد است برای شما حکایت می کنم.

***

سازمان وزارت کشور

بعد ازیکماه مطالعه اندك اندك باوضاع واحوال شغل جدید خود آشناشدم دیدم روحیه همکاران من در آن وزارت باسجایای همکاران من در وزارت معارف بکلی مختلف است.

اعضاء معارف ازقسمت فنی (مدارس) گرفته تا قسمت دفتری (ادارات) طرز دیگری فکر می کردند.

درووزارت کشور اکثر کارمندان که از رجال محترم مانند وزرا ، استانداران و فرمانداران گرفته تا به‌اعضاء بوروکرات (میرزابنویس) می‌رسید غالباً خدمت خودرا در امور کشوری یك نوع اسقاط تکلیف واحترام مقام مافوق می‌دانستند و منتهای نظر بعضی از ایشان جلب رضایت رئیس است .

آثار خدمت رجال محترم در آن وزارت نمودار است مخصوصاً خدمات صمیمانه دو نفر مرد فعال که یکی آقای دکتر منوچهر اقبال و دیگری آقای اسدالله علم آثار شایسته بجا گذاشته اند وهردو از سایه وظیفه شناسی و کاردانی در عهد شاهنشاه آریامهر باین مقام شامخ ریاست و وزارت ارتقاء یافتند .

درابتدا خدمت من درآن‌وزارت‌تنها دونفرمرد علاقمند وشریف مرا مفتون اخلاق خود کردند . یکی مرحوم میرزا احمدخان فریدونی معاون کل ودیگری آقای امان‌الله اردلان «حاج‌عزالممالك» مدیر کل شهرداری‌های ایران .

فریدونی مردی‌درویش مسلك ومتدین ووارسته وپر کار وفعال بود واردلان شخصی‌مجرب‌وکاردان وبپاکدامنی ووطن‌پرستی معروف که ازابتدای عمر درصف آزادی‌خواهان‌قرار گرفته تابمقام وزارت رسیده‌بود.آن هردو رادمرد عمرخودرا درخدمت بکشور از روی ایمان وعلاقه بهمملکت بسر آورده بودند .

بعداً چند نفر از جوانان تحصیل کرده و منور و با حرارت مانند دکتر محسن نصر و دکتر حسابی ودکتر ابوالقاسم بهرامی ومهندس غلامعلی میکده و وچند نفر دیگر نیز دراطراف من گرد آمدند که همه بواسطه تحصیلات عالیه و علاقه‌مندی بوظیفه خود قابل توجه واحترام بودند .

وزارت کشورمانند امروزمرکب‌بود ازدستگاه‌مرکزی وچنداداره کل‌مستقل:
دستگاه مرکزی به‌اداره امور انتظامی وعمرانی و خدمات اجتماعی در استانها وشهرستانها و توابع آن رسیدگی می‌کرد واحکام دولت را اجرامی‌نمود.

دفاتر قسمت مرکزی در تهران درعمارت نوبنیاد که برای آن ساخته شده، درضلع غربی میدان ارك قرار داشت. و ادارات مستقل و بزرگ که رسماً وقانوناً جزء وزارت کشور قرار داشتند ولی عملا بکلی مستقل وجداگانه هر یك درعمارتی رفیع و وسیع جای داشتند وسازمانهای خود رابطه مستقیم با نخست‌وزیر وحتی با مرکز سلطنت داشتند و آنها عبارت بودند از:

۱ـ اداره کل نظمیه «شهربانی»

۲ـ اداره کل امنیه «ژاندارمری»

۳ـ اداره کل صحیه «بهداری»

۴ـ اداره کل ثبت وسجل احوال (آمار ثبت احوال)

بالاخره شهرداری پایتخت نیز بصورت یك اداره مستقل درآمده بود.

البته رسماً همه آنها را رابطه رسمی قانونی با وزیر کشور برقرار بود.

* * *

بهداری عمومی و بلای وبا :

اداره کل صحیه ازمیان سایر سازمانهای کشوری قلب مرا جلب کرد آنجا را الحق میدانی وسیع ومناسب برای خدمات وجدانی خود دانسته و بمیل و شوق طبیعی وجاذبه روحی به‌آن روآوردم و بیشتر وقت ونیروی خودرا مصروف خدمت در آن سازمان نمودم.

درهمان بدوکار دکتر ابوالقاسم بهرامی را بسمت رئیس کل صحیه انتخاب و بعرض پیشگاه شاهنشاه رسانیدم و او نیز در آنجا خدمت می کرد.

درقدم اول ملاحظه کردم که در خدمت پزشکی وایجاداصول سازمانی محکم

برای کار طبابت لازم است زیرا خدمت اطباء مستخدم در اداره صحیه دارای ضوابط ومقررات قانونی نبود ولازم بود که قانونی وضع شود که قواعد استخدامی پزشکان را مقرر دارد وحقوق ومزایای آن طبقه را ازحیث درجه ومقام وترفیع و محل خدمت تا حد بازنشستگی ثابت وروشن سازد.

اطباء اعم ازپیرو جوان وتحصیل کرده در ایران و خارجه همه سعی داشتند که درمرکز بمانند وبا داشتن شغل رسمی صاحب مطب شخصی وخصوصی نیز باشند در نتیجه اکثر شهرستانها از برکت وجود آن‌ها بکلی محروم مانده بود.

البته ضرورت داشت که برای اینکارحیاتی قانون ونظمی‌وضابطه‌ای‌پیش‌بینی شود پس در اوایل لایحه قانونی بنام «قانون خدمتگزاری پزشکان» تهیه وبعرض شاهنشاه رسانیدم تصویب واجراء آن‌را تأکید فرمودند.

این قانون که مشتمل بر۱۴ ماده است. شرایط ورود بخدمت و پایه‌وحقوق ارتقاء وبازنشستگی برای اطباء وسایر مشاغل وابسته بطبابت مانند دواسازان و دام پزشکی ودندانسازان ومامائی ومیکروب‌شناسان همه شامل می‌شد.

این قانون در جلسه هفتم مرداد ۱۳۱۸ در مجلس شورای ملی تصویب و بصحه همتیونی موشح گردید.

* * *

درهمین هنگام که باصلاحات اداره بهداری سرگرم بودم ناگهان بلائی‌در مملکت بظهور رسید که رفع ومبارزه با آن ازنظر فنی وظیفه اداره بهداری بود وآنچنان بود که بیماری واگیری « اپیدمی سریع‌الانتشار وبا » در مشرق ایران ناحیه سیستان بروز کرد.

در دوم خرداد ماه ۱۳۱۸ خبر رسید که این‌بلا وآفت خطرناك ازهندوستان که‌کانون اصلی آن است بایران سرایت کرده وبسرحد ایران رسیده وباگرمای

روز افزون فصل بسرعت در سیستان ونواحی آن انتشار یافته وتوسعه گرفته‌است.

مراکز صحی بین‌المللی ومجالس حفظ‌الصحه جهانی نیز صحت آن خبررا اعلام کردند. سرعت وشدت مرض بطوری بود که تلفات آن درزابل ومخصوصاً در پادگان نظامی آن روزانه افزون ازیک هزارنفر با حصائیه می‌رسید و بافقدان وسایل جلوگیری درآن ناحیه پهناور ودشتهای وسیع آن که بکرمان وخراسان متصل‌میشدخطری‌محسوس‌برای‌تمام سکنه‌ایالات‌وولایات ایران ایجادمیکرد، البته وظیفه خود دانستم که تنها با اقدامات ضعیف و اداری اکتفا نکرده یك کوشش و فعالیت خاص وهمه‌جانبه دراین‌باره بوجود آورد.

گرچه من سوابق خدمت صحی نداشتم وتجربه مخصوصی برای مبارزه با این مرض دردستم نبود تنها باتوکل بخدا و پشتیبانی شاهنشاه شروع بکار کردم. دربدو امر مشاهده کردم که در برابرم چند مانع و مشکل بزرك وجود دارند از اینقرار:

اول ـ فقدان اعتبار ووجه‌کافی برای‌تهیه دارو وواکسن ووسایل تلقیح‌برای دفاع وجلوگیری واعزام اطباء وپرستاران وپزشکیاران فراوان به‌آن ناحیه وسیع وایجاد پست‌های ثابت پزشکی درتمام نقاط شرقی ایران مجاور بامرز افغانستان. البته بودجه‌ضعیف ومحدود اداره کل صحیحه جوابگوی اینهمه‌احتیاجات‌ضروری نبود. برای رفع این مانع یك روز صبح زود بوزارت دارائی رفتم ومرحوم‌محمود بدر وزیر دارائی راکه مردی فهیم ودانا بود ملاقات کرده، جزئیات آن‌پیش‌آمد خطرناك را بااو درمیان گذاشتم وتقاضا کردم که برای این هزینه سنگین کمك بی‌دریغ ووسیع ومافوق مقررات جاری بااعتبارکافی باختیار اداره صحیه بگذارد آن‌مرد باهوش نیك فطرت فوراً پی باهمیت موقع برده وقول داد که از اعطاء اعتبارات لازم مضایقه ننماید.

مشکل دوم ـ عدم اختیارات وقوه‌اجرائی بود زیرا برای مبارزه بااین‌دشمن هولناك عمومی یك‌نیروی انسانی، مافوق عده محدود پرسنل کوچك اداره صحیه، بایستی بسیج شود که بتواند دستجات اطباء وآبله کوبان برای تلقیح واکسن ضد وبا به‌دوسه‌میلیون نفوس سیستان‌وقائن وشمال بلوچستان وجنوب خراسان‌بفوریت آماده شده‌حرکت نمایند واینهمه جمعیت ساکنین آن نـواحی عظیم را آمـاده مقابله با مرض نماید البته باچندنفر معدود اطباء که در اختیار داشت نمی‌توانست به‌چنین اقدامی مبادرت نماید، وقدرتی لازم بود که عده کثیری را از اطباء وغیره باجبار در این خدمت بسیج نماید.

بـرای رفع این مشکل همچنان یك روز صبح تیمسار سرلشگـر عزیزالله ضرغامی رئیس کل ستاد لشکر را ملاقات کردم . آن افسر متدین و با وجدان که مخصوصاً اطلاع کاملی از وضعیت آن منطقه داشت این استمداد را فـوراً اجابت کرد وقول داد که کلیه قوای خود را در اختیار اداره صحیه قـرار دهد و بـرای تشکیلات لازم و اعزام افراد متخصص واهیه وسایل بی‌هیچ وقفه فروگذار نکند.

مشکل سوم ـ کمبود اطباء وقلت دستیاران فنی بود کـه هیچکس حـاضر نبود در آن فصل تابستان وهوای سوزان به‌آن ناحیه نیمه ویران مسافرت کند . وبه تشکیل قرانطینه‌ها در اطراف ناحیه وتلقیح هزارها نفوس جاهل سکنه اقدام نماید ودرعین حال، بمعالجه بیماران وبازده باخطر جان خود روبرو شود.

برای رفع این مشکل از وطن پرستی و وجدان شریف اطباء جـوان یاری جستم و اکثر آنها به‌این ندای استمداد لبیك اجابت گفتند ودر اندك مدتی‌متجاوز از بیست‌پست‌طبی‌ومرکز نظارت صحی‌در آن‌ناحیه‌تشکیل‌شد وسراسر منطقه وسیع‌از زابل گرفته‌تامیر جاوه ازیکطرف وتاتربت‌حیدری ازطرف دیگر، درتحت محاصره درآمد وهرگاه طبیبی یاکاردانی احیاناًمسامحه می کرد باقوه قهریه به‌محل‌خدمت

اعزام می‌شد. وعده کثیری ازوسایل نقلیه سریع‌السیر برای مسافرت اکیپ‌های صحی فراهم شد، درتمام نقاط همه‌روزه پی درپی کامیونها واتومبیلها در حرکت بودند وتلگرافخانه‌ها مرتباً ورود وخروج آنها را اطلاع می‌دادند.

من ازهشتم خرداد مرکز کار خودرا ازعمارت وزارت کشور به اداره کل صحیه که درخانه کوچکی قرب خیابان لاله‌زار بود منتقل کردم و باتفاق رئیس صحیه وچند نفر از اطباءکار کشته ومطلع ونمایندگان دائمی وزارت دارائی وستاد ارتش کمیسیونی تشکیل داده ومشغول‌کار بودیم مخصوصاً مرحوم دکترسعیدمالك (لقمان‌الملك) که درکار بهداری مملکت صاحب نظر واطلاع وافی بود با کمال علاقه در کمیسیون حاضر واز راهنمائی ونظریات او استفاده می‌شد.

بیاد دارم که در گوشه اطاق کمیسیون میز بزرگی گذاشته شده و یك نقشه بزرگ ایران درروی آن پهن کرده وسنجاقهای متعدد بعلامت مراکز صحی وپستهای طبی برروی آن نصب واطلاعات تلگرافی که پی‌درپی می‌رسید بر روی آن‌نقشه وضعیت نشان داده می‌شد.

بفاصله چند روزموفق شدیم که‌کانون مرض اصلی‌یعنی شهرزابل را بوسائل قرانطینه‌های متعددمحاصره نمائیم ودر اندك مدتی تمام مردم کشوری‌وافرادنظامی مقیم آن منطقه را با تلقیح واکسن ضدوبا مجهز سازیم. لازم بتذکر نیست که‌در طول این مدت تابستان مؤسسه بزرگ انستیتو پاستور ومرکز سرم‌سازی حصارك هردو اتصالا به تهیه واکسن بمقدار بسیار کثیر مشغول بود و مرتباً اداره کل صحیه وبه پستهای طبی خود در طول سرحد طویل افغانستان و ناحیه زاهدان حمل می‌شد.

بیاد دارم که در آنروزها روزنامه‌های یومیه اخبار گزارشهای طبی را تلگرافی دریافت می کردند ازراه خوش خدمتی در صفحات خود درج‌می کردند.

اعلیحضرت شاهنشاه که بدقت متوجه اقدامات ومواظبت و فعالیت ما بودند کمال رضایت خاطر را داشتند ولی البته ابراز نمی کردند.

فقط یکروز بالحن مؤاخذه‌از درج این‌همه اخبار تلگرافی در روزنامه‌ها از من سئوال کردند وفرمودند «قدغن نمائید اینقدر درروزنامه‌ها اخبار وبارا درج نکنند، اسباب تشویش‌خاطر عمومی می‌شود...»

دقت وسختگیری در امر قرانطینه ومحاصره‌کانون مرض‌بحدی بود که‌چون سرتیپ فرمانده پادگان از زاهدان بدون خبر به‌زابل رفت ومی‌خواست که فوراً مراجعت نماید. بحکم ستاد ارتش مجبور شد که درپست قرنطینه مدت ده روز بماند. پست قرانطینه راه زاهدان یعنی چند چادر که در ساحل دریاچه هامون (زره سیستان) برپا شده بود ومأمورین صحی درآنها بسر می‌بردند. شدت گرما در آنجا درسایه از ۵۰درجه‌سانتیگراد تجاوز می کرد آن سرتیپ محترم‌چون به‌آنجا رسیدناگزیر‌متوقف شد وتمام مدت ده شبانه‌روزاقامت کرد وباچشم‌دردناك درآنجا ماند تا رسماً مرخصی گرفت.

باری درنتیجه اقدامات مستمر وپی گیر در طول مدت خرداد، تیر، مردادو مجاهده ومراقبت دائمی اطباء و دستیاران طبی در خط محاصره بطور خوبی پیش می‌رفت ومرض از زابل بخارج سرایت‌نکرد. وازهرطرف بشارت سلامتی عموم می‌رسید عاقبت آن دشمن هولناك بشر بعون‌آلهی درکانون خود بکلی‌خفه شده‌و بالاخره روز اول شهریور ۱۳۱۸ ازطرف صحیه کل ابلاغیه رسمی‌منتشر وبمراکز بین‌المللی خبر داده شد که مرض ریشه کن شده است.

***

انتخابات دوره دوازدهم قانونگذاری:

هنوز ازبلیه جنگ بامیکروب‌وباخلاصی نیافته بودم که انتخاب نمایندگان

ملت برای دوازدهمین دوره قانون گذاری پیش آمد. دوره یازدهم در شهریورماه ۱۳۱۸ منقضی می گشت و بموجب قانون انتخابات وزارت کشور میبایست که ازدو ماه قبل مقدمات انتخابات عمومی را در تمام کشور برای دوره دوازدهم فراهم نماید.

در سازمان مرکزی آن وزارت دستگاه خاصی بنام «اداره انتخابات» وجود داشت که ظاهراً عملیات و تشریفات رسمی این خدمت ملی را انجام می‌داد ولی عمل حقیقی و جریان باطنی آن بسته بتصمیمی بود که مقامات عالیه اتخاذ می کردند:

تجربیات ناگواری که از ادوار چهارم و پنجم مجلس شورای یعنی قبل‌از رژیم جدید عصر پهلوی در دلها بود اجازه نمی‌داد که سرنوشت مملکت رابدست معدودی هوچی و سیاست باف و فرصت طلب رها کنند، بلکه بایستی در انتخاب اصلح وانسب‌دقت‌شود. اجراء این‌وظیفه دقیق در بدوسلطنت شاهنشاه‌بعهده‌تیمورتاش وزیر دربار و بعد از او در۱۳۱۲ آقای محمودجم وزیر کشور به کف گرفت.

درسال ۱۳۱۸مسئولیت اداره انتخابات وزارت کشور بامرحوم احمدفریدونی سابق‌الذکر بود که یك مرد دفتری واداری تام «بوروکرات» کامل شمرده میشد و مجری اوامر در ولایات مأمورین کشوری و لشکری بودند و در مرکز رئیس شهربانی مؤثر بود و نتیجه اقدامات آنها را بایستی اداره انتخابات لباس وکالت را با رعایت تشریفات مقرره براندام وکلاء منتخب لباس نمایندگی بپوشاند.

درسال ۱۳۱۴ که دولت مرحوم فروغی تغییر یافت مرحوم جم رئیس‌الوزرا شد ولی کار انتخابات دوره یازدهم همچنان بعهده ایشان قرار گرفت بهمین سبب ناگزیر یك سلسله روابط خصوصی مابین داوطلبان منتظرالوکاله با ایشان برقرار شد که همه سعی می کردند بلکه بدست ایشان بر کرسی وکالت بەنشینند.

ولی شاهنشاه پهلوی بطوریکه بربنده بعـداً معلوم شد این سبك و روش را نمی‌پسندیدند ومیل داشتند که وزارت کشور که متصدی ومسئول قانونی بود این وظیفه را انجام دهد. در این موقع که هنگام انتخابات دورهٔ دوازدهم در رسید و قرعه این فال بنام من بیچاره زده شد. من که ازنیت باطنی شاهنشاه آگـاه نبودم بهیچوجه میل نداشتم که این مسئولیت خطیر وجدانی را علی‌رغم رئیس خود بر عهدهٔ خودگیرم ومعارضه‌رانه بمصلحت خود نه بمصلحت ملت ایران می‌دانستم از اینرو برای فرار ازاین کارمشکل ـ ناگزیردر اردیبهشت ۱۳۱۸ که هنگام‌مقدمات کاربود به‌آقای فریدونی دستور دادم که در امر تشریفات جزئی‌وکلی عمل‌مستقیماً به‌نخست‌وزیر مراجعه و کسب دستور کند و خود برای سرکشی باوضاع عمرانی وسازمان شهرداری‌های ولایات شمالی که محل علاقه شاهنشاه بود به مازندران و گیلان رهسپار شدم وسفر خودرا به‌این نیت امتداد دادم که کارها را رئیس دولت همچنان انجام داده وازاین خدمت پر دردسر و نامطلوب آسوده شوم ولـی چون به‌تهران بازآمدم دیدم که هیچگونه اقدامی نشده ومرحوم فریدونی با مراجعات مکرر ازآقای نخست‌وزیر دستوری نگرفته وخلاصه انتخابات هنوز شروع نشده است ناگزیر باتردید ودو دلی‌بسیار عاقبت‌بحضور شاهنشاه رفتم ودراین باب کسب تکلیف کردم وعرض کردم:

«چون در این مدت درسفر مازندران بودم‌انجام این امررا همچنان‌واگذار به‌نظر نخست‌وزیر نموده‌ام...» از این شخن شاهنشاه ابرو درهم کشیده ومعترضانه فرمودند: «اگر بنابود نخست‌وزیر مداخله کنـد وزارت کشور ضرورت نداشت!! خیر! شما مستقیماً شروع به‌انتخابات نمائید» چون کسب دستور کردم فرمودند: باید درهرشهرستان لیست‌اسامی‌کاندیداهای‌صالح که‌طرف‌اعتمادباشنددرهرمحل‌ازد ومرکزمختلف محرمانه‌بخواهیدیکی‌ازمأمورین کشوری«استاندارهاوفرماندارها»

دوم از مأمورین لشکری که آنها هم محرمانه فهرست دیگری بد هند و آن لیست را مطالعه نمائید هر کس که درمحل معروفیت دارد ودر هردو لیست اسم او ذکر شده البته انتخاب می‌شود.

من ازخدمت مرخص شدم ولی بسیار درکار خود پریشان ومتحیر بودم که چگونه این عمل شاق ودقیق را به‌آخر خواهم رسانید.

ازحسن اتفاق وعنایات الهی تصادفاً درشهریورماه که موقع حادوحساس‌عمل رسیده بود بمرض مزمن دردناك سینوزیت «ورم مجرای تنفس» مبتلا شدم وبواسطه آن درد ازمشکلات انتخابات نجات یافتم. گفته‌اند:

«سوزنی باید کز پای درآردخاری» بحکم اجبار وباتجویز جمعی از اطباء اجازه گرفتم برای معالجه عازم‌برن پایتخت سویس شدم چون در آن موقع‌جنگ جهانی دوم شروع شده بود ناچار بمریضخانه دریك کشور بی‌طرف پناه بردم دوماه بستری بودم وچند عمل جراحی در سینوز ها انجام گرفت دراول آذرماه بطهران باز گشتم.

معلوم شد درآبانماه همان سال انتخابات بعمل‌آمده‌وانجام گرفته ودرهمان ماه مجلس تشکیل شده است. ازقرار معلوم درآن موقع که دنیا بهم برآمده و آتش جنگ جهانی دوم مشتعل شده بود اعلیحضرت شاهنشاه باعقل‌خداداد وخرد دوربین آشفتگی و کشمکش در مملکت را که قهراً لازمه انتخابات بود مصلحت ندانسته ودستور داده بودند که انتخابات اشخاص جدیدی صورت نگرفته وهمان آقایان و کلاء دوره یازدهم که همه امتحان صداقت وصمیمیت خودرا داده بودندو ومردمانی سنجیده وآگاه بسیاست دولت بودند مجدداً انتخاب شدند.

ازاین‌رو انتخابات بی‌دردسر وبدون اندك کشمکش انجام گرفته وو کلاء بر کرسی وکالت‌مجلس دوازدهم قرار گرفته ومن بیگناه نیز ازاین مخمصه‌نجات‌یافتم.

سیاه چادرها

مسئله اسکان ئیلات ایران وتحول زندگی عشایری از صحرا نشینی به روستائی و بالاخره قبول تمدن وتربیت یکی ازآرزوهای متجدین و اصلاح‌طلبان بود . احزاب مترقی که با مرامنامه‌های رسمی خود ازاول مشروطیت ظاهر شدند همه این‌مسئله را یکی‌ازموادمرام نامه‌های خود قید می کردند اما این‌فکرازروی کاغذ بیشتر تجاوز نکرد واین آرمان و تمنی‌جامه عمل نپوشید .

چون کوکب دولت پهلوی در سحرگاه ۳ حوت ۹۹ طالع شد این آرزوی قدیمی جزو برنامه سیاست جدید ایشان بود و با قدرت روز افـزون ارتش دوره سرکشی و یاغیگری ئیلات ایران سپری شد .

پس در حدود سالهای ۱۳۰۶ به بعد باراده نیرومند خـود امر قطعی صادر کردند که در بودجه سالیانه دولت یك‌رقم مخصوص باعتبار اسکان ئیلات بـرای خانه‌سازی و بنای روستاهای جدید منظور شود و در نقاط عشایری مانند فارس و آذربایجان و کرمانشاهان ولرستان‌وغیره‌خانه‌های‌نوینی درمراکزحاصلخیزساخته وپرداخته گردد تارفته‌رفته عشایراز زندگی‌صحرانشینی بمساکن‌جدید خود بروند وبزراعت وکشاورزی که بنیان تمدن است مشغول گردند .

ولی این اعتبار کافی به مقصود نبوده و همت بلند شاه برآن بود کـه بکلی رسم «ییلاق وقشلاق» سالیانه برافتد وتمام ظواهر و علائم آن کـه یادگار قرون وسطی بلکه ایام‌قبل ازتاریخ بود بکلی محو ونابود گردد .

از مظاهر برجسته این زندگانی‌بدوی که از زمان هجوم آریائیها درهزاره اول ودوم‌قبل ازمسیح‌بظهوررسیده وبعدهادردوره‌های مهاجمه طوائف عرب وترك ومغول به این سرزمین همچنان باقی وبرقرار بود . همانا سکونت در چـادرهای سیاهی بود که ازموی بز وپشم شتر می‌بافتند و درون‌آنها منزل نموده و در موقع

مسافرتهای سالیانه بقشلاق و ییلاق آن‌چادرها را باخود حمل می کردند ودر طلب مرتع‌وبه‌اماکن‌دیگر می‌بردند. خاصیت‌آن‌چادرهای موئین آن بود که دربرابر آفتاب وباران مقاومت می کرد .

درتابستان مانع و عایق حرارت خارج و در زمستان محافظ گرمای داخل چادر می‌شد وزندگانی دام‌پروری ودوره گـردی آنهـا باین سبك سکونت بسر می‌آمد. شاهنشاه خواستند که این‌علامت برجسته ئیل‌نشینی و صحراگردی بکلی محو شود وبساط آن چادرهای‌سیاه‌ازدامان‌چمن‌ها ومراتع واز دامنه کوهسارها و دشت‌ها برچیده شود واز زندگی عشایری اثری باقی‌نماند.

در ۱۳۱۸ این امر اکید مجدداً صادر شد و وزارت کشور مأموریت یـافت که بوسیلهٔ مأمورین کشوری وامنیه‌ها ونظمیه‌ها با مساعدت مأمورین لشکری و قوای نظامی صحرانشینان را مجبور نمایند که چادرهای سیاه را ترك گفته واگر هنوز خانه‌های سکنای ایشان آماده نیست لااقل دو چادرهای سفید و خیمه‌های کرباسی اقامت نمایند وآن لکه‌های سیاه از دامان دشت و دمن ایران محو شود.

البته اجراءِ این‌کار بزرگ که مستلزم ترك عادت چند هـزار ساله در اندك زمان یعنی چند ماه و چند سال انجام پذیر نبود و می‌بایستی با توسعه ساختمان روستاهای جدید بتدریج جرعه‌های روان‌بخش تمدن را قطره قطره به‌کام وگلوی چند میلیون ئیلات وعشایر صحراگرد فرو کرد ودرعین حال باتأسیس دبستانهای سیار افق فکری ودامنه تعلیم وتربیت را در میان آنها توسعه داد تا بصرافت طبع از صحرانشینی ودوره‌گردی دوری جویند وبه‌رغبت بسوی سکون واستقرار روی نمایند .

در این‌حال در وضع خاصی قرارگرفتیم ازیك طرف امرشاه که مبتنی بـر یك اراده آهنین بودوازطرف دیگر ضرورت زندگانی روزمره ئیلات‌ونگاهداری

دام وتهیه علوفه برای هزارها گله ورمه مانند سدی محکم مقاومت می کرد . در نتیجه این مسئله رفته رفته برای بعضی از مأمورین نـا صالح کشوری ولشکری وسیله استفاده نامشروع شده بود که با فشار ظاهری برطوائف ایلات محرمانه آنها را موقتاً معاف می کردند وازطرف دیگر مأمورین صالح ویا کـدامن کـه دامن ایشان از آلایشهای مادی پاك بود صلاح خودرا در سکوت دیـده و نمی‌خواستند که با اجرای قطعی این امر اکید که ایجاد هزاران مشکلات محلی می کـرد و محال می‌نمود که حتی غالباً بهسر کشی وطغیان قبایل ئیلات منتهی می‌شد، خود را دچار دردسر نمایند.

گزارشهای گوناگون که دراین‌باره از هرطرف می‌رسید وزیـر کشور را دچار محظور شدیدی کرده ودر وضع مشکلی قرار داده بود.

عاقبت یکروز دل بدریا زده و با تـوکل بخداوند واطمینان ازصـداقب و صراحت خود بحضور شاه رفتم. درضمن عرض گزارشها اشکالات موجوده رابعرض رسانیدم و گفتم «زندگانی میلیونها طوایف وعشایر از بلوچ و کرد ولـر و تـرك وبختیاری وقشقائی وشاهسون وغیره همه بهدامداری وحفظ مواشی و دواب وابسته است یعنی باید باهزارها گله ورمه برای کسب علوفه وادامه زنـدگـی در فصول گرما وسرما در تابستان بمراتع‌سردسیر ودرزمستان بهچمن‌های گرمسیرحرکت نمایند. تغییر زندگانی وروش هزار ساله آنها مایه نابودی وفنـای دام و مواشی آن‌ها و بالنتیجه فنا و نیستی خود آنهاست با آن‌ها سزاوار است بمدارا رفتـار کرد تا بتدریج زندگانی دامپروری را بزندگی کشاورزی تبدیل نمایند و ازآن چادرها به منازل وخانه‌های نوساز منتقل شوند ودر شهرها و قصبات ایجادمزارع وباغات نمایند، عجله در این‌کار موجب تلف شدن‌هزارها گاوو گوسفند وشترهای آنها می‌شود وبالتیجه اختلال عظیمی در وضع اقتصادی مملکت ایجـاد خواهـد

کرد» ایشان بعد از استماع عرایض مفصل من که با کمال صراحت وازروی‌نهایت صداقت گفته میشد اندکی سکوت کرده ومشغول فکر بودند.

بالاخره فرمودند « اگر تا آماده شدن خانه‌های جدید با آنها مدارا باید کرد لااقل چادرهای سیاه موئی را موقوف کنند و برای‌حفاظت خود و حیوانات خود چادرهای سفید کرباسی استعمال کنند تا اینکه از این‌عادت منصرف شوند.»

عرض کردم: « بدون این گونه چادرهای سیاه که خرجی برای آنها ندارد واز موی حیوانات خود، آن‌ها را می‌بافند برای تهیه چادرهای سفید کرباسی باید مبلغ گزافی خرج کنند و قیمت آن‌ها را نقداً بپردازند. بفرض این که میلیونها طوائف وقبائل ئیلات باصرف هزینه چادرهای پنبه‌ای‌سفید تهیه کردند، باگذشت یکسال وانقضاء دو فصل گرما وسرما چادرهای سفید دیگرمقاومت‌نکرده ضایع وفرسوده می‌شوند یا در اثر روشن کردن اجاق وتنور درداخل چادرها غالباً آتش گرفته و در یك لحظه از میان میروند. بعلاوه بعد از یك بارندگی رنگ آنها تغییر یافته همه لکه‌دار و کثیف می‌شوند. گذشته از آن چادرهای کرباسی تاب مقاومت بالگد وشاخ گاو و گوسفندان آن‌ها وا ندارد وبا اندك زمانی بکلی پاره میشود وباید از نو خریداری کنند...

ملاحظه می‌فرمائید که این تحول مستلزم چه خسارت عظیمی برای کشور خواهد شد و تحقیقاً تعادل اقتصادی مملکت را مختل خواهد ساخت.»

شاهنشاه باز با مدتی تأمل واندیشه، فرمودند: «بسیار خوب عجالتاً ابلاغ کنید که به‌آنها فشار نیاورند ولی کوشش کنید خانه‌های روستائی هرچه زودتر بخوبی ساخته وآماده شود.»

من از اینکه عرایض صادقانه‌ام مورد قبول واقع شده است باخوشوقتی و مسرت شکرگزار گشته ازخدمت مرخص شدم.

بعدهاشنیدم که چند نفر از افسران صدیق ارتش ازجمله سرلشکرحبیب‌اله شیبانی‌حاکم نظامی‌فارس‌وسرتیپ تاج‌بخش فرماندار نظامی بلوچستان‌نیز ازهمین قبیل عرایض بحضور شاهنشاه عرض کرده بودند که البته مؤید عرایض من‌بود .

۲۰

یکسال در وزارت کشور

(۲)

احترام اشجار

حفظ حرمت درختان وپاس ونیکداشت این عطیه الهی به‌مردم روی زمین نه‌تنها در نزد ایرانیان باستانی سنتی محمود وشایسته بشمار رفته است و نـه فقط در اخبار و روایات اسلامی غرس شجر از اعمال ثواب واز باقیات صالحات توصیه شده بلکه در تمام جهان و درنزد بنی‌نوع انسان از مردم وحشی و تا ملـل راقی درخت را موجودی مبارك و محتـرم می‌شمارند وحتـی قابل عبـادت دانسته و می‌گویند :

خلق همـه یکسره نهـال خداینـد
هیچ نه بر کن از این نهـال و نه بشکن
دست خداونـدگار بـاغ دراز است
برخس و برخار چونکه برگل وسوسن

در قرآن مجید که دستور آسمانی‌ماست از اشجار چندنخل ورمان‌وانجیر وزیتون به‌مبارکی ونیکی یاد شده‌اند.

در تاریخ اسلامی ایرانیان داستان درخت سروی که زبان بزبان از دیربـاز

میگفتند زردشت درکاشمر (خراسان) آن‌را غرس کرده بود سالیان درازبه‌سرسبزی وخرمی قدبر افراشته وباوج سربلندی رسید چندانکه آشیان هزاران پرندگان شد وخلایق در زیر سایه همایون اوآرام می‌گرفتند. عاقبت این شجره مبارکه یکی ازصفحات غم‌انگیز وعبرت‌آموز است چگونه متوکل‌خلیفه متعصب وبی‌خرد عباسی حکم بقطع آن کرد وامر فرمود تنه آن را بچهل شتر حمل نکنند و به دارالخلافه بیاورند ازعجائب حوادث عبرت‌انگیزهمان روزی که پیکر آن درخت محبوب از دروازه شرقی بغداد وارد می‌شد جسد نا میمون آن خلیفه ملعون را از دروازه غربی شهر بیرون می‌بردند. ومصداق این‌شعرمحقق‌شد که‌گفته‌اند:

یکی اره بر پـای سروی نهاد بدست وی آن سرو از پا فتاد
دگر روز دادش مکافات دست ز سروی بیفتاد و پایش شکست

ازدیرباز درلوح سینه ایرانیان این‌بیت‌نقش بسته‌است که می‌گویند:

درخت افکن بود کم زندگانی بدرویشی کشد نخجیر بانی

هم‌اکنون هیکل باشکوه بعضی درختان کهنسال را در اینجا و آنجا در گوشه‌وکنار کشور در محوطه مساجد ویا درصحن اماکن مقدسه بچشم می‌بینیم که همه یك قسمت ازقباله وبنچاق عهدقدمت ایران‌است‌امید که خداوندآنهارا باز هم‌حفظ فرماید وازشر تبروتیشه واسفالت‌کاری‌بعضی شهرداران‌نادان حفظ فرماید.

یکی ازآنها چنار امامزاده صالح درتجریش است.

مارکوپولوسیاح‌ونیزی‌درسیاحت‌نامه‌خود که‌دراواخرقرن‌هفتم‌هجری‌قمری (عهدمغول) به‌ایران‌آمده‌آنرا ذکرمی‌کند ازکهنگی و قدمت‌آن‌سخن می‌گوید. درخت چنارچندین صدساله «مسجدنو»درشیراز یادگار عصر اتابك ابوبکرسعدبن زنگی که یقیقاً شیخ سعدی درسایه آن می‌نشسته وترانه‌های دل‌انگیز خود را می‌سروده است بحمدالله هنوز خرم وسرسبز وبروزگاران پاینده وبرقراراست.

چنارهای خیابان چهارباغ اصفهان از یادگارهای عصر صفویه مخصوصاً چنار قوی‌هیکل‌وباشکوه عظیمی که در جنب دروازه مدرسه چهارباغ وجودداشت وباکمال تأسف دستخوش اره جهل و نادانی عمال بی‌دانش شده ونابود گردید و اثری‌ازآنها درروی زمین‌باقی نماندولی‌خاطره لطیف‌آن‌ها درلوح سینه‌اصفهانیان با ذوق نقش بسته است.

هم‌چنین در امامزاده یحیی طهران ــ محله چاله میدان چند درخت بسیار کهن‌وجود دارد که سند قدمت خدمت‌تهرانیان درقرون وسطی است. درشهرك‌های کوچك همه‌جا هنوز اشجار کهن‌سال وجود دارند یکی ازآنجمله سرو کهن‌سال در قریهٔ دریمی ــ فساء می‌باشد که قابل توجه است .

باری هرجا چنین درختی باقی مانده مردم درشهرها وروستاها بعلامت علو مقام قدسی وروان علوی آن‌ها هزاران قطعه پارچه برآن گره زده واز فیض فضل باطن آن همت ومدد خواسته‌اند.

همچنین درخت چنار کهنسال که از عهد کریمخان زند درباغ قصر گلستان طهران تااین اواخر باقی بود بانوان‌حرم‌خانه شاهان قاجار هرشب‌جمعه بپای‌آن رفته ونذورات گذرانیده دعاها می‌خوانده‌اند.

شئامت قطع آن درخت که گویا درسال ۱۳۰۵ روی داد گریبانگیر وزیر دربار وقت گردید وبمکافات عمل ریشه عمرش قطع شد.

شاهنشاه رضاشاه کبیر بنوبت خود درغرس اشجار وتربیت وحفاظت آنها دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کردند هرجا که عمارتی زیبا بنا می‌فرمودند یا کاخی اختصاصی در مازندران وشمیران وتهران بنا می‌فرمودند صحن و اطراف عمارات را با زیور درختهای زیبا زینت میدادند وهمیشه مأمورین دولت را به‌حفظ اشجار امر می‌کردند.

خود بنده نویسنده بیاد دارم که درهنگام تصدی خدمت وزارت معارف کـه عمارت رفیع‌ووسیع دانشگاه تهران درسنین ۱۳۱۳-۱۳۱۴ آغازشد درهمان‌حینی که عمارت دانشکده‌ها پی‌ریزی می‌شد در صحن باغ و در چهار خیابان اطـراف خارجی آن‌همه ساله درخت‌کاوی بعمل می‌آمد.

این‌درخت‌کاری‌دروقتی که‌شاهنشاه‌از آن‌راه‌عبور میفرمودند جلب‌توجه‌ایشان را نموده ودرهمان شب که یکی‌ازلیالی زمستان ۱۳۱۳ بوددرهیئت وزراء تشریف داشتندباین‌کار اشاره فرموده واین‌اقدام‌خیررا که بدون‌فوت وقت غرس‌درخت‌های باغ همراه ساختمان دانشگاه آغاز شده است تحسین فرمودند.

دربهار سال ۱۳۱۴ تصادفاً بادانشمندی انگلیسی که ازلندن بکرمان آمده بود اتفاق ملاقات افتاد درضمن صحبت حکایت کرد که درممالك اسکاندیناوی رسم است که یك روز را تمام‌مدارس آن بلاد تعطیل کرده وبنام «روز درخت» جوانان نوآموز هزاران نهال درهر گوشه و کنار غرس می‌نمایند.

این سخن او درخاطر نگارنده تاثیر غریبی کرد وبفکر افتادم که‌خوب‌است چنین سنت پسندیده‌ای برای دبستانیان ایران برقرار سازیم.

این نیت بحمدالله جامـه عمـل پوشید و اولین دفعه روز ۲۴ اسفند ۱۳۱۵ شاگردان مدارس‌آن روز مبارك را که مصادف‌بامیلاد فرخنده شاهنشاه پهلوی بود تعطیل میکردند و مخصوصاً پیش آهنگان بباغ منظریه (شمال نیاوران) و یا به صحن دانشگاه روآورده وهرجوان پیش‌آهنگ کار نیك روز خودرا به‌غرس یك نهال انجام میداد.

هم‌اکنون از اثر این خدمت ایشان دو درختستان کوچك دردو طرف‌شرقی وغربی خیابان ورودی دانشگاه بوجود آمده وروزافزون رو بطـراوت وسرسبزی میرود وپیش‌آهنگان گویا مضمون این شعر حافظ را بیاد می‌آورند که میفرماید:

«شکر آنرا کـه دگر بار رسیدی به بهار
بیخ نیکـی بنشان و ره تحقیق بپـوی
گوش بگشای که بلبل به فغان می گوید
خواجه تنضیر مفر ما کل توفیق بپوی»

بحمدالله که این سنت فرخنده را فرزند برومند آن شاهنشاه بـزرگ در این عهد همایون نیز برقرار فرمود و همه‌ساله اعلیحضرت شاهنشاه آریامهـر در یکی از روزهای اواخر سال در محلی شایسته نهال غرس می‌فرمایند که انشاءالله به روزگاران بعلامت دوام دولت وبقـای سلطنت درآن خانـدان جلیل بـاقی و پایدار بماند.

برومند باد آن همایون درخت   که در سایه آن توان بر درخت

***

در سرچشمه شهر محلات درجائی زیبا وفرح‌افزا در دامـان کـوهی بلند چشمه بزرگی پراز آب فراوان از دل سنك بیرون می‌آید و آن وادی خـرم و دلاویز را آب یاری می کند درآن محل پارکی بوجود آمده که بادرختان کهن سال مزین است.

در اوایل خدمت‌خود در وزارت کشور شنیدم که‌بعضی ازمتصدیان‌شهرداری بابخشدار هم‌داستان شده و بطمع استفاده بس ناچیز درصددند که آن درختان با جلال وشکوه را قطع نمایند وبفروشند.

از استماع این خبر نگارنده بسیار متأثر شده و بخیال افتـادم که با صدور حکم محکمی نه تنها ازین عمل چلوگیری کنم بلکه بایـد قـراری گـذاشت که پیکر مبارك درختان یکصد ساله از ضربت تبر ونیش تیشه بی‌رحم جفاکاران

حفظ شود.

پس پیشنهادی به‌هیئت وزراء تقدیم داشتم که البته آن‌هیئت که همه‌ازرجال دانا بودند آنرا بـامسرت تصویب نمودند اینك بیادگار رونوشت آن تصویب‌نامه را که از بایگانی هیئت وزرا گرفته شده عیناً دراین‌جا ثبت‌می‌نمایم .

متن تصویب‌نامه

هیئت وزیران درنشست۱۵ اسفند ماه۱۳۱۷ برحسب‌پیشنهاد شماره۵۶۵۰۲ ۹۵۹۷۹ وزارت کشور مواد ذیل را تصویب می‌نمایند:

اول ـ درخت‌های کهن‌سال کشور شاهنشاهی ازهـرقم و درهرنقطه اعم از شهر یا ده یا باغهای دولتی وشهرداری یا درمساجد واماکن مـذهبی بوده بـاشد همینکه بیش از یکصد سال عمر داشته باشد بریدن آن‌ها ممنوع است.

دوم ـ فرمانداری‌ها و شهرداریها در کلیه نقاط مکلفند سیاهه این قبیل درختها را با تصدیق مالك‌یا کدخدای ده یا متولی‌محل وقفی‌تهیه وبوزارت کشور بفرستند .

سوم ـ هرگاه بریدن درخت کهن سالی دریك‌نقطه بر حسب ضرورت لازم باشد فقط باپروانه قبلی وزارت کشور مجاز خواهدبود.

چهارم ـ اجراء این تصویب‌نامه برطبق آئین‌نامه‌ای خواهد بود که ازطرف وزارت کشور تهیه وابلاغ خواهد شد.

تصویب‌نامه دردفتر نخست‌وزیری بایگانی است.

نخست‌وزیر محمود جم

این حکم دولتی ازآن‌وقت تا سال ۱۳۲۰ باقـی وبدقت رعایت می‌شد. تـا

نحوست روز سوم شهریور ۱۳۲۰ که کارهای مملکت آشفته گشت این تصویبنامه هم فراموش شد.

* * *

ایجاد هواپیمائی در ایران

فن هوانوردی یا ابداع واختراع طیارات درقرن هیجدهم میلادی بظهور رسید وبتدریج توسعه‌ترقی گرفت درهنگام‌جنگ‌جهانی‌اول(۱۹۱۸-۱۹۱۴) بحکم ضرورت واحتیاج تکامل بسیار حاصل کرد چنانکه در ممالك اروپا و آمریکا جزو عوامل نقلیه سریع‌السیر ارتشها قرار گرفت در ایران اقتباس این فن‌نوین‌ورواج آن از خصائص قرن چهاردهم شمسی است و ایجاد آن در این کشور بازهم از افتخارات وبرکات وجود اعلیحضرت رضاشاه کبیر است. ایشان باقتضای هوش خداداد ونبوغ فطری اندکی بعد از کودتای حوت ۱۲۹۹ اراده فرمودند که‌آرتش نوبنیاد ایران را باین حربه وسلاح نیرومند مدرن مجهز سازندازاینرو در ۱۳۰۱ شمسی در وزارت جنك دفتری مخصوص صنف هواپیمائی ارتش‌تأسیس گردید که ابتدا وآغازکارآن عبارت بود از یك فروند طیاره یك‌باله بایك موتور آلمانی که از کمپانی «یونکرس» خریداری شده بود.

مردم ایران هم از روز اول این فن‌نوین را استقبال کردند. چنانکه اولین طیاره درایران بهمت واعانت مردم وطنخواه رشت موجود شد که دوطیاره از کیسه فتوت خود ازیونکرس خریداری کردند وباختیار تیپ مستقل گیلان قرار دادند که یکی را «گیلان و دومی را مازندران» نامگذاری نمودند.

روز دهم خرداد ۱۳۰۳ بفرمان حضرت اشرف سردار سپه رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا نیروی هوائی رسماً تأسیس شد و باخریداری چندین طیاره از آلمان وروسیه شوروی وفرانسه مجهز گردید.

این سه مملکت همین که دانستند ایران درصدد تشکیل و توسعه نیروی

هوائی است باتقدیم پیشنهاد فروش طیارات خود با یکدیگر برقابت برخاستند . بالاخره نیروی نوبنیاد هوائی از هر سه مملکت طیارات متعدد خریداری نمود .

در حال تحریر این خاطره (دهم خرداد ۵۳) نیروی هوائی ارتش ایران جشن پنجاهمین سال ایجاد خود را با کمال سربلندی وافتخار برپا می کند.

از همان تاریخ برحسب امر شاه محصلین جوانی ازمیان درجه‌داران ارتش برگزیده وبرای آموختن فن هوانوردی وخلبانی بخارجه اعزام شدند که پس از مراجعت درنیروی هوائی خدمت کرده وبدرجه سرلشکری رسیدند ازآن میان اول افسر تعلیم یافته بنام احمد نخجوان برای نخستین بار درتاریخ با پروازخود باطیاره خریداری‌شده ازفرانسه که باپرچم سه‌رنگ ایران زینت یافته‌بودمستقیماً از فرودگاه «اورلی» درپاریس حرکت واز خط هوائی و نیز اسکی شهر و حلب بغداد بفرودگاه نظامی ایران «قلعه‌مرغی» بزمین نشست با این عمل شجاعانه آن سرهنگ‌جوان مورد توجه وعنایت‌شاهنشاه‌قرارگرفت واورا به‌ترفیع‌درجه‌مفتخر کردند وی مدارج ترقی را پیموده بوزارت جنك نائل گردید (شنیده شد که او قدر این نعمت را ندانسته در سوم شهریور ۱۳۲۰ که قوای متجاوز شوروی و انگلیس تانزدیك تهران رسیده بود بدون اجازه جوانان سرباز وظیفه را ناگهانی ازسربازخانه‌ها مرخص کرد وبااین عمل عمدی یاسهوی موجبات تضعیف قوای ملت ایران‌فراهم‌آمد. این‌عمل‌بسیارموجب‌خشم وتکدرخاطرشاهنشاه شد که اورا مورد مؤاخذه قرار دادند).

باری، نیروی هوائی همچنان با طیارات معدود خود درتمرین عملیات و پروازدرفرودگاه‌نظامی‌راه‌تکامل‌وترقی‌را طی‌مینمود تااین که‌بعون‌الهی‌نیروی‌هوائی ایران‌درصف‌قوای‌سه‌گانه‌آرتش ایران‌اکنون‌باعظمت وشکوه تمام‌قرارگرفته‌است.

هواپیمائی کشوری

ازهمان ابتداء سلطنت توجه‌کامل شاهنشاه به‌ایجاد هواپیمائی ملی کشوری نیز معطوف بود و از تأسیس و ایجاد خطوط هواپیمائی منظم برای استفاده عامه مردم غافل نبودند اولین بار در اواخر سال ۱۳۰۳ ش کمپانی یونکرس اجازه گرفت که سرویس‌های منظمی در برنامه‌های هفتگی در خطوط بوشهر- اصفهان تهران - کرمانشان وبغداد دائر نماید ومردم ایران به‌این وسیله جدید اندك‌اندك آشنا شدند.

نگارنده‌این‌یادداشت‌خاطره‌ای که‌ازاولین‌پروازخوددارم فراموش نمی کنم- عصر روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۴شب عید نوروز برای نخستین بار در عمرخود با طیاره یونکرس پرواز نموده از تهران به‌بندرپهلوی رفتم، با مرحوم‌عبداله بهرامی‌معاون وزارت معارف در این مسافرت همداستان شدیم و از بیم منع ومخالفت کسان و آشنایان بطور محرمانه بدون اطلاع حرکت کردیم.خط‌سیر پرواز ما عبور از صحراهای قزوین‌و کوههای البرز ودشت‌سرسبز گیلان‌وسیر وتفرج برروی‌مرداب پهلوی بود که دردوساعت انجام گرفت همه‌جا ازمشاهده جمال زیبای طبیعت‌خاطر ما پراز بهجت وحیرت بود.

هنگامی که طیاره ما به‌نقطه آخر سیرخود یعنی چمن سر سبز شرق بندر غازیان ایستاد و ما فرود آمدیم جماعت کثیری از اهالی محل به استقبال و تماشا گردآمده‌بودند ناگهان‌یکی ازتماشائیان که مردی موقرباظاهرآراسته بود بسوی من آمده با لهجه‌ای پراز تأسف وشفقت‌بمن عتاب کرد و گفت «ای‌جوان! چراجان خودرا بخطر انداخته‌ای وبراین کشکول عزرائیل سوار شده‌ای مگر از عمرخود سیر شده‌ای!»این نمونه‌ای بود ازافکار عمومی نسبت به‌هواپیمائی.

برای اینکه تصور خطا وواهمه بی‌جا در مغزها باقی نماند به امر شاهنشاه

هواپیماهای آرتشی گاه‌بگاه در آسمان تهران نمایشهائی ترتیب میداد. یکدفعه شخص شاهنشاه ووزراء ونمایندگان مجلس حضور داشتند، بدینوسیله خیالات غلط وتوهم بیجا ازمغزها زائل وبرطرف شد وافکار بهواپیمائی گرایش گرفت.

نویسنده در اسفند ماه ۱۳۱۸ تازه متصدی وزارت کشور شده بودم روزی بحضور شاهنشاه احضار شدم فرمودند:

«برای تأسیس هواپیمائی بایدکاری کرد که عموم مردم در این‌کارشرکت نمایند وخلبانهای ایرانی تربیت شوند وخطوط هواپیمائی در داخل کشور را از امتیاز کمپانی خارجی خارج کنند ولی نباید فعلا ازمحل بودجه دولتی مخارجی بشود.» بعداز مذاکرات‌قرارشد که، باشگاه مخصوصی بنام «هواپیمائی ملی» دائر نمائیم وهمه‌کس مخصوصاً مستخدمین دولت عضویت آنرا قبول نمایندوحق ورود بپردازند از آن راه عایداتی جمع شده هواپیماهای مخصوص تدارك شود. من دانستم که اعلیحضرت شاهنشاه میخواهند عموم مردم ایران عامل این خدمت باشند.

نویسنده با مشورت هیئت دولت کمیسیونی در وزارت کشور دعوت نمودم مرکب از وزیر پست وتلگراف ـ کفیل وزارت‌جنك ـ رئیس‌نیروی‌هوائی نماینده وزارت‌معارف‌باشرکت‌خودمن این کمیسیون‌در وزارت کشورتشکیل شد وموضوع تهیه اساسنامه باشگاه منظور مطرح شدو آن اساسنامه در اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ ساخته وپرداخته گردید وبعرض‌پیشگاه شاهنشاه رسید وتصویب شد. قرار شد که وزراء ورؤساومدیران کل ادارات دولتی به‌حضور شاهنشاه‌دعوت‌شوند واوامر ایشان شفاهاً به‌آن‌ها ابلاغ شود.

یك‌روز عصر که هنوزهواطراوت‌بهاری داشت وروزی‌فرح‌انگیز بودجماعت کثیری ازاشخاص محترم درکاخ سعدآباد حاضر شدند.

همین که آن جمع حاضر شدند بعرض شاه رسانـدم وایشان درآن انجمن تشریف‌آوردند و باسبك وروش مخصوص‌خود درطی‌یك‌نطق کوتاهی تشکیل باشگاه را تأکید وبعضویت مستخدمین دولت اشاره فرمودند. وهر کس بقدر خودیك‌چند درصد حقوق ماهانه خودرا برای هزینه باشگاه متعهد شد. سپس برطبق اساسنامه هیئت مدیره خاصی برای باشگاه تعیین گردید که خود این‌جانب درآن شرکت داشتم سرلشکر احمد نخجوان‌ودکتر عیسی صدیق نماینده‌وزارت معارف‌وابراهیم قوام (از اعیان) درآن عضویت داشتند. ازحقوق خود همـه مستخدمین بـر حسب استطاعت از ده تا ده‌هزار ریال می‌پرداختند مبلغ قابل توجهی‌دوحدود سه‌میلیون تومان جمع‌آوری ودرحساب مخصوص دربانك ملی ایران بنام باشگاه ذخیره شد هیئت مدیره پیشنهاد نمود که آن مؤسسه نوبنیاد وآزاد درتحت ریاست یك‌مدیر عامل مستقل شروع بعمل‌نماید. برای این‌شغل یکنفر شخص‌مطلع وواقف‌باوضاع فنون جدیده انتخاب گردد وبالاخره مسئولیت این شغل‌خطیر بعهده آقای‌دکتر عیسی صدیق گذاشته شد وفرمان همایونی دراین‌باره بنام ایشان صادر گردید و در آن هیئت شروع بفعالیت نمود:

ابتدا برای تربیت وتعلیم جوانان داوطلب خدمت هواپیمائی مدرسه‌خاصی تأسیس‌شد که بابرنامه دقیق تعلیمات علمی وعملی برای‌آنان اقدام نمایند.

سپس درمیدان وسیعی بالغ برچند هکتار مربع زمین که درجـاده کـرج (قرب‌میدان‌مهرآباد کنونی)خریداری‌شدوابنیه‌عمارت‌مدرسه‌وآشیانه‌طیارات‌شروع شد وبفوریت چند هواپیمای دوموتوره مشقی خریداری گردید.

آنگاه برای قبول شاگردان اعلانی منتشر ر در حدود بیست نفر داوطلب تعلیم یافتند.

این برنامه تماماً اجرا گردید عمارت آموزشگاه خلبانی وآشیانه ساخته و

طیاره‌های خریداری وارد ودر آشیانه قرار گرفتند عده زیادی جوانان داوطلب ورودبمدرسه شدند واز سال ۱۳۱۹ در نزد معلمینی که‌از اعضاء نیروی هوائی‌ارتش انتخاب شده بودند شروع به‌تعلیمات علمی و عملی کردند ومرتباً مشق درمیدان و درس درسر کلاس دائر بود .

این باشگاه تا سال ۱۳۳۰مدت ۱۲ سال برقرار بود و عده بسیاری‌ازجوانان درمدرسه فن خلبانی وعملیات مکانیکی می‌آموختند .

بعدها در این سال برای زمین متصرفی باشگاه صاحبی پیدا شده ادعای مالکیت نمود ، و باشگاه در برابر او تسلیم شد واوضاع مدرسه مختل و بالاخره تعطیل شد .

چند سالی هم جوانان داوطلب در میدان طیاره نظامی که در شرق تهران خیابان فرح‌آباد بود تعلیم میگرفتند .

ولی خدمت این‌باشگاه درانتشار هنرهوانوردی‌درافکارعامه‌و کثرت مسافرهوائی باعث شد که بعضی‌شرکتهای ملی بنام «ایران‌تور» و «عقاب» باسرمایه‌های‌خصوصی تشکیل و چند سال هم درخطوط هوائی پرواز نمودند .

درحدود سال۱۳۲۳ اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر بانجام و تکمیل‌هواپیمائی کشوری توجه خاص فرمودند ومیدان طیاره مهرآباد در حدود سال ۱۳۳۴تأسیس شد . وقانون مخصوص هواپیمائی کشوری در تیرماه ۱۳۲۸ در مجلس شورای ملی بتصویب رسید که وظایف و اختیارات آن اداره را روشن می‌ساخت و رئیس آن با سمت معاونت‌وزارت‌راه اداره‌مستقل‌هواپیمائی کشوری‌رابعهده گرفت و برنامه‌پرواز درخطوط‌تهران و شهرهای‌داخلی‌صورت گرفت هم‌چنین‌قراردادسرویس‌های‌هوائی کشورهای‌خارجه‌وانتظام‌امورهواپیمای‌مستقل‌ملی‌انجام گردیدساختمان‌جدیدومرکز اداری و گمرك باهمه‌منضمات‌درسال۱۳۳۷بصوری‌مدرن و تکمیل‌فعلی‌افتتاح گردید

بعدها هواپیمائی ملی ایران بنام مبارك «هما»دایر گردید امـروز خط هواپیمائی ایران بنام همایون شاهنشاه آریامهر با اعضاءکار کشته ومجرب و مجهز آماده‌شده است‌بیمن‌توجهات شاهنشاه‌آریامهر تهران یکی‌ازمراکزهوائی بین‌المللی گردیده است هواپیمائی ملی ایران بنام «اختصاری «هما» با تشکیلات وسیع ووسایل کامل مشغول کار است. وهمای اوج سعادت بدام ما افتاده است.

* * *

انفصال

نگارنده درسوم خرداد ۱۳۱۹ از خدمت تصدی وزارت کشور بر کنار شدم البته انفصال عضوی چون بنده امرمهمی نیست که ارزش ثبت دراین خاطرات رادر خور باشد ولی چون این حادثه کوچك نمونه‌ای از جریان وقایع تـاریخ سیاسی خارجی ایران است وشاید پژوهندگان تاریخ آن‌زمان را بکارآید ذکـر آن را بطور اجمال بی‌فایده ندیدم.

بنده باداشتن سمت‌وزیر کشور در آذرماه ۱۳۱۸ بعدازیـك معالجه ممتد و دردناك از سویس به‌ایران آمدم‌کابینه مرحوم جم ساقط شده ومرحوم احمد متین دفتری مأمور تشکیل دولت شده ودرغیاب این‌بنده را بسمت وزیـر کشور معرفی کـردند و این خبـر را بنده در روزنامه سویس در مریضخانـه لندن‌هاف ــ برن خواندم .

پس ازمراجعت‌ازسویس‌به تهران ایام‌نقاهت هنوزسپری‌نشده‌وبسیار ضعیف‌و ناتوان بودم در ماه اسفند سال پیش آمد سرشماری که شرح آن‌در خاطـره بعد گفته خواهد شد وعملی پرمشقت بود انجام گرفت.

آن نیز بیشتر مرا ضعیف ورنجور ساخته بود.

آتش جنگ دوم جهانی درآن زمان بشدت شعله‌ور بود واثرات خودرا در ایران کم‌وبیش منعکس‌می‌ساخت، گرچه دولت ایران برحسب اراده شاهنشاه‌رسماً

بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود ولی طرفین متخاصمین در ایران هواخواهان بسیار داشتند و تمایلات عمومی بیکی ازدوطرف جنگجویان یعنی دول مرکزی اروپا (آلمان وایطالیا) ومتفقین یعنی فرانسه وانگلیس وروسیه شوروی نوسان داشت و هرکس بظن خود هواخواه غلبه یکی از دوطرف بود. همین تمایل درهیئت وزراء نیز مؤثر ومنعکس میشد رئیس دولت مرحوم متین‌دفتری که تحصیلات خود رادر مدرسه آلمانی درایران وبعد دربرلن انجام داده بود. خواهان فتح دول مرکزی بود، مخصوصاً که فتوحات پی‌درپی و برق آسای هیتلر درشرق وغرب اروپا همه چشمها را خیره کرده بود.

در ایران عده زیادی آلمانی برای امور فنی و خدمات معین استخدام شده بودند وآنها نیز لحظه‌ای از تبلیغات بنفع دولت خود فروگذار نمی‌کردندو باطناً ازحمایت نخست‌وزیر برخوردار بودند. دوسه‌نفر از وزراء که مردمانی مآل‌اندیش ودوربین بودند برخلاف معتقد بودند که ایران باشوروی وانگلیس دودولت قوی همسایه سزاوار نیست مخالفت‌نمایند. نویسنده که نیز عاقبت جنگ را بشکست آلمان می‌دانستم بعلاوه رژیمهای فاشیزم ونازیسم بالطبع باافکار من سازگار نبود در هیئت وزیران عقیده خودرا اظهار می‌داشتم.

این اختلاف عقیده با رئیس دولت ازیکطرف وضعف‌ونقاهت مزاجی‌ازطرف دیگر، مرا ناگزیر ساخت که در اواخر اسفند ۱۳۱۸ از پیشگاه سلطنت استدعای معافیت از خدمت را نمودم.

آن شاهنشاه بزرگ که نسبت به‌بنده نظر لطف و مرحمت داشتند و از خدماتم در وزارت معارف و کشور راضی بودند بوزارت خارجه امر فرمودند که درخارج ارجاع خدمتی نمایند که هم آسایش واستراحت بوده وهم به‌خدمت‌خود ادامه داده باشم.

یك روز مرحوم حمید سیاح معاون وزارت خارجه بدیدن من آمد و گفت که چون پست سفارت ایران دربرلن خالی است وباید برحسب امر بشما خدمتی ارجاع شود میخواهیم این خدمت راما پیشنهاد نمائیم این بنده نیز قبول کردم موافقت‌نامه یعنی «اگرمان» سفارت شاهنشاهی درآلمان ازبرلن تقاضا شد.

دوسه هفته ازاین ماجرا گذشت وخبری نرسید و من متحیر شدم که علت چیست؟ رئیس دولت وآقای جوادعامری کفیل وزارت خارجه هم حقیقت راازمن مکتوم میداشتند بالاخره معلوم شد که دستگاه هیتلری با این انتخاب موافقت نکرده‌اند وبه‌بهانه‌های ناشایست و تهمتهای ناروا متعذر شده بودند ولی حقیقت همان بود که مرا طرفدار سیاست متفقین ودشمنان خود میدانستند این امتناع از قبول اگرمان برطبع شاهنشاه بزرگ گران آمده و خوش نمی‌داشتند که اراده ایشان را دیگران احترام نگذارند.

بعداز دوهفته انتظار یکروز که‌ایشان با راه‌آهن عازم مسافرت بشمال‌بودند مرا درایستگاه تهران احضار کردند، فرمودند «بروید بوزارت کشور وبهمان کار خود مشغول باشید. مسافرت بخارج ضرورت ندارد.»

من دانستم که برای حفظ حیثیت دولت نخواسته‌اند ازبنده ضعیف وبی گناه به تهمتهای ناروای دستگاه هیتلری خفیف ومرهون شوم.

بوزارت کشور رفته ومجدداً بکار پرداختم واز خدماتی که دراین‌مدت‌انجام دادم ازهمه مهمتر سعی درعمران وآبادی منطقه وشهرسازی نواحی شمال که آن وقت جزو املاك اختصاصی بود کوشش می کردم.

بعداز دوماه شب سوم خرداد ۱۳۱۹ یك ابلاغ محرمانه ازطرف مرحوم شکوه‌الملك رئیس دفترمخصوص بدستم رسید که اظهار میداشت برحسب‌امرمبارك همایونی ازخدمت وزارت کشور بر کنار می‌شوم.

فوراً به رئیس دولت تلفن کردم مرحوم دکترمتین دفتری هم جواباً اطلاع داد که برای ایشان نیز یك‌همچو ابلاغی رسیده است وهردو ابلاغ توأمـا در آن واحد صادر گردیده بود.

بعدازچندروزمعلوم‌شد که‌طرفداری‌وزیاده‌روی‌ایشان‌ازحمایت‌اتباع‌آلمانی‌مقیم ایران ومخصوصاً دونفر ازمستخدمین آلمانی که در کرمانشاه و درسرحد ایـران گفتگویی درگمرك برایشان پیش‌آمده بود ایشان امرصریح تلگرافی بنفع آنها صادر کرده بودند. واین اقدام بکلی برخلاف میل شاهنشاه بود وتصمیم فرمـوده بودند که ایشان را ازریاست دولت‌معاف‌فرمایند والبته برای رعایت موازنه‌سیاسی مابین طرفین متخاصمین بنده را هم که بطرفداری متفقین شناخته شده بـودم از خدمت‌منفصل فرمودند، تابرطرفی‌کامل دولت که منظور ایشان بودرعایت‌شده‌باشد.

کابینه دکترمتین دفتری‌سقوط کرد دولت جدیدبریاست مرحوم علی‌منصور تشکیل گردید ومن درخانه منزوی بودم.

چندروز گذشت یك‌روز تلفون صدا کرد خود مرحوم شکوه‌الملك‌بوداظهار میداشتند که میل دارند ازبنده عیادت فرمایند.

البته‌مقدم ایشان گرامی بود دراین ملاقات که صرفاً جنبه احوالپرسی‌داشت اگرچه ازجریان امرچیزی اظهار نکردند ولی معلوم بود که این دیـدار مبشر مراحم والطاف همایونی است.

این بنده نیز ازاینکه عاقبت‌کار بحسن ختام انجامیده متشکر گشتم و بقول مثل عربی گفتم «رضینا من‌غنیمة‌بالایاب»

۲۱

یکسال در وزارت کشور

(۳)

سرشماری

دراواخر فروردین۱۳۱۸ باسمت وزیر کشور بعرض شاهنشاه پهلوی رسانیدم که اجازه دهند سرشماری جمعیت ایران را که از پانزده سال قبل در قوانین ثبت پیش بینی کرده بودند ولی هنوز انجام نیافته ، بموقع عمل گذارد و بر اداره ثبت احوال کلمه «آمار» نیز افزوده گردد ، این پیشنهاد با یك لبخند رضایت آمیز ایشان مواجه شد.

عمل آمار ایران که از آمال من بود با دستیادی دستگاه اداره ثبت احوال آغاز گردید .

از شاهنشاه استدعا کردم که اولا اجازه فرمایند اولین قانون سرشماری که در سال ۱۲۹۷ از وظائف اداره کل ثبت احول قرار گرفته بود و بتصویب مجلس رسیده ولی بعلت آشفتگی امور مملکت تا کنون بموقع عمل گذاشته نشده و اکنون اقتضا دارد که اصلاح شود و قانون جدیدی با مطالعه دقیق تهیه و تصویب شود تا برطبق آن عمل سرشماری در کشور انجام گیرد ثانیاً امر اکید از پیشگاه

همایونی صادر شود که دولت و مخصوصاً وزارت جنگ و وزارتخانه های دیگر همه برای این مقصود بیدریغ با وزارت کشور کمك ومعاضدت نمایند وفرماندهان لشکری و فرمانداران کشوری و بالاخره تمام دستگاه حکومت خود را مسئول مساعدت و همکاری بدانند.

این هر دو استدعا موقع قبول یافت و اوامر اکید از ناحیه شاهنشاه کتباً و رسما صادر گردید.

* * *

مقدمتاً باید دانست که سنت سرشماری در جامعه انسانی، یعنی تعیین تعداد ساکنین یك کشور و احصاء مشخصات و حساب تعداد مسائل مورد نیاز از آثار باستانی جامعه بشری است از وقتیکه انسان مدنیت را آغاز نموده و از مرحله توحش بیرون آمده برای مصالح جنگی یا اوضاع اقتصادی و اخذ خراج وماليات و مسائل دینی بناچار شمارش نفوس را بالضووره لازم دانسته و بآن هر دم نیازمند است.

اسناد تاریخی باستانی که در دست است همه حکایت میکند که از هزاره سوم قبل از میلاد در مصر و بابل و چین بمنظور تنظیم امور مذهبی و دینی خود در این راه قدم برداشته و افراد سکنه یك ناحیه یا یك شهر و ولایت خودراشماره کرده‌اند.

کشور باستانی ایران از زمان تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و عصر سیروس داریوش برای جمع‌آوری وتجهیز لشکر یا افزایش خزانه و جمع وخرج‌مملکت باین عمل مشمول بوده است.

هرودوت یونانی در تاریخ خود از طرز شمارش لشکر عظیم خشایارشا در حمله تاریخی او بیونان از سبك سرشماری سربازان ایران به‌تفصیل یاد می‌کند.

همچنین مورخین رومی در زمان ژوستینیان کیفیت سرشماری ارتش ایران را شرح میدهند.

واژه «آمار» و «آمارگر» به‌زبان‌فرس‌قدیم‌بهمین‌معنی‌تاکنون درزبان‌فارسی باقی مانده یادگار ایام باستانی است .

در کتاب عهد عتیق «تورات» مکرر بوقایعی اشاره می کنند که بنی اسرائیل در ازمنه قبل ازمیلاد قبایل خود را شماره کرده بودند «انجیل» نیز در ضمن‌ذکر تولد عیسی(ع) در شهر ناصره از سرشماری رومی‌ها از رعایای امپراطوری خود از جمله شام و فلسطین که مولد آن حضرت است اشاره می کنند.

بزرگترین‌عمل سرشماری عمومی در تاریخ درزمان امپراطوری روم بعمل آمد و این سنت اجتماعی بطور وسیع در تمام حوزه سلطنت قیصرها بظهور رسید و درسال ۵ ق. م. بامر اوگوستوس تمام نفوس قلمرو روم را در آن حوزه پهناور سرشماری کردند کلمه لاتین سانسوس Census بمعنی «آمارگیری عمومی» از زمان رومی‌ها در اروپا باقی مانده و در غالب ممالك همین لغت را بهمین معنی استعمال می کنند.

درطول تاریخ طولانی عصر تاریك وقرون وسطی این‌عمل‌درجهان متروك‌ماند لیکن درقرن هیجدهم میلادی کشورهای اروپائی با توسعه و تنظیم اجتماعی خود ناگزیر به‌عمل سرشماری پرداختند.

دراین‌زمان درسال ۱۷۵۶ قانونی به‌تصویب مجلس عوام درانگلستان‌رسید و برطبق‌آن‌سرشماری‌آن کشور شروع شد کشورسوئد در۱۷۴۸ و ایالات آلمان در ۱۷۴۱ودانمارك در۱۷۶۹ واسپانیا در۱۸۴۸ فرانسه نیز درهمان اوقات آن سیستم سرشماری‌منظم Recensement قانوناً تصویب واجرا گردید ومراکزی مخصوص‌عمل احصائیه تشکیل شد که تاکنون در فواصل چهار ساله الی پنجساله سکنه مملکت

خودرا احصا می کنند واین کار مفیدرا توسعه داده‌اند درباره مشخصات گوناگون و مسائل اختصاصی مانند امور کشاورزی و بازرگانی و امور اجتماعی مختلف‌مانند بهداری وآموزش‌وفرهنگ‌وغیره آمار برمیدارندو استفاده می کنندومراکزوادارات مخصوص آمارگیری همه جا جزو مؤسسات مهم کشوری قرارگرفته است.

* * *

در کشور ایران در قرون اخیر آنچه معلوم است در زمان ناصرالدین شاه اواخر قرن سیزدهم قمری زمان صدارت حاجی میرزا حسین خان سپهسالار که از امور ممالك خارجه با اطلاع بود و در وزارت علوم شاهزده دانشمند علیقلی میرزا (اعتضادالسلطنه) عمل سرشماری بموقع اجرا درآمده است ومباشر این کار مرحوم میرزا عبدالغفار (نجم‌الدوله) مؤلف تقویم‌وکتب علمی دیگر ومعلم‌ریاضی‌و علم هیأت در مدرسه دارالفنون بوده است.

و ایران اطلاعات جالبی بدست میدهد بعد از مشروطیت در ۱۲۹۵ کابینه اول حسن وثوق‌الدوله اداره‌ای بنام‌ثبت احوال تأسیس گردید ودرآئین‌نامه وظایف آن اشاره به عمل سرشماری و احصائیه شده است .

دو سال بعد در سال ۱۲۹۷ در کابینه دوم وثوق الدوله، اداره مذکور رسماً تشکیل شد و درهمان سال عموم مردم‌تهران اول‌همه‌حق رئیس‌الوزرا وهیأت دولت شخصاً باداره مذکور رفته احوالات شخصیه خود را ثبت وبرای اولین بار درتاریخ نام خانوادگی علاوه بر نام شخصی که از سنتهای پسندیده اجتماعی است مـرسوم شد. همه کلمات و الفاظ مناسب برای خود اختیار کردند . بعد از آنهـا بتدریج مردم داوطلبانه با ثبت احوال و اختیار نام فامیلی استقبال کردند اصطلاحات و لغات معمول درآن اداره مانند «سجل احوال» و «ورقه هویت» و غیره که اقتباس

از اصطلاحات ترکیه بود تدریجاً باصطلاحات فارسی تبدیل گردید.

بعد از تصویب قانون نظام وظیفه عمومی ۱۳۰۴ ثبت احوال وصدورشناسنامه که تا آنوقت اختیاری بود ناگزیر اجباری شد وبرای ورودجوانان بخدمت‌وظیفه و برای ورود کـودکان به دبستانها همچنین در موقع انتخابات پارلمانی از رأی دهندگان و برای معاملات تجارتی و اقتصادی‌برای‌هر کس‌ارائه شناسنامه لازم‌شد از اینرو در بدو تشکیل سلطنت پهلوی تقریباً اکثرسکنه ایران صاحب شناسنامه رسمی شده بودند.درسال ۱۳۰۳ ایام ریاست‌وزراء اعلیحضرت رضاشاه تصویب‌نامه‌ای در دولت صادرگردید برای امر احصائیه « عمومی » سرشماری به وزارت کشور ابلاغ گردید و همان تصویب نامه در ۱۳۰۷ بصورت قانون درآمده و از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و از آن پس سرشماری یك تکلیف قانـونی مملکت شناخته شد. این قانون بموقع اجرا درنیامد و معوق بود تا اینکه در سال ۱۳۱۸ که نویسنده در وزارت کشور برای انجـام عمل سرشماری از پیشگاه همایونی بطوریکه در فوق ذکر شد اجازه گرفتم،در این عمل که درست ۱۵ سال از تصویب قانون می‌گذشت از یمن دولت و از برکت سلطنت پهلوی سازمانها و تشکیلات مملکت نضج گرفته بود و اداره ثبت احوال نیز خود تکامل حاصل کرده و برای شروع به‌عمل سرشماری عمومی کم وبیش مجهز وآماده شده بود.

* * *

بعد از آنکه استدعای وزیر کشور مورد قبول یافت نخست به وضع قانون جدیدی که مقتضی زمان بود اقدام وقانون دوم سرشماری در خرداد همان سال ۱۳۱۸ به‌تصویب مجلس رسید.

این‌قانون دوم مشتمل‌بر۷ماده است که درماده اول‌آن میگوید: «سرشماری

عمومی کشور در هرموقع برحسب پیشنهاد وزارت کشور و تصویب هیأت وزرا بموجب فرمان همایونی انجام می‌گیرد.

پس شروع باجرای این قانون کردم و یك شورای قانونی برای رسیدگی به‌امور سرشماری در وزارت کشور تشکیل گردید.

بعد از مشاوره قرار شد که ابتدا در یك شهر کوچك و آرام اجرای آن قانون را محل آزمایش قرار دهیم و آمارگران طرز عمل‌را تمرین نموده وآماده کار شوند و سپس شماره نفوس از پایتخت شروع و بتدریج شهرهای بزرگ و کوچك تا قصبات و شهرك‌ها هر کدام به‌نوبت خود شماره شدند.

* * *

برای اجراء این اولین سرشماری شهرکاشان در روز اول تیر ۱۳۱۸ مقرر گردید بفرمانداری و پادگان نظامی آن شهر دستورهای لازم داده شد. در روز قبل ازآن عده فراوانی آمارگیر از اعضاء اداره آمار در آنشهر متفرق شد. و «پرسش‌نامه»ها حاضر گردید در آن روز در کاشان تعطیل عمومی بود افراد در منازل ومساکن خود، سربازها و ژاندارم‌ها در مراکز خویش و حتی مسافران‌در کاروانسراها متوقف گشتند ازسحرگاه شروع بجمع‌آوری پرسشنامه‌ها شدمحلات شهر به چند ناحیه تقسیم و در هرناحیه یك گروه آمارگیر مأمور شدند کوچه بکوچه و خانه بخانه رفته وپرسش‌نامه را منظماً تکمیل کردند و تا هنگام‌غروب سرشماری کاشان بکلی انجام گرفت و تلگرافی مضمون زیر در ساعت هفت بعداز ظهر اول تیر به تهران مخابره شد:

«ازکاشان بکاخ‌سعدآباد: ریاست دفترمخصوص شاهنشاهی ــ الساعه‌سرشماری کاشان و حوالی باکمال دقت بپایان رسید مجموع نفوس از زن و مرد و کوچك

نتیجه استخراج برگهای سرشماری شهرستانهائیکه در سال ۱۳۱۸ ـ ۱۳۱۹ سرشماری شده

نام شهرستان	تابعیت		معلومات		نقص اندام				ملاحظات
	ایرانی	بیگانه	باسواد	بیسواد	سالم	ناقص اندام	اماکن	خانوار	
کاشان	۴۴۹۶۷	۲۷	۶۲۷۶	۳۸۷۱۸	۴۴۳۸۳	۶۱۱	۱۴۵۹۷	–	
تهران	۵۳۳۵۱۴	۶۵۷۳۵	۲۰۵۵۸۶	۳۳۴۵۰۱	۵۳۵۱۵۹	۴۹۲۸	۹۱۸۹۱	۱۲۸۳۲۳	
تبریز	۲۱۳۱۹۲	۳۵۰	۴۷۶۷۵	۱۶۵۸۶۷	۲۱۱۸۳۰	۱۷۱۲	۵۲۹۴۳	۴۴۰۳۶	
مشهد	۱۷۵۰۶۳	۱۳۰۸	۳۶۹۹۳	۱۳۹۴۷۸	۱۷۳۸۷۲	۲۵۹۹	۴۳۵۸۰	۴۲۲۸۴	
اردبیل	۶۳۳۶۴	۴۲	۷۴۱۱	۵۵۹۹۵	۶۲۷۷۴	۶۳۲	۱۶۷۵۱	۱۲۷۳۸	
اصفهان	۲۰۴۴۶۹	۱۲۹	۳۷۰۷۳	۱۶۷۵۵۹	۲۰۱۸۹۰	۲۷۰۸	۴۷۶۷۹	۴۷۲۳۰	
همدان	۱۰۳۷۵۳	۱۲۱	۱۸۸۸۱	۸۴۹۹۳	۱۰۲۲۶۴	۱۶۱۰	۲۳۲۷۸	۲۲۴۵۳	
شیراز	۱۲۸۹۰۶	۱۱۷	۲۵۷۳۶	۱۰۳۲۸۷	۱۲۷۰۴۹	۱۹۷۴	۲۱۹۵۶	۲۸۳۲۷	
کرمانشاه	۸۸۲۶۱	۳۶۱	۱۶۷۳۸	۷۱۸۸۴	۸۷۳۹۷	۱۲۲۵	۱۶۸۰۵	۱۹۶۶۵	
کرمان	۵۰۰۰۸	۴۰	۱۰۲۱۱	۳۹۸۳۷	۴۹۲۵۷	۷۹۱	۱۴۷۱۹	۱۲۰۰۰	
یزد	۶۰۰۳۸	۲۸	۹۳۲۴	۵۰۷۴۲	۵۹۰۲۷	۱۰۳۹	۲۶۰۵۷	۱۴۵۱۸	
رشت							۲۷۶۲۵	۲۲۴۹۰	
بندر پهلوی							۶۳۹۱	۷۹۲۸	
جمع کل							۴۱۸۸۶۹	۴۰۳۹۹۲	

نتیجه استخراج برگهای سرشماری شهرستانهائی که در سال ۱۳۱۸و۱۳۱۹ شرشماری شده

نام شهرستان	تاریخ سرشماری	جمعیت			مذاهب		تجرد و تأهل		ملاحظات
		مرد	زن	جمع	مسلمان	سایر مذاهب	مجرد	متأهل	
کاشان	۱۸-۴-۱	۲۲۰۰۱	۲۲۹۸۳	۴۴۹۹۴	۴۳۴۷۵	۱۵۱۹	۲۸۸۲۲	۱۶۱۷۱	
تهران	۱۸-۱۲-۱۰	۳۱۲۰۳۸	۲۲۸۰۳۹	۵۴۰۰۸۷	۴۹۰۰۷۳	۵۰۰۱۴	۳۳۱۵۱۶	۲۱۰۵۷۱	
تبریز	۱۹-۷-۵	۱۰۹۶۲۹	۱۰۳۹۱۳	۲۱۳۵۴۲	۲۰۴۷۴۸	۸۷۹۴	۱۳۴۰۳۵	۷۹۵۰۷	
مشهد	۱۹-۱-۱۰	۹۲۴۷۶	۸۳۹۹۵	۱۷۶۴۷۱	۱۷۲۹۵۲	۳۵۱۳	۱۰۴۹۵۳	۷۱۵۱۸	
اردبیل	۱۹-۹-۸	۳۱۷۰۰	۳۱۷۰۶	۶۳۴۰۶	۶۳۳۶۲	۳۴	۴۰۵۱۴	۲۲۸۸۲	
اصفهان	۱۹-۱۰-۶	۱۰۴۵۰۵	۱۰۰۰۹۳	۲۰۴۵۹۸	۱۹۲۱۵۶	۱۲۴۴۲	۱۲۵۱۳۲	۷۸۴۶۶	
همدان	۱۹-۱۰-۲۰	۵۱۷۵۷	۵۱۱۱۷	۱۰۳۸۷۴	۹۵۷۶۰	۸۲۰۴	۶۶۹۵۵	۳۶۹۱۹	
شیراز	۱۹-۱۱-۱۱	۷۰۰۰۷	۵۹۰۱۶	۱۲۹۰۲۳	۱۲۰۱۹۶	۸۸۲۷	۸۱۴۰۳	۴۷۶۲۰	
کرمانشاه	۱۹-۱۱-۱۷	۴۷۲۶۵	۴۱۳۵۷	۸۸۶۲۲	۸۳۲۷۰	۵۳۵۲	۵۵۳۶۱	۳۳۲۶۱	
کرمان	۱۹-۱۲-۱	۲۵۶۵۴	۲۴۳۹۴	۵۰۰۴۸	۴۶۷۴۳	۳۳۰۵	۳۱۶۳۰	۱۸۴۱۸	
یزد	۱۹-۱۲-۹	۲۸۸۲۲	۳۱۲۴۴	۶۰۰۶۶	۵۱۷۷۸	۸۲۸۸	۳۶۷۱۴	۴۳۳۵۴	
رشت	۱۹-۱۲-۱۶	۶۱۴۰۹	۶۰۲۱۶	۱۲۱۶۲۵					
بندرپهلوی	۱۹-۱۲-۱۶	۱۹۴۸۱	۱۸۰۳۰	۳۷۵۱۱					
جمع کل		۹۷۶۷۴۴	۸۵۷۱۲۳	۱۸۳۳۸۶۷					

و بزرگ ۴۴۹۶۷ احصا شده صورت تجزیه و تفصیل آن در گزارش جداگانه بعرض خواهد رسید «علی‌اصغر حکمت»

پس از آنکه مأمورین و آمارگران در کار خود تجربه آموختند نوبت به سرشماری شهر پایتخت رسید. البته اوضاع و احوال جامعه و قلت وسائل نقلیه و کمبود مأمور و آمارگر اجازه نمیداد که احصاء سرشماری تمام مملکت در یك روز انجام گیرد. بنابراین قرارشد که تدریجاً شهرهای بزرگ و کوچك وقصبات را بنوبت احصاء نمایند. (رجوع شود به جدولهای ضمیمه)

* * *

در شهر تهران بسبب وسعت حوزه و کثرت نفوس کار مشکل‌تر بود. عدهٔ اعضاء اداره آمار و ثبت احوال برای این خدمت کافی نبود بناچار از جوانان دانشجوی دانشگاه کمك گرفته شد و اوراق پرسش‌نامه و دفاتر حاضر گردید و برای سرشماری طهران تاریخ روز دهم اسفند ۱۳۱۸ مقرر گشت. شهر طهران و حوالی بچندین منطقه تقسیم شد و برای هر منطنه یك دسته «اکیپ» به‌تناسب محل مأمور شدند.

روز جمعه دهم اسفند در تهران تعطیل عمومی بود و همه افراد نفوس در مساکن واماکن خود متوقف شدند اتفاقاً شب جمعه برف‌شدیدی باریده وحرارت هوا بچندین درجه زیر صفر تنزل یافت ولی این پیش‌آمد در برنامه عمل تأثیری نداشت و از سحرگاهان آمارگران براه افتادند خانه بخانه و منزل بمنزل رفته پرسش‌نامه‌ها را تکمیل میکردند.

عصر جمعه تمام اوراق جمع‌آوری و تا اوایل شب استخراج ارقام وجمع‌بندی آنها انجام یافت و همان نیمه شب نتیجه کامل استخراج و گزارش آن بدفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال کردند. روز شنبه در هیئت وزراء بعرض دولت رسید

سکنه شهر تهران و نـواحی از هرجهت ۵۴۰۰۸۷ احصا شدند. (تجزیه و تفصیل آن در جدول ضمیمه ثبت گردیده است).

نویسنده روز بعد بواسطه زحمت دو روزه دچار تب شدیدی شده ونتوانستم درآنموقع در هیئت وزراء که در حضور شاهنشاه تشکیل شده بود حاضر شوم ودر خانه بستری بودم، بعداً اطلاع حاصل کردم عدد و کمیت نفوس شهر پایتخت مرضی طبع عالی وهمت بلند شاه‌نشده بود زیرا ایشان میل داشتند جمعیت پایتخت خیلی بیش از آنچه سرشماری نشان میداد باشد.

بیفایده نیست گفته شود دراوایل سال ۱۳۰۰ ش ازروی مصرف نان وآذوقه شهر ازجمعیت تهران آماری تقریبی برداشته شده بود وجمعیت تهران را درحدود ۲۰۰ هزار نشان میداد.

* * *

در سال ۱۳۱۹ همچنان اداره آمـار بکار خود مشغول بود و آمارگیران پیوسته از شهری بشهری میرفتند و از یازده شهر بزرگ و کـوچك سرشماری کردند که صورت مشروح آن در جدولهای ضمیمه بنظر خوانندگان میرسد.

بعداًدرسال ۱۳۲۰اداره‌ثبت‌پس‌ازوقایع‌شهریور مجدداً بکارشروع کرده واز۲۲ شهراحصائیه برداشتند که ارقام‌آن دردست نویسنده نیست. باآنکه در شورا گفته شده بود که‌آمار تمام‌کشور تا سال ۱۳۲۰ انجام گیرد ، متأسفانه حوادث نامیمون سوم‌شهریور ۱۳۲۰ موجب تأخیر کار اداره آمار شد.

در عصر همایون شاهنشاه‌آریامهر این عمل مبارك توسعه و نظام زیاد گرفت و مرکز آمار در سال ۱۳۳۴ با قانون جدیدی که در مجلس تصویب و به صحه همایونی‌رسید اداره‌آمار از وزارت کشور مجزی واداره مستقلی بنام «مرکز آمار»

در حوزه «برنامه پنجساله» تشکیل گردید .

و هم اکنون اداره منظمی با عده‌ای قریب یك هزار تن آمارگر در مرکز آمارایران با کمال نظم شروع به آمارگیری دهساله کرده و اولین سرشماری عمومی در آبان ۱۳۳۵ شروع و با شرکت قریب ۲۷ هزار آمارگر در مدت ده روز در تمام کشور انجام گرفته و سالنامه مفصل آن درسال گذشته ۱۳۵۲ طبع و انتشار یافت.

۲۲

مدارس نو بنیاد

(۱)

مقدمه

یکی از آثار برجسته عهد فرخنده پهلوی بنای مدارس نوین در سراسر ایران است که بواسطه تعداد آنها وپراکندگی درعرضه کشور ازنظرها دور و ذکر آنها در تاریخ آن زمان مهجور مانده است.

این ابنیه که درحقیقت هسته ابتدائی دانشگاههای بزرگی است که بعدها درایران بوجود آمده‌اند ومخصوصاً درعهد شاهنشاه آریامهر غالب دبیرستانهای شش کلاسه تحول عظیمی یافته وبصورت دانشگاههای کنونی درآمده‌اند مانند دبیرستان فردوسی‌مشهد که ازآن اینك دانشگاه فردوسی بوجودآمده ودبیرستان شاهپور شیراز که بصورت‌دانشگاه‌بزرگ پهلوی وجود یافته‌است‌هم‌چنین‌دانشگاه که از دبیرستان سعدی اصفهان .... الی آخر .

درسال۱۳۱۲دبیرستانهای‌عمده‌ولایات که‌بعضی‌شش کلاسه‌تمام بودنددرعموماً خانه‌های کهنه مسکونی ملکی دولت یا کرایه‌ای از اشخاص تشکیل شده بود و در مضیقه وتنگی جاونامناسب بودن ساختمان درخوردبیرستان روزگاری‌بزحمت

می‌گذرانیدند.

تنها عماراتی که قبل از ۱۳۱۲ بمنظور مدرسه بصورت مدرن و با پیش‌بینی احتیاجات فنی ساخته شده‌بودعبارت بود ازعمارت‌مدرسه شعاعیه درشیرازومدرسه شاهرضا درمشهد ومدارسی که دعات مسیحی آمریکائیها درشمال ایـران و مبلغین انگلیسی درجنوب ایران ساخته بودند.

درآن‌سال همانطور که درتهران بواسطه تکامل وتوسعه وموجودبودن‌اسباب بنای دانشگاه تهران پایه گذاری شد، هم‌عنان وبه‌موازات آن، درچندین نقطه‌مهم از خاك ایران نیز دبیرستانهای نوین شروع گردید.

متصدیان ومأموران وزارت معارف بدراهنمائی‌وطراحی مهندسین‌ومعماران خارجی وداخلی دست‌بکار بنای عمارت دبیرستانها شدند وپوشیده نیست که‌اهمیت این‌گونه عمارات تاچه پایه به‌رشد عقلانی و توسعه فکر جوانان کمك میکندو آنها را مستعد قبول تعلیمات عالیه مینمایـد چنانکه از آن تاریخ به‌بعـد دانش‌آموختگان دبیرستانهای نوبنیاد در اطراف مملکت باداشتن دیپلم کامل متوسطه بـه تحصیل در دانشگاه تهران روی آوردند و عـده آن‌ها همه ساله رو بـه افزایش است .

* * *

ساختمان‌هـای وزارت معارف ازاین قبیل بـرسه گونـه بود: ۱ـ عمـارت دبیرستانهای‌کامل متوسطه ۲ـ دانشسراهای تهران وولایات کـه بموجب قانـون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۲ بنا شده وبموجب آن قانون ساختمان‌دانشسراها باخوابگاه وسایر لوازم فنی اجباری بود ۳ـ ساختمان کوچکتری‌برای دبستانها که درشهرها وقصبات وروستاهای ایران ساخته وپرداخته گردید. این‌سنت‌محمود

که درزمان خدمتگزاری نگارنده شروع گردید ، وزرای بعدی نیز همان روش را تعقیب کردند مخصوصاً درزمان وزارت مرحوم اسماعیل مرآت وآقای دکتر عیسی صدیق وآقای دکتر محمود مهران بسرعت پیشرفت برعده ساختمانها پی‌در پی میافزود.

نباید فراموش کرد که طرح نقشه‌های عمارات دبیرستانها بدست هنرمند مهندسین عالیمقام از ایرانی وخارجی انجام میگرفت ونمای بعضی ازآن نقشه‌ها با رعایت سبك معماری اصیل ایران در منتهای نفاست انجام می‌گرفت و همه با کلمه مبارك «توانا بود هر که دانا بود» مزین بود .

معماران‌خارجی‌ما عبارت‌بودنداز موسیو آندره گدارفرانسوی،موسیومارکوف ازمهاجرین روس، موسیو سیرومهندس‌فرانسوی وموسیودوبروی‌فرانسوی‌ومهندس موسیو کرفتر آلمانی ومهندسین ایرانی عبارت بودند از: مهندس محسن فروغی و مهندس سموئیل سعیدکردستانی‌ومهندس‌حسین‌جودت،واجرای‌نقشه‌ساختمان‌دانشگاه تهران را به‌طرح موسیو آندره گدار درزیرنظر فنی وعلمی خود داشت واین عمل را بنحو شایسته انجام داد.

مجاهده و کوشش‌بسیار که ازطرف‌مأمورین ونمایندگان‌معارف‌درشهرستان حوزه مأموریت خود بکار میرفت الحق موجب شکرگذاری است. آنچه از این آقایان بیاد دارم آقای مزینی‌رئیس معارف مازندران‌سرتیپ ریاضی رئیس‌معارف فارس، آقای ذوقی رئیس معارف خراسان وآقای امامزاده رئیس معارف اصفهان‌و آقای علی‌اکبر مهران رئیس معارف خوزستان وآقای دیباج نماینده معارف در اردبیل وآقای رادسرشت رئیس معارف یزد بودند که متأسفانه اسامی تعدادی از آنها درخاطر نمانده است.

* * *

دستگاههای ساختمانی دبیرستانها درتهران از سازمانهای مخصوص کمك

می‌گرفتند و بطوری مجهز شده و به‌خوبی به راه افتاده بود که در قرب پنج سال خدمت این بنده در معارف‌شصت وسه‌دستگاه ساختمانی نوآئین برای آموزشگاههای عدیده در کشور ایران وجودداشت و شرح آنها در سالنامه‌های وزارت معارف به‌تفصیل آمده است. ضمناً بعضی از عمارات مناسب نیز از آثار شرکت نفت در خوزستان ومیسیون مسیحی آمریکائی در تبریز، رضائیه، مشهد، تهران رشت‌و همدان و مدارس دعات انگلیسی دراصفهان، کرمان، ویزد ازاعتبارات مخصوص خریداری شد که اکنون محل استفاده است.

در این ساختمانها به‌پیروی از بناهای تاریخی سبك معماری ایران درآنها رعایت میشده است و دارای اختصاصاتی چندبود. اولا وسعت مکان والزام به‌داشتن محل کتابخانه و آزمایشگاه ثانیاً به‌پیروی از یکی از سنن پسندیده که نمودار فرهنگ ایران است، برای هردبیرستان یکی از اساتید ادبیات و شعرای نامدار درتهران وولایات قطعاتی به‌شعرفصیح سروده که حاوی‌نصیحت بدانش‌آموزان ودعا به‌دولت شاهنشاه و ذکر ماده تاریخ مناسب به‌حساب جمل مسجل میشد. بزرگان ادب که در این باره یادگارهائی درعالم باقی گذاشته‌اند و قطعات سروده ایشان با خط کاتبان هنرمند به شیوه نستعلیق در روی کاشیهای زیبا وظریف نقش شده‌اند عبارت بودند از مرحوم محمدتقی بهار ملك‌الشعرا، استاد جلال همائی، مرحوم رشید یاسمی، روحانی شیرازی ودهقان کرمانی و بعضی از اساتید شعر در ولایات که اسامی آنان‌در نظرم نیست.

خلاصه وقتی که این نویسنده در ۱۷ تیر ۱۳۱۷ از خدمت معارف معاف شدم، سی‌باب عمارت دبیرستان ودانشسرا در مملکت خاتمه یافته بود که در ذیل اسامی وبعضی توضیحات ومشخصات درباره‌هریك‌عین قطعات‌ماده‌تاریخ آنهادرج‌میشود.

۱ـ دانشسرای مقدماتی پسران تهران

۲ـ دانشسرای دختران تهران

۳ـ دانشسرای پسران تبریز
۴ـ دانشسرای دختران تبریز
۵ـ دانشسرای کرمان
۶ـ دانشسرای مقدماتی پسرانه مشهد
۷ـ دانشسرای کشاورزی شیراز
۸ـ دانشسرای کشاورزی رضائیه

* * *

ابنیه نوبنیاد که در وزارت معارف درطول ۱۳۱۳ شروع گردید، سه نوع بودند:

۱ـ دانشسراهای پسرانه ودخترانه که بهموجب قانون تربیت معلم مصوب اسفند ۱۳۱۳ بمنظور تربیت معلم بطور شبانه‌روزی می‌بایستی ۲۵ باب درمرکز و شهرهای بزرگ ایران ساخته شود ودرآنها حداکثر اصول فنی درعمارت مدرسه رعایت شود و لوازم اقامت برای دانش‌آموزان مانند خوابگاه و آشپزخانه آماده شود.

۲ـ دبیرستانهای‌کامل متوسطه که به‌منظور تربیت نوجوانان وآماده‌ساختن آنها برای ورود به‌دانشگاه درشهرهای بزرگ بارعایت‌اصول علمی وفنی درهمان سال ۱۳۱۳ شروع شد ودر امتداد زمان تا ۱۳۱۸ خاتمه یافت وهنوز هم‌به‌متابعت ازبنای نمونه وسرمشق، دبیرستانهای جدید پی درپی ساخته میشود که شرح بعضی ازآنها در این‌خاطرات به‌تدریج ذکر میشود.

۳ـ عمارات دبستانی که با رعایت اصول فنی چهار کلاسه در دهات وشش کلاسه در پایتخت وتمام شهرها وقصبات به همان نسبت کوچکتر بنا می‌شد ولی ازذکر آنها بواسطه کثرت وتعداد آنها دراین خاطرات صرفنظر مینماید.

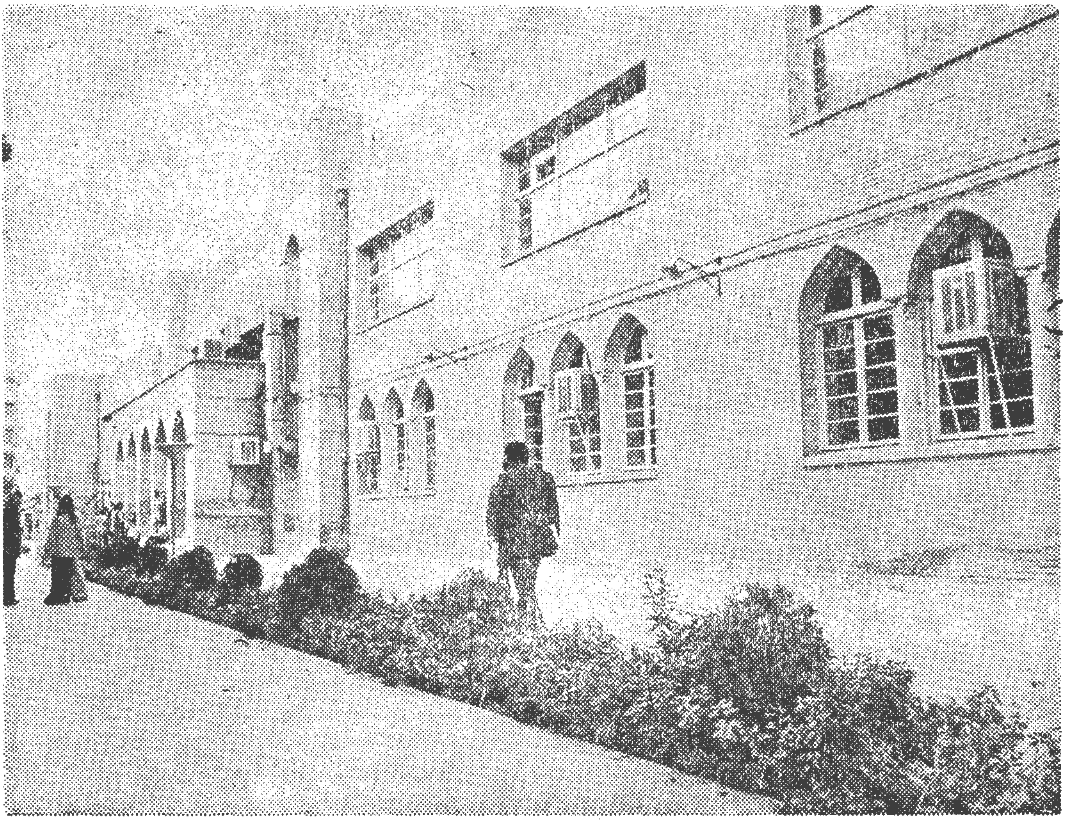
* * *

دانشسراها

۱- دانشسرای مقدماتی پسران تهران.

این عمارت که اکنون درخیابان روزولت تهران وجود داردومحل‌دانشسرای عالی است، در ۱۳۱۲ در زمینی وسیع که در اولین کابینه شخص شاهنشاه فقید با مقام نخست‌وزیری به‌منظور ورزش وبازیهای فوتبال به‌مساحت تقریبی ۳۰۰۰۰متر خریداری شده بود، ساخته شده است.

پس‌از تصویب قانون تربیت معلم آن زمین خالی برای بنیاد اولین‌دانشسرا اختصاص داده شد ولی درعوض اراضی وسیعی درهمان خیابان بااندك مسافت از مرحوم حاجی‌مخبرالسلطنه‌هدایت‌به‌مساحتی افزون‌از۲۰۰۰۰ مترمربع خریداری



دانشسرای پسران تهران ، خیابان روزولت

شدودر آنجا برای ورزش یك استادیوم به گنجایش ۱۵۰۰۰ نفر برای بازیهای فوتبال و در میدانی وغیره ساخته شد که مجموع آنها به مناسبت باغ امجدیه. مجاور آن امروز بنام ورزشگاه امجدیه محل استفاده جوانان وورزشکاران معروف است.

* * *

دانشسرای پسران تهران به‌مهندسی موسیومارکوف مهندس ومعمارروسی در دوطبقه‌ساخته شدورعایت‌اصول فنی‌درآن‌به‌حدا کمل بعمل‌آمد درطبقه اول کلاسها و تالار وامفی تئاتر مدور کتابخانه و سالن ورزش است. وطبقه دوم دوطالار بسیار وسیع برای خوابگاه دانش‌جویان.



نمای خارجی دانشسرای پسران تهران خیابان روزولت

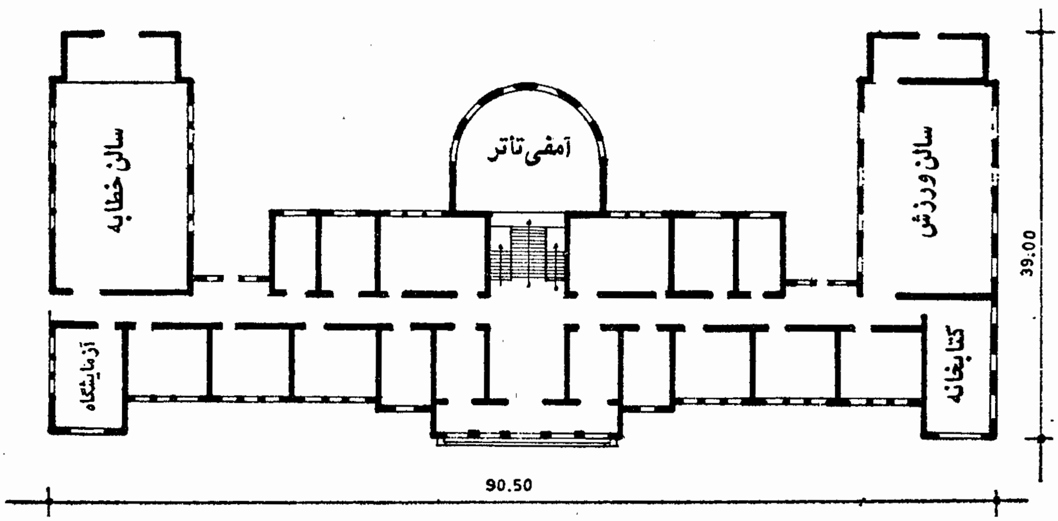
(به نقشه صفحهٔ بعد مراجعه شود) فضای محوطه که شامل عمارت اصلی و آشپزخانه ویك دبستان در ضمیمه جنب آن است، که آقای دکترمحمود مهران

وزیر معارف وقت بانی آن بودند.

مساحت عمارت اصلی زیربنا ۱۲۱۰ متر مربع است البته در زمان ریاست آقای دکتر هوشنگ شریفی بهمان سبك و اسلوب عمارات قدیم اضافاتی بسیار در آن بعمل آمده است.

طبقه دوم مشتمل بود بر دو تالار بسیار وسیع برای خوابگاه دانش آموزان.

بنای دانشسرای مقدماتی پسران در بهار سال ۱۳۱۳ شروع ودرروز تاریخی هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ باحضور شخص اعلیحضرت شاهنشاه وعلیاحضرت ملکه پهلوی افتتاح یافت واین عمارت زیبا وباشکوه باپرده گشایی بانوان ایران وآزادی نسوان در سالنهای طبقه دوم جنبه تاریخی مهمی درحیات اجتماعی بانوان پیدا کرد که شرح آن درخاطره نهم قبلا نگاشته شد. درسال ۱۳۱۵ دانشسرای طهران با یکصد نوآموز شبانه‌روزی شروع بکار کرد. در تعلیمات فنی وعلمی جوانان با برنامه مخصوصی که برای دانشسراها تصویب شده بود به کسب علم مشغول شدند. ماده تاریخ آن



نقشه طبقه همکف دانشسرای تربیت معلم طهران

عمارت جلیل‌القدر را مرحوم ملک‌الشعرا بهار سروده‌اند که دوطرف دهلیز ورودی آن کتیبه شده است وازاین قرار است:

در دیوار غربی وشرقی دهلیز ورودی :

بعهد پهلوی شاهنشه ایران که از فرش
توانا گشت ایرانی ، بلند آوازه شد ایران
ببرد از کوشش‌وهمت به بازوی وطن سستی
بپیوست ازره آهن به جسم مملکت شریان
برون ازاین دو نعمت، نعمت امنیت و صحت
نمود از چار قدرت ملك را ستوار چار ارکان
ز قانون قدرت دولت ز صنعت قدرت ملت
ز لشکر قدرت ظاهر زدانش قـدرت پنهان
فرستاد از ره شفقت ز فرزندان این کشور
گروهی را پی کسب هنر سوی فرنگستان
هم‌ازامرش‌به‌هرمرزی‌وهرشهری وهر کوئی
دبستان و دبیرستان و دانشگاه شد بنیان

در دیوار شرقی دهلیز ورودی.

یکی تا پرورد سعدی یکی تا آورد حافظ
یکی بن‌رشد و بن‌سینا دگر بو نصر و بوریحان
سپس فرمود مـر دستور دانـای معارف را
که پی‌ریزد یکی‌دانشسرا چون‌روضه‌رضوان
زیمن همت شاهـانـه و دلسوزی «حکمت»
پی افکندند استادان یکی کاخ اندرین‌میدان

بسالی بیش و کم شد ساخته کاخی که میگوید

نشیبش راز با ماهی فرازش راز بـا کیوان

بماند جاودان زیرا ز صدق افتـاد بنیادش

چو بنیادی ز صدق افتاد جاویداست در کیهان

رقم زد کلك مشکین بهار از بهر تاریخش

که «این دانشسرا دائم همایون باد برایران»

۱۳۱۲

* * *

۲ـ دانشسرای دختران تهران

در انتهای ضلع شمالی خیابان شاه آباد نزدیك میدان بهارستان خانه قدیمی و کهنه‌ای بود متعلق بـه یکی از شاهزادگان عهد قاجاریـه معروف به امیرخان سردار.

بعد از او این خانه به‌وزارت معارف انتقال یافت وسالها محل یکی ازدبستانهای دخترانه شد.

درسال ۱۳۱۳ بمنظور تأسیس دانشسرای دخترانه درتهران آن بنای قدیمی را وزارت معارف منهدم کرد وبانقشه‌ای که مهندس سموئیل سعید کردستانی طرح نمود بنای عمارت جدیدی درآنجا آغـاز شد. و تا سال ۱۳۱۶ ساخته وپـرداخته گردید وشامل کلاسها وطالارهای مخصوص خطابه و کتابخانه ولابراتور وغیـره بود. مساحت آن محوطه ۱۷۵۵ متر مربع است و چند سال نیـز محل دانشسرای دختران تهران بود ومعلمه تربیت میکرد . بعدها آنرا بصورت یك دبیـرستان در آوردند وبنام «شاهدخت» موسوم شد دراین اواخر آن‌بنا را نیز خراب کـرده و

عمارت جدیدی ساخته‌اند که محل «دبیرستان شاهدخت» است. ماده تاریخ بنای آنرا نویسنده بسال قمری این چنین الهام یافت. در دیوار شرقی عمارت کتیبه شده بود.

بعهد پهلوی شاه جوان بخت / که تا گیتی است نامش یادباشد
به شاه‌آباد شد محکم بنائی / کش از دانش پی و بنیاد باشد
به‌تاریخش رقم‌زد کلك حکمت / «دبیرستان ز شاه‌آباد باشد»

۱۳۵۶ هجری قمری

* * *

۳- دانشسرای پسران تبریز.

یکی از ابنیه زیبا وباشکوه ایران دانشسرای تبریز است که هم زمان با دانشسرای تهران ومشهد وشیراز واصفهان و کرمان وغیره شروع شد.

این ساختمان که درخیابان خاقانی درمرکز شهر تبریز درنزدیکی رودخانه میدان‌چای واقع است درسال ۱۳۱۵ آغاز گردید. برروی لوحه یادبودی که‌ازفلز درزیر پلکان ورودی دانشسرا دردل خاك نهفته این عبارت بفارسی سره‌تحریرشده: «هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران پناه سردودمان پهلوی رضاشاه که زندگانیش درازباد نخستین سنگ ساختمان دانشسرای تبریز دراین جایگاه فرخنده بنیاد شد. اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۵ خورشیدی»

محل این‌بنای مبارك درزمینی است که بنام «سربازخانه» قدیم معروف بودو آنرا شهرداری تبریز به‌معارف واگذار کرد ودرجنب آن عمارت کتابخانه‌تربیت که درسال ۱۳۰۵ مرحوم محمدعلی تربیت رئیس معارف آغاز کرد قرار گرفته و وبا اضافات وتوسعه‌ای که در آن داده شد، محل استفاده دانشسرا نیز واقع‌شد.

نقشه ساختمان از اطاقها وتالارها و کلاسها وملحقات ومیدان ورزش و

گلخانه وخوابگاه وآشپزخانه همه اثر مهندس سیروفرانسوی است که در تحت نظر او تماماً ازآجر وسنگ وآهن وسیمان بنا شده است.

مقداری اراضی ازعمارات وخانه‌های مجاور نیز خریداری وبه‌محل‌سربازخانه اضافه گردید. مجموع مساحت زمین آن ۲۰۴۵۲ مترمربع ومساحت زیربنای طبقه اول ۲۴۵۰ متر مربع است عملیات ساختمانی که ازاردیبهشت ۱۳۱۵ شروع شد در تیرماه ۱۳۱۸ خاتمه یافت.

در آذرماه ۱۳۱۶ نویسنده این خاطرات آن‌بنای مبارك را افتتاح کرد و عملیات ساختمانی آن تاسال ۱۳۱۸ ادامه داشت. بهمین مناسبت آقای استادجلال همائی قطعه ذیل را برای یادبود تاریخ آن انشاء فرمود:

ساحت مشکین این دانشسرا	مشك افشان و عبیرآمیز باد
دانش آموزانش را دامان پاك	ازخطای جهل در پرهیز باد
شه‌زحکمت‌این‌بنا برپای‌ساخت	عروةالوثقاش دست‌آویز باد
زنده از دانشسرا تبریز کرد	زنده نامش تابه‌رستاخیز باد
ازهمائی خواستم تاریخ گفت،	«زنده از دانشسرا تبریز باد»

* * *

۴- دانشسرای دختران تبریز

این‌بنا را درسال ۱۳۰۵ مرحوم محمد علی تربیت رئیس‌دانشمند وقت‌معارف آذربایجان تأسیس نمود بنام «دارلمعلمات»بنای کوچکی بود که غیرازچند کلاس از سایر تجهیزات ولوازم فنی مانند تالار خطابه کتابخانه وآزمایشگاه رافاقدبود درسال ۱۳۱۳ همان بنای کوچك توسعه یافته و ساختمان آن تکمیل‌شد وتا سال ۱۳۱۴ عملیات ساختمانی‌درآن ادامه داشت ودرهمان سال آن‌را افتتاح کردم ماده تاریخ آن یکی ازفضلای تبریز کلمه«مجدایراندخت»درآورد وبعدازتحولاتی اکنون

محل دانشسرای دخترانه شهر است

این کلمه را درضمن قطعه‌ای بنده نویسنده به‌نظم درآورده‌ام که این است.

دختر ایران چو ازمجد و شرف سرفراز آمد ز اقطار جهان

گشت برپا از پی تعلیم او این معلم خانه آذربایجان

جستم از تبریزیان تاریخ آن گفت با من فاضلی از آن میان

دخت‌ایران‌چون بزرك‌آمدزمجد «مجد ایران‌دخت» شد تاریخ آن

***

شاهنشاه پهلوی همیشه دقیقاً متوجه بودند که اندکی از آثار بیگانگان در کشور باقی نماند، ازجمله تأکید میفرمودند که ابنیه وعماراتی که در شمال و جنوب مملکت میسیونها و مبلغین عیسوی ساخته و در آنجا مدرسه یا مریضخانه تأسیس کرده‌اند وزارتخانه‌های امور ومعارف خریداری نمایند و عذرآنها را بخواهند. انجمن‌های خیریه مسیحی اروپا وآمریکا درقرن نوزدهم همه‌جاوجوهی از ارباب خیرات جمع‌آوری کرده وآنرا بتدریج صرف‌تأسیس مدارس‌ومریضخانه در ممالك شرق از آنجمله ایران مینمودند.

قدیم‌ترین آنها میسیون آمریکائی درآذربایجان غربی رضائیه (ارومیه) بواسطه وجود مجامع عیسوی محلی مانندارمنی ونسطوری درآن‌ایالات‌تأسیساتی داشتند وافزون ازیکصدسال پایگاه مذهبی، کلیسا، باغ نباتات ومدارس متوسطه پسران ودختران بنیاد نهاده بودند وکشیش‌های داوطلب ازآمریکا درحدود۱۸۵۰ میلادی در آنجا به‌تدریس زبان انگلیسی ونشر دعوت مسیحی مطابق عقیده خود به‌اصول ومذهب کلیسای پروتستان میپرداختند.

درسال ۱۳۱۳ که این نگارنده منصوب به‌خدمت معارف شدم مأمورشدم که مدارس آنهارا خریداری کرده وازآنها «خلع‌ید» نمایم.

البته این مؤسسات خیریه تاحدی به حال مردم بی‌بضاعت شرق مفید بود و کشیش‌ها و معلمان و پزشکان که از آمریکا و انگلستان آمده بودند به خدمت مردم اشتغال داشته وحتی‌فداکاریها نموده بودند.مثلا در موقع بروزقحطی و امراض عمومی جان خود را فدا میکردند و خدمات آنها به‌جای خود قابل قدرشناسی بود ولی اصراری که در نشر دعوت مسیحی نشان میدادند البته برای یکپارچگی ملی ایران که مستلزم وحدت عقیده وایمان‌است مضر وخطرناك بود واطفال مسلمان که بواسطه کمبود مدارس ملی ناگزیر به‌مدارس آنها میرفتند افکارشان مشوب و آلوده میگشت در آن سال از انگلیسی‌ها عمارات مدرسه اصفهان و کرمان خریداری شده و درشمال از آمریکائی‌ها مدارس مشهد و رضائیه و همدان و رشت به‌قیمت روز خریداری گردید .

این ابنیه به‌سبك جدید ومناسب با چگونگی فنی تعلیم و تربیت بود این موقعیت فرصتی بدست داد که آن مدارس را محل دانشسرا قرار داده و از زحمت و هزینه گزاف بنائی تازه و اتلاف وقت آسوده شویم تفصیل این مدارس که محل دانشسراهای پسران و دختران گردید مختصراً نگاشته میشود که پژوهندگان و محققین تاریخ معارف شاید ازآن استفاده نمایند .

* * *

۵ ـ دانشسرای کرمان

شش دانگ باغ وسیع واقع‌در خیابان زریسف کرمان که از قناتی به‌همان اسم مشروب میشد درآبانماه ۱۳۱۵ از میسیون انگلیسی خریداری شد مساحت آن قریب به۲۰۰۰۰ متر مربع وزیربنای‌آن ۱۵۰۰ مترمربع بود و ازسال۱۳۱۶ تاکنون‌محل دانشسرای پسرانه کرمان است. در اینجا بی‌فایده نیست که‌مخصوصاً

گفته شود که علاوه بر این باغ وعمارت مدرسه «جم» ششدانگ خانه محل بانك شاهنشاهی واقع در بازار وکیل به مساحت ۶۰۰ متر از آن بانك خریداری شد که اکنون همه این ابنیه محل دبیرستانهای جم و حیات وادب است . باید گفته شود که بقیمت روزآن باغ وعمارات بهمیسیون انگلیسی پرداخت گردید .

* * *

۶ ـ دانشسرای مقدماتی پسرانه مشهد

وزارت معارف در سالهای ۱۳۱۴ ـ ۱۳۱۶ یـك بنای دبیرستان مفصل بنام فردوسی درآن شهرشهیر بنا نمود که شرح آن جداگانه ذکر خواهد شد. ولـی برای دانشسرای مشهد عمارت جدیدی ساخته نشد بلکه از اراضی وسیعی که از میسیون مبلغ مسیحی آمریکائی در سال ۱۳۱۳ خریداری شد استفاده گردید .

در مشهد در جنب مریضخانه آمریکائی زمین وسیعی خریداری به مساحت ۲۲۸۰۰ متر مربع که در آنجا یك بنای دوطبقه به منظور کتابخانه و کودکستان آمریکائیها ساخته شده بود . این زمین در همان کوی محل دانشسرای مشهد در آنزمان تحتریاست مرحوم دکتر فیاض شروع بکار نمود .

بعداً از محلموقوفه آستان قدس در همینزمین یكبابعمارتنیز بناشده وبه اختیار معارف مشهد گذارده شد . و در سال ۱۳۲۴ در آن عمارت که دارای فضای بسیار وسیع بود میدانهای ورزش و سالن غذاخـوری و خوابگاه دانش آموزان دانشسرا بنا شد . ویك آموزشگاه بنام دبستان ضمیمه نیز ساخته و به « نادری » موسوم است وبعضی دبستانهای دیگر در هماناراضیساخته شده دروقت حاضر پنج مؤسسه آموزشی درآن محل بوجود آمده کـه از همه مهمتر دانشسرای پسرانه مشهد است .

* * *

۷ـ دانشسرای کشاورزی شیراز

این دانشسرا درباغ وسیعی است موسوم به‌باغ «سالاریه» بنام سالارالسلطان «قوام الملك این آموزشگاه در جنوب شرقی شیراز واقع است و ۴۳۰۰۰ متـر مربع مساحت دارد ودرسال ۱۳۱۰ خریـداری شد. دربنای مرکـزی مدرسه‌ای تأسیس گردید که بنام دانشسرای کشاورزی موسوم است علت این اختصاصی آن بود که این باغ وسیع که در حوالی آن اراضی مزروعی موقوفه فراوانی وجـود داشت، يك‌مرکز مناسبی بود که علاوه بر تربیت معلم عادی میتوانست جهت‌تربیت آموزگار برای تعلیم مقدمات کشاورزی به‌دانش‌آموزان نیز قرار گیرد.

به‌موجب يك تصویب‌نامه صادر از شورای عالی معارف درسال ۱۳۱۴ مقرر شده‌بود که‌همه‌ساله بیست‌نفر ازمحصلین‌دانشکده کرج‌درمغرب‌تهران به‌منظور تعلیم فنون کشاورزی به‌خرج وزارت معارت تربیت شوند که بعداز اختتام دوره تحصیل به‌خدمات آموزشی استخدام شده ودر ولایات به‌سمت معلم کشاورزی بکار مشغول گردند دانشسرای شیراز درهمان شهر تأسیس‌شد که خوشبختانه فعلا دائر ومحل تربیت معلم میباشد.

***

۸ـ دانشسرای کشاورزی رضائیه

درسال ۱۳۱۳ که ابنیه فرهنگی مؤسسات میسیون پروتستان آمریکائی از طرف دولت ایران خریداری وبساط مدارس مبلغین آمریکائـی در آذربایجان و همدان ورشت ومشهد وطهران‌ومدارس‌مبلغین انگلیسی دراصفهان ویزد وکرمان برچیده شد و بهای آن ابنیه را وزارت معارف پـرداخت نمود چنانکه گفته شد مدارس آنها درشهرهای مذکور به‌وزارت معارف انتقال یافت.

درشهر رضائیه پنج مؤسسه به‌تصرف وزارت معارف درآمد دومؤسسه ازنظر

فنی اشکال نداشته و به نقشه ومهندسی مخصوص ساخته شده بود درسال ۱۳۱۴ مؤسسه اول بنام دبیرستان پسرانه رضاشاه کبیر ومؤسسه دوم دبیرستان شاهدخت پس از مرمت وتعمیر کافی وبنای اضافات به اداره معارف رضائیه داده شد که شرح آن در جدول ذیل داده شده است وچنانچه مشاهده میشود باغ نباتات وسیع درخارج شهر اختصاص به دانشسرای پسرانه رضائیه یافت.

ردیف	نام مؤسسه	مساحت عرصه و اعیان	مساحت زیر بنا
۱	اداره فرهنگ	۲۳۰۷٫۳۶ متر	۳۲۱ متر
۲	دبیرستان رضاشاه کبیر	۶۰۴۰ متر	۶۶۲ متر
۳	منزل پذیرائی	۶۷۶ متر	۲۳۸ متر
۱	دبیرستان شاهدخت	۱۰۰۰۰ متر	۸۶۸ متر
۵	دانشسرای کشاورزی	۷۵۰۰ متر	۱۵۲۵ متر

* * *

۹ـ دانشسرای مقدماتی اهواز

این بنای زیبا در ساحل شرقی رودکارون درسال ۱۳۱۴ بر طبق نقشه‌ای که مهندس مشار رئیس راه‌آهن خوزستان طرح وبرساختمان آن نظارت فنی میفرمود ساخته شد اداره معارف خوزستان را در آن زمان آقای علی‌اکبر مهران اداره میکرد ودقت واهتمام کافی درنمای این ساختمان بعمل آورد. این بنا مرکب از دوحیاط و منظره‌ای بسیار دلربا وجالب دارد وتمام آن از آجر ساخته شده که یکی برای تعلیم و آموزش ودیگری قسمت شبانه‌روزی است با کلاسهای متعدد ولوازم فنی و لابراتوار و کتابخانه وتالار خطابه همه را دارا میباشد وروی‌همرفته ۶۷۸۰ مترمربع مساحت آن است:

قطعه‌ای متضمن ماده تاریخ که دانشمند فقید رشید یاسمی سروده است ودر جبهه اتاقها باکاشی کتیبه شده‌است.

در زمان خسرو ایران زمین　　شهریار دادگستر شه رضا
صد بنای سودمند و استوار　　کرد در هرسوی خوزستان بنا
«حکمت»آن دستوردانش‌پرورش　　کرد برپا این مهین دانشسرا
از پی تاریخ آن گفتا (رشید)　　«دانش از دانشسرا گیرد علا»

***

۱۰ـ دانشسرای خرم‌آباد

این بنا درسال ۱۳۱۲ درزمینی به‌مساحت ۱۰۰۰۰ مترمربع به‌نیت تربیت کودکان عشایر لرستاندرشهر خرم‌آباد درمحله منوچهرآباد بنا گردید ودرابتدا «دارالترجمه عشایری» نامیده میشد. تاسال ۱۳۱۶ مورد استفاده جوانان عشایری الوار جنوب بود پس‌از اینکه دارالتربیه منحل شد محل دبیرستان پهلوی گردید وچون عمارات آن مختصر وناقص بود درسال ۱۳۴۴ آن بناراً تخریب رساختمانی از نو برای دانشسرای مقدماتی دختران آن‌شهر نوسازی وتجدید بنا کردند که درحال حاضر دائر است. ماده تاریخ و کتیبه ندارد.

۲۳

مدارس نوبنیاد

(۳)
دبیرستانها

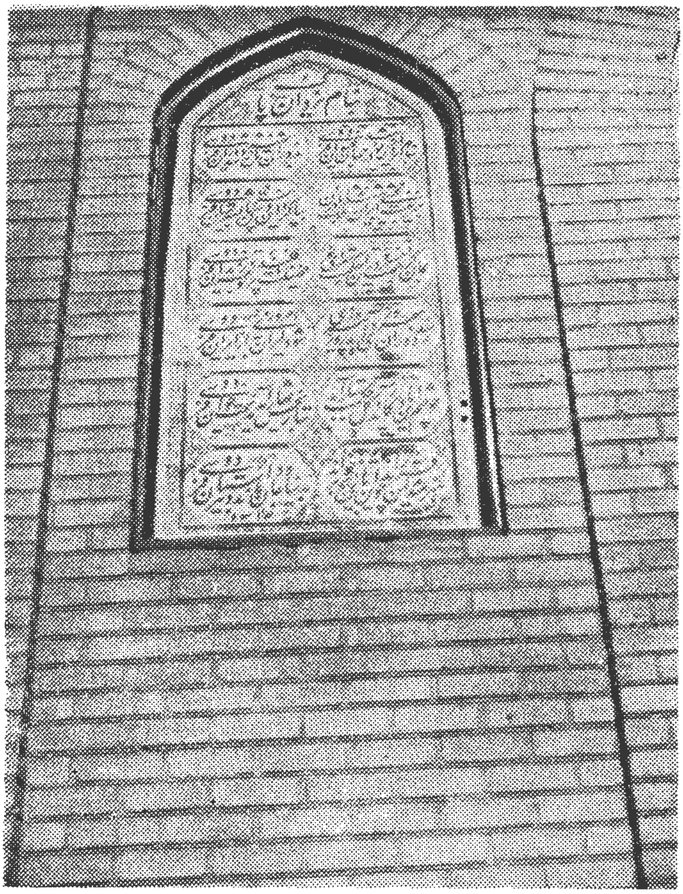
چنانکه درخاطره سابق مذکور شد بعد از ساختمان دانشسراهای مقدماتی که قانون تربیت معلم بنای آنهارا برعهده وزارت معارف الزام میکرد یکعده دبیرستان نیز ازسال ۱۳۱۳ به‌بعد سبك جدید واسلوب فنی در اکناف و اطراف ساخته گردید که همه به‌عمارت رفیع وفضای وسیع ممتاز وبا اطاقهای مخصوص کلاس درس‌وآزمایشگاه و کتابخانه‌وطالارخطابه‌ودیگرلوازم فنی‌وضروری مجهز هستند.

آنچه درنظر است شانزده بـاب دبیرستان تا سال ۱۳۱۷ شروع گردید که غالباً درایام تصدی خدمت نگارنده دروزارت معارف رسماً افتتاح گشت ودر موقع افتتاح باحضورحکمران ووجوه محترمین‌ورؤسای ادارات دولتی‌محل‌باخطابه‌های شورانگیز که مخصوصاً ازطرف دانش‌آموزان ایراد میشد مراسمی بعمل می‌آمد، ازخصائص ویژه این‌ساختمانها آن‌بود که اداره معارف به‌یادبود اتمام آن‌ساختمان کتاب مفیدی ازآثار قدیم وادبیات وغیره انتخاب کرده وبه‌طبع میرسانیدند کـه به‌روزگار بیادگار وپایدا بماند.

این دبیرستانها همه دوازده کلاس یعنی شامل سه کلاس دوره اول و نه کلاس شعب طبیعی وادبی وریاضی بودند.

منظور از ساختمان وتأسیس آنها تربیت نوجوانانی بود که خودرا برای ادامه تحصیلات عالیه حاضر وآماده میساختند و دانش آموختگان حق ورود به دانشگاه تهران را حاصل میکردند و هدف آن بود که زمینه تحصیلات عالیه را برای جوانان کشور در محل خودشان فراهم سازد.

سابقاً درغالب شهرهای‌ایران عماراتی که برای مرکز تعلیم وتربیت ساخته



ماده تاریخ دبیرستان فردوسی مشهد

می‌شد کمتر وجود داشت وباستثناء مشهد (دبیرستان شاهرضا) وشیراز (دبیرستان شاپور) وتبریز (دبیرستان فردوسی) درسایر بلاددبیرستانها درخانه‌های استیجاری تأسیس شده بود ودرآن اماکن به‌عسرت بسیار دچار بودند. ساختمانهای مدارس متوسطه نوبنیاد افکار راآماده ساخت که ازآن وقت به‌بعد این‌سنت محمود وروش پسندیده ادامه یافته ودرهمه شهرها وحتی قصبات عماراتی‌مخصوص جهت تعلیمات متوسطه ساخته می‌شود.

۱ـ دبیرستان فردوسی مشهد

عمارت این دبیرستان درقسمت خارج ازشهر قدیم‌شروع‌شد مساحت‌محوطه آن ۲۰۵۰۰ متر بود که ۱۲۰۰متر مربع زیربنا دارد.

ازسال ۱۳۱۳ شروع ودرسال ۱۳۱۵ خاتمه یافت دارای دو کتیبه منظوم و منثور است که در دوطرف درورودی عمارت بردولوح‌مرمر منقورشده قسمت‌منظوم که برعهده شادروان ملك‌الشعرای بهار خراسانی واگذارشده بود نگاشته‌میشود.

«بنام یزدان پاك»

بنام ایزد که نوشد در جهان عنوان‌فردوسی
بـدوران شهنشه تازیـد دوران فـردوسی

به زینت‌بخشی ایران شهنشاه ملك دربان
بها کرد این‌دبیرستان به شهرستان فردوسی

بمان کز همت خسرو دراین‌حکمت‌سرای‌نو
فضیلت افکند برتو بفرزندان فردوسی

رسد دوران بهروزی درآید روز پیروزی
شود ایران امروزی به از ایـران فردوسی

چوختم‌این‌یادگارآمد گل‌حکمت ببارآمد
بتاریخش بهار آمد مدیحت خوان فردوسی

هنرمندآفرین داند چواین تاریخ برخواند

«بدنیـا جاودان مـاند دبیرستان فردوسی»

از نوادر حوادثی که درایام ساختمان دبیرستان فردوسی اتفاق افتاد این بود که شخص نیکوکار و کریمی مبلغ یکهزار تومان چك بنام اینجانب محرمانـه فرستاد وخواهش کرد که آن وجه مصرف بساختمان دبیرستان فردوسی بکار رود اسم وامضاء آن بخشنده عالیقدر معلوم نشد.

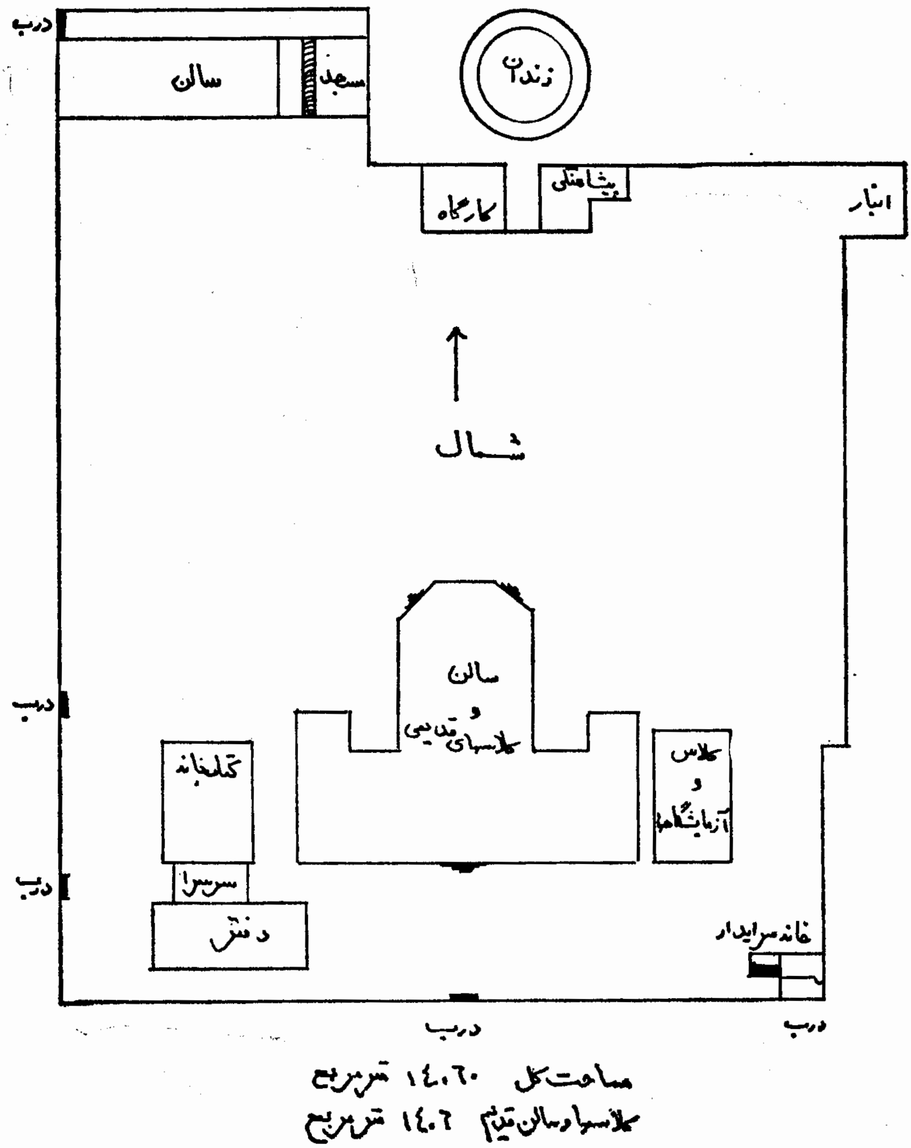
من نیز آنرا به‌مصرف ساختمان کتابخانه مدرسه رسانده و بنام آن بخشنده گمنام لوحه‌ای ثبت ودرمحل نصب گردید وددروزنامه اطلاعات‌از آن بخشنده کریم تشکر کردم تاهمه کس به‌نیت خیرآن مرد خیر پی‌ببرد.



سردر دبیرستان خیام نیشابور

۲ـ دبیرستان خیام نیشاپور

دبیرستان خیام نیشابور که محل آن درمیدان مرکزی آن‌شهر قراردارد در ۱۳۱۵ پی‌ریزی ودر ۱۳۱۸ افتتاح گردید در کنارفلکه‌مرکزی شهرواقع شده‌است و



طرح هم‌کف دبیرستان سعدی ـ اصفهان

دارای کلاسهای متعدد وفضای وسیع است‌ماده‌تاریخ‌ندارد رجوع شودبه‌عکس بنا.

۳- دبیرستان حکیم‌نظامی‌قم

این بنا که تماماً با آجر وسنگ‌بنا گردیدازسال۱۳۱۳ شروع ودرسال۱۳۱۶ افتتاح گردید. سبك بناکاملا ایرانی است و مهندس سیرو فرانسوی نقشه آنرا طرح ودر اجرای‌آن نظارت نمود. سبك‌نمای آن بنا کاملا ایرانی است.

زمین در محوطه باغ وقفی ساخته شده مساحت آن ۲۰۰۰۰ متر مربع و مساحت زیربنا ۴۵۳۰ متر مربع است.

قطعه‌ای مشتمل بر تاریخ افتتاح اثر طبع دانشمند مرحوم رشید یاسمی به خط زیبا در جبهه مدرسه باکاشی ساخته شده.

دارای سالن خطابه و کلاسهای متعددو کتابخانه وآزمایشگاه میباشداشعاری حکمت‌آموز در خارج وداخل عمارت ازسخنان نظامی گنجوی انتخاب وهمه در آن با کاشی کتیبه است.

رونوشت کتیبه دبیرستان حکیم نظامی

بگاه خسرو دانا رضا شاه — که از دانائی‌اش ایران تواناست
شهنشاه بزرگ دادگستر — که فر تابناکش کشور آراست
وزیر نامور حکمت پی‌افکند — بقم کاخی که‌بس ستوار و زیباست
جوانان اندرین گلزار چینند — گل کردار نیك و گفته راست
کلید فرهی و کامیابی — ازاین‌درجست‌هرکش‌چشم‌بیناست
بتاریخش رشید یاسمی گفت — «کلید کامها در دست داناست»

۴- دبیرستان سعدی اصفهان

درسال ۱۳۱۴ در شهر اصفهان در زمین جنب عمارت تاریخی موسوم به «طالارطویله» ساختمان دبیرستان دوطبقه شروع گردید و درسال ۱۳۱۶ مصادف با

هفتصدمین سالگرد تألیف گلستان بنای آن خاتمه یافت این عمارت شامل کلاس‌های متعدد برای تعلیم و آزمایشگاه و کتابخانه و خطابه وغیره میباشد مساحت عرصه آن ۱۴۰۶۰ متر مربع است برای ماده تاریخ آن ادیب شهیر میرزا حسن جابری انصاری که از اجله فضلای آن شهر تاریخی است درظرف دوروز دوقطعه فصیح به نظم درآورد که یکی درجبهه عمارت باخط خوب در کاشی مرغوب کتیبه شده‌است. متأسفانه درشمال خارج آن بنای نامطلوب زندان شهربانی اصفهان قرار دارد.

در مراسم شروع و اختتام آن حکمران اصفهان ووجوه محترمین شهر حضور داشتند.

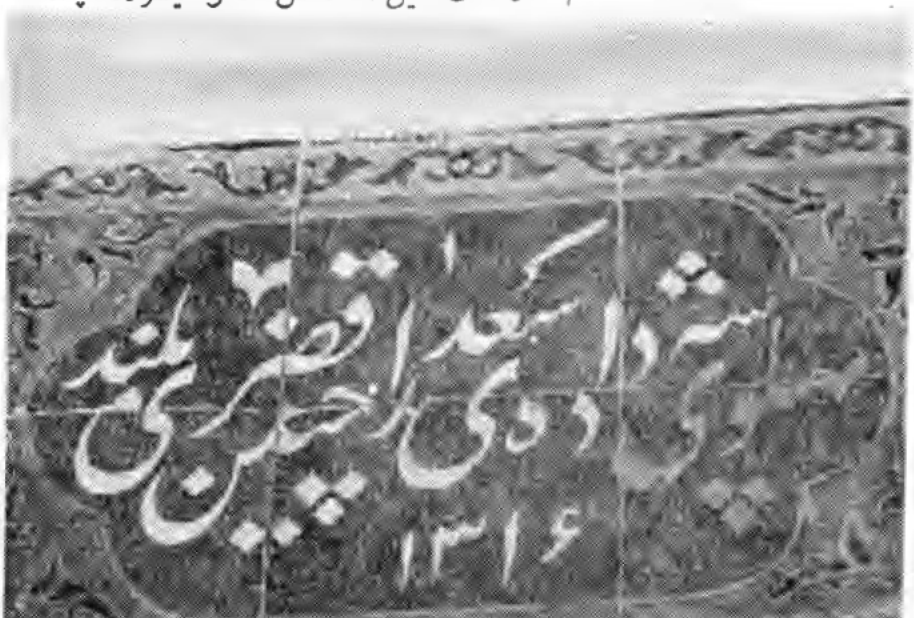


دبیرستان سعدی ـ اصفهان

متأسفانه این بنای محکم وزیبا اکنون در معرض آفت نقشه‌های طراحان شهر افتاده و شهرداری اصفهان به‌عنوان توسعه میدان «نقش‌جهان» میخواهدآنرا خراب نماید ولی در پی‌اعتراض وشکایت مردم معارف خواه اصفهان کتباً در ذیل یك نامه رسمی حکمران وقت اصفهان وعـده داده است کـه عمارتی دیگر بنام دبیرستان سعدی بنا خواهد کرد .

کتیبه ماده تاریخ دبیرستان سعدی ـ اصفهان (۱)

هیچ شه چون پهلوی در راه علم و معرفت
از زمین تا هفتمین انجم نتازاند سمند
پرده اجلال او را چرخ میدوزد پرند
ز آفت عین الکمالش دهر میسوزد سپند



کتیبه ماده تاریخ دبیرستان سعدی ـ اصفهان

(۱) مرحوم حاجی میرزاحسن‌خان جابری انصاری رحمة‌الله علیه از فرط جودت طبع کمال دانش در یك شب دو قطعه شعر شامل دو ماده تاریخ نظم در آورده یکی کتیبه شده و دیگری بچاپ نرسیده است.

دد ره دانش به کشور بیخ نادانی بکند
شاه دانش پرور آمد چون فریدون سربلند
مدرك ارخواهی معارف را نگر در مردوزن
دختران دانش آموز اختران سربلند
هم مدارس شد فراوان در بلاد و در قراء
هم صنایع بین فراوان مردم از آن بهره‌مند
در ریاضی چون قلیدس میزند آن طفل طعن
آن دگر در منطق آرد بر ارسطو ریشخند
بعد تهران اصفهان نصف‌جهان از لطف شاه
صید صد وحشی علوم آورد نیکو در کمند
وز همه نام آوران سعدی یگانه اوستاد
گوی سبقت برد در میدان شهرت بنگرند
این دبیرستان که بر نام وی اکنون شد بنا
درشگفتی چون خورنق درمتانت چون سهند
«حکمت» آن دستور دانش پرور دانا نواز
خواست تاریخ بنا از «جابری» دردمند
گفتمش سعدی بشیراز است واین نام ونشان
ازکجا در اصفهان هم زنده شد هم ارجمند
دیدمی از عالم بالا روان شیخ گفت:
«پهلوی شه‌داد سعدی را چنین قصری بلند»

۱۳۱۶

۵- دبیرستان ایرانشهر - یزد

دبیرستان ایرانشهر با سبک معماری کلاسیك قـدیم ساخته شده و بنظـر ساختمانهای سنتی کاروانسراهای ایران رانشان میدهد ولی باطن آن‌شامل‌اطاقهای وسیع وروشن وملحقات‌مانند طالار خطابه وآزمایشگاه وکتابخانه میباشد.

این بنای ابتکاری وظریف مطابق وطرح مهندس سیرو فـرانسوی در سال ۱۳۱۴ پی‌ریزی‌ودر ۱۳۱۶ اختتام پذیرفت ودرطی مراسم باشکوهی افتتاح گردید اشعار کتیبه که درآن بنا باکاشی نصب شده از مرحوم بهمنیار دانشمند کرمانی‌از این قرار است:

به فرخ عهد پهلـوی شاهنشه ایران
که گشت ازفر او کشور بداد و دانش آبادان
شهنشاهی که در بهبود کارملك ودین عزمش
اساسی نو کند هرروز از علم و هنر بنیان
مهین دستور دانش پرور فرح سیر «حکمت»
که باشد شاه را از جان و ازدل بنده فرمان
پی‌افکند این همایون‌کاخ دانش را به آیینی
که ماند چون دگر آثار شاهنشاه جاویدان
اساسی باشکوه و فر که از تأسیس آن باشد
اساس مملکت بـا پایه علم وعمل ستوان
بنائـی خوش که ماند تا ابد برصفحه گیتی
وجودش بر نکوئیهای عصر پهلوی برهان
جوانا گر توانش خواهی اینجا کسب دانش کن
که از دانش توانی کرد هر دشوار را آسان

کمال معرفت میجوی و آئین هنرمندی
که نتوان برد گوی نیکنامی جز بدین چوگان
به رفتار نکو، گفتار خوش، پندار پاکیزه،
عمل با علم توأم دار و پیشی جوی بر اقران
ز «بهمنیار» در تاریخ این فرخ بنا بشنو
« بعلم آباد بینم مرز یزد از این دبیرستان »

ونیز قطعه‌ای مفصل در تاریخ بنا آقای شکوهی شاعر شهیر یزد سروده‌است که باید بیت ختم میشود:

«شکوهی» گفته است‌ای‌دانش‌اندوز « هنر را زین دبیرستان بیاموز»
۱۳۱۶

۲۴

مدارس نو بنیاد

(۳)

بقیه دبیرستانها

۶ـ دبیرستان سپهر ـ شاهرضا

این بنا که بنام شاعر ومورخ معروف مرحوم سپهر کاشانی نامبـردار است در شهرضا (قمشه) ساخته گردید و مرحـوم تاج‌الدین امامزاده از ابتدا تـا انتها کوشش‌واهتمام داشت.

بنا در ۱۳۱۵ شروع و در ۱۳۱۸ افتتاح گردید در قطعه زیر ماده تاریخ بنا کتیبه شده است:

به‌عهد پهلوی فخر کیان سر حلقه شاهان
که چون باغ جنان ازامنیت‌شد کشور ایران
پی بسط معارف گشت صادر امر شاهانـه
که در هرجا بنا گردد دبستان و دبیرستان
بدستور مهین دستور «حکمت» شد بنام شه
دبیرستان بنا ـ در شهرضا چو روضه رضوان
رئیس معرفت خواه معارف سال تاریخش
طلب فرمود تا ماند چو نام شاه جاویدان

سپس «تاراج» از روی ادب تاریخ آن گفتا

ز امـر پهلوی شد باز ابواب دبیرستان

مساحت این مدرسه ۱۵۶۲ متر مربع است.

۷ـ دبیرستان شاپور ـ کازرون فارس

این دبیرستان در قصبه کازرون (فارس) بهسبك ابنیه قدیم محلی باسنگ بنا شده ومعمار آن از اصفهان به‌آنجا فرستاده شد وطاق تالار را برپا کرد این بنادر سال ۱۳۱۴ شروع ودرسال ۱۳۱۶ اتمام یافت وافتتاح شد وشامل طالار خطابـه و کلاسها و کتابخانه است.

مساحت محوطه ۱۰۸۵۰ مترمربع که ۱۳۰۰ متر مربع زیربنـا دارد قطعه کتیبه‌آنرا مرحوم روحانی وصال انشاد و در طالار باکاشی کتیبه شده است.

چون ز همت داد شاه پهلوی — کشور شاپور و جم را آبروی

شهر شاپور کهن آبـاد شد — آبهای رفته بـاز آمد بجوی

قصر شاپورارنگون شدبرفراشت — کاخ علمی کز فلك بر بود گوی

شد دبیرستان شاپور و بیافت — باغ‌علم ودانش ازوی رنگ‌وبوی

«حکمت» دستور با دستور شاه — شد چو درانجام خدمت کامجوی

«زان‌میان‌روحانی‌این‌تاریخ‌گفت» — «علم‌ودانش‌زین‌دبیرستان بجوی»

۸ـ دبیرستان پهلوی بروجرد

دبیرستان پهلوی بروجرد عمارت زیبائی است که در شهر بروجرد بـه مهندسی موسیو سیرو فرانسوی نقشه‌آن طرح ودرسال ۱۳۱۵ آغاز ودرسال۱۳۱۷ افتتاح گردید.

دارای فضای وسیع و ۲۵ اطاق برای کلاس و وسائل وسایر لوازم و سالن خطابه و کتابخانه است . مساحت محوطه ۱۱۶۲۱ متر مـربع و مساحت عمارت

زیربنا ۱۸۷۹ متر مربع است قطعه‌ای مشتمل بر ماده تاریخ اثرطبع استاد همائی کتیبه شده است :

شکر یزدان را که‌آب رفته بازآمد به‌جوی
دانش انده نشست و خاك غم بر باد شد
کشور آزادگان با نیروی علم و هنر
از کمند دیو رست از بند جهل آزاد شد
دانش آموزا توئی نو باوه مهد کمال
فرخا پیری که چون تو کودك نوزاد شد
خدمت استاد بگزین زانکه در هر پیشه‌ای
خدمت استاد باید کرد تا استاد شد
از توانائی بخندد بر دلت هر آرزوست
گر ز دانائی دلت خندان روانت شاد شد
زین نکو آئین بنا شهر بروجرد ای عجب
غیرت باغ ارم رشك بت نو شاد شد
شاید ار نازد بدین نیکو بنامرد حکیم
زانکه با حکمت بنا وزرای شه آباد شد
از «همائی» خواستم تاریخ بنیادش نوشت
« این دبیرستان باسم پهلوی بنیاد شد »

۹ ـ دبیرستان پهلوی همدان

بنائی ظریف واقع در اراضی قلعه کهنه همدان . زمین این قلعه تماماً در اختیار ارتش شاهنشاهی بود و درشهریور ۱۳۱۳ برحسب استدعای بنده نویسنده آن زمین را شاهنشاه فقید بمعارف مرحمت فرمودند و در همان سال تحصیلی

کلنگ بنای آن باحضور جماعتی از معاریف شهر و رؤسای ادارات‌دولتی بزمین زده شد .

مساحت آن دبیرستان ۱۱۰۰۰ مترمربع است ومساحت زمین زیربنا ۲۵۰۰ متر مربع و ساختمان آن تماماً باسنگ وآجر ساخته‌شده ودارای ۲۷ اطاق‌ویك طالار خطابه و کتابخانه ولابراتوار است.

مهندس آن شادروان مسیو مارکوف روسی بود که از روسیه بعدازانقلاب ایران مهاجرت کرده و تاآخر عمر در ایران به‌خدمت مهندسی و معماری‌اشتغال داشت .

دریك کتیبه قطعه ماده تاریخی اثر طبع مرحوم آزاد همدانی که‌ازدبیران دانشمند همدان‌بوددرسالن خطابه باکاشی نکاشته شده است . وآن این‌است :

در زمان پهلوی شاه کبیـر — کز جهانداری فزونتر از جم‌است
شدز «حکمت»آن میهن دستور او — کز هنرمندی شهیر عالـم است
اندر اکباتان بنائی بـر نهاد — کانچه‌درو‌صفش‌سخن گوئی کم‌است
بهر تاریخش خرد گفتا که چون — « این‌بنا باعلم و حکمت توأم است
لاجرم بشنو ز «آزاد» آنکه گفت: — «علم‌وحکمت زین‌بناء محکم‌است»

۱۰ـ دبیرستان پهلوی زنجان

این دبیرستان اولین بنای عمارات مخصوص مدرسه در ولایات است به‌نقشه طرح مهندس مارکوف روسی در اراضی وسیع قبرستان متروك در بیرون شهر واقع شده است . ساختمان این دبیرستان در سال ۱۳۱۳ شمسی شروع ودر سال ۱۳۱۵ خاتمه یافت.

مساحت عرصه این مدرسه ۲۷۵۸۰ متر مربع ومساحت زیـر بنای عمارت ۲۴۸۰ مترمربع است.

قنات مخصوص و آب‌جاری دارد بامنظره دلکش.

ماده تاریخ آن‌درسر در تالار خطابه باکاشی کتیبه شده‌است واثر طبع‌مرحوم میرزا ابوالقاسم فخرالاشراف ازهفتمین دانشمند معارف می‌باشد.

چو نام پهلوی زیب دبیرستان زنجان شد
بدانش زنده از این نام قالبهای بی‌جان شد

بود چون اسم اعظم با اثر نام شهنشاهی
که‌از یکبار گفتن بهرماصدمشکل آسان‌شد

بیمن همت حکمت کز آن دستور دانشور
بنای علم مستحکم طلسم جهل ویران شد

بپا گردید در زنجان بنائی محکم و زیبا
دبیرستان برای مردم آن شهر و سامان شد

بماند جاودانی این بنا پاینده در گیتـی
چو این بنیان بنام نیك شاهنشاه ایران شد

ز طبع فخر تاریخ بنـا مصراع اول بود
«چونام پهلوی زیب دبیرستان زنجان شد»

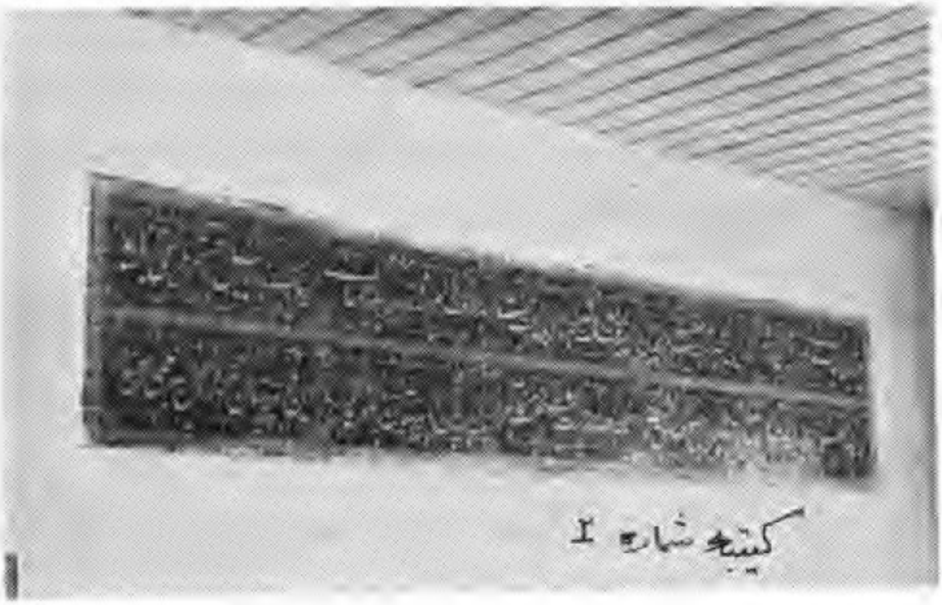
۱۱- دبیرستان صفوی اردبیل

این‌دبیرستان در خیابان پهلوی در عمارتی دو طبقه باآجر و سیمان‌بهسعی و اهتمام خاصی ساخته و پـرداخته شده مساحت محوطه ۱۱۸۷۶ متـر مربع و مساحت زیر بنا ۷۰۷۶ متر مربع است . درسال ۱۳۱۵ این ساختمان شروع و در سال ۱۳۱۷ سعی و کوشش آقای دیباج نماینده معارف خاتمه یافت. قطعه‌ماده‌تاریخ آن اثر طبع استاد مرحوم بهار ملك‌الشعرا باخط نستعلیق برروی‌کاشی در راهرو طبقه دوم کتیبه شده است.

در زمان پهلوی شاهنشه ایران کز او شد
جایگاه جهل نازل پایگاه علم والا
پیشرفت معرفت شد هم عنان باهمت شه
تا که بر صدر وزارت گشت «حکمت» مسندآرا
هر طرف ز امر شه و تدبیر دستور معارف
شد دبستان و دبیرستان و دانشگاه برپا
اینك اندر اردبیل آن شهر تاریخی بنا شد
این دبیرستان که دارد نزل هر علمی مهیا
گر توانائی طمع داری هنر بگزین که باشد
مرد نادان ناتوان و مردم دانا توانا
از صفای شیخ چون شد ختم این بنیان عالی
هم بنام نامی آل صفی آمد مسما
زد رقم کلك بهار از بهر تاریخ بنایش
«باد دائم اردبیل از این دبیرستان مصفا»

واقعه غریب وقابل توجه درباره این دبیرستان این بود که اساس هزینهٔ بنای آنرا شاهنشاه بزرگ شاه‌اسماعیل ازباطن نورانی خود پرداخته و کمتر از محل اعتبارات دولتی صرف آن شده است.

تفصیل آن واقعه اینست که درسال ۱۳۱۲ سارقین دستبردی به‌مقبره آن شاه بزرگ زده ومقداری ازضریح راکه تماماً ازطلای ناب ساخته شده بود به‌سرقت برده بودند. درسال ۱۳۱۳ دزدها دستگیر وتمام قطعات مسروقه بدون نقص بدست آمد. روزی که این خبر از اداره ژاندارمری اردبیل به تهران اطلاع داده شد مصادف با ایامی بود که نویسنده این‌خاطرات درصدد تهیه اعتباری بودم که برای



کتیبه دبیرستان صفوی اردبیل

آرامگاه خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی بطوریکه در خور مقام آن خواجه بزرگوار باشد به‌مصرف رسانم. یکروز در منزل مرحوم‌فروغی‌نخست‌وزیر با وزیر دارائی مرحوم داور در این‌باره جلسه‌ای داشتیم ولی وزیر مالیه به بعضی دلایل بطور قطع وجزم ازبذل این اعتبار استنکاف نمود وتقاضای وزارت معارف را رد کرد ومجلس با کمال تأسف بدون نتیجه تمام شد.

شب از باطن آن خواجه بزرگ با نیتی خالص از دیوان او به سنت قدیم تفال‌زده واز روح او استعداد نمودم این غزل آمد:

گر می فروش حاجت رندان روا کند ایـزد گنـه ببخشد و دفع بلا کنـد

بنده فال را نیك گرفته وامیدوار شدم که حاجت روا خواهد شد درست فردای آن شب تلگرافی که اخبار از دستیابی به طلاهای مسروقه‌میداد از تبریز واصل گشت در دل گفتم که چون این حاجت باجابت رسیده سزاوار است که از وجوه فروش‌قطعات‌آن‌ضریح که همیشه در معرض‌دستبرد بود وجهی فراهم سازیم‌و

مخصوص بنای آرامگاه حافظ نمائیم . طلاهای مسروقه به‌تهران رسید وفروخته شد ووجه‌کافی برای ساختن آرامگاه خواجه فراهم گردید . ازروح فیاض آن شاه بزرگ که این مبلغ شایان را از غیب عنایت فرموده بود از وجه موجود آن دبیرستان را ساخته وبر آن«صفوی» نام نهادیم که انشاءالله همیشه برقرارباشد.

۱۲- دبیرستان فردوسی بندرپهلوی

دبیرستان فردوسی بندرپهلوی بنای ظریفی است که باهمه تنگی مکان‌چون مشرف برپارك (بلوار) و منظره دریاست بسیار زیبا میباشد فضای وسیع اطاقها که طالاب پهلوی در مرآء ومد نظر دانش آموزان را شامل است و تمام تجهیزات مدرسه از کلاس‌های درس وطالار خطابه و کتابخانه وغیره رعایت شده .

مهندس کرفتر آلمانی نقشه آنرا تهیه و اجرا کرده است و نشان (آرم) دبیرستانهای فردوسی در همه‌جا عبارت از دورنمای آرامگاه آن گوینده بزرگ به‌شکل بدیع با آجر درسر درآن ابداع آن مهندس است .

مساحت محوطه بنا ۱۰۰۸ مترمربع و فضای محدوده آن ۸۲۸ متر مربع است .

قطعه‌ای متضمن سال تاریخ بنا اثرطبع اساد جلال همائی در دهلیز ورودی باکاشی کتیبه شده است :

شد دبیرستان فردوسی بنادر پهلوی
چون پی‌شه نام محکم همچو بخت شه‌جوان
کاروان علم زی قدرت شتابد کن شتاب
تا به نادانی نمانی باز پس زین کاروان
دانشش پی ، حکمتش بنیاد و دانائی اساس
امن ملکش پاسدار و عدل شاهش پاسبان

ره بدانائی بری سوی توانائی بکوش

تا ترا از نیروی دانش بتن آید توان

شد بدستور معارف طرح این فرخ بنا

از صفا وتازگی نیکوتر از باغ جنان

دانش‌آموزا گرت سودای دانش درسر است

هین در دانش برویت باز شد، هشدارهان !

شدیکی بیرون‌وتاریخ‌ازهمائی‌خواست گفت:

« این دبیرستان ز فردوسی بماند جاودان »

این مدرسه را که بنام فردوسی مفتخر بود اخیراً محل آموزشگاه‌دختران قرار دادند ومتأسفانه‌متصدیان‌وقت که هنرناشناس بودند اسم فردوسی و نشان‌زیبای آرامگاه فردوسی را که ابداع‌واختراع مهندس‌دانشمند بوده است ودرسطح‌دیوار بطور برجسته ازآجر بنا شده‌بود محو کردند.

۱۳- دبیرستان شاهپوررشت

دبیرستان نوبنیاد شهر رشت مساحت آن با محوطه زیر بنا ۲۳۸۱۹ متر - مربع است ومساحت زیربنا ۱۰۶۷ مترمربع میباشد این ساختمان درشمال شرقی شهر رشت واقع‌شده ویك ساختمان خریداری شده ضمیمه آن است.

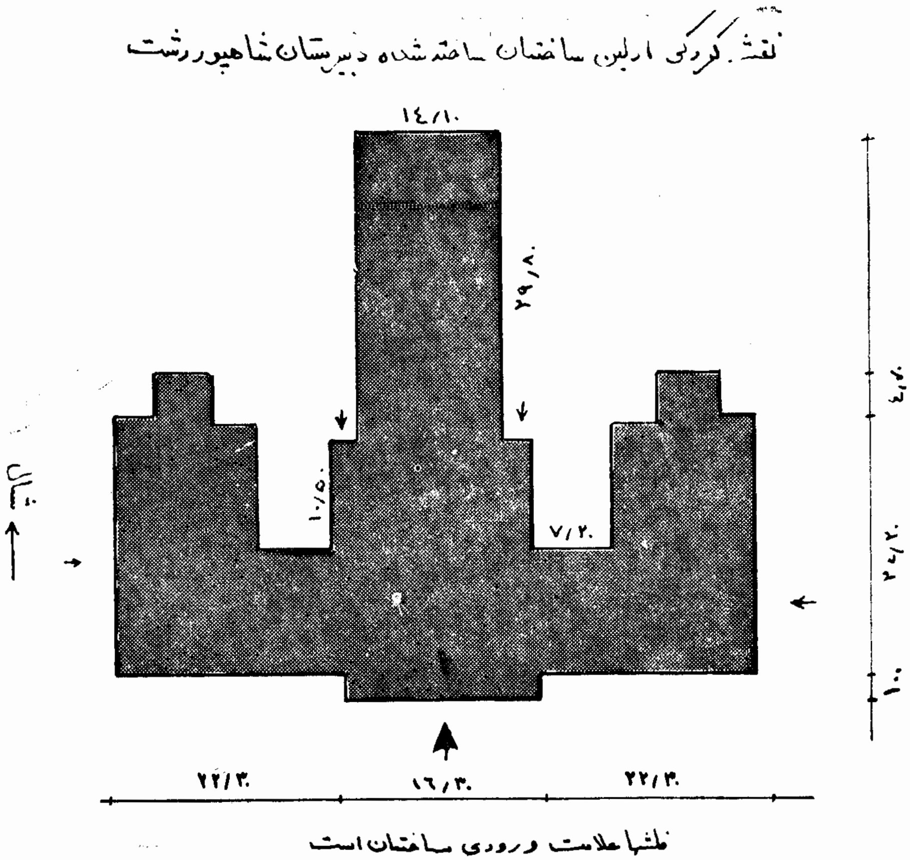
پی‌ریزی بنای جدید در سال ۱۳۱۴ شمسی بنیاد شد ودرسال ۱۳۱۴ جشن افتتاح آن با تشریفات تمام انجام گرفت قطعه ماده تاریخ آن اثر طبع‌استاد جلال همائی است .

کشور ایران به فـر شاه ایران پهلوی

سرفراز آمد چنان کز آسمان افراخت‌سر

شد سمر اندر جهان نام وی از کردار نیك

مرد را آن به که گردد از نکو کاری سمر



نقشه کروکی ساختمان دبیرستان شاهپور رشت

بر گشاد از رأی «حکمت» جان‌دانش پر و بال

وین مثل باشد که جان را حکمت آمد بال و پر

کرد بنیاد این دبیرستان بنام شاهپور

این دبیرستان از این نام همایون یافت فر

گلبن پژمرده گردد تازه از باد بهار

وز دبیر با خرد نخل وجود آید به بر

فـر دانائی توانائی فزایـد مـرد را
وان توانا‌تر که دارد فضل و دانش بیشتر
چارده سال از هزار وسیصد افزون شد تمام
« این دبیرستان که باشد مأمن علم وهنر»



دبیرستان شاهپور بابل

۱۴- دبیرستان شاهپور بابل

درقسمت جنوب شهر تاریخی بابل که‌سابقاً «ارم» بعد «بار فروش»وا کنون بابل نامیده می‌شود در کنار استخر بزرگی‌موسوم به‌بحر ارم که ا کنون زمین‌آن خشك و مرکز پارك زیبائی است دبیرستان بابل بنـام شاهپور بنا گردیـد شروع ساختمان درسال ۱۳۱۵ واختتام آن درسال ۱۳۱۸ انجام گرفت.

نقشهٔ آنرا مهندس مارکوف روسی طرح کرده مساحت کل محوطه ۲۹۰۰ مترمربع ومساحت زیبابنا ۱۵۰۰ متر است درداخل اشعار وبندهای حکمت‌آموز مانند سایر دبیرستانها کتیبه شده است این ساختمان دارای‌اطاقهـای متعدد طالار خطابه و کتابخانه وآزمایشگاه می‌باشد قطعه مادهٔ تاریخ آن شعر شیوائی است از مرحوم ملک‌الشعرا بهار که به‌این بیت ختم میشود.

کلك مشکین بهار از شهرتاریخش رقم زد
این دبیرستان به یمن پهلوی بنیاد شد

۱۵- دبیرستان پهلوی ساری

این دبیرستان درجنوب شهرساری در کنارخیابان جاده شاهی‌درسال۳ ۱۳ شروع ودرسال ۱۳۱۵ افتتاح یافت دارای فضائی وسیع وعمارتی رفیع کدمتأسفانه اخیراً درسال ۱۳۵۱ دستخوش حریق گردید. مـاده تاریخ آن را استاد گـرامی آقای جلال همائی سروده‌اند که در دو ضلع دهلیز ورودی کتیبه شده بود این ابیات ازآن‌قطعه است:

شادباش، ای شهرساری، کز فروغ علم‌ودانش
بینمت چشم و چراغ کشور مـازندرانی
پرتو مهر شهنشه بر تو از حکمت بتابد
گفتمت ای شهر تا تو قدر این نعمت بدانی
دانش آموزا بپاس نعمتی کت حاصل آمد
دانش آموز وهنرها جمع کن تا می‌توانی
دیدم آن نیکو بناوز بهر تاریخش سرودم
«ای دبیرستان به نام شاه جاوبدان بمانی»

بقیه اشعار بواسطهٔ حریق ازمیان رفته است.

۱۶ دبیرستان هدایت بندرشاه

این دبیرستان به‌قصد دارالتربیه عشایری» کودکان منطقه ترکمن صحرا در بندرشاه که نقطه منتهای راه‌آهن سرتاسری ایران است بنا گردید بعدها که بساط عشایری برچیده شد واطفال دردبستانهای جدید مانند دیگر طوایف تربیت می‌شوند این ساختمان را برای دبیرستان آن منطقه تخصیص دادند.

تاریخ ابتدای آن درسال ۱۳۱۳ وتاریخ اختتام وافتتاح آن سال ۱۳۱۴است مهندس آن موسیومارکوف روسی است.

قطعه ماده تاریخ که درسر درعمارت باکاشی کتیبه شده اثر طبع استاد محمد تقی بهار(ملك‌الشعراء) است. درذیل خاطره (زوال ملوك‌الطوائفی) درج شده‌معهذا فقط بیت ماده‌تاریخ آن درج میگردد.

چوشد تمام به تاریخ سال کلك ز بهار

نوشت که « ای‌هنرستان ز شاهپور بپای »

* * *

درپایان این خاطره باید بگویم که علاوه براین ده‌باب دانشسرا و۱۶ باب دبیرستان‌کامل‌متوسطه که نام آنها ذکر شد، درخلال‌سالهای ۱۳۱۳ تا۱۳۱۷ تعدادی مدارس نسبتاً کوچکتر به‌منظور دوره ابتدائی ومتوسطه در اطراف بلاد و نواحی ایران ساخته‌شد که شرح‌آن به‌تفصیل ضرورت ندارد وتعداد آنها بسیاراست که درشهرستانهایاشهرك‌های کوچك بناشده است. ازبنای آنهافقط چندباب که‌بخاطر مانده است دراین‌خاطره یاد می‌شود:

۱ـ دبیرستان خسروی ـ خوی آذربایجان

۲ـ دبیرستان پهلوی ـ شهسوار ـ تنکابن

۳ـ دبیرشتان شاهپور ـ خرم آباد ـ تنکابن

۴ـ دبیرستان دولتی بهشهر ـ مازندران

۵ـ دبیرستان خیام ـ شاهرضای اصفهان

۶ـ دبستان دولتی درزاهدان

۷ـ دودبستان دولتی خاش وایرانشهر (بلوچستان)

۸ـ دبیرستان پهلوی آمل

پژوهفده تاریخ معارف ایران درباره این مدارس بایستی به سالنامه های وزارت معارف رجوع نماید.



۲۵

دانشگاه تهران چگونه بوجود آمد

(۱)

مقدمه

باغ جلالیه

در شمال‌غربی شهر تهران درسال ۱۳۱۲ صحرای شنزاری بود که ازجنوب به خندق شهر طهران و از شمال به تپه های قریهٔ (امیرآباد) تا (فرح‌زاد) منتهی می‌شد. در این‌دشت تنها آبادی که به چشم می‌خورد بـاغ بسیار وسیعی بود که عمارت مختصری در جنوب آن در دو طبقه ساخته شده و به درختهای کهنسال کاج احاطه می‌شد و در تمام آن باغ اشجار میوه بسیار کاشته شده بود.

قریب به ۱۰۰ سال پیش در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در حدود ۱۳۰۰ هجری قمری شاهزاده جلال‌الدوله فرزند ارشد سلطان مسعود میرزا ظل السلطان آن باغ را احداث کرده بود و از این جهت به «جلالیه» موسوم شد.

این سرزمین مبارك مقدر بود که در اوایل قرن چهاردهم در عصر همایون دودمان پهلوی آبادترین و زیباترین محلات پایتخت بلکه ایران بشود ـ در همین

منطقه بود که نهر بزرگی احداث شده و ۵۰ سنگ آب از رودخانه کرج به تهران آوردند. و مخرج آن اینك به‌صورت «بلوار الیزابت دوم» درآمده است. در شمال آن سابقاً «میدان معروف» جلالیه برای رژه سوم اسفند بر گزیده شد و اکنون پارك دل‌آویزی بنام «فرح» درآنجا ایجاد شده است. و بالاخره در همین سرزمین مبارك بود که دانشگاه تهران آفتاب وجود مسعود خود را در افق علم و دانش درخشان کرد.

* * *

شبی که دانشگاه متولد شد

در یکی از شبهای فرخنده اواخر بهمن ۱۳۱۲ جلسهٔ هیئت وزراء درحضور شاه درعمارتی که اکنون مقر کاخ ملکهٔ پهلوی است تشکیل شده بود سخن از آبادی تهران و عظمت ابنیه وعمارات وقصور زیبای جدید درمیان آمد ـ مرحوم فروغی رئیس الوزرا در این باب به‌شاهنشاه تبریك می گفت.

و دیگر وزیران نیز هریك به تحسین و تمجید زبان گشوده بودند. چون نوبت به بنده نگارنده رسید که به‌سمت کفیل وزارت معارف در آن میان حاضر بودم گویا خداوند متعال به‌قلب من الهام کرد که عرض کردم در آبادی وعظمت پایتخت البته شکی نیست ولی نقصی که دارد اینست کـه این شهر هنوز عمارت مخصوص «اونیورسته» (دانشگاه) ندارد و حیف است که این شهر نوین از همه بلاد بزرگ عالم ازاین حیث عقب باشد. شاه بعد ازاندك تأملی یك کلمه گفتند: «بسیار خوب آنرا بسازید!.»

در جلسه بعد هیئت وزراء در آغاز به وزیر مالیه مرحوم علی‌اکبر داور رو نموده فرمردند در بودجهٔ سال آینده مبلغ ۲۵۰۰۰۰ تومان به وزارت معارف اعتبار بدهید که به مصرف ساختمان مدرسه برسانند.

چند روز بعد که بودجهٔ سال نو تدوین و تنظیم شد و به‌تصویب رسید وزیر مالیه اضافه بر اعتبار مقررسال قبل مبلغ‌مزبور را جهت ساختمان مدارس در فصل مخصوص گنجانیده وقبل‌از نوروز۱۳۱۳ به‌تصویب رسید وبه‌وزارت‌معارف هم‌ابلاغ شد و من مأمور و مکلف شدم که ساختمان دانشگاه را آغاز نمایم.

* * *

انتخاب زمین

فروردین ماه ۱۳۱۳ بیشتر اوقات درصدد پیدا کردن زمینی برای پی ریزی و آغاز عمارت دانشگاه بودم. درگوشه وکنار به تجسس و تحقیق مشغول شدم بالاخره باغ جلالیه را از هرجهت مناسب دیدم. از جمله زمینهائی که عرضه شد در بهجت‌آباد بود که آن وقت در اطراف باغ معروف آن عمارات و خانه‌هائی بنا شده بود مهندس وزارت معارف موسیو آندره‌گدار آنرا نپسندید و کمی عرصه و قلت وسعت‌آنرا خاطر نشان ساخت.

مالکین اراضی بهجت‌آباد که از این‌جانب مأیوس شدند در نزد وزیر مالیه کوشش کرده و خاطر آن مرحوم را بر رجحان زمین خود جلب کردند یکی از شبهای فروردین ماه همان سال که پیشنهاد دو زمین جلالیه و بهجت‌آباد مطرح‌شد مرحوم داور رجحان بهجت‌آباد را قویاً پشتیبانی می‌کرد و بالاخره اخذ رأی به عمل‌آمد و معلوم شد ایشان اکثریت داشتند ومن بسیار دلشکسته ونومید گشتم در این‌اثناشاه به‌جلسهٔوزرا ورود فرمودندپس‌ازاندکی به‌رسم معمول ازمرحوم فروغی نخست وزیرسئوال کردند«چه می‌کردید؟»

مرحوم فروغی‌عرض کرد «صحبت انتخاب زمین‌برای دانشگاه بود و دومحل پیشنهاد شده یکی بهجت‌آباد و دیگری جلالیه» شاه بعد از اندك تأملی فرمودند «باغ جلالیه را انتخاب کنید. بهجت‌آباد ابداً شایسته نیست عرصه‌آن کم و اراضی آن سیل‌گیر است من همه این‌نواحی‌را با اسب گردش کرده و دیده‌ام» مطلب تمام

شد و من مشغول بکار شدم.

باغ جلالیه افزون از دویست هزار متر مربع بود که از مالك آن تاجری بنام حاج رحیم آقا اتحادیه تبریزی خریداری شد و توافق حاصل گردید که متری ۵ ریال حساب نماید از این مبلغ وزیر مالیه متری ده شاهی آنرا کم کرد. درموقع امضاء قباله به نماینده وزارت معارف دستور داده بودم که در قباله قنات مخصوص جلالیه نیز باید قید شود والا قباله‌را امضاء ننماید. بناچارمالك قبول کرد ومبلغی در حدود ۱۰۰۰۰۰ تومان که به پول امروز شاید ۲۰ میلیون تومان ارزش دارد دریافت کرد. و قباله امضاء و زمین تحویل وزارت معارف گردید. موسیو گدار به طرح نقشه آن مشغول شد. اول چیزی که بعمل آمد نرده اطراف آن باغ و اراضی وسیع آن بود. که هنوز آن نردهٔ فلزی زیبا برقرار است و امید است که تا ابد برقرار باشد.

* * *

طالار تشریح ــ اولین ساختمان دانشگاه

فن تشریح که ازارکان مهم علم طب است تا آن تاریخ بصورت نظری «تئوری» تدریس میشد. لزوم تعلیم عملی آن بدون وجود محل مخصوص که بتوان اجساد اموات‌را عملا تجزیه نمایند ممکن نبود احساسات عوام وخرافات و احترام اجساد اموات مانع از اجرای این سبك عملی تعلیم تشریح بود.

بنابراین در نظر گرفته شد که ساختمان دانشگاه از دانشکده پزشکی شروع شود و از آنهم شعبه تشریح عملی و تالار تشریح Salle de Dessection آغاز گردد.

در اوایل اردیبهشت این ساختمان شروع شد و با کمال جدیت تعقیب میشد نقشه محل نگهداری اجساد در طبقه زیر زمین و سالنهای تشریح در دو



اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه کبیر در هنگام بازدید طالار تشریح
عصر ۱۵ بهمن ۱۳۱۳

طبقه و آمفی‌تأتر مخصوص تعلیمات نظری به‌مرحله اجرا گذارده شد و تا اواخر دی ماه ۱۳۱۳ خاتمه پذیرفت وقتی که گزارش اتمام بنا به عرض پیشگاه شاهنشاه رسید از سرعت اتمام آن بنا ابراز تعجب کردند و قرار شد که یك روز مخصوص به‌زمین دانشگاه تشریف‌آورده و طالار تشریح را معاینه فرمایند.

دکتر امیر اعلم رئیس کرسی تشریح بود و دکتر ابوالقاسم بختیار جراح و معاون دانشکده طب و دکتر بلر آمریکائی جراح بیمارستان آمریکائی تهران سعی بلیغ و کوشش فراوان در این‌راه به‌خرج دادند حتی برای اولین بار اجساد اموات بلاصاحب را مخفیانه دکتر بختیار از مریضخانه های دولتی تحویل گرفته و در اتومبیل شخصی خود به تالار تشریح می‌آورد و در سالن زیرزمین در محفظه‌های مخصوص مملو محلول ضد عفونی قرارمیگرفت.



اعلیحضرت شاهنشاه رضا شاه کبیر درموقع بازدید عمارت نوین طالار تشریح عصر ۱۵ بهمن ۱۳۱۳

* * *

۱۵ بهمن ۱۳۱۳

مقارن گشایش تالار تشریح به نظر رسید که یك لوحه تاریخی از طلای خالص تهیه‌ودر زیر بنای مرکز دانشگاه‌دفن‌شود، یعنی در روز سه‌شنبه پانزدهم‌بهمن‌در محلی که مرکز دانشگاه خواهد بود در زمین بدست شاه ودیعه گذاشته شود. این پیشنهاد بعرض رسید و شاهنشاه تصویب فرمودند ولی روز سیزدهم بهمن با تلفن به اینجانب ابلاغ‌شد لوحهٔ طلا را تغییر داده وازفلز ساده‌تهیه نمائید زیرا دفن کردن مبلغی طلا در زیر خاك برخلاف اقتصاد است این امر مبارك به فاصله ۲۴ ساعت انجام شد.

آن لوحه گویا هنوز در مخزن بانك ملی موجود باشد.

روز چهارده بهمن باران شدیدی در تهران شروع شد که تا نیمه شب اتصالا میبارید. عصر آنروز اینجانب از فرط نگرانی که جهت انجام تشریفات و پذیرائی از موکب شاهانه داشتم از آقای ادیب السلطنه حسین سمیعی رئیس تشریفات دربار با تلفن استعلام کردم که این باران سیل‌آسا اگر ادامه یابد آیا موکب همایونی فردا تشریف‌فرمای محل‌دانشگاه خواهند شد یا نه؟

به فاصلهٔ ۱۰ دقیقه جواب رسید که فرمودند «اگر سنگ هم از آسمان ببارد خواهم آمد.» البته تکلیف معلوم بود توکل بخدا کرده آماده پذیرائی شدم.

صبح سه‌شنبه از بخت‌بلند و طالع میمون شاهنشاه هوا صاف و آفتاب‌درخشان طالع‌وبادشدیدی‌می‌وزید که به‌فاصله۲ ساعت اراضی‌جلالیه‌را که پر از گل‌ولای بود خشك نمود در آن محوطه درمحل پله‌های جنوبی دانشکده پزشکی که در قسمت مرکزی دانشکده واقع است‌چادر بوش بزرگی نصب و برای پذیرائی‌مفصل شاهانه آماده گردید و برحسب دعوتی که از طرف وزارت معارف بعمل آمده بود هیئت دولت ونمایندگان مجلس شورای ملی و صاحب‌منصبان ارشد آرتش و عده کثیری از اعیان و رجال درساعت ۳ بعد ازظهر درمحل حضور یافتند.

موکب شاهانه نخست به طالار تشریح تشریف‌فرما شده و ساختمان آن را بدقت بازدید فرمودند نگارنده توضیحات لازم را به‌عرض می‌رساند در زیر زمین محل انبار اجساد که مخصوص نگهداری‌کالبد اموات برای تشریح آماده شده بود که در آنجا کالبد انسانی را ضد عفونی کرده و در حوضچه‌های فلزی فرو برده و بواسطهٔ کوره های طبی فضولات اجساد را معدوم و پس از فروبردن در حوضچه مملو از محلول ضد عفونی و تزریق مواد طبی برای عمل کالبد شکافی آماده میشد و در همین‌قسمت لوله‌های متعدد آب سرد و گرم کشیده شده وآب به‌طبقات‌فوقانی

امتداد یافته و تقسیم می‌شد.

شاهنشاه در این زیرزمین نیز تشریف آورده و وقتی که حوضچه‌های فلزی را ملاحظه فرمودند سئوال کردند آیا اجساداموات اکنون موجود است؟ نگارنده عرض کرد «آری» فرمودند « سریکی ازآنها را باز کنید » بنده آنرا گشوده و ایشان جسد را مشاهده کردند وتبسمی ازرضایت در چهرهٔ ایشان نقش بست.

اعلیحضرت شاهنشاه پس ازبازدید قسمتهای مختلف‌طالارتشریح نقشه‌تفصیلی ساختمان دانشگاه را که محل هریك از دانشکده‌ها را نشان میداد و در اتاق دفتر طالار گسترده شده بودموردتوجه قرارداده و کفیل‌وزارت معارف بعرض رسانید که مطابق این‌نقشه طالارتشریح جزء کوچکی ازدانشکده طب است که‌آن دانشکده خود قسمتی ازدانشگاه بزرگ می‌باشد که انشاءالله روزی برسد که تمام دانشگاه با فروع و شعب ومنضمات تماماً ساخته شود.

لوحه تاریخی

پس از ملاحظه و سرکشی از طالار تشریح شاهنشاه به فضای دانشگاه در جلوی چادر پوش تشریف بردند دور نمای وسیع باغ جلالیه که جایگاه آینده دانشگاه بود در مد نظر گسترده و در زیر تابش آفتاب و هوای فرحانگیز جلوه و جذبه خاصی داشت. مدعوین همه در جلوی چادر صف کشیده و منتظر مقدم همایونی بودند.

هم درآنجا بود که حفره مخصوصی برای دفن لوحه تاریخی حفر شده بود و محفظه سنگی منتظر آن لوحه بود. کفیل معارف لایحه‌ای مبنی برسپاسگزاری و کسب اجازه قرائت کرد. وسپس با کمال ادب و احترام لوحه فلزی را که برروی آن به‌خط نستعلیق زیبا عبارت ذیل نقدو کنده شده بود تقدیم نمود. آهسته‌سئوال فرمودند از فلزاست‌یا طلا؟ عرض کردم که از «برنز تهیه شده است» عبارت منقور



تصویر شاهنشاه هنگامیکه لوح یادگار تاریخی دانشگاه را در حفره قرار میدهند ۱۴ بهمن ۱۳۱۳

که فارسی ناب انشاء شده بود این‌است:

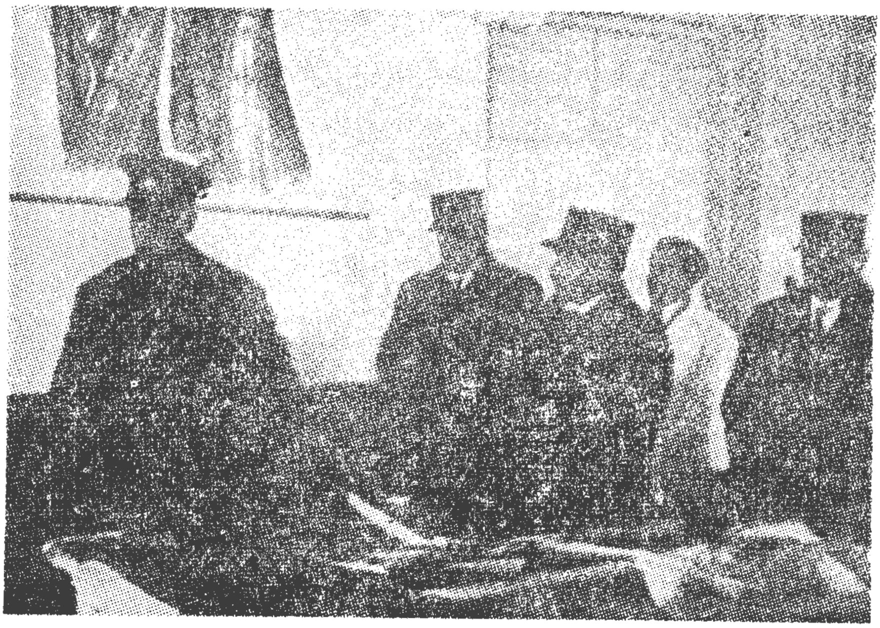
«هنگام شاهنشاهی پادشاه ایران رضاشاه پهلوی سردودمان پهلوی ساختمان دانشگاه تهران به‌فرمان او آغاز و این نوشته که به‌یادگار در دلسنگ جا گرفته به زمین سپرده شد. بهمن‌ماه ۱۳۱۳ خورشیدی»

اعلیحضرت شاهنشاه لوحه را از دست این بنده گرفته و آنرا بدقت مطالعه کردند آنگاه فرمودند « ایجاد دانشگاه کاری است که ملت ایران بایستی خیلی قبل از این شروع کرده باشد حال که شروع شده باید جدیت نمود که زودتر

انجام گیرد»

درمیان حضارمرحوم مهدی‌قلی هدایت(حاجی مخبرالسلطنه) رئیس‌الوزراء سابق ایران که از لحاظ سن و قدمت خدمت مرتبه ارشدیت داشت مرتجلا عرض کرد «ذات مقدس شاهانه چند سال قبل کلنگی به زمین زدند که اوضاع جسمی مردم این کشور را اصلاح میکرد (اشارهٔ او به کلنگی بود که اعلیحضرت شاه در ۱۳۰۷ برای ایجاد راه‌آهن درمحل ایستگاه کنونی به‌زمین زدند) امروز نیز بنائی راشروع‌می‌فرمائید که روح‌را پرورش‌میدهد. الحمدالله که‌نمردم وچنین‌روزگاری را دیدم.

بعد ازآن تلگراف ذیل که از طرف موسیو شارلوتی رئیس دانشگاه‌پاریس مخابره شده بود قرائت شد:



اعلیحضرت شاهنشاه فقید هنگام بازدید محل دانشگاه تهران ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ کفیل معارف توضیحات عرض می‌کند

جناب . . . وزیر معارف ایران.

امروز که در ظل عنایت اعلیحضرت رضاشاه پهلوی شالودهٔ دانشگاه تهران گذارده می‌شود، دانشگاههای فرانسه تبریکات صمیمانه خود را ازاین عمل تقدیم میدارد و ترقی و پیشرفت علمی آن دانشگاه را مسئلت میدارد. شارلوتی

پس آنگاه ذات مبارك شاهانه در داخل حفره لوحه را در محفظه سنك مرمر قرار دادند و بلافاصیه مهندس مسئول بـا روغن پارافین جوشان تمام آن محوطه اطراف لوحه را پر کرد و شاهنشاه نسبت به کفیل معارف ابراز مرحمت فرموده و جمعیت را ترك کرده و به‌طرف ساختمان جایگاه مخصوصی که در شمال دانشگاه برای میدان رژهٔ نظامی ساخته شده بود تشریف بردند.

۲۶

دانشگاه تهران چگونه بوجود آمد؟

(۲)

ساختمان

پس از روز تاریخی ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ که اعلیحضرت شاهنشاه لوحه یادگار بنیاد عمارت دانشگاه را در محلی که اکنون پلکان ورودی جنوبی دانشکده پزشکی است دردل سنگ بهودیعه نهادند ساختمان درزمین وسیع جلالیه بی‌درنگ شروع گردید.

عرصه این‌زمین که اکنون از طرف شمال منتهی به‌خیابان «دانش» وجنوب آن خیابان «شاهرضا» و ضلع شرقی آن خیابان «آناتول‌فرانس» وضلع غربی آن خیابان «۲۱آذر» است بمساحت ۲۰۱۱۸۰ مترمربع می‌باشد و مساحت ابنیه اعیانی آن که شامل بردانشکده‌های ششگانه و کتابخانه مرکزی‌وباشگاه است ، ۱۱۹۵۸۰ متر مربع است.

نقشه عمومی دانشگاه رایك معمار عالی‌مقام فرانسوی موسوم به‌آندره گدار رئیس کل باستانشناسی و موزهٔ ایران‌باستان دیپلمه مدرسه عالی صنایع ظـریفه پاریس طرح کرد ونگارنده درروز مبارك ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ در طالار تشریح آنرا

به‌عرض شاهنشاه رسانیده وضمناً توضیحات لازم را تقدیم نمودم و مورد تصویب قرار گرفت.

دستگاهی در سال ۱۳۱۳ ش در وزارت معارف بنام «اداره ساختمان» تشکیل شده بود که با اعضاء فنی و اعتبار ۲۵۰۰۰۰ تومان اعطائی دربودجه‌معارف آغاز بکار کرد.

نخست طرح چهار خیابان خارجی ودوخیابان داخلی ریخته شد ودراواخر زمستان آن سال درتمام این شش خیابان ازدوطرف‌نهال‌های درختان سایه‌گستر چنارغرس گردید که‌اکنون چهل ساله شده‌اند.

* * *

اولین دانشکده

نخستین دانشکده‌ای که برطبق برنامه بدست اقدام گرفته شد دانشکده طب (پزشکی) بود. بدو دلیل آن دانشکده در رأس برنامه قرار داشت: اولا در آن تاریخ تشکیلات‌مدرسه طب تاحدی تکامل یافته وبصورت یك‌مدرسه عالی(فاکولته) درآمده بود ولی درخانه‌های استیجاری نامناسب باکمال مضیقه روز می‌گذرانید. ثانیاً آنکه از همه مهمتر احتیاج مبرم کشور بوجود اطباء جوان بود که در آن دانشکده هرچه زودتر تربیت بشوند وچرخ بهداشت مملکت را بکار بیندازند. تهیه وتربیت پزشك، داروساز ودندانساز وظیفه حیاتی مملکت ودولت بود.

صبح روز سوم خرداد ۱۳۱۴ درخدمت مرحوم‌محمدعلی فروغی‌رئیس‌الوزرا کلنك نخستین مدرسه طب به‌زمین زده شد وروز ۲۴ اسفند ۱۳۱۶ ساختمان تمام آن دانشکده ازاصل وفروع دو(فاکولته) دندانسازی و دواسازی در دونقطه شمال شرقی وغربی ساخته وپرداخته گردید. ودرمجلس باشکوهی که درتالار دانشکده طب تشکیل شد باحضور هیئت دولت ووکلای مجلس ورجال واعیان ودانشمندان

واساتید دانشکده پزشکی چنان که الان آن طالار بنام «ابن‌سینا» نامبردار است افتتاح یافت.

* * *

تالار ابن‌سینا

درشمال دانشکده در ورودی بزرگی به خیابان دانش‌داشت، به داخل‌دهلیز عریضی وارد می‌شد که در اضلاع آن اشعار معروف حکیم نظامی به خط ثلث به قلم عبدالحمید ملك‌الکلامی خطاط معروف برروی سنگ مرمر کتیبه شده بود.

نگارنده بخوبی به‌خاطر دارم که در وسط دهلیز در مقابل در ورودی این ابیات خوانده میشد:

پیغمبر گفت. علم علمان — علم الا بدان و علم الادیان
در ناف دو علم بوی طیب است — آن هر دو فقیه یا طبیب است
می‌باش فقیه دانش اندوز — اما نه فقیه حیلت آموز
می باش طبیب عیسوی هش — اما نه طبیب آدمی کش ... الخ

تالار عظیم ابن‌سینا که اکنون موجود است درمحل همان تالار قدیمی و دهلیز و برروی نقشه‌ای طراحی مهندس فرانسوی در عصر اعلیحضرت رضاشاه شاهنشاه آریامهر درسال ۱۳۳۱ شمسی شروع گردید. درآن هنگام انجمن آثار ملی برحسب اجازه‌شاهنشاه که همواره به تجلیل بزرگان تاریخی علاقه‌قلبی‌دارند درصدد بود که بمناسبت هزارمین سال تولد حکیم بزرگ شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا درایران جشنی عظیم برپا کند وآرامگاه اورا درهمدان‌بسازد. همانطور که درزمان پدر تاجدار ایشان برای گویندهٔ طوسی از ادب تجلیل کردند در این زمان به‌نام آن حکیم بزرگ علم را زنده نمائید. این تالار در سال ۱۳۳۲ آماده ومجهز شد رئیس دانشگاه وقت‌دکتر علی‌اکبر سیاسی ورئیس دانشکدهٔ طب‌دکتر جهانشاه صالح در تکمیل آن بنوبت خود سعی بلیغ نمودند و کنگره بین‌المللی

هزاره آن حکیم بزرگ در اردیبهشت ۱۳۲۳ در آنجا تشکیل و به‌مسافرت همدان و گشایش آرامگاه عظیم او پایان یافت.

* * *

دودانشکده حقوق وفنی

در سال ۱۳۱۴ از طرف شاهنشاه اعتبار ساختمان وزارت معارف به یك میلیون تومان افزایش یافت که از آن سال ببعدعلاوه برهزینه عمارت دانشگاه ساختمانهای دبیرستانهای نوبنیاد درشهرهای بزرگ نیز بمصرف رسید. ولی قسمت اعظم آن برای ساختمان دانشکده‌ها تخصیص یافت این اعتبار تا سال ۱۳۱۷ همه ساله اعطا میشدوساختن آن ابنیه ادامه‌داشت.

بعد از دانشکده پزشکی برنامه ما عبارت از ساختن دو دانشکده «حقوق» و «فنی» بود که هردو درضلع غربی دانشگاه جای‌دارند.

چون ساختن این بناهای عظیم ووسیع درمرکز ولایات از طاقت یك اداره کوچك خارج بود، ناچار بنای آن دودانشکده بطور مقاطعه بشرکت ساختمانی سوئدی «سانتاپ» واگذار وقرارداد بسته شد.

طرح نقشه‌داخلی‌دانشکده‌حقوق به‌مهندس‌محسن‌فروغی که‌تازگی بعدازتکمیل تحصیلات در مدرسه صنایع ظریفه پاریس بهایران آمده بود، محول گردید. این مهندس جوان‌وباذوق که به‌مدرسه حقوق علاقه ارثی‌داشت وپدر بزرگوارش سالها درآن مدرسه ریاست وتدریس کرده بود بااشتیاق فطری وارثی بکارپرداخت.

نقشه دانشکده فنی را مهندس سیرو فرانسوی طرح کرد و عمل مقاطعه‌کار را آن دو مهندس در تحت نظر ومراقبت قرار دادند.

دراینجا باید ازحسین جودت رئیس ادارهٔ ساختمان به‌نیکی یاد کنم که در طول‌مدت ساختمان دانشگاه باجدیت وذوق وشوق مباشرت این‌کار بزرگ‌را بعهده گرفت‌وبادرستی وامانت‌وجدیت خستگی‌ناپذیر به‌این بنای‌تاریخی‌سعی‌بلیغ‌میکرد.

متأسفانه روز افتتاح واتمام آن دودانشکده درزمان اینجانب نصیب‌من نشد و من درتیرماه ۱۳۱۷ از خدمت معارف بر کنار شدم ولی بعدها وزراء معـارف وقت حسب‌الامرشاهانه باکمال جدیت‌بنائی‌را ادامه داده وآن‌هردورا به‌پایان‌رسانیدند.

مدرسه عالی حقوق وعلوم سیاسی درآن‌زمان درعمارت کوچکی در کوچه اتابك (بین‌لاله‌زار وفردوسی) قرارداشت. این خانه کوچك بیرونی مرحوم‌امین ـ السلطان اتابك اعظم عصرناصری ومظفری بودکه بعدها به‌دولت منتقل‌شد(اتابك در اواخر ایام صدارت خود در شمال غربی شهر تهران پارك وسیعی احداث کرد که ورثه او آن پارك را به‌ارباب جمشید بارزگان زردشتی فروخته وبعداً سفارت دولت روس آنرا خریداری کرد و درحال تحریر این پارك مقر سفارت شوروی است.)

* * *

توسعه دانشگاه درعصر همایون شاهنشاه آریامهر

هنگام سلطنت شاهنشاه جوان وجوان‌بخت در شهریور ۱۳۲۰ دانشگاه در دست ساخته ونیمه تمام بود وهنوز جهت ساختمان دانشگاههای «ادبیات» و«علوم» وسایر ساختمانهای ضمیمه اقدامی نکرده بودند.

شاهنشاه آریامهر هم ازآغاز سلطنت خود شیوه مرضیه پدر نامدار خودرا پیش‌گرفته دستور دادندکه اعتبارات ساختمانی بوزارت معارف همه‌ساله‌دربودجه کماکان منظور بلکه افزایش یابد. ازاین رو وزرای معارف وقت ورؤسای‌دانشگاه به‌نوبت خود بقیه ساختمان دانشگاه را وجههٔ همت قـرار داده وبحمدالله به‌نتیجه مطلوب رسید چهار دانشکده «علوم» و«حقوق» «فنی» و«هنرهای زیبـا» همه در اوائل سلطنت ایشان ساخته وپرداخته و افتتاح یافت . وایشان به هـر یك از آن دانشکده‌ها شخصاً تشریف‌آورده و برای تکمیل و توسعه آن اوامراکیدی صادر می‌فرمودند.

درآنزمان درعمارت دانشگاه اضافات وتأسیسات جدیدی نیز بعمل آمد که شرح مفصل آن ازحوصله این یادداشت‌های مختصر بیرون است، از مهمات آن آنچه نظردارم اجمالا یاد می کنم:

۱ـ دبیرخانه، دفتر مرکز اداری.

درسمت غرب دانشگاه زمین کوچکی بود که قبلا خریداری شده و درنظر بود ساختمان فرعی درآن بناشود به‌دستور ایشان‌آن زمین را توسعه دادندوعمارت بزرگی درچهارطبقه با وسعت فراوان درآن ساخته شد که اینك مقردفتر رئیس دانشگاه وادارات مرکزی است.

۲ـ کوی دانشگاه.

درفاصلهٔ‌سه‌چهار کیلومتردرشمال‌اراضی‌جلالیه‌روستائی‌بودبنام«امیرآباد» که چند خانه‌دهقانی درآن ساخته ورشته قنات ومزارعی داشت.

در ایام شوم سال ۱۳۲۰ که مصادف با جنگ دوم جهانی بود و خاك میهن عزیزپی‌سپر لشکر بیگانگان شد که ازشمال وجنوب به‌ایران تاخته و به بهانه حمل اسلحه ازآمریکابه‌روسیه راه‌آهن سراسری ومناطق‌مختلف راتصرف کردند. پایگاههائی برای ارتش خود بنا نموده بودند ازجملهٔ این قریه و اطراف آن پایگاه ارتش آمریکا شد. درآنجا اردوگاه مفصلی بنا کردند که همچنان تا سال ۱۳۲۳ درتصرف‌امریکائیها بود.بعداز تخلیه ایران از لشکر بیگانگان، آمریکائیها اردوگاه خودرا به‌صاحبان قریه واگذار کردند. ولی ابنیه‌ای که در آنجا ساخته بودند می‌خواستند بدولت بدهند. اعلیحضرت‌آریامهر آن اراضی وابنیه رااز‌عطیه مخصوص همایونی خریداری ودر تاریخ آذر ۱۳۲۴ به دانشگاه مرحمت فرمودند که درآنجا کوی مخصوصی برای سکنای دانشجویان از دختر و پسر ساخته شود.

اولیاء دانشگاه این بخشش شاهنامه را مغتنم شمرده آن اراضی و ابنیه را تکمیل نمودند که اکنون بنام «کوی دانشگاه» جایگاه صدها محصل جوان است.

ساختمان اداره «انتشارات وچاپخانه» عظیم دانشگاه نیز درهمین کوی جای دارد که سالیانه دهها کتاب علمی وفنی وادبی وتاریخی بقلم اساتید ودانشمندان در آنجا بطبع میرسد.

۳ـ در جنوب‌شرقی داخل دانشگاه قطعه‌زمین وسیعی بالغ بر ده‌هزار متر مربع وجود داشت که درطرح اولیه آنرا برای عملیات ورزش‌فوتبال درنظر گرفته بودند درعصر همایون شاهنشاه فقید که ورزشگاه بزرگ امجدیه تشکیل شده بود برحسب امر ایشان، وزیر معارف وقت (مرحوم اسماعیل مرآت) آن زمین را محل بنای عظیمی به‌منظور تأسیس یك دانشکده ششمین (هنرهای زیبا) قرار دادند. آن دانشکده در این عصر همایون ساخته وپرداخته گردید و هنرمندان فنون مختلفه صنایع ظریفه ازنقاشی وموسیقی ومعماری و مجسمه‌سازی وغیره در آنجا بـه هنرآمـوزی و دانش اندوزی مشغول هستند و همه ساله دانش‌آموختگان آن به‌خدمت‌جامعه وارد می‌شوند.

۴ـ در وسط دانشگاه که گرداگرد آنرا دانشکده‌ها احاطه کرده بودنـد زمین وسیعی مانده‌بود که درطرح نقشه‌اولیه آنرا برای باغ نباتات ودبیرخانه‌در نظر گرفته بودند ربهمین واسطه چندسال آن زمین بی‌مصرف مانده بود.

درزمان ریاست دانشگاه دکتر منوچهر اقبال ازآنجا که برتنظیم شعائـر مذهبی همواره وجهه همت ایشان است و سعی دارند جوانان مملکت به زیورردین آراسته شوند درسال ۱۳۳۵ شمسی طرح مسجدی بزرگ وزیبا درآن محل ریخته شد ودر همانسال این عبادتگاه مقدس باشبستانهای وسیع ومناره‌های رفیع که همه به‌بهترین طرحی ساخته وپرداخته‌شده است افتتاح شد وبا کتیبه‌های جالب به‌خط

آیات شریفهٔ قرآنی دیوارهها و منارهها را زینت داده است .

۵ ـ همچنین در جنوب مسجد طـرح ساختمان عظیمی بـرای « کتابخانهٔ مرکزی» ریخته شد . البته هر دانشکده کتابخانه اختصاصی برای خود داشتند ولی برای مرکز دانشگاه کتابخانه خاصی وجودنداشت، کتب خطی که به این مقصود جمع‌آوری شده بود در محلی نامناسب جمع‌آوری می‌شد .

در زمان ریاست دانشگاه آقای دکتر جهانشاه صالح از آن زمین موجـود استفاده کرده و عمارت رفیعی در ۹طبقه ساخته شد که شامل طالار بزرگ مرکزی وطالارهای متعدد قرائت و خطابه است و کتب فراوان از هزارها مجلد به اسلوب جدید و به شیوه کتابخانه بزرگ کنگره در واشنگتن درآنجا جمع‌آوری شده‌و همچنین مرکزی برای‌ضبط اسناد رسمی‌وفنی‌جایگاهی برای مطالعه دانشجویان فراهم شده است . دانشمند جوانی بنام دکتر ایرج افشار که در فن کتابـداری و کتاب‌شناسی ماهر است‌آن کتابخانه را سازمان داده واکنون باسعی‌بسیار وجدیت زیاد آنرا اداره مینماید .

درسال ۱۳۵۳ که مصادف با چهلمین سال تأسیس دانشگاه بود نویسنده این خاطره که خود از خدمتگذاران دل باخته دانشگاه است اجازه گرفته دو دستگاه ساعت بزرگ که صفحه عقربك‌های آن ازمسافت زیادی نمایان است بر دانشگاه اهداء کرد که اینك در بالای برج کتابخانه مرکزی نصب شده است .

۲۷

دانشگاه تهران چگونه بوجود آمد

(۳)

سازمان

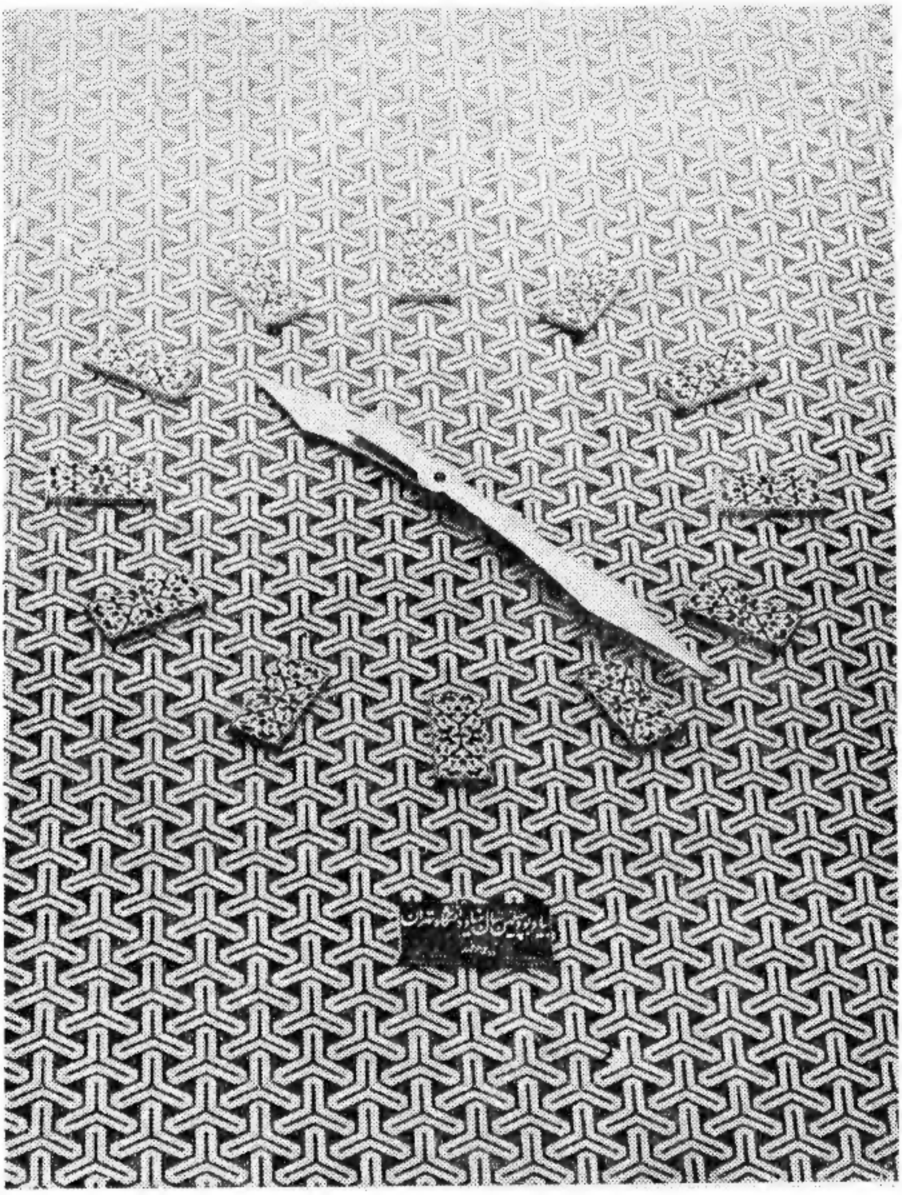
همزمان باساختمان‌عمارات دانشگاه تهران که شرح آن در دویاداشت سابق ذکر شد ، تشکیلات‌آن دستگاه عظیم نیز آغاز گردید . یعنی همراه ساختمان به کار سازمان هم مشغول شدیم که در حقیقت ساختمان بمنزله جسم وجسد بود و سازمان مانند روح وروان و هردولازمه وجود انسان میباشد.

بعد ازآن که در۱۵بهمن ۱۳۱۳لوحه‌یادگاربنای دانشگاه دردل سنگ‌نهاده شد همچنان‌در زمستان‌آن سال نیز تشکیلات آن شروع گردید .

مطالعه در طرح‌ریزی تأسیس دانشگاه به‌عهدهٔ کمیسیونی محول گردید که اعضای آن به دقت انتخاب شده بودند . معارف و علوم عالیه کشور در آن وقت در برابر چهارمکتب وچهار فرهنك قرارداشت که هر یك با قیافهٔ مستقل و مخصوصی نمایان می‌شد وهر کدام بجای خود به‌صفات چند اختصاص داشت .

اول فرهنك ملی وتاریخی مملکت ایران که درنتیجه تمدن اسلامی پیکرهٔ

علوم وفنون گوناگون را دراین کشور نشان میداد. مساعی و کوششهای علما و دانشمندان ایران ازقرن دوم تاریخ اسلام به‌صورت ترکیبی از مدنیت قدیم عصر



صفحه ساعت دیواری اهدائی بمناسبت چهلمین سال تأسیس دانشگاه

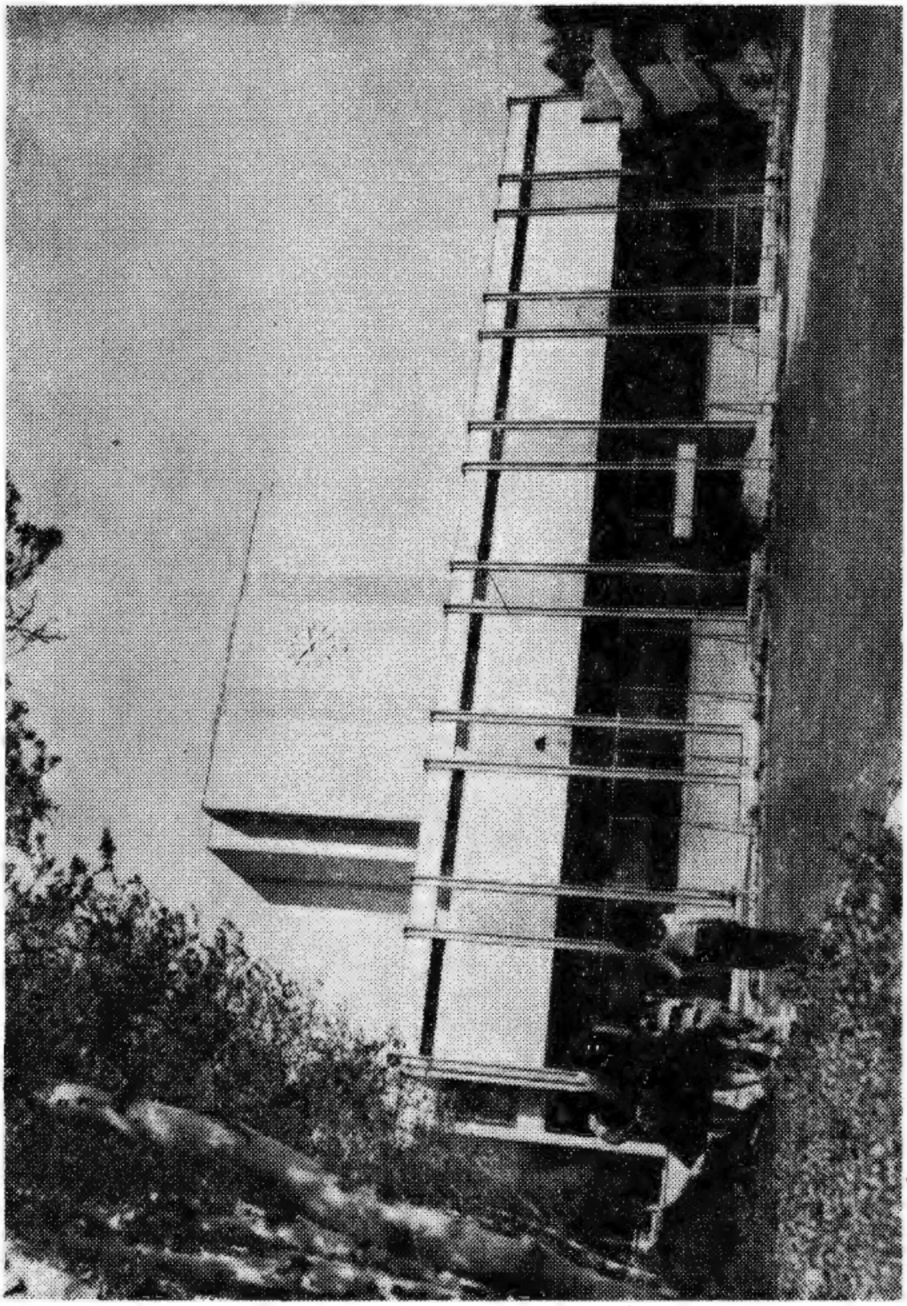
ساسانی آمیخته به تعالیم اسلام و فرهنگ پهلوی پارسی ممزوج و با لسان و ادب عرب تکامل یافته و شکل دل‌آویز و زیبائی به‌خود می‌گرفت تعالیم اسلام با ترجمه‌های عدیده از منابع پهلوی ایرانی و یونانی و هندی صورت خاصی گرفته و مکتبی بوجود آورد که نمونه کامل آن در مدرسهٔ نظامیه بغداد و مدارس اصفهان و خراسان و فارس جلوه‌گری می‌کرد.

تمدن نوزاد ایران درمدت ۱۲۰ سال تحول و ترقی یافته و سرچشمهٔ فیضی از علم و دانش بجریان آورد که فرزندان ایران از آن سیراب می‌شدند.

البته می‌بایستی که دانشگاه تهران براساس آن مکتب موروث نیاکانی بنا شود و قبل از اقتباس از سایر تمدنهای خارجی به‌میراث اصیل ملی خود آغاز بکار نماید.

از این‌رو در کمیسیون طرح‌ریزی دانشگاه از نخبه تربیت شدگان دانشمند تمدن ایران برگزیده شد ازمیان علما و دانشمندان معاصر درمیان معلمان و فضلاء زمان دو نفر انتخاب شدند. اول حاجی سید نصرالله تقوی مدرس مدرسهٔ عالی سپهسالار، دوم دانشمند جوانی بنام بدیع‌الزمان فروزانفر که تحصیلات علوم عالیهٔ اسلامی را در محضر اساتید خراسان آموخته بود و هردوتن دانشمندانی برگزیده و عالیمقام بودند که در آن کمیسیون عضویت یافتند.

مکتب دوم که مرکب از معارف ملی نیاکانی ولی آمیخته با فرهنگ نوآمده بلاد فرنگستان از قرن نوزدهم میلادی مطابق با سیزدهم هجری در این کشور بظهور رسیده و صورتی بدیع حاصل کرده بود و مظهر آن درمدرسه «دارالفنون» تهران که در ۱۲۶۸ هجری تأسیس شد و معلمان فرنگی همدوش استادان ایرانی به‌تعلیم علوم و فنون قدیم و جدید پرداختند. یك طبقه دانشمندان و علما در این مکتب بوجود آمده بود که علوم جدیده را ازقبیل طب و مهندسی و فیزیك و شیمی علوم طبیعی تعلیم



نمای جنوبی ساعت دیواری اهدائی

میدادند ودرهمان‌حال علوم عالیه‌از ادب وفلسفه وحقوق ومعقول ومنقول‌را تدریس می کردند .

دونفر ازآن میان برگزیده شدند یکی مرحوم غلامحسین رهنما (معلم ریاضیات دارالفنون) و دومی مرحوم‌علی‌اکبر دهخدا (فارغ‌التحصیل مدرسهٔ علوم سیاسی ورئیس وقت مدرسهٔ حقوق) هردوتن نمایندهٔ آن مکتب بودند. ومأمور شدند که در کمیسیون طرح‌ریزی اساس دانشگاه نوبنیاد شرکت نمایند.

مکتب سوم ، عبارت از آن طبقه دانشمندان بودند که همه تربیت شده مدارس عالیه خارجه و فارغ التحصیل از اونیورسیته‌های ممالك فرنگستان بودند این فضلای جوان یاتعلیم یافته تمدن و فرهنگ آنگلو ساکسون بودند ، یعنی در انگلستان و امریکا تحصیلات خود را به پایان رسانده و یا از تمدن «ژرمنی» بهره یافته و در آلمان و اتریش تعلیم یافته و به‌ایران آمده بودند ونیز گروه دیگری وباطبقه خاصی راتشکیل‌می‌دادند که تربیت شدگان فرهنگ «لاتین» شمرده می‌شدند ودرمدارس فرانسه تحصیل کرده بودند ازدستهٔ اول دکتر عیسی صدیق رئیس وقت مدرسه دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی) انتخاب شد. که مخصوصاً درآن اواخر درآمریکا مطالعات بسیار کرده واطلاعات مبسوطی از طرز تشکیلات اونیورسیته‌های انگلیس وممالك متحده بدست آورده بود. از دسته دوم دکتر رضا زاده شفق که از دانشگاه‌برلین در رشتهٔ فلسفه‌وادب فارغ‌التحصیل شده انتخاب گردید. واز دسته سوم مرحوم دکتر امیر علم که طب جدید را در دانشگاه لیون آموخته ودیگر مرحوم دکتر لقمان‌الدوله ادهم رئیس مدرسهٔ طب وفارغ‌التحصیل ازنیورسیته پاریس بود. اینها همه درآن کمیسیون انتخاب شدند.

بعلاوه ریاست ادارهٔ تعلیمات عالیه درآن تاریخ‌بعهدهٔ جوانی دانشمند بودبنام دکتر علی‌اکبر سیاسی که در دانشگاه پاریس و«روان» دانش آموخته ودرحقیقت مسئول ومباشر مستقیم سازمان دانشگاه دووزارت معارف بود. او نیز طبعاً درآن کمیسیون‌شرکت میکرد.

این جمع بر گزیده ازاین مکاتب متعدد کمیسیون طرح‌ریزی‌وشالوده‌بندی دانشگاه جدیدالتأسیس را تشکیل میدادند واز اواخر سال ۱۳۱۲ این کمیسیون شروع بکار کرد ومیرزا محمدعلی‌خان گر کانی رئیس اداره تقاعد (بازنشستگی) که از مدیران مطلع و آگاه مسائل استخدامی بوده بر آن جمع افزوده شد.

البته به حکم وظیفه این بنده نویسنده نیز در جلسات عدیده آن کمیسیون شر کت می کردم.

در این جلسات آن آقایان با تبادل نظر ومشورت سازمان دانشگاه را طرح ریزی کردند. عاقبت درنتیجه چندماه‌مشورت ومطالعه حاصل‌بررسی آن کمیسیون به‌صورت لایحه قانونی درآمد که بنام «لایحه قانـوق تأسیس دانشگاه» در اسفند ۱۳۱۲ به‌مجلس شورای ملی پیشنهاد گردید ومدت دوماه نیز در کمیسیون معارف پارلماق مورد بحث ومطالعه بود و سرانجام بصورت یك قانون درآمد و در تاریخ ۸ خرداد ماه ۱۳۱۳ از تصویب مجلس‌شورای‌ملی گذشته و به صحه همایونی‌موشح وبه موقع اجرا گذارده شد کـه هنوز نیـز بعد ازچهـل سال مبنای عمل متصدیان دانشگاه طهران است.

* * *

قانون ۸ خرداد ۱۳۱۳

این قانون مشتمل بر ۲۱ ماده است که ازتشکیلات دانشگاه ودانشکده‌های ششگانه آن ودستگاه مدیریت آن یعنی مقام رئیس‌وشورای عالی ونیز ازمدرسین واساتید ومعلمین‌ومسائل مربوط به‌استخدام ورابطه آن باقانون استخدام کشوری بحث می کند.

درماده اول آن نوشته‌است: مجلس شورای‌ملی به‌وزارت معارف اجازه‌میدهد مؤسسه‌ای بنام « دانشگاه» برای تعلیم علوم و فنون وادبیـات و فلسفه در تهـران تأسیس نماید .

ماده دوم از شعب و تشکیلات داخلی بحث می کند و می گوید : دانشگاه دارای شعب ذیل است که هریك از آنها به «دانشکده» موسوم خواهد بود (در آن موقع که هنوزفرهنگستان تأسیس نشده بود ، این قانون دو کلمه «دانشگاه» و«دانشکده» رابجای‌اونیورسیته (جامعه) و«فاکولته) کلیه‌وضع کرده است و کلمه «استاد» و «دانشیار» را به‌جای پرفسور ومعاون او قرارداده :

این شش دانشکده عبارت بودند از :

۱ـ دانشکده علوم معقول ومنقول .

۲ـ دانشکده علوم طبیعی وریاضی .

۳ـ دانشکده ادبیات وفلسفه وعلوم تربیتی .

۴ـ دانشکده طب وشعب وفروع آن .

۵ـ دانشکده حقوق وعلوم سیاسی .

۶ـ دانشکده فنی وعلوم مهندسی .

این شش دانشکده شش گوشهٔ اصلی‌دانشگاه راتشکیل میدادند به‌همین سبب نشانی که‌برای عموم دانشگاهیان به‌تصویب رسید عبارت بود از یك نشان نقره مینا به‌شکل‌مسدس که در وسط آن به‌علامت شیروخورشید مزین بود .

باید گفت که با تکامل و توسعه دانشگاه در ظرف مدت چهل‌سال اخیررشد این دانشکده‌ها متوقف نمانده‌اند و سازمانهای جدیدی بنام دانشکده‌های تازه بر آن اضافه شد که در این تاریخ تعدادآن به هفده دانشکده میرسد ومؤسسات‌فرعی برای شعب علمی گوناگون نیز در حاشیهٔ آنها بوجود آمده است .

اولین مدرسه عالی قدیمی که ازعهد مظفرالدین‌شاه‌قاجار تأسیس شده بودبه نام مدرسه عالی فلاحت که بعدها در کرج در اراضی وباغ وسیعی و عمارت قدیمی وجود داشت .

اداره مدرسه فلاحت برعهـده وزارت کشاورزی بود در سال ۱۳۲۲ در عصر همایون شاهنشاه آریامهر یك جوان باهوش و باذوق بنام شمس‌الدین امیرعلائی متصدی وزارت کشاورزی شد . وی بـذوق و ابتکار و علاقه بمعارف آن مدرسه را بضمیمه‌لابراتوار و کتابخانه وچاپخانه به‌دانشگاه‌منتقل‌ساخت که‌هم‌اکنون یکی از شعب مهم دانشگاه تهران است .

چنانکه گفتیم دراین عصر همایون دانشکده‌های جدید تأسیس شد ، و یـا دانشکده‌های دیگر مانند مدرسه عالی بیطاری (دامپزشکی) بدانشگاه تهران‌ملحق شدند. اسامی دانشکده‌ها نیز تغییر یافت و ازجمله دانشکده معقول و منقول (که ظرفاً آنرا مدرسه«شنکول و منکول» می گفتند بنام دانشکده « الاهیات» نامیـده شد و دوشعبه دواسازی ودندانپزشکی فرع دانشکده طب خود توسعه‌وتکامل یافته بصورت دودانشکده درآمدند. ودانشکده ادبیات به‌نام«ادبیات‌وعلوم انسانی»موسوم گردید .

دربدوتأسیس مقرساختمان‌پنج‌دانشکده‌طب، حقوق وعلوم‌وادبیات درمحوطهٔ مرکزی (جلالیه) منظور بود ودرآنجا تأسیس‌وتشکیل یافت ولی دانشکده‌معقول ومنقول درمدرسه عالی سپهسالار ناصری قرارگرفت.

۱ـ دانشکده طب که قدیمترین مدارس عالی جدید است وازعصـر تأسیس دارالفنون نیمه قرن سیزدهم درآنجا تشکیل شده بود ودراین اواخر بنـام کلاس طب در همان محل روز می گذرانید، مرحوم میرزا احمد خان بدر (نصیرالدوله) وزیر معارف وقت درسال ۱۲۹۷ آنرا از مدرسه دارالفنون جدا کـرد و بصورت یك مدرسه مستقل درآورد که ریاست آن بعهده مرحوم دکتر لقمان‌الدوله ادهم واگذار گردید .

۲ـ دانشکده حقوق ـ در۱۳۱۷ هجری قمری به‌ابتکار مرحوم حسن‌پیرنیا

(مشیرالدوله) تأسیس شد ومنظور ازآن تربیت کادر سیاسی برای خدمت دروزارت امور خارجه‌بودوشباهت‌به‌مدرسهٔ علوم سیاسی‌پاریس داشت. در ۱۳۰۲ هنگامی که اعلیحضرت‌رضاشاه پهلوی‌بسمت ریاست وزرا دولت خودراتشکیل داده بودندبابتکار وزرای معارف وعدلیه (دادگستری) برنامهٔ آنراتغییر داده وآنرا بصورت‌جدیدی درخلوت کریمخانی (کاخ گلستان) تشکیل دادند وبنام مدرسهٔ «حقوق» نامیده شد ومقصود ازآن علاوه برتربیت دیپلماتها، تربیت قضات نیز بود . و صورت منظمی داشت درزمان تأسیس دانشگاه بریاست مرحوم علی‌اکبر دهخدا درعمارت بیرونی اتابك (درکوچه اتابك. بین فردوسی ولاله‌زار) قرارداشت. این مد سدهم ازجمله مؤسسات عالی موجود بود که درقالب دانشگاه درآمد.

۳و۴ـ دو دانشکده ادبیات وعلوم درآن تاریخ بصورت هستهٔ ابتدائی ضمیمهٔ دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی) بوده وباقسمت تعلیمات علوم تربیتی ترکیب یافته. بموجب قانون جدید از دارالمعلمین جدا شده ودو دانشکده مستقل در دانشگاه بوجود آمدند که ساختمان آن‌دو اکنون در ضلع شرقی‌دانشگاه‌عمارت مرکزی قراردارد. ریاست دانشسرا درآن‌وقت بعهده‌آقای‌دکتر عیسی صدیق اعلم قرار داشت. بعد از تأسیس دانشگاه ریاست آن به آقای دکتر علی‌اکبر سیاسی واگذار شد.

۵ـ دو دانشکده نوبنیاد که به‌حکم ضرورت واحتیاج مملکت درهمان سال تأسیس (۱۳۱۳) بوجود آمد وافتخار تأسیس آن نصیب بنده شده، که درآن تاریخ متصدی وزارت معارف‌بودم یکی دانشکده علوم معقول ومنقول ودیگری دانشکده فنی(تکنیك) بود.

این هردو دانشکده در تابستان ۱۳۱۳ مقدمات تأسیس آنها فراهم آمد و برنامه‌های آنهامدون گردید ریاست دانشکده اولی به‌آقای حاج‌سید نصرالله‌تقوی

(سادات اخوی) واگذار گردید درشهریور ماه همانسال درمجلس با شکوهی که درمدرسه عالی سپهسالار ناصری منعقد شد، وعلماء درجهٔ اول تهران مانند مرحوم امامجمعه خوئی ومرحوم بهبهانی وآقای امامجمعه تهـران و بسیاری دیگـر از دانشمندان، تهران درآن مجلس حضور یافته ورسمیت آن اعلام گردید. سال اول آن مطابق برنامهٔ جدید درهمان مدرسه تأسیس شد ودوره چهار ساله آن تدریجاً تکمیل گردید وتاسال ۱۳۳۲ درمدرسهٔ قدیم سپهسالار ناصری برقرار بود ولی در آن تاریخ برحسب تقاضا واستدعای علما وروحانیون ازآن مدرسه بخارج منتقل گردید ومدرسهٔسپهسالار بهطلاب علوم دینیه مقیم درحجرات آن مدرسهاختصاص یافت. اولین فارغ‌التحصیل‌های این دانشکده درسال۱۳۱۷ بدرجه لیسانس رسیدند.

۶ـ دانشکده فنی‌یا علوم‌مهندسی که یك‌مؤسسهٔ بکلی‌نوبنیاد بود درهمانسال تولد دانشگاه «۱۳۱۳» تاریخ حیات آن شروع می‌شود. در تهران برای تعلیم‌علوم وفنون مهندسی وتکنولوژی مؤسسه خاصی وجود نداشت در کلاس‌هائی در مدرسه قدیم دارالفنون آغاز شده بود، که یك عده مهندس هم تربیت کرده بود ولی بعدها که دارالفنون بصورت یك مدرسه متوسطه درآمد ازآن کلاس‌ها اثری باقی‌نماند. مرحوم مهندس عبدالرزاق‌بغایری یکی ازدانش‌آموختگان آن کلاس قدیمی بود.

وزارت‌راه وراه‌آهن وهمچنین اداره کل صناعت‌وکارخانجات نوبنیاداحتیاج زیادی به‌مهندسین جوان وتربیت شده داشتند واین معنی برای اعلیحضرت‌رضاشاه کبیر یکی ازمقاصد ومنویات خاص بود زیرا از استخدام کارکنـان و کارشناسان بیگانه قلباً تنفر داشتند این بود که ازموقع تأسیس دانشگاه، یك مدرسه‌بنام«فنی» ویا «تکنیك» جزو برنامه جدی وزارت معارف قرارگرفت و در قانون ۸ خـرداد پیش‌بینی شد.

نویسنده وقتی آن مدرسه را تأسیس کرد محل خاصی برای آن نبود ناچار

در بالاخانه‌های نوبنیاد مدرسه دارالفنون که تازه تجدیدبنا ومرمت شده بود سال اول آنرا (۱۳۱۳) تأسیس نموده و آقای دکتر محمد حسابی متصدی امورآن‌بود. ولی‌درسال‌بعد که‌برنامه‌آن‌دانشکده‌اجرا وتکمیل‌شدمرحوم‌غلامحسین‌رهنما بسمت ریاست وآقای مهندس عبدالله ریاضی (رئیس کنونی مجلس شوری) بسمت معاونت آن انتخاب گردیدند و دوره چهارساله آن، درشعب برق ومکانیك وساختمان و راه‌سازی بصورت منظمی درآمد اولین دوره فارغ‌التحصیلی آن دانشکده در سال ۱۳۱۸ـ۱۳۱۹ برای خدمت به کشورحاضر شدند. روز افتتاح آنرا در شهریورماه ۱۳۱۳ درعمارت دارالفنون جشن گرفتیم ومجلس باشکوهی باحضور رئیس‌الوزرا ووزرا وو کلای مجلس تشکیل شد ومرحوم علی منصور وزیر راه ومهندس امین رئیس کل صناعت به‌این دانشکده بسیار علاقه داشتند زیرا تمام چشم‌های امید به دانش‌آموختگان آن دانشکده بود.

* * *

رئیس دانشگاه

ماده سوم قانون ۸ خرداد تصرنح می کند که رئیس دانشگاه‌برحسب‌پیشنهاد وزارت معارف وبموجب فرمان همایونی تعیین و بعدها برطبق ماده چهارده بطور ازین قرار انتخابی با شرایط لازم ازمیان رؤسای دانشکده‌ها انتخاب می‌شود.

دربدو تأسیس اجراء ماده سوم تکلیف ووظیفه‌ای قانونی‌برای این بنده که درآن وقت وزیر معارف بودم، معین می کرد، :ویسنده برحسب وظیفه پیشنهادی برای‌ریاست‌آن‌مؤسسه نوین‌تهیه نمودم وسه‌نفرازمعمرین رجال ودانشمندان‌آنکه به‌زیور علم وادب آراسته بودندبرای‌ریاست پیشنهاد کردم.

وقتی که نخست‌وزیر (مرحوم محمدعلی فروغی) آن پیشنهاد را بـه عرض شاهنشاه رسانیدند مورد قبول واقع نگردید وامر فرمودنـد که خود وزیر معارف خود دانشگاه را تأسیس کرده همچنان بریاست دانشگاه برقرار باشد.

رئیس‌الوزرا امر مبارك را اجرا کرده ودر ذیل نامه شماره ۵۸۰۴ مورخ ۲۷ آذر ۱۳۱۳ به‌این بنده ابلاغ کردند واجازه دادند که امور دانشگاه را بسمت متصدی رسمی آن برعهده بگیرم وتشکیلات آنرا منظم کرده و احکام استادان داخلی و خارجی را برای تدریس در دانشکده‌ها صادر نمایم.

بعد از آن نیز بموجب مراسله شماره ۸۳۳۱ مورخ ۹ر۱۲ر۱۳۱۴ که‌سوابق آنها تماماً دربایگانی نخست‌وزیری موجود است مجدداً تأیید کردند و درروز ۲۴ اسفند همان سال که اولین جلسهٔ شورای دانشگاه انعقاد یافت، رئیس‌دولت‌درطی بیانات افتتاحیه خودمأموریت این‌بنده رامجدداً تأیید کردندوبهمین سمت تاآخر خدمت‌خود در معارف(تیرماه ۱۳۱۷) برقرار بودم. وبعد ازمن‌وزرای معارف مانند مرحوم اسماعیل مرآت و دکتر عیسی صدیق ومرحوم سیدمحمد تدین و مرحوم مصطفی عدل (منصورالسلطنه)پیاپی پست وزارت معارف‌وریاست دانشگاه راداشتند وبموجب تصویبنامه شماره ۱۵۴۳۷ مورخ ۲۵ر۱۰ر۲۵ شغل ریاست دانشگاه و انجام وظایف آن برعهدهٔ وزرای معارف قرار گرفت بعدها درسال ۱۳۳۲ آقای دکتر علی‌اکبر سیاسی که وزیر معارف‌بودند، قانون استقلال دانشگاه‌را گذرانده خود ایشان رئیس انتخابی دانشگاه شدند.

* * *

شورای دانشگاه

درمادهٔ سوم قانون ۸ خرداد تشکیل مجمعی بنام « شورای دانشگاه » پیش‌بینی شده است وچگونگی سازمان وتعداد اعضا ووظایف آنان رامعین‌میکند باستناد همین ماده پس‌از جلسه تشریفاتی که روزجمعه ۲۴ اسفند ۱۳۱۴ بمناسبت میلاد شاهنشاه پهلوی در مدرسه حقوق تشکیل یافت روز بعد یعنی شنبه ۲۵ اسفند اولین جلسه آن‌درهمان دانشکده حقوق‌منعقد گردید. رؤسای‌دانشکده‌های شش‌گانه ومعاونین آن‌هاویك نفراز اساتیدبرجسته ازهر دانشکده بسمت‌نماینده به‌عضویت آن‌معرفی شدند.

در جلسه تشریفاتی روز جمعه ۲۴ اسفند مرحوم محمدعلی فروغی نیز حضور یافت و جلسه را با بیاناتی تشویق‌آمیز افتتاح کردوهم‌درآن جلسه‌به‌اهمیت وظیفه رئیس دانشگاه وتکالیفی که قانوناً برعهده اوست اشاره کرد. این بنده در جواب بعد از عرض‌تشکر، شرحی بیان کردم و به‌مقام علم‌ودانش‌ایرانیان وخدمات آن قوم به‌عالم انسانیت اشاره کردم و گفتم هرچند تاریخ تأسیس دانشگاههای ممالك راقیه اکثر برتاریخ تأسیس دانشگاه تهران تقدم دارد ولی در حقیقت افزون از هزارسال است که کاروان علم وادب دراین سرزمین درحرکت‌بوده‌است ونیاکان ما که نام‌آن‌ها در تاریخ تمدن جهان ثبت شده‌است در تعلیم علوم علیه بیش قدم بودند اینك هم که بصورت دانشگاه همان تاریخ پرافتخار تجدید شده است شك‌نیست که فرزندان آنان همان میراث اجداد خودراتجدیدخواهند کرد وبا استعداد خداداد ونبوغ ذاتی، گوی سبقت ازدیگران خواهند ربود. وسخن را تیمناً به‌این بیت خواجه حافظ پایان دادم که میفرماید :

فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنندآنچه مسیحا میکرد

اا کنون بیش از چهل سال از آن تاریخ می گذرد. جلسات متوالی ومرتب شوراکه در طول این مدت دراز پی در پی تشکیل شده متجاوز از هفتصدو پنجاه جلسه است که صورت مذاکرات آن نماینده حرکت مداوم و سیر ترقی پیوسته دانشگاه دراین‌زمان بوده است وانشاءالله روزگاران باقی بوده ودیعه گذشتگان‌را به آیندگان خواهد سپرد.

* * *

ماده تاریخ

در این خاطره سخن را به دوماده تاریخ که بمناسبت سال تأسیس دانشگاه سروده شده بود به‌پایان می‌رسانم. البته شعرا و گویندگان در آن زمان در تمام ایران افتتاح وتأسیس دانشگاه را تهنیت گفته وخدمتگزاران را تشویق کردند

وذکر اسامی آنها مفصل است ، تنها درآن میان بهذکر دو ماده تاریخ که از دو استادگران مایه بیادگار باقی مانده اکتفا می‌شود.

۱ـ مرحوم بهار ملك‌الشعراء درقصیده غرائی که صورت‌کامل آن در دیوان آن استادثبت است چنین گفته :

اندر آن عهدی که شاهنشاه ایران پهلوی
مملکت را از هنر چون جنت نوشاد کرد
هر کجا غمخانه بود از لطف عشرتگاه شد
هر کجا ویرانه بد از مکرمت آباد کرد
ساحت سدی گرد کشور از کمال وزمعرفت
وز خردمندی ز حکمت پایه وبنیاد کرد
تا چنین دانشگه عالی ز نو فرمود طرح
واهل دانش را ازاین‌دانش پژوهی شاد کرد
الغرض چون گشت این دانشکده عالی بنا
بهر تاریخش خرد در یوزه از استاد کرد
سرنهاد آنجا « بهار » و بهر تاریخش سرود
« شاه » این دانشگه پاینده را بنیاد کرد
۱۳۱۳

۲ـ مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر نیز درمنظومه شیوائی ماده تاریخ‌فصیحی الهام یافته وچنین گفتند.

بروزگار رضا شاه پهلوی که بدو
برند ملت ایران ز حادثات پناه
اگر تو بر شمری کارهاش بسیارند
یکی ز بسیار اینك بنای دانشگاه

پی نهـادن بنیاد ایـن شگفت اساس
برفت موکب شه، این سزد زموکب شاه
تن است کشور و جانش معارف است بلی
از این دقیقه دل شهریـار بد آگـاه
ز فیض حکمت شاهش قوی و تازه نمود
چو جای کشور پژمرده دید درهر راه
دل من از پی تاریخ آن بنای شگرف
بخـواست بیتی از پیر عقل بی اکـراه
بگفت اینك تاریخ صدق وگفت درست:
«اساس علم قوی دان ز رأی شاهنشاه»



۲۸

موزه مردم شناسی

«اتنولوژی» نام علمی است که در آن بطور اعم از نژادهای گوناگون نوع انسانی بحث می کند و از این رو می‌توان آنرا به‌علم «نژاد شناسی» تعبیر کرد. ولی بطور اخص همان علم از خصائص فـرهنگی و اجتماعی و سنن و آداب ملی هرقوم بحث می کند و از این سبب آنرا به «مردم شناسی» ترجمه کرده‌اند.

در شهرهای بسیار بزرگ و پایتخت‌های مهم ممالك راقیه همه‌جا انبارهای خاصی برای جمع‌آوری و نگاهداری انواع اشیاء که ویژه فرهنگ آن ملت‌است از هرقبیل البسه و اقمشه و اثاثیه و آلات و ادوات و بالاخره هرچیز کـه نشان دهنده آداب و امورفرهنگی می‌باشد از هرجا و هرناحیه جمع کرده وبطورمنظم به نمایش جالب در معرض تماشای خاص و عام می گذارند.

نگارنده این سطور در سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ش که در پاریس به تحصیل اشتغال داشتم غالباً برای استفاده وبررسی موزه مردم شناسی فرانسه مکرر به‌آنجا رفته و استفاده می کردم.

این موزه درآن اوقات در قصر معروفی قرار داشت که ترکادرو Trocadero نامیده میشد وآن قصری رفیع بود که دولت فرانسه درسال ۱۸۷۸ م. در کنار رود

سن دربرابر برج ایفل به‌مناسبت یك نمایشگاه بین‌المللی بزرگ که درهمان‌سال درپاریس برگزار میشد بنا کرده بود. وبعد ازخاتمه نمایشگاه‌خصوصاً برای موزه مردم شناسی ملی فرانسه اختصاص داشت . و قصر ترکادرو بعدها در سال ۱۹۳۷ م. تغییر یافته و بجای‌آن قصر عظیمی بنام Palais de Chaillot بنا نمودند.

درآن تاریخ که نویسنده به آن موزه می‌رفتم سراسر تالار هـای متعدد و رواقهای و اتاقها از آثار و اشیاء و اثاثیه وآلات و ادوات گوناگون که هریك به تنهائی نماینده یکی از مظاهر فرهنگی ملت فرانسه بود انباشته شده و بیننده از تاریخ قومی آن کشور و ایالات و ولایات فرانسه و طوایف و فرق گوناگون آن آگاه می‌شد .

این نویسنده ساعتها درآنجا غرق تماشا و بررسی اشیاء و مظاهر گوناگون آن ملت بودم وحسرت می‌خوردم که چگونه ملل بالنسبه جوانی مانند فرانسه و امثال‌آن دراروپا و آمریکا در حفظ مواریث اجتماعی که مربوط بفرهنگ قومی ایشان است باین درجه اهتمام کرده‌اند ولی ملت کهنسال ما باسابقه چهارهزارسال تاریخ که مجتمعی از طوایف و گروه های قدیم و جدید است و از بلوچها کـه یادگار ایرانیان عصر «دراویدین» هستند ، تا ترکمان‌های اعصار اخیر ، همه در آنجا سکنی گزیده ویادگارها گذاشتند وبالاخره همگی ملت‌واحدی بنام«ایران» بوجودآورده‌اند و در طول این مدت دراز تمدنی استوار ایجاد کردند. به مذاهب گوناگون‌چون دین«میترا» وآئین زردشت و«کیش مانی» و بالاخره مذهب‌مقدس اسلام شیعی وشعب‌آن ایمان داشته‌اند، و از مؤمنین‌آنهاهنوز بیش و کم موجودند و طبقات مختلف در شهرها و بلاد آباد از اهل حرف و صنایع مجامع بـومی و فرهنگهای محلی ایجاد کرده‌اند. در این عصر کـه دوران درخشان علم و صنعت است با این قدمت تاریخی و با نیروی ابداع وابتکار خداداد که از خصائص نژادی

ماست هنوز مجموعه آثار گذشتگان خود را در یك چنین موزه ای جمع‌آوری نکرده‌ایم ! ! !

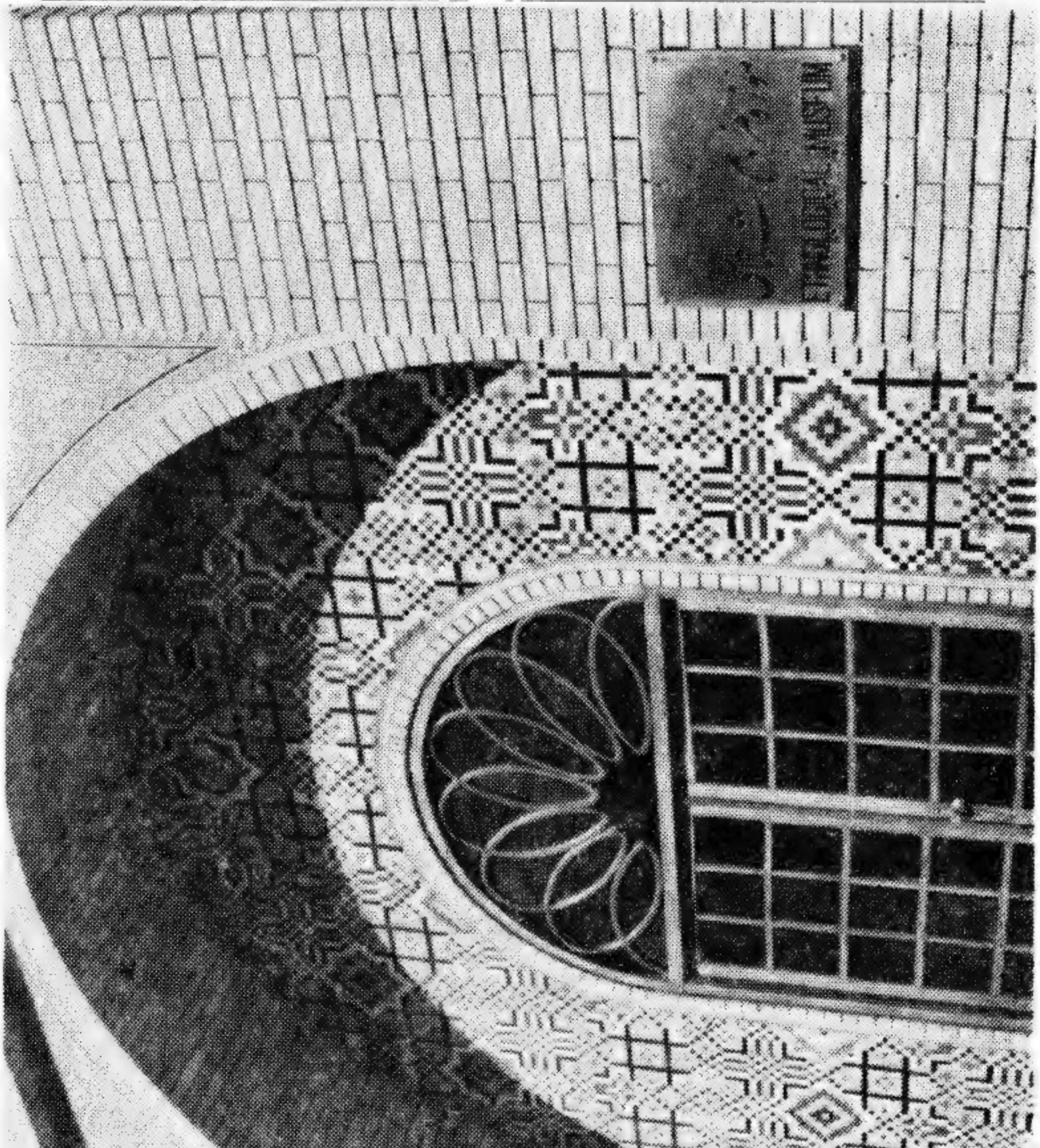
از وقتی که درهای تمدن خیره کننده فرنگستان به روی کشور ما باز شد تا آنکه درسال ۱۳۰۷ با گذشتن قانون متحدالشکل شدن البسه لباسهای گوناگون طوایف و جماعات از شهرنشین و صحرا نشین مبدل به جامهٔ معمول بین المللی گردید ، رفته رفته بقایا و آثار تمدن و فرهنگ قدیم ما از میان رفته و نابود می گردد .

ولی شاهنشاه‌پهلوی که خود مبدع این تحول و دگرگونی ملی بود باهوش ثاقب و خداداد خود متوجه این نکته شد و ملتفت بود که میبایستی آن آثار کهن را به‌طرزی منظم حفظ و نگاهداری کرد. وبهمین ادراك وهوش طبیعی‌امر فرموده بود که تابلوهای متعددی از طوایف و ایلات و عشایر ایران از ترك و لر و کرد و بختیاری و قشقائی و بلوچ وترکمن و غیره و غیره با لباسهای قدیم محلی‌ساخته و پرداختند و درسرسراهای قصرمرمر در تهران و کاخ سلطنتی دربابل نصب کنند که هنوز باقی و برقرار است.

روزی از روزهای سال ۱۳۱۴ که این‌بنده درحضور ایشان بودم مرامخاطب ساخته فرمودند:

«از لباسهای گوناگون مردم‌ایران که‌درشهرها وروستاهامیپوشندنمونه‌های محلی جمع کنید وهمچنین ازلباسهای کسبه و تجار ودراویش شهری تاروستائیان و چادرنشینان ایلات بتدریج ازنواحی مختلف‌ایران بخواهید و درمحل مخصوصی نگاهدارید ولی باید این عمل‌را به‌آهستگی نه با عجله و شتاب انجام دهید که تا دوسال دیگر مجموعه کاملی از این‌گونه لباسها فراهم شود.»

از این سخن شاهانه قصر تروکادری پاریس وافکار دیرین خود را بیادآوردم



در ورودی موزهٔ مردم‌شناسی (باغ گلستان)

و ملاحظه کردم که خداوند متعال اینك اسباب را فراهم‌آورده و تخم‌آن آرزو که دردل کاشته میشد اینك میرودنهالی بارور بشود.

فرصت‌را غنیمت‌شمردم وموضوع‌را باهمکاران‌خود دروزارت معادف درمیان نهادم در آن‌زمان درمیان مشاوران فنی‌خارجی که درخدمت دولت ایران دروزارت معارف بودند، شخصی آلمانـی بود بنام دکتر هاز Dr. Haz کـه مردی مطلع و صاحبنظر بود وی این‌امر را استقبال کرد قرار گذاشتیم که مباشرت این‌جمع‌آوری را به‌عهده او واگذاریم.

در اسفند ماه همان سال‌تمام نمایندگان معارت از ایالات و ولایات به‌تهران آمدند و در عمارت دانشسرای تهران‌مجلس مشاوره‌ای برپا کردم که مدت چندین روز دوام داشت و در هرجلسه یك موضوع مخصوص از مشکلات و مهمات امور معارف طرح و بحث میشد. ازجمله یك جلسه را مخصوص قضیه جمع‌آوری آثار فرهنگی و اجتماعی قرار دادیم . در آن جلسه دکتر هاز و موسیو آندره گدار رئیس موزه ایران باستان و مدیر کل عتقیه‌جات و نیز شادروان رشید یاسمی‌استاد تاریخ هریك نطقی کرده اهمیت این‌موضوع و طریق اقدام را به‌تفصیل‌بیان کردند و تشکیل یك موزه‌آثار فرهنگی خاطرنشان و وجهه همت همگی قرار گرفت و مقرر گردید که آقایان نمایندگان به محض مراجعت به محل مأموریت خود در صدد جمع‌آوری اشیاء قدیم و البسه کهن محلی باشند و ازاشیاء و ادوات‌مربوط به گروههای مختلف و طبقات گوناگون اجتماعات و فرقه های متعدد که به‌نحوی از انحاء باسنن وآداب ملی و محلی ایران مـربوط می‌باشد بایستی جمع‌آوری نمایند .

در پیرو این‌تصمیم دراوایل سال۱۳۱۵بخشنامه مؤکدی به‌تمام‌نمایندگیهای معارف در شهرستانهای ایران صادر گردید متن آن متأسفانه اکنون در دسترس من نیست ولی مفاد آن بطور مشروح در شماره مورخ ۱۴ تیر ماه ۱۳۱۵ روزنامه اطلاعات مندرج است در ایـن دستور گفته شده بود کـه در پیرو تصمیم کنفرانس

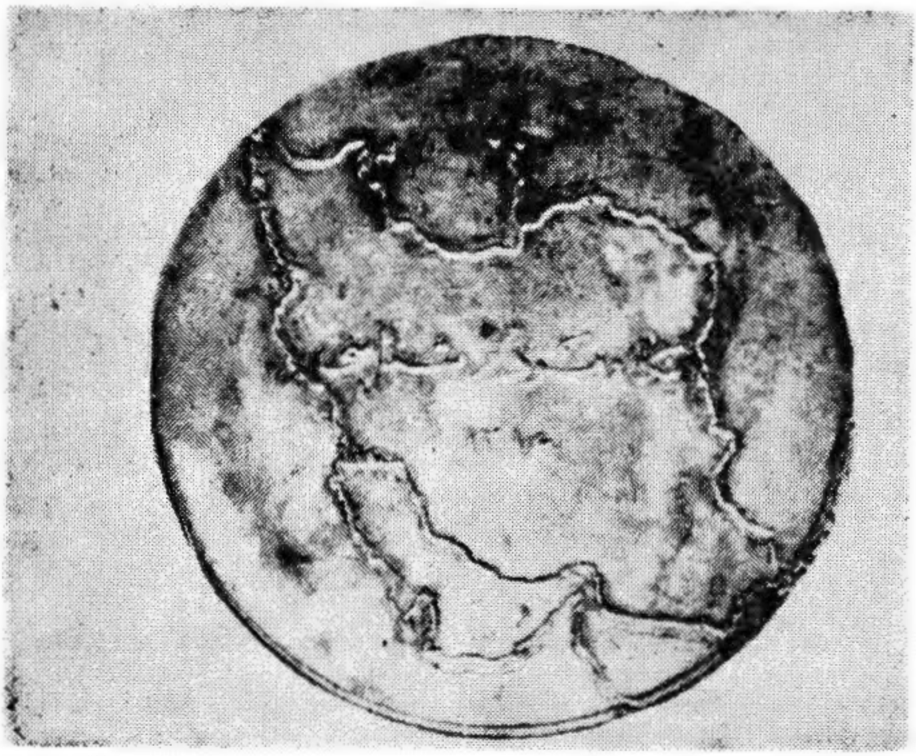


مدال موزهٔ مردم‌شناسی (عکس از آرشیو مرکز مردم‌شناسی ایران)

دانشسرای تهران تأکید میشود که به فوریت در تهیه اشیاء و اثاثیه و البسه‌انواع طبقات و گروههای مختلف مملکت از شهرنشین و صحرا نشین اقدام نمایند و اعتبار لازم برای خرید وحمل ونقل آن اشیاء نیز در بودجه معارف منظور گردد. که مانعی و مشکلی وجود نداشته باشد و تأکید شد که آنچه از ادوار مختلف تاریخی بجا مانده ومحل استعمال طبقات گوناگون اجتماعی بوده از زنانه ومردانه و لباسهای مخصوص جشن و عروسی یا عزا و سوگواری و زینت‌آلات و لوازم خانگی واسلحه وآلات موسیقی واسباب تحریر و آنچه درچادرهای عشایر صحرا- گرد یا در دکاکین و بازارهای شهرها موجود باشد مانند زین و برگ و وسایل مسافرت با اسب وشتر وغیره و همچنین از اثاثیه و البسه گروههای شهری مانند

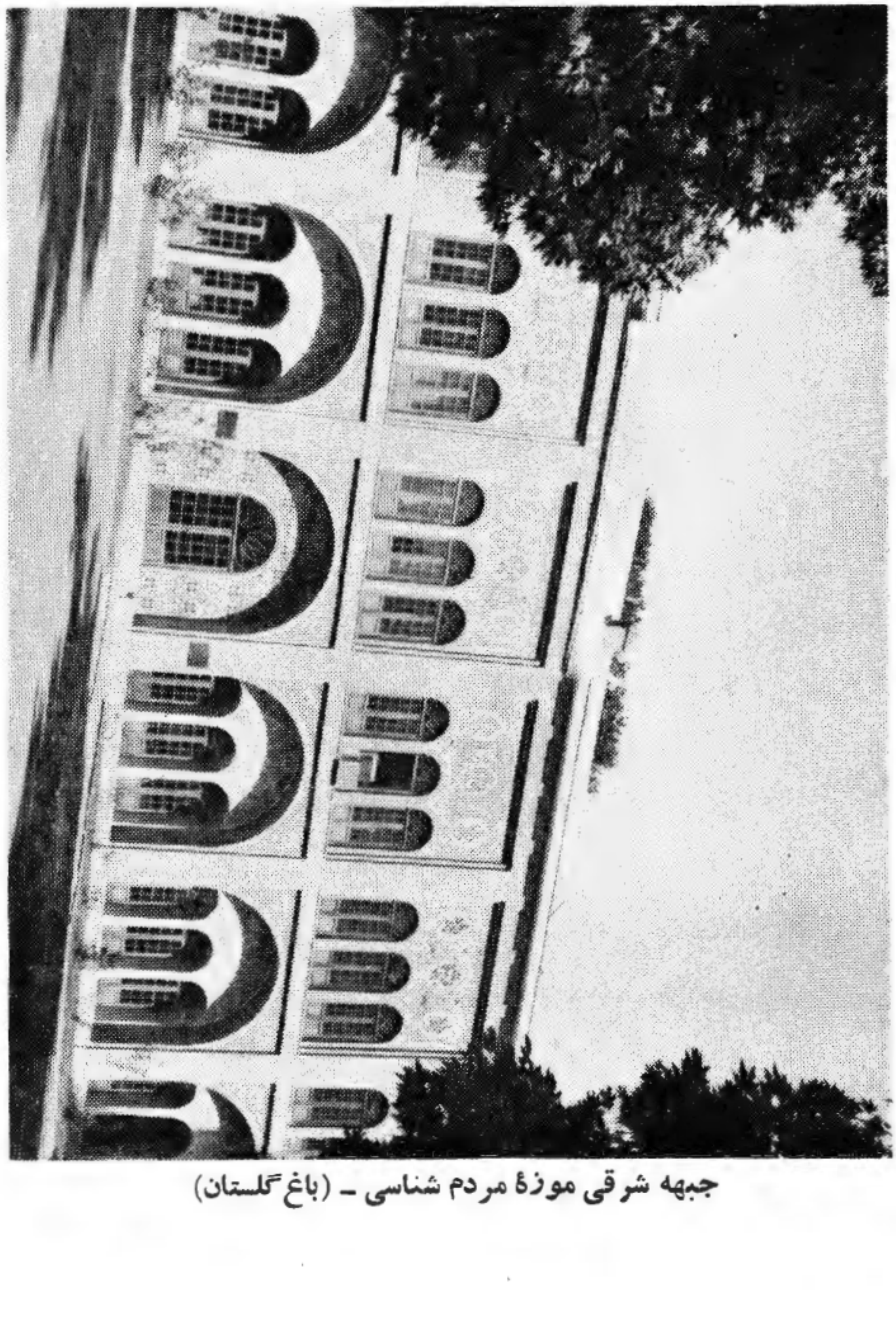
روحانیون و دراویش و باباشمل قهوه‌خانه‌ها و همچنین آنچه مربوط به عقاید خرافی کهن مانند طلسمات و کتب علوم غریبه و سحر و جادو و قاب نظرقربانی و بالاخره هرچه که اختصاص به‌عقاید و آداب محلی جماعات گوناگون دارد جمع‌آوری کنند که صاحبان آنها بطور هدیه بموزه مخصوص عطا کنند والا بقیمت مناسب بفروشند.

پس در همان تاریخ عمارتی در خیابان ارامنه (بوعلی) متعلق به مرحوم مختارالسلطنه پدر مرحوم مختاری که دارای تالارهای وسیع و متعدد بود برای محل ابتدائی موزه منظور در نظر گرفته‌واجاره‌شد و موسیوهاذدفترموزه رادرآنجا



مدال‌موزهٔ مردم شناسی‌ایران (عکس از: آرشیو مردم شناسی ایران)

تأسیس نمود و بارهای البسه و اقمشه و اثاث و ادوات که پی‌درپی از ولایات‌ایران میرسیدبه‌آن مرکز منتقل میشد و مأمورینی چند به‌فهرست نگاری وطبقه بندی



جبهه شرقی موزهٔ مردم شناسی ـ (باغ گلستان)

و شماره گذاری آن اشیاء مشغول شدند.

در تهران نیز عمال مخصوص و اشخاص داوطلب در بازرها گردش نموده هر تحفه نادر که بدست می‌آورند به‌آنجا می‌آوردند مخصوصاً یکی از اشخاصی که در تهران به این امر کمك بسیار نمود مرحوم نظام‌السلطان خواجه نوری بود که از صاحب منصبان‌وزارت خارجه بود و این‌گونه موزه‌ها را در ممالك مختلفه‌دیده داوطلبانه در این‌کار تاریخی‌همکاری کرد واشیاء بسیاری‌ازخانواده‌های قدیم‌بدست آورد و بموزه اهداء کرد.

درحاشیه تأسیس موزه هیئتی بنام «نظارموزه» نیز از دانشمندان ومخصوصاً اساتید تاریخ وجغرافی وجامعه شناسی تشکیل گردید که هفته‌ای یك‌شب اجتماع کرده و احیاناً درباره بعضی اشیاء نادر و تحفه سخنرانی میکردند.

بالاخره در مهرماه۱۳۱۶ موزه‌منظوررسماً باحضورجماعتی ازبرگزیدگان قوم و دانشمندان افتتاح گردید. پس ازآن در یکی از جلسات مجلس شورای‌ملی نگارنده این خاطره قبل از دستور گزارشی از تأسیس‌آن موزه به‌عرض رساندم و در همان مجلس به خاطرم رسید که بجای کلمه «اتنولوژیك» واژه فارسی «مردم شناسی» را بکار ببرم و درهمان مجلس این نام برای‌آن موزه نوظهور نهاده شد که تفصیل‌آن درصورت مجلس مذاکرات‌آن روز در پارلمان موجوداست.

محل موزه مردم شناسی سالی چند در عمارت مرحوم مختاری برقرار بود و باوجود حوادث ناگوار شهریور ۱۳۲۰ البته وقفه‌ای در توسعه و پیشرفت موزه و جمع‌آوری‌اشیاء ایجاد گردید ولی موزه از میان نرفت تا درعصر همایون‌شاهنشاه آریامهر و تأسیس وزارت فرهنگ و هنر روحی تازه در کالبد آن بنیاد فرخنده دمیده شد. و حسب‌الامر مبارك ملوکانه عمارت موسوم به « عمارت ابیض » که در جنوب غربی کاخ گلستان واقع است و در عهد مظفر الدین شاه قاجار ساخته شده

و مجموعه نفیسی از تصاویر سلاطین و امپراطورهای اروپا معاصر با این شاه را حاوی بودو همیشه مقر دفتر ریاست وزراء بود به‌موزه مردم شناسی اعطاشد واشیاء موجود به‌آن‌عمارت‌منتقل گردید، البته در آن عمارت تعمیر ومرمت‌های بسزا بعمل آمده‌است‌وتالارهاوحجرات وسیع آن‌به‌طرحی جالب‌تزیین شده‌است وا کنون‌یکی ازموزه‌های‌مهم تهران ومحل مراجعه ومطالعهٔ سیاحان وجهانگردان جهان است.

۲۹

آموزش بزرگسالان

«تعلیم اکابر» analrhabetiom که فارسی‌نویسان امروزه آن را به «آموزش بزرگسالا» یاتعلیم سالمندان اصطلاح کرده‌اند در کشور مادرضمن مائه(چهاردهم) پدید آمد . از آغاز مشروطیت که یك جنبش صمیمی و وسیع برای اصلاح امور سیاسی و اجتماعی در کشور بظهور رسید آموزش وخط سواد و تعلیم قرائت و کتابت به‌بی‌سوادادن جامعه وجهۀ همت خیرخواهان و نیك اندیشان قرار گرفت، ابتدا در سال ۱۳۲۷ هـ. ق. که نهضت‌آزادی خواهی به‌ثمر رسید همراه باتشکیل دومین دورۀ مجلس شورای‌ملی درتهران و شهرهای بزرگ تأسیس کلاسهای‌شبانه برای تعلیم اکابر در نور چراغ از روی شوق و ذوق و ابتکار اشخاص روشن فکر نیز مورد توجه شد. ولی چون اوضاع سیاسی مملکت همواره دستخوش انقلابات و تحولات عظیم بودآن مسئله نظم و رونق ثابت و مستدامی حاصل نکرد. تااینکه دوران فرخندۀ عصر پهلوی از نو آغاز گردید ، آرامش و انتظام مملکت این فکر مبارك را بار دیگر در خاطره‌ها زنده گردانید.

* * *

صحبت با وزیر دارائی

دراواسط اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۵ شبی بعد از انقضاء جلسهٔ هیئت وزیران بنده نویسنده که متصدی خدمت وزارت معارف (آموزش وپرورش) بودم باتفاق مرحوم علی‌اکبر داور وزیرمالیه (دارائی) از عمارت دربارشاهی بیرون آمده وباتفاق در خیابان کاخ قدم زنان بسوی منزل آنمرحوم رهسپار بودیم. آن مرد روشن بین‌و بلند همت که با علاقه و ایمان به‌سعادت وطن خدمت می کرد و دارای عقلی سلیم و رأئی مستقیم بود و همیشه ترقی و تعالی ایران را از صمیم قلب آرزو داشت‌بمن رو کرده و گفت:

«چندی بود که‌میخواستم مطلبی را با شماصحبت کنم‌اکنون که فرصت‌دست داد گوش دهید تا بگویم: البته میدانیدکه‌این‌اوقات‌اوضاع‌مملکت بحمدالله‌نظم وآرامش‌کامل‌حاصل کرده و قدرت دولت و وسعت خزانهٔ کشور در کمال‌قوت است، وظیفهٔ ما همه‌این‌است که فرصت را غنیمت شمرده برای پیشرفت و ترقی مردم‌این کشور ازهرعمل مفید و مؤثر دریغ نکنیم، زیرا ادامهٔ مدت این فرصت را جز خداوند علام الغیوب دیگر کسی نمیداند، وممکن است با یك پیش‌آمد نامطلوب وضع منقلب شود. و فرصت از دست برود. یکی از بهترین کارها و فوری‌ترین اقدامات سودمند برای پیشرفت و ترقی کشور تعلیم و تربیت عامه بی‌سواد ملت



شادروان علی‌اکبر داور

است که متأسفانه اکثریت عظیمی را در مملکت تشکیل می‌دهند. برمن‌فرض‌است که برای تشکیل دستگاه تعلیم وتربیت عامه بی‌سواد هرمبلغ‌بخواهید بدون‌چون و چـرا در اختیار وزارت معارف بگذارم، مشروط براینکه اساس متین و محکمی برای این‌کار برقرار کنید که در تمام مملکت بطور یك‌نواخت و با سازمان دامنه داری این کار خیر و ثواب شروع شود و ادامه داشته باشد.»

من بحکم وظیفه این‌پیشنهادآنمرد خیراندیش را از صمیم قلب قبول کرده و وعده دادم که هم ازروز بعد مطالعهٔ دقیقی برای اجراءِ این نیت‌خیر بعمل‌آورده و برای سازمان دادن‌آن طرحی اساسی و استوار تهیه کنم و بنظر ایشان برسانم اگر پسند نمودند موضوع را به عرض پیشگاه همایونی رسانیده و اجازه ایشانرا حاصل نمائیم وکاری خواهیم کرد که از اول مهر ماه آینده که سال تحصیلی‌شروع میشود دستگاه «تعلیم اکابر» نیز آماده و مهیای کاو شود.

فردای آنروز بدون فوت وقت برای مطالعه وطرح اساسی‌آن منظورمقدس جلسه مشورتی فراهم ساخته و رئیس دفتر وزارت معارف را که‌آن اوقات به‌عهدهٔ جوان دانشمند و خوش قریحه‌ای یعنی آقای حسین فرهودی که صاحب منصبان کاردان و لایق وزارت معـارف بود مسئول مستقیم تهیه طـرح و تشکیل دستگاه «تعلیم اکابر» نمودم، بعد از چند روز بـررسی و مطالعه حاصل از نظریات بطور خلاصه بصورت اساسنامه‌ای درآمد که بعد از تنقیح و تنظیم برحسب وعده و قول و قراراول بنظر مرحوم داور رسانیدم، آنمرحوم بعد از یك روز آنرا قبول کرد و مورد پسندنظر دقیق ایشان قرار گرفت وقرار شد که خودایشان مطلب رابعرض شاهنشاه برسانند و اجازه پرداخت هزینه لازم را حاصل نمایند.

* * *

تصویبنامه ۱۶ خرداد ۱۳۱۵

آن طرح بعرض رسید و مورد قبول یافت و وزیر دارائی فوراً ۱۵۰ هزار

تومان برای تأسیس دبستانهای لازم و فراهم آوردن لوازم مقدماتی در اختیار وزارت معارف گذاشت و طرح اساسنامه مشتمل بر ۱۴ ماده در جلسه ۱۶ خرداد ۱۳۱۵ در هیئت وزیران تصویب شد که سابقه آن هم اکنون در بایگانی هیئت وزراء محفوظ است. وزارت معارف آنرا مدار عمل خود قرارداد.

در مادهٔ اول آن می گوید:

«وزارت معارف مکلف است در تمام کشور ایران در هریك از دبستانهای شش کلاسه یا چهار کلاسه دولتی یا در سایر مدارس که مقتضی بداند مدرسه اکابر شبانه مطابق مقررات تأسیس نماید.

در مادهٔ دوم می گوید:

تحصیلات مدارس اکابر درحدود سواد فارسی و نوشتن وحساب کردن مطابق برنامه که بتصویب شورای عالی معارف رسیده باشد، خواهد بود.

در مادهٔ ششم می گوید:

مدارس اکابر بکلی مجانی است وهفته شش شب در هر شب دوساعت دائر خواهد بود وهر سه شب بطور متناوب مخصوص تحصیل یکدسته می باشد بطوری که در هرمدرسه دو دسته اکابر مشغول تحصیل خواهند بود.

در مادهٔ دهم اشاره می کند که وزارت معارف برای تحصیل اکابر کتاب مخصوصی شامل مواد لازم برای خواندن و نوشتن وحساب وهر گونه اطلاعات مفید تاریخی و جغرافیائی ایران و تعلیمات مدنی و صحی تهیه کرده و بقیمت تمام شده بفروش میرساند .

در ماده ۱۲ می گوید که بعد از دو سال بفارغ التحصیل های کلاسهای اکابر گواهینامه‌های مخصوصی اعطا خواهد شد.

درماده ۱۴ گفته شده که کلیه مخارج ازحق‌الزحمه معلمین و روشنائی و سوخت وتهیه کتاب و رسالات و جوائز و سایر احتیاجات همه ساله جزو بودجه

دولتی منظور و پرداخت خواهد شد.

در پی این اساسنامه مصوب دولت برنامه مشروح و مفصلی شامل دستورطرز تعلیم وتربیت و ساعات وسایر امور تهیه ودر۲۳ مردادماه همان سال بتصویب‌شورای عالی معارف رسید، در تعقیب آن آئین نامه مخصوصی برای ادتظامات آن‌مدارس در ۲۶ شهریور تصویب شد که درآن گفته شده تحصیل در مدارس شبانه مجانی و عمومی و داوطلبانه خواهدبود. وسال تحصیلی آن از مهرماه هرسال تاآخرخرداد سال بعد خواهد بود و هرهفته شش شب، شبی دو ساعت، مشتمل بر دو زنگ، وهر زنگ ۵۵ دقیقه، بعلاوه ۱۰ دقیقه تنفس دائر خواهد بود. بعد از چند روز بودجه دستمزد معلمین وآموزگاران وسایر مخارج مؤسسات تعلیم اکابر به‌تصویب‌وزارت دارائی رسید.

لازم بگفتن نیست که درآن تابستان یك قسمت عمده اوقات خودرا صرف تهیه این‌آئین‌نامه مقدماتی نمودم همچنین آئین‌نامه‌ای برای جوائز و مـدال در شهریور سال ۱۳۱۶ بتصویب رسید و همچنین برای تشکیل اداره و تعیین وظایف سازمان مرکزی سالمندان نظامنامه مفصلی بتـاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۱۵ وضع و به تصویب رسیدو تمام آن‌اساسنامه و آئین‌نامه‌ها و مقررات همه در سالنامه رسمی وزارت معارف سال تحصیلی ۱۳۱۵ـ۱۳۱۶ از صفحه ۲۱۱ تا ص ۲۳۱ عیناً بطبع رسیده است .

* * *

افتتاح کلاسها

دراکثر دبستانهای موجود تهران و ولایات مقدمات تجهیزات لازم ازسیم‌کشی برق و تعیین آموزگاران انجام گـرفت و بمبارکی و میمنت اول مهر ماه

۱۳۱۵ در تهران و تمام شهرستانها کلاسهای مدارس شبانه بزرگسالان افتتاح و شروح بکار نمودند.

اعلاناتی در شهرهای بزرگ منتشر گردید و روزنامه‌ها مقالاتی در تشویق مردم بقلم آوردند و طبقات مختلف ازکارگران و کسبه و کشاورزان ومستخدمین سرپائی ادارات برای ورود بمدارس‌شبانه استقبال شایانی نمودند و یك‌نهضت‌عمومی در سراسر مملکت برای سواد آموزی بظهور رسید. وقتی که گزارش این مدارس و استقبال مـردم بوسیله مقامات کشوری به‌عرض شاهنشاه رسید موجب مسرت و خوشنودی خاطر ایشان گردید بطوریکه امر مخصوص صادر فرمودند که در تمام پادگانها و سربازخانه‌های کشور کلاسهائی مطابق‌همان برنامه معارف تأسیس‌شود و همان کتابها را تدریس نمایند بعلاوه ابتکاردیگری نیز بنظر مبارك ایشان‌رسید امر فرمودند که اداره فلاحت هم در جنب هر سربازخانه در سراسر کشور مزارع نمونه تأسیس کند که افراد سپاهیان که غالباً از اهالی روستاها بودند قسمتی از اوقات فراغت خود را صرف تعلیم مقدمات علمی وعملی کشاورزی نمایند.

* * *

توسعه روزافزون

نهضت مبارك سوادآموزی تا سال ۱۳۲۰ همه سالهمنظماً ادامه داشت وهمه ماهه برتوسعه آن و هجوم داوطلبان افزوده می‌گشت.

نظری به جدول آمار ذیل که ذکر مقایسه مدارس و آمار کلاسها و تعداد نوآموزان در دوسال‌متوالی۱۵و۱۶ را نشان‌می‌دهد چگونگی توسعه روزافزون‌سواد آموزی را روشن می‌نماید.

آمار مدارس اکابر در سال ۱۶-۱۳۱۵ درسراسر کشور

مدارس	۳۲۰۲ باب
شاگردان	۹۵۰۴۷ نفر

در سال ۱۷-۱۳۱۶

مدارس	۳۵۱۴ باب
شاگردان	۱۲۱۵۰۶ نفر

سال ۱۶-۱۳۱۵ در تهران

مدارس	۴۵۸ باب
شاگردان	۱۲۷۴۴ نفر

در سال ۱۷-۱۳۱۶

مدارس	۴۲۴ باب
شاگردان	۱۳۵۰۹ نفر

(این آمار از سالنامه رسمی ۱۳۱۵ وزارت معارف اخذ شده است)

* * *

کتابهای درسی مخصوص

در همان سال اول کتاب فارسی قرائت بزبان ساده و عوام فهم ازطرف اساتید مجرب و معلمین کارآزموده تألیف و در هزاران نسخه بطبع رسید و در تمام مملکت منتشر گشت و بقیمت تمام شده که بسیار ارزان بود بین دانش آموزان توزیع شد، البته دراین کتابها مطالب مفیدی ازتاریخ وجغرافیای ایران وتعلیمات مدنی و مذهبی و بهداشتی مندرج گردیده بود و در همان سال اول یك مجله خواندنی ماهانه نیزبرای دانش‌آموزان منتشر گشت. مرحوم عباس مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات که در همان سال دستگاه چاپ رتاتیو تأسیس نموده بود و از

روزنامه هزارها نسخه بطبع می‌رسید بشوق فطری ومعارف پروری ذاتی‌ازروزنامه خود نسخ متعدد فراوان در مدارس اکابر توزیع کرد که شاگردان باآن سرگرم شده کم کم بروزنامه خواندن مأنوس‌وآشنا شوند «حدیث‌معروف و کلمه مبارکه» «اطلبوالعلم‌من‌المهد الی‌اللحد» که از کلمات عالیه پیغمبر اسلام است برای شعار مکاتب شبانه مقرر گردید، مرحوم میرزاابوالقاسم فخرالاشراف مفتش‌وزارت‌معارف کر مردی ادیب وصاحب سخن بود آنرا دریك مصرع بفارسی چنین ترجمه کرد: «ز گهواره تاگور دانش بجوی» که هنوز این کلمه زبانزدخاص وعام است.

* * *

توقف و تجدید حیات

چنانکه در فوق گفتم این مدارس ۵ سال متوالی روز افزون توسعه می‌یافت و هر سال بررونق‌آن افزوده می‌گشت تا آنکه در شهریور ۱۳۲۰ پیش آمدهای ناگوار برای مملکت روی داد که به‌سبب‌آن مشکلات درآن سال مدارس تعطیل گردید.

ولی‌در سال ۱۳۲۵ مجدداًهمان منظورمقدس مورد توجه وعنایت اعلیحضرت شاهنشاه جـوان و جوانبخت ایران قرارگرفت و در مهر مـاه آن سال مدارس بزرگسالان دوباره بصورتی وسیع‌تر تجدید حیات کرد و بروی طبقات و اصناف و کلیه‌کارگران و کشاورزان و ژاندارمها و مستخدمین سرپائی ادارات ومؤسسات دولتی وحتی زندانیان بار دیگر در دانش وعلم گشوده گردید.

آماری که در سال تحصیلی ۳۷ـ۱۳۳۶ در دست است (نظر کنید به کتاب ایرانشهر جلد دوم ص ۱۱۸۸ ارقام ذیل‌را نشان میدهد)

نوآموز مرد	۲۴۴۸۲۰ نفر	نوآموز زن	۵۷۱۲۵ نفر
سرباز	۹۰۰۰۰ »	ژاندارم	۱۰۵۰۰ »
پاسبانها و زندانیان	۱۷۰۹۳ »		

جمع کل نوآموزان در تمام مملکت ۴۱۹۵۴۶

باید گفت که در وقت حاضر امر مبارزه با بی‌سوادی در تمـام جهان جنبه جهانی و نهضت بین‌المللی حاصل کرده است و تمام دول دنیا در تحت هـدایت و و رهبری سازمان یونسکو باین‌کار دانش‌گستر و نوع‌پرور اقدامات جدی مینماید و در هفدهم شهریور ماه سال ۱۳۴۴ بابتکار و دعوت اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر کنفرانس وزراء معارف ممالك جهان و کشورهای عضو یونسکو درتهران تشکیل گـردید. و ازآن تاریخ تا کنون این حرکت سریع و جنبش مبارك صورت جدی و عمومی حاصل کرده است که شرح آن در سالنامه‌های رسمی مندرج است.

بودجه تعلیمات اکابر در ایران در سال ۱۳۳۹ شصت‌ونه میلیون‌ریال بحساب آمده است (نظر کنید بایرانشهر ص ۱۱۸۹)

اینك درآخر هر سال تحصیلی از نوآموزان امتحان نهائی بعمل می‌آیـد بشاگردان سال اول کارنامه مخصوص و بشاگـردان سال دوم یك گواهینامه ویژه بزرگسالان بامضای مدیر مدرسه و رئیس آموزش و پرورش هر شهر یا قصبه صادر میشود. و سندیت قانونی دارد.

***

دبیرستانهای اکابر

همزمان باتأسیس کلاسهای ابتدائی سالمندان درآذرماه ۱۳۱۶ وزارت‌معارف به تشکیل یك سلسله دبیرستان شبانه در تهران و مراکز عمده کشور اقدام نمود که البته باعوایدخاص حاصل ازآن اداره میشد، تنها دوباب دبیرستان شش کلاسه شامل دوره اول‌و دوم وشامل شعب ادبی، علمی، بازرگانی بعلاوه کلاسهای‌مخصوص

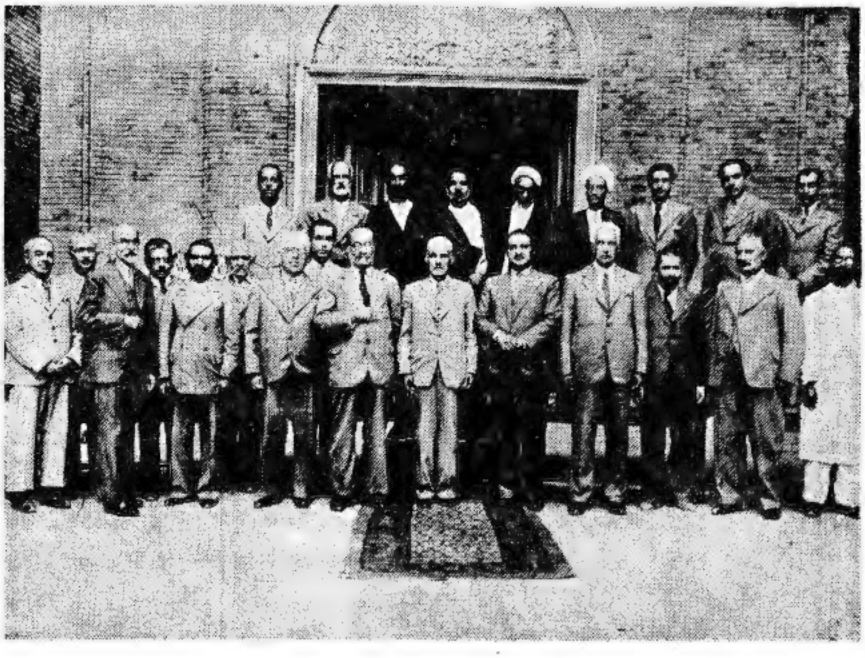
تعلیم زبان خارجه دائر گردید .

آمار این دبیرستانها که از کارمندان ادارات دولتی ، بازرگانان و غیره تشکیل میشد درآن سال درتمام کشور ۲۶ باب بود که ۱۶۹۰ دانشجو در آنها به تحصیل دوره دبیرستانی مشغول بودند و معلومات سابقه خود را تکمیل میکردند.

* * *

مؤسسه وعظ و خطابه

مؤسسه دیگری که همچنین وزارت معارف درسال۱۳۱۶ در دانشگاه‌تهران (دانشکده علوم معقول و منقول) دائر نمود که آنرا نیز میبایستی حقاً در عداد



اعضا واستادان مؤسسهٔ وعظ وخطابه در دوران‌شاهنشاه پهلوی: ردیف اول‌ازراست : نفردوم مشکان طبیی ۳ـ فروزانفر ۴ـتدین ۵ـحکمت ۶ـ غلامحسین رهنما ۷ـ ذکاءالملك فروغی ۱۰ـ ابوالحسن فروغی ، بهمنیار پشت سر فروغی ایستاده و عینك برچشم دارد ردیف دوم: ۲ـنصرالله‌فلسفی۳ـدکتر بیانی ۴ـفاضل‌تونی ۵ـعصار ۶ـعبدالعظیم‌قریب ۷ـدکتر گل‌گلاب.

آموزش بزرگسالان بقلم آورد «مؤسسهٔ وعظ وخطابه» بود. این مؤسسه بموجب تصویب هیئت دولت و اجازهٔ شاهنشاه تأسیس شد و منظور از آن تربیت وعاظ و خطباء وتکمیل معلومات جوانانی بود که داوطلب حرفه وعظ واهل منبر بودند. بدیهی است منبر وعظ که از دیرباز در این مملکت یکی از وسایل باستانی تربیت افکار بود و برای تعلیم علوم دینی و اسلامی و ذکرمناقب ومصائب ائمه اطهاردرمساجد و تکایابرقرار گشته بود، اساسی قدیمی داشت ولی متأسفانه اغلب از کسانی اهل منبر شده بودند که از علوم عالیه ادبی و فلسفی وعلوم کلام و تفسیر وعلم روایات کمتر برخوردار بورند بسیار وعاظ نااهل در این صنف شریف داخل شده بود و از این نقیصه خود محل توجه علماء بزرگوار و روحانیون بزرگ شده‌بودند (رجوع شود بکتاب لؤلؤمرجان تألیف مرحوم حاج میرزا حسین نوری) وزارت معارف این مؤسسه را برای تربیت وعاظ دانشمند تأسیس نمود و در مدرسه عالی سپهسالار که درآنوقت مقر دانشکده بود کلاسهای شبانه مخصوص آن تشکیل داد و اساتید دانشمند علوم عالیه ادب و تفسیر قرآن مجید و علم روایات و فلسفه و کلام و مقدمات علوم ریاضی و طبیعی را تدریس میکردند، جزوات درس آن اساتید که دانشکده بطبع میرسانید مجموعه‌ای بود از نفیس‌ترین معلومات لازمه برای هرخطیب و واعظ، البته‌علماء و روحانیون محترم تهران با تأسیس این مؤسسه موافقت و مساعدت نمودند وآن سازمان تا سال ۱۳۲۰ دایربود و بعد ازآن تعطیل شد، وهم‌اکنون هستند کسانی که با داشتن گواهینامه‌آن مؤسسه درکشور ایران به منبر میروند و خلایق را ارشاد میکنند.

۳۰

آخرین بازخواست

«بگرد بـر سرم ای آسمان دور زمـان

به هر جفا که توانی که سنگ زیرینم»

هر فرازی رانشیبی در پی است وهر آغازی انجامی دارد. صبح بشام‌میرسد وبهاربخزان می‌انجامد این‌قانون تغییر ناپذیر خلقت است ولن تجدلسنةالله‌تبدیلا «قضای آسمان است این ودیگر گون نخواهد شد.»

دورهٔ شکوفای خدمت من در وزارت معارف نیز به‌جبر همین قاعده استوار سپری شد وهنگام عزل فرا رسید پس‌از چهارسال وده‌ماه (از آخر شهریور۱۳۱۲ تا اواسط تیرماه ۱۳۱۷ روزی آمد که مورد بازخواست شاهنشاه پهلـوی قـرار گرفتم و از خدمت‌دولت بر کنارشدم.

البته نصب وعزل خدمتگزاری حقیر چون من قابل طرح درخاطره‌واحدی نیست و نمی‌باید که صفحات گرانبهای مجلهٔ گرامی وحید را اشغال نماید ولی‌چون این سلسله خاطرات هم بپایان رسیده است مناسب دانستم که با درج‌آن‌سر گذشت ختم مقال کنم. شاید پژوهنده را بکارآید.

البته این خاطره دوفایده را متضمن‌است.

اول اخلاقی: که خواننده میتواند از این حکایت‌درس عبرتی و کلمهٔحکمتی بیاموزد ودر تمام زندگانی خاصه زندگانی پر کشمکش خدمت اداری در کارخود هوشیار باشد واز اندك سهو وخطا خودرا نگاهدارد که گفته‌اند:

«پند گیـر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تـو پند

دوم فائده تاریخی: که سراسر این سر گذشت نمونـه‌ای است از اوضـاع اجتماعی وسیاسی آن زمان و برای پژوهندگان تاریخ ایران گوشه‌ای‌ازتاریخ‌را روشن می کند:

* * *

روزی از روزهای اوایل تیرماه ۱۳۱۷ بنده نویسنده بسمت وزیر معارف‌در یکی از جلسات شورای دانشگاه (درمدرسهٔ حقوق ـ کوچه اتابك) شرکت داشتم ناگهان پاکتی برای من آوردند که باخط درشت بر روی آن نوشته بود «خیلی فوری» این نامه از وزارت خارجه بامضای مرحوم علی سهیلی وزیر خارجه وقت بود که به‌وزیر معارف نوشته وبکار مؤکدی اشاره میکرد. مضمون آن این بود که چون روز اول ژوئیه ۱۹۳۱ (۱۰ تیر ۱۳۱۷) وزیر معارف دولت جمهوری‌فرانسه، درباغ تویللری پاریس نمایشگاه خـاص صنایع ظریفه ایران را افتتاح میکند و باحترام کشور ایران از آثار هنری آن مملکت آثار قابل توجهی در معرض تماشای مردم جهان ازخاص وعام میگذارد خیلی ضروری است که از طرف وزیر معارف ایران بپاس این خدمتی که بهنر ایرانی کرده‌اند تلگرافی در «تبریك و تشکر» باو مخابره شود ودراین امر تسریع باید کرد که درست درجلسهٔ تشریفاتی افتتاح بموقع برسد.

من حساب کردم که فقط چند روز بموقع معهود مانده است باشتاب بسیار تلگراف خوبی شامل مراتب شادباش وسپاس گزاری تهیه شد ومن امضاء کردم و بفوریت به‌تلگرافخانه فرستادم. غافل از اینکه با این امضاء حکم عزل و انفصال

خودرا صادر مینمایم.

ترجمهٔ فارسی تلگراف عیناً روز بعد درروزنامه اطلاعات درج ومنتشر شد چندروز پس‌ازآن ازدفتر مخصوص‌شاهنشاهی نامه‌ای بفوریت خطاب به‌شخص‌این بنده‌نویسنده‌رسید که‌امر کرده‌بودند،سابقه‌وپرونده‌تلگراف که‌به‌پاریس‌مخابره‌شده بود ارسال دارم، بنده نیز خالی از هر اندیشه سابقه پرونده مطلوب را به دفتر مخصوص فرستادم.

روز بعد مرحوم شکوه‌الملك رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی باتلفن‌تقاضا کرد که ایشانرا ملاقات نمایم، بنده نیز اطاعت کردم، در این ملاقات ایشان‌اظهار داشتند که «از این تلگراف خاطر مبارك شاهانه بسیار آزرده شده است و امر فرمودند که پرونده‌را برای‌بررسی‌نزدرئیس‌الوزرا بفرستم تارسیدگی کنند، ضمناً گفت اعلیحضرت‌همایونی بشدت‌متغیرند وفرموده‌اند چرا بدون اجازه‌این‌تلگراف صادر شده است.»

همان شب در جلسات هیئت وزرا که در کاخ سعدآباد تشکیل شد شخص شاهنشاه مرا درمعرض خطاب قرار داده گفتند مگر ازجریان امور آگاه نیستید ونمی‌بینید کسانی که باخارجی‌ها رابطه دارند، چگونه‌موردمجازات واقع‌میشوند!» وسپس روبه‌نخست‌وزیر (محمود جم) فرمودند «این‌کار باید دقیقاً تحقیق شود ، رسیدگی نمائید تا مطلب معلوم شود» من عرض کردم که این تلگراف رابرحسب تأکیدوتقاضای‌وزارت‌خارجه‌صادر کرده‌ام‌وغرض‌تجلیل‌ازهنرهای ایران بوده‌است

صبح روز چهارشنبه ۱۷ تیر بملاقات نخست‌وزیر رفتم چون واردشدم دیدم وزیر عدلیه (مرحوم دکتر متین دفتری) و وزیر راه (مرحوم مجید آهی) در گوشه‌ای نشسته وباهم مشورتی دارند چون وارد اطاق شدم آندو یکه خورده ساکت شدند.

محمود جم شخص خوش فطرت و نیك نفسی بود با همان مهربانی طبیعی با من صحبت کرد و بالاخره گفت که برحسب امر شاهنشاه از خدمت وزارت معارف منفصل هستم وبجای شما اسماعیل مرآت کفیل معارف تعیین شده‌اند، بدیهی‌است تکلیفی جز اطاعت و تسلیم نداشتم بدفتر خود رفته اوراق و اسناد شخصی خود را جمع کرده و کلید میز را بـه‌رئیس دفتر وزارت معارف سپردم که به جانشین من تحویل دهد. درآن اوقات بنده درتجریش در باغ سالور (جنب باغ فردوس) منزل داشتم عصر همان‌روز مطلع شدم که دو نفرمأمورتأمینات کنار درمنزل‌قرار گرفته‌و مراقب آمدوشداشخاص‌هستندالبته‌معلوم است که‌باخبرانفصال‌من‌دیگراحدی‌ازمردم زمانه که‌غالباًمگسان گردشیرینی‌هستند،بامن‌آمدوشد نمیکرد که‌حاجت‌بمراقبت‌و مواظبت‌باشد،همان‌روزشنیدم‌که‌آقای‌علی‌سهیلی‌وزیرخارجه‌هم بسرنوشت‌من‌گرفتار وازخدمت منفصل‌شده‌است، ولی ازشماچه‌پنهان که این حادثه نابهنگام مرامبهوت و متحیر ساخته بود وباکمال نگرانی وحیرت منتظر پیش‌آمد بودم و تا چندروز به‌هیچ‌وجه وسیله‌ای نداشتم که از چند وچون وقایع و باطن امورآگاه شوم.

بعد از چندی معلوم شد که چون درآن اوقات یکی دو روزنامه در فرانسه مقالات و مطالبی مخالف شئون دولت و انتقاد از اوضاع ایران منتشر کرده و از مقامات عالیه انتقاد کرده بودند خاطر شاهنشاه از فرانسویها آزرده شده بود البته سفیر فرانسه ازطرف دولت خود اظهار تأسف کرده ومعذرت خواسته بود که چون در فرانسه جرائد مستقل وآزاد هستند و از دائره قدرت دولت خارج‌اندوبخیالات خود مطالبی مینویسند که ابداً دولت فرانسه موافق‌نیست، ضمناً دولت فرانسه‌برای باحترام ایران به‌ایجاد این نمایشگاه اقدام کرده وآنچه در موزه‌های خود ازآثار هنری و صنایع ظریفه قدیم و جدید ایـران را دارد بمعرض نمایش گذارده و در بهترین نقطه پاریس یعنی‌در باغ «تویللری» جنب‌میدان «کنکورد» این نمایشگاه

عظیم برپا میشود و مدتی برای عموم مردم مخصوصاً در این فصل که فصل سیاحت و جهانگردی پاریس است درهای این نمایشگاه باز خواهد بود از اینرو دولت فرانسه تقاضا دارد که دولت ایران هم در این کار شرکت کرده و مجموعه‌ای از مصنوعات‌هنری ایران‌را بطورموقت بپاریس بفرستند که درغرفهٔ مخصوص نمایشگاه گذارده شود.

چون این مطلب بعرض پیشگاه ملوکانه رسید تقاضا را رد کردند و به دولت فرانسه‌جواب‌منفی‌دادند، البته‌خبررد این‌تقاضا درپاریس منتشرشد ودرجرائدمحلی منعکس گردیده بود روز بعد معلوم شد که تلگراف تبریك و تشکروزارت معارف ایران نیز انتشار یافته و حسن اثر کرده بود ، ولی روزنامه یومیه انتراسیژان L'Intransigeant که از جراید کثیرالانتشار روزانه پاریس است این تلگراف را اهمیتی داده و با عنوان طعن‌آمیز و زننده نسبت‌به‌مقامات‌عالیه‌مطالبی نوشته بود.

همینکه این شماره روزنامه به‌تهران رسید اداره شهربانی کل‌آنرا برحسب وظیفه عادی خود بعرض پیشگاه ملوکانه رسانید، از بخت بد وطالع نامساعد ازقضا در همان ساعت روزنامه اطلاعات که محتوی تلگراف بنده بود نیز بنظر ایشان رسید که به‌تأثرخاطرهمایونی افزوده شد.

ازاثر سوءآن توسط دفتر مخصوص از دو وزیر معارف و خارجه توضیحاتی خواستند البته درتوضیحات وزیر خارجه‌هم عرض کرده بوداین‌اقدام بسبب‌تقاضای (آقای ضیاءالدین قریب) کاردار رسمی ایران در پاریس بوده است، لیکن این توضیحات مقبول نیفتاد.

چون‌خاطراعلیحضرت‌ازسابقهٔ روابط‌ناپسندی که‌سابقاً بعضی‌ازوزرای ایران‌با خارجی‌ها داشتند بسیار متأثر بود این عمل از نظر ایشان نوعی گستاخی تلقی‌شد و باین سبب هر دو وزیر خارجه و معارف از خدمت معاف شدند. باین هم اکتفاء

نفرموده امر کردند که وزیرعدلیه (مرحوم دکترمتین دفتری) و وزیر راه (مرحوم مجیدآهی) مقدمات قانونی تعقیب ومحاکمهٔ آن دو وزیر معزول را فراهم‌سازند،

آندو نفر روزی که من باطاق دفتر نخست وزیر رفتم درگوشه‌ای نشسته مشغول تهیه متن لایحه بودند که بنا بود در این‌باب بمجلس تقدیم شود.

«خدا گر زحکمت ببندد دری ...» از طرف دیگرچون من بیگناه بودم و واقعاً مظلوم واقع شده از این معنی خاطر مبارك والاحضرت ولیعهد (شاهنشاه آریامهر) که درآنزمان مقام عالیه ریاست جوانان ورزشکار و پیش‌آهنگان‌بوجود مبارك ایشان وابسته بود و از خدمات بسیار این بنده که در این زمینه در زیر نظر ایشان انجام میدادم بخوبی آگاهی داشتند در مقام اصلاح‌کار برآمده و در پیشگاه پدر تاجدار خود از من بنده شفاعت کردند و سخن ایشان مقبول افتاد، محمود جم و مجید آهی نیز لایحه را بحضور برده ضمناً به‌طور پسندیده از بنده دفاع کرده بودند. این مقدمات سبب شد که از تعقیب بنده بی‌گناه صرفنظر کردند و فقط بعزل بنده اکتفا فرمودند.

چون بنده بحکم خدمت چندین سال در وزارت با مردم روابط بسیار داشتم بعد از انفصال مصلحت خود را در اقامت در طهران ندیده بخانه خود در شیراز رفتم و مدت شش ماه درآن شهر منزوی بودم تا آنکه روزی در اواسط بهمن ماه به‌تهران احضار شدم وبطوری که در خاطرات خود سابقاً نوشته‌ام بخدمت وتصدی وزارت کشور مفتخر گردیدم. یاد دارم که در روز شرفیابی خود اشاره باین وقایع فرموده گفتند «حالا دیگر متوجه کار خود باشید وبی‌مطالعه کاری نکنید که مورد بازخواست قرار بگیرید!»

البته این عزل ونصب در روح و روان بنده ناچیز تأثیر بسیار کرد وبه‌تجربه آموختم که پیش‌آمد امور در دست‌قدرت خداوند متعال است ونوکری‌وعمل‌دولت

کار خردمند نیست! همیشه باید ازاین پیش‌آمدهای سوء بقادر متعال پناه برد. من که درمدت خدمت خود بمعارف باخلوص‌نیت واعتقاد کامل وایمان‌راسخ به کشور ومردم کشورخود خدمت‌می کردم اکنون که سی‌وهشت سال ازتاریخ‌آن می گذرد با کمال افتخار ادعا میکنم که صدور و مخابره‌آن تلگراف‌هم بحکم وظیفه برای تجلیل از هنر ایـران و بزرگداشت هنرمندان ایران بود وبس.

* * *

اکنون برای ترویح نفس و تفریح خاطر خواننده‌گرامی به‌نقل یك غزل «خداحافظی» که قدیماً به‌نظم‌آورده‌ام شمه‌ای ازاحساسات قلبی نویسنده است مقال را ختم کرده و این خاطرات را پایان می‌دهم:

هرچند همه بی سر و پائی هنر ماست
آراسته از زیب هنر پا و سر ماست
صد خرمن پندار بیك شعله بسوزد
آن آتش سوزان که به آه سحر ماست!
آن پرده خونین که کشد چرخ بهر شام
عکسی‌است که‌بر روی‌شفق‌ازجگر ماست!
بر دامن گردون بنگر گـوهر انجـم
دردانه اشکی است که در چشم ترماست!
خورشید کـه هر صبح ز خاور بفروزد
یك گوهر رخشان ز دل پر گهر ماست!
آن نفحهٔ جان بخش که آید ز دم صبح
بوی نفس یار ز گل خوب‌تر ماست!

هر چند که افتاده گدائیم بر آن در

صد شاد ستاره بغلامـی بدر ماست !

هستی‌است‌یکی بحر خروشان ودر آن‌بحر

مانند حبابـی بی‌فلك اندر نظر ماست !

«حکمت»زازل‌زنده عشق است‌که جسمش

ترکیب‌غباری است که دررهگذر ماست!

پایان

فهرست خاطرات

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۳	۱۳	۱۳۱۴	۱۳۱۳
۱۱۷	۱	اعداد	عداد
۱۵۳	۱۵	منظورات	منظومات
۱۷۸	۱	شماره‌ها	سال‌شماری
۱۷۸	۲۲	معمول	معبود
۱۹۹	۷	۱۳۰۳	۱۳۰۴
۲۴۴	۲۱	ما نعمه‌الله	نعمة‌الله
۲۴۷	۸	ریاست‌وزارت	رباست وزرا
۲۷۱	۴	۱۳۱۸	۱۳۱۷
۳۰۱	۴	ادربایجان	زآذربایجان
۳۲۰	۴	دانش	آتش

آثار چاپ شده علی‌اصغر حکمت استاد ممتاز دانشگاه

الف. تألیف:

	تاریخ انتشار	محل طبع	ناشر
۱ـ جامی (احوال و آثار)	۱۳۲۰	تهران	وزارت فرهنگ
۲ـ رومئو و ژولیت و لیلی و مجنون	۱۳۲۰	«	کتابخانهٔ بروخیم
۳ـ نوایی (شرح احوال امیرعلیشیر)	۱۳۲۶	«	انجمن فرهنگی ایران و شوروی
۴ـ پارسی نغز	۱۳۳۰	«	کمیسیون ملی یونسکو
۵ـ امثال قرآن	۱۳۳۳	«	کانون معرفت
۶ـ مثنوی شاکونتالا	۱۳۳۵	بمبئی	دانشگاه دیلی
۷ـ نظری به ادبیات فارسی به انگلیسی	۱۳۳۵	کلکته	انجمن بزم ایران (کلکته)
۸ـ نقش پارسی بر احجار هند	۱۳۳۷	کلکته و تهران	کتابخانه ابن سینا
۹ـ سرزمین هند	۱۳۳۷	تهران	دانشگاه تهران
۱۰ـ نه گفتار در تاریخ ادیان	۱۳۴۰	شیراز و تهران	دانشگاه شیراز
۱۱ـ سخن حکمت (مجموعهٔ اشعار)	۱۳۵۱	تهران	کتابخانهٔ ابن‌سینا
۱۲ـ کلمات طیبات (مجموعهٔ اشعار)	۱۳۵۴	«	انتشارات پیروز
۱۳ـ سی خاطره از عصر پهلوی	۲۵۳۵	«	مجله وحید

ب. تدوین:

	تاریخ انتشار	محل طبع	ناشر
۱ـ سالنامه رسمی وزارت معارف	۱۲۹۸	تهران	اداره پرسنل وزارت معارف
۲ـ سه دوره مجله تعلیم و تربیت	۱۳۰۴ـ۵ـ۶	«	ادارهٔ تفتیش وزارت معارف
۳ـ مجالس النفائس امیرعلیشیر نوایی	۱۳۲۳	تهران	بانک ملی ایران
۴ـ رسالهٔ معرفة المذاهب	۱۳۳۵	«	دانشکده ادبیات تهران
۵ـ کشف‌الاسرار (ده جلد تفسیر)	۱۳۳۰	«	دانشگاه تهران
۶ـ ایرانشهر (دائرةالمعارف ایران) دوجلد	۱۳۴۲	«	کمیسیون ملی یونسکو

ج. ترجمه:

	تاریخ انتشار	محل طبع	ناشر
۱ـ دوستداران وطن	۱۳۳۰ قمری	شیراز	کتابخانه معرفت شیراز
۲ـ راه زندگانی (ترجمه از عربی)	۱۲۹۵	تهران	کتابخانه گنج دانش
۳ـ پنج حکایت شکسپیر (ترجمه از انگلیسی)	۱۳۳۲	تهران و لاهور	کتابخانه ابن سینا

	تاریخ انتشار	محل طبع	ناشر
۴ـ از سعدی تا جامی (ترجمه وتحشیه)	۱۳۲۷	تهران	کتابخانه ابن‌سینا
۵ـ رستاخیز (بقلم لئون‌تولستوی)	۱۳۳۹	»	» »
۶ـ اسلام ازنظرگاه دانشمندان غرب	۱۳۴۰	»	اداره کل نگارش‌وزارت‌فرهنگ
۷ـ الواح بابل	۱۳۴۱	»	فرانکلین
۸ـ تاریخ سیاسی پارت	۱۳۴۲	»	فرانکلین
۹ـ تاریخ جامع ادیان	۱۳۴۴	»	فرانکلین
۱۰ـ فلسفهٔ نشو و ارتقاء	۱۳۵۳	»	دانشگاه تهران
۱۱ـتاریخ‌باستانی‌ایران‌بر‌بنیاد‌باستان‌شناسی	۲۵۳۵	»	انجمن آثار ملی
۱۲ مرقد الغزالی (ازفارسی‌بعربی)	۱۳۵۲	»	» »

د. مقالات و منظومات:

۱ـ فیتزجرالدترجمه‌سلامات‌وابسال جامی (به‌انگلیسی)	۱۹۳۷/م	تهران	بانک ملی ایران
۲ـ درسی از دیوان حافظ	۱۳۱۹	»	مؤلف
۳ـ سه رساله از سید صدر ثانی	۱۳۲۳	»	»
۴ـ ایران در فرهنگ جهان	۱۳۲۶	»	فرهنگستان ایران
۵ـ معارف ایران (به زبان انگلیسی)	۱۹۴۹/م	لندن	سالنامه معارفی لندن
۶ـ یونسکوچیست؟(به زبان فرانسه)	۱۹۴۸/م	تهران	انجمن‌روابط‌ایران‌وفرانسه
۷ـ سعدی واصول شیروخورشیدسرخ	۱۳۲۹	»	شیروخورشیدسرخ‌ایران
۸ـ تعلیم قرآن به نوآموزان	۱۳۳۰	»	مجله‌دانشکده ادبیات‌تهران
۹ـ تاریخ بنای‌آرامگاه ابن‌سینا	۱۳۳۰	»	مجلهٔ یغما
۱۰ـ ایا صوفیا (منظومه)	۱۳۳۰	»	مؤلف
۱۱ـ هزارهٔ‌حکیم‌ابن‌سینا(به‌زبان‌انگلیسی)	۱۳۳۰	»	شیروخورشیدسرخ ایران
۱۲ـ حروف مقطعه قرآنیه‌یافواتح سور	۱۳۳۱	»	مجلهٔ مهر
۱۳ـ کنار دجله (منظومه)	۱۳۳۱	»	مجله دانشکده‌ادبیات‌تهران
۱۴ـ خوشا شیراز (منظومه)	۱۳۳۳	تهران	مؤلف
۱۵ـ کنارك (منظومه)	۱۳۳۵	کلکته	انجمن‌بزم ایران (کلکتهٔ)
۱۶ـ درملك سیام)قصیده)	۱۳۳۶	دهلی‌نو	مجله دانشکده ادبیات‌تهران
۱۷ـ پنج شهر (منظومه	۱۳۳۶	کلکته	انجمن بزم ایران
۱۸ـ شفیعا متخلص به‌اثرساعراعمی (به زبان فرانسه)	۱۹۵۷/م	پاریس	انجمن آسیایی پاریس
۱۹ـ شیراز هندخویلوی(منظومه)	۱۳۳۸	تهران	مؤلف
۲۰ـ فرعون یگانه پرست (منظومه)	۱۳۳۸	»	مجله دانشکده‌ادبیات‌تهران
۲۱ـ تخت طاوس	۱۳۳۹	»	» » »
۲۲ـ منابع جدیددرپیرامون حیات خواجه حافظ	۱۳۴۱	شیراز	» » »
۲۳ـ از الکندی تا مرلی صدرا	۱۳۴۱	تهران	» » »